

مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

ISSN: 2645-4475

فصلنامه علمی مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی
سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی: ۱۵)، تابستان (تیر) ۱۴۰۰

بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی و عوامل
جمعیت‌شناختی موثر بر آن در بین دانشجویان دانشگاه تهران و
دانشگاه علوم و تحقیقات
فاطمه عادلی نژاد، میرطاهر موسوی، علیرضا محسنی تبریزی

نقش اشتغال زنان بر ساختار خانواده
اسداله بابایی فرد، سمیه میری، فاطمه خوش بیانی آرانی

ارائه الگوی «مرور ساختار یافته مطالعات روانشناسی محی‌طی»
در معماری
هادی فرهنگ‌دوست، هیرو فرکیش

بررسی جامعه‌شناختی زندگی و آراء میخائیل باختین درباره «گفت و
گو» و «چندآوایی» در رمان
حافظ احمدی

کارکردهای اقتصادی و اجتماعی دریاچه هامون در زندگی مردم
سیستان
زهره سرگزی

تشخیص ترندهای سازماندهی شده توییتری: یک دیدگاه ریاضیاتی
هادی صفری

فرهنگ و زندگی روزمره زنان کن‌دلوس
فرهود جلالی، سهیلا مهدی زاده



- دکتر خدیجه اسدی سروسناتی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان
- دکتر محمد امیرپناهی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
- دکتر فاروق امین مظفری، عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز
- دکتر محمدرضا حسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان
- دکتر عبدالرسول حسینی‌فر، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان
- دکتر غلامرضا لطیفی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
- دکتر مهدی معینی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

فراخوان پذیرش مقاله:

نشریه «مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی» توسط موسسه مطبوعاتی مطالعات کاربردی شباک و با همکاری علمی اساتید برجسته دانشگاه‌های کشور به انتشار مقالات علمی می‌پردازد. از این‌رو از تمام اساتید، صاحب‌نظران، کارشناسان، دانشجویان و پژوهشگران دعوت می‌شود با ارسال مقالات علمی خود از طریق وبسایت نشریه به نشانی www.ASSCS.ir در پربارتر کردن این نشریه، ما را یاری نمایند. برای ارسال مقاله کافی است تا در وبسایت ثبت‌نام نموده و با ورود به پنل کاربری، مقاله خود را ثبت کنید.

محورها و موضوعات پذیرش مقاله:

- جامعه‌شناسی
- مردم‌شناسی
- جمعیت‌شناسی
- فلسفه علوم اجتماعی
- آسیب‌های اجتماعی
- برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی
- مطالعات جوانان
- برنامه‌ریزی توسعه‌ای منطقه‌ای
- مطالعات فرهنگی و مدیریت راهبردی فرهنگ
- مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم اجتماعی

نشریه

نشانی: کرج، آزادگان، ابتدای بلوار مطهری، کوچه شهید سبحانی، پلاک ۲۸، واحد ۴
کدپستی: ۳۱۴۳۹۵۳۵۹۵
www.ASSCS.ir
Shij.journals@gmail.com

چاپ

نشانی: تهران، افسریه، ۱۵ امتیازی اول، کوچه ۲۸، پلاک ۳۹۳
انتشارات هنر و علوم دانشگاهی، تلفن: ۰۲۱ ۳۳۸۴۰۷۹۲

فهرست مقالات

صفحه	عنوان مقاله
۱	بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی و عوامل جمعیت شناختی موثر بر آن در بین دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه علوم و تحقیقات فاطمه عادل نژاد، میرطاهر موسوی، علیرضا محسنی تبریزی
۱۳	نقش اشتغال زنان بر ساختار خانواده اسداله بابایی فرد، سمیه میری، فاطمه خوش بیانی آرانی
۲۳	ارائه الگوی «مرور ساختاریافته مطالعات روان‌شناسی محیطی» در معماری هادی فرهنگدوست، هیرو فرکیش
۳۵	بررسی جامعه شناختی زندگی و آراء میخائیل باختین درباره "گفت و گو" و "چندآوایی" در رمان حافظ احمدی
۴۳	کارکردهای اقتصادی و اجتماعی دریاچه هامون در زندگی مردم سیستان زهره سرگزی
۵۱	تشخیص ترندهای سازمان‌دهی شده توییتری: یک دیدگاه ریاضیاتی هادی صفری
۶۳	فرهنگ و زندگی روزمره زنان کندلوس فرهود جلالی، سهیلا مهدی زاده

بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی و عوامل جمعیت شناختی موثر بر آن در بین دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه علوم و تحقیقات

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶

کد مقاله: ۱۹۸۹۳

فاطمه عادل‌نژاد^۱، میرطاهر موسوی^{۲*}

علیرضا محسنی تبریزی^۳

چکیده

زمینه و هدف: مفهوم سرمایه اجتماعی در تحقیقات اجتماعی توجه بسیاری از محققین را به خود جلب کرده است. هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای و سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی در دانشجویان دانشگاه تهران و علوم تحقیقات است.

روش: این مطالعه از نوع همبستگی است و داده‌ها به روش پیمایش جمع‌آوری شده است. جامعه آماری مطالعه کلیه دانشجویان دانشگاه تهران و علوم تحقیقات در سال ۱۳۹۹ بودند. حجم نمونه این مطالعه با استفاده از فرمول کوکران ۴۱۰ نفر برآورد شد، به‌منظور گردآوری داده‌های پژوهش از پرسشنامه رفیعی و همکاران (۱۳۹۵) و پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک استفاده شد، برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۵ استفاده گردید، در بخش آمار استنباطی از آزمون‌های تحلیل واریانس یک‌راهه، ضریب همبستگی پیرسون و تی مستقل استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد سرمایه اجتماعی در این پژوهش با میانگین ۶۷/۱۳ در حد متوسطی قرار دارد. میانگین سرمایه اجتماعی درون گروهی (۳۶/۶۷) و سرمایه اجتماعی برون گروهی (۳۰/۴۷) است. بین متغیرهای تأهل، نوع دانشگاه، اشتغال و سن در بعد درون گروهی اختلاف معناداری مشاهده شد؛ و در بعد برون گروهی در متغیر جنس اختلاف معنادار شد. بین متغیرهای وضعیت مسکن و مقطع تحصیلی و سرمایه اجتماعی در دو بعد درون گروهی و برون گروهی رابطه معنادار نشد.

نتیجه‌گیری: با توجه به اهمیت هر دو بعد سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی در دانشجویان باید در برنامه‌ریزی‌های آتی توجه به ارتقا دو بعد سرمایه اجتماعی را مورد توجه قرارداد.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی درون گروهی، سرمایه اجتماعی برون گروهی، دانشجویان

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.

۲- استادیار مرکز تحقیقات مدیریت رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
tr_mousavi@yahoo.com

۳- استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مفهوم سرمایه اجتماعی توسط تعداد زیادی نویسنده از رشته‌های مختلف و از دهه‌های اولیه قرن بیستم مورد استفاده قرار گرفته است؛ بنابراین جای تعجب نیست که دیدگاه‌های مربوط به سرمایه اجتماعی، متعدد و متنوع هستند. چیزی که در این دیدگاه‌ها مشترک می‌باشد این است که کم‌وبیش به‌صراحت بر اهمیت روابط اجتماعی در خانواده‌ها، جوامع، شبکه‌های دوستی و انجمن‌های داوطلبانه و دوم بر اخلاق مدنی، یا ارزش‌ها، هنجارها و عادات مشترک و درنهایت، اعتماد به نهادها و اعتماد تعمیق‌یافته به دیگران تأکید می‌کنند (وان اورشات و همکاران ۲۰۰۶: ۱۵۰). سرمایه اجتماعی یک مفهوم چندبعدی پیچیده با ابعاد، انواع و سطوح اندازه‌گیری متفاوت است. انواع رایج سرمایه اجتماعی عبارت‌اند از: ساختاری و شناختی؛ برون‌گروهي و درون‌گروهي، افقی و عمودی. می‌توان آن را در سطوح فردی و جمعی از نظر چشم‌انداز اجتماعی و سطوح خرد، متوسط و کلان نیز اندازه‌گیری و تحلیل کرد (بهندری و یاسونوبو، ۲۰۰۹: ۴۸۱). سرمایه اجتماعی درون‌گروهي از پیوندهای اجتماعی نیرومند مبتنی بر روابط خانوادگی، خویشاوندی، جنسیت، قومیت و دین پیروی می‌کند و سرمایه اجتماعی برون‌گروهي مبتنی بر روابط و پیوندهای افراد و گروه‌ها با افراد و گروه‌های غیر همسان می‌باشد. (رفیعی، ۱۳۹۵: ۱۶۴) نظریه‌پردازان اجتماعی تعاریف متعددی از سرمایه اجتماعی دارند، هنی فن اولین فرد بود که واژه سرمایه اجتماعی را به کار برد. به اعتقاد هنی فن سرمایه اجتماعی به مفاهیمی چون حسن نیت، رفاقت، دوستی و همدردی، دادوستد میان افراد و خانواده‌ها اشاره می‌کند. (نواخش و ثانوی، ۱۳۹۳: ۵۵) بورديو (۱۹۸۶) سرمایه اجتماعی را به‌عنوان شکلی از منابع گروهی تعریف کرد که حاصل عضویت در شبکه‌های اجتماعی است. کلمن (۱۹۸۸) سرمایه اجتماعی را به‌عنوان منابع اجتماعی نهفته در ارتباطات اجتماعی افراد و در سیستم‌های اجتماعی تعریف نمود که در نتیجه عضویت مشترک، هنجارها و تعهدات اجتماعی، اعتماد و شبکه‌های اجتماعی را به اشتراک می‌گذارند، کلمن بر اهمیت سرمایه اجتماعی در خانواده تأکید کرد. علاوه بر این، لین (۱۹۹۹) سرمایه اجتماعی را از دیدگاه چگونگی استفاده افراد از منابع اجتماعی و سرمایه‌گذاری در شبکه‌های اجتماعی بررسی کرد (لو و همکاران، ۲۰۱۷: ۲) در بیان اهمیت سرمایه اجتماعی باید به این نکته اشاره کرد که مفهوم سرمایه اجتماعی توجه بسیاری از محققین را به خود جلب کرده است؛ شواهد تجربی نقش سرمایه اجتماعی را در کاهش ترس از قربانی شدن (ملکی و همکاران، ۱۳۸۹) در افزایش شادی (زلفی و همکاران، ۱۳۹۴) (رودریگز-پوز و برلیش، ۲۰۱۴) (رام، ۲۰۱۰) در افزایش احساس امنیت اجتماعی (نیازی و همکاران، ۱۳۹۰) (ذاکری همامانه و همکاران، ۱۳۹۱) (بحری پور و همکاران، ۱۳۹۱) کیفیت زندگی (شریفیان و فتوت، ۱۳۹۰) (وصالی و توکل، ۱۳۹۱) (نیلسون و همکاران، ۲۰۰۶) (هم دان و همکاران ۲۰۱۴) (مولدر و همکاران ۲۰۰۶) در توسعه اقتصادی (شهرکی و همکاران، ۱۳۹۷) (کی، ۲۰۰۶) (شرتر و ولکاک، ۲۰۰۴) در کاهش فرسودگی شغلی (جانسنس، ۲۰۱۸) (سپهوندی، ۱۳۹۳) نشان می‌دهند. لزوم توجه به سرمایه اجتماعی در دهه‌های اخیر به‌طور چشمگیری احساس می‌شود طوری که اختلال در آن موجب بروز انواع آسیب‌های اجتماعی، سست شدن روابط اجتماعی و خانوادگی و بی‌نظمی‌های اجتماعی می‌شود بنابراین کاهش سرمایه اجتماعی به‌عنوان هشدار برای برنامه ریزان و متفکران اجتماعی خواهد بود، نتایج بسیاری از تحقیقات نشان‌گر آن است که میزان سرمایه‌ی اجتماعی در ایران روند نزولی را طی کرده است از جمله نتایج طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در موج اول و دوم که نموده‌های روند فرسایشی این سرمایه در بین مردم جامعه را نمایان ساخته است، مقایسه‌ی روند سرمایه‌ی اجتماعی در این دو موج مؤید روند معضله‌دار این سرمایه در بستر زمان بوده است (غفاری، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲؛ رفیع پور، ۱۳۷۳؛ شارع پور، ۱۳۸۰). نتیجه مطالعات حاکی از پایین بودن اعتماد اجتماعی است. (شیانی و احمد پور ۱۳۹۶) (بیدل و همکاران ۱۳۹۳) (ظهیری و نیکخواه ۱۳۹۴) (زمانیان و همکاران ۱۳۹۴)، این در حالی است که نقش دانشجویان به‌عنوان یکی از گروه‌های کلیدی و بالقوه در تحقق و تعمیق توسعه جامعه حائز اهمیت دوچندان است. دانشجویان نقش برجسته‌ای در مدیریت و حکمرانی آینده جامعه دارند این قشر به‌عنوان گروه تأثیرگذار در تحولات جامعه در نظر بسیاری از افراد به‌عنوان یک گروه مرجع به‌حساب می‌آیند، تعداد چشمگیر آن‌ها در کلان‌شهر تهران، محققین را به بررسی بیشتر در حوزه‌های مرتبط با این گروه ترغیب می‌نماید.

تمرکز این مطالعه بر سرمایه اجتماعی در دو بعد درون‌گروهي و برون‌گروهي است. اولی به روابط با گروه‌های همسان و دومی به روابط افراد با گروه‌های ناهمسان اشاره می‌کند تاکنون، تعداد کمی از محققان به وضوح این دو نوع سرمایه اجتماعی را متمایز کرده‌اند، بنابراین، این مطالعه در نظر دارد تا نگاه دقیقی به دو بعد سرمایه درون‌گروهي و برون‌گروهي سرمایه اجتماعی در دانشجویان داشته باشد.

۲- پیشینه نظری

جیمز کلمن:^۱ (۲۰۱۹-۱۹۴۶): کلمن از واژگان مختلفی برای تعریف سرمایه اجتماعی کمک گرفت و مفهوم سرمایه اجتماعی را از ابعاد مختلف بررسی کرد. کلمن برای تعریف سرمایه اجتماعی از نقش و کارکرد آن کمک گرفت و تعریف کارکردی از سرمایه اجتماعی ارائه داد و نه تعریف ماهوی بر این اساس سرمایه اجتماعی عبارت است از ارزش آن جنبه از ساختار اجتماعی که به عنوان منابعی در اختیار اعضا قرار می‌گیرد تا بتوانند به اهداف و منابع خود دست پیدا کنند. (کلمن ۱۹۹۰، به نقل از الوانی و نقوی ۱۳۸۱، ص ۵) به زعم کلمن، مفهوم سرمایه اجتماعی به مثابه ابزار تحلیلی برای پژوهش‌های اجتماعی است. کلمن بر این باور است که سرمایه اجتماعی در روشن ساختن یکی از مشکلات مهم تحلیل اجتماعی یا آنچه پیوند خرد و کلان نام گرفته است، نقش مؤثری را می‌تواند ایفا کند (صیدایی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵).

رابرت پاتنام:^۲ (۱۹۴۱): دیگر نظریه‌پرداز سرمایه‌ی اجتماعی است. او هم به تبع کلمن و بوردیو سرمایه اجتماعی را از دیگر انواع سرمایه‌ها متمایز می‌کند. پاتنام این مفهوم را در مقیاسی متفاوت از بوردیو و کلمن به کار می‌برد، اگرچه تعریف او از مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی مستقیماً تحت تأثیر کلمن هست. از سال ۲۰۰۰ میلادی، رابرت پاتنام اصطلاحات "سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی" را باب کرد. هرچند این تقسیم‌بندی امر تازه‌ای نبود و کار گرانووتر در مورد پیوندهای ضعیف نیز چنین تأکیدی را می‌رساند اما پاتنام با کاربرد مشخص این اصطلاح بیش‌ازپیش آن را گسترش داد. (ادیبی سده، ۱۳۸۹، به نقل از رفیعی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۶) به بیان پاتنام (۱۹۹۹)، «سرمایه‌ی اجتماعی به خصوصیتی از سازمان اجتماعی نظیر شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اشاره دارد که همکاری و هماهنگی برای منافع متقابل را تسهیل می‌نماید». پاتنام مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی را فراتر از سطح فردی به کار می‌گیرد و به چگونگی کارکرد سرمایه اجتماعی در سطح منطقه‌ای و ملی و نوع تأثیرات سرمایه‌ی اجتماعی بر نهادهای دموکراتیک و در نهایت توسعه اقتصادی علاقه‌مند است. البته او از منافع خصوصی سرمایه‌ی اجتماعی نیز غافل نبوده و به صورت‌های عمومی و خصوصی و جهات فردی و جمعی سرمایه اجتماعی اشاره دارد، اما به صراحت بیان می‌دارد که تمرکز و علاقه‌مندی خاص او منافع خارجی و بهره‌های عمومی سرمایه‌ی اجتماعی است (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۱۴). پاتنام سرمایه‌ی اجتماعی را در آثار متعدد خود با سه مؤلفه، به عنوان ویژگی سازمان اجتماعی تعریف می‌نماید که عبارت‌اند از: شبکه‌ها (۲) هنجارهای تعاملات متقابل (۳) اعتماد اجتماعی

پیر بوردیو:^۳ (۲۰۰۲-۱۹۳۰): اگرچه بوردیو اولین کسی بود که یک تحلیل نظام‌مند از سرمایه اجتماعی را ارائه کرد، ولی بررسی‌های انفجارگونه‌ی این مفهوم بیشتر مدیون آثار کلمن و پاتنام است. با این وجود، شمار زیادی از صاحب‌نظران در سال‌های اخیر، اهمیت مفهوم‌سازی او را مجدداً کشف کرده‌اند بوردیو در مقاله‌اش در ۱۹۸۶، بانام «گونه‌های سرمایه»^۴ بیان می‌دارد که سرمایه اجتماعی «یک مجموعه از منابع موجود یا بالقوه است که منتج از یک شبکه‌ی بادوام متشکل از روابط کم‌وبیش نهادی شده در باب آشنایی و شناخت دوطرفه، یا به بیان دیگر، ناشی از عضویت در یک گروه است» (بوردیو، ۱۹۸۶: ۴۴۹) از نظر بوردیو سرمایه به سه شکل اساسی ظاهر می‌شود:

- ۱- سرمایه اقتصادی که بی‌درنگ و مستقیماً قابل تبدیل به پول است و ممکن است به شکل حقوق مالکیت نهادینه شود.
- ۲- سرمایه فرهنگی که در شرایط معین به سرمایه اقتصادی قابل تبدیل است و ممکن است به شکل مدارک تحصیلی نهادینه شود.

۳- سرمایه اجتماعی که از تکالیف و تعهدات اجتماعی (پیوندها و ارتباطات) ساخته شده و در برخی شرایط به سرمایه اقتصادی قابل تبدیل است، ممکن است به شکل اصالت نجابت خانوادگی نهادینه شود. (همان، ۲۴۳).

فرانسیس فوکویاما:^۵ (۲۰۱۹-۱۹۵۲): فوکویاما معتقد است سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه گردیده و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد فوکویاما سرمایه اجتماعی را به عنوان توانایی افراد برای کار با یکدیگر در جهت اهداف عمومی در گروه‌ها و سازمان‌ها تعریف می‌کند. (منظور، یادی پور، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳)

نان لین:^۶ (۲۰۰۱-۱۹۸۲): لین مفهوم سرمایه اجتماعی را برای طرح نظرات پیشین خود برگزیده و آن را به مثابه منابع نهفته در ساختار اجتماعی تعریف می‌کند که با کنش‌های هدفمند قابل دسترسی یا گردآوری است. به این ترتیب، از نظر لین، سرمایه اجتماعی از سه جزء تشکیل شده است: منابع نهفته در ساختار اجتماعی، قابلیت دسترسی افراد به این گونه منابع اجتماعی و استفاده یا گردآوری این گونه منابع اجتماعی در کنش‌های هدفمند. این منابع ارزشمند در اکثر جوامع را ثروت، قدرت و پایگاه اجتماعی

1 James Kelman
2 Robert D. Putnam
3 Pierre Bourdieu
4 The Forms of Capital
5 Yoshihiro Francis Fukuyama
6 Non Lin

معرفی می‌کند و لذا سرمایه اجتماعی افراد را برحسب میزان یا تنوع ویژگی‌های دیگرانی که فرد با آن‌ها پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم دارد قابل‌سنجش می‌داند. البته دستیابی به منابع و استفاده از آن‌ها خود متأثر از موقعیت فرد در ساختار سلسله مراتبی موجود در جامعه است. او منابع نهفته و موقعیت‌های شبکه‌ای را دو عنصر مفهومی سرمایه اجتماعی قلمداد می‌کند و نتایج سرمایه‌گذاری افراد در روابط و شبکه‌های اجتماعی را در ارتباط با دو نوع کنش ابزاری و کنش اظهاری طبقه‌بندی می‌نماید. (توسلی، موسوی، ۱۳۸۴: ۱۰) لین با توجه به نظریه خود در خصوص سرمایه اجتماعی آن را بیشتر فردی می‌داند او معتقد است که افراد با توجه به منافع خود در سلسله‌مراتب اجتماعی اقدام به برقراری ارتباط اجتماعی می‌نمایند و حاصل این روابط در مجموع به نفع جامعه نیز خواهد بود.

۳- پیشینه تجربی پژوهش

نتایج مطالعه اریکسون (۲۰۱۰) و همکاران که در بین ۱۵۰۰۰ شهروند سوئدی و باهدف سنجش سرمایه اجتماعی شناختی و ساختاری و رابطه آن با سطح تحصیلات و جنسیت و همچنین تأثیر آن بر سلامت انجام شد، نشان داد که دسترسی بیشتر به هریک از اشکال سرمایه اجتماعی شناختی و ساختاری شانس برخورداری از سلامت بیشتر را برای همه گروه‌های جمعیتی افزایش می‌دهد در این میان افراد با تحصیلات عالی و مردان دارای سرمایه اجتماعی بالاتری در مقایسه با سایر گروه‌ها بودند.

مطالعه دیکا (۲۰۱۲) با عنوان رابطه با دانشگاه به‌عنوان سرمایه اجتماعی: شواهدی از پورتوریکو، در یک موسسه دانشگاهی انجام شد که سالانه ۱۲۰۰۰ نفر در آن ثبت‌نام می‌کنند و در سال ۲۰۰۹ بیش از هفتاد درصد دانشجوی مقطع کارشناسی در آن ثبت‌نام نمودند این مطالعه، یک چارچوب از سرمایه اجتماعی برای بررسی میزان تعاملات متمرکز دانشگاهی و دیگر عوامل سازمانی به‌عنوان سرمایه اجتماعی برای دانشجویان را با استفاده از بررسی ملی داده‌های مشارکت دانشجویی از یک موسسه بزرگ، علمی، فن‌آوری، مهندسی در پورتوریکو، ارائه داد، هدف از این مطالعه بررسی این موضوع بود که کیفیت و کمیت تعاملات دانشجویان با دانشگاه بر عملکرد تحصیلی آن‌ها اثر می‌گذارد نتایج بررسی نشان داد مداخلات سازمانی می‌تواند به تعامل میان اساتید و دانشجویان کمک کند و موجب افزایش سرمایه اجتماعی گردد.

مطالعه‌ای را چالشگر کرد آسیایی و همکاران در سال (۱۳۹۷) با جامعه آماری دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مازندران و حجم نمونه ۴۰۰ نفری با روش پیمایش انجام دادند یافته‌های این مطالعه نشان داد از میان ابعاد سرمایه اجتماعی بعد مشارکت اجتماعی کمترین و بعد ارتباط با دوستان و خانواده دارای بیشترین میانگین بود در این مطالعه سرمایه اجتماعی با متغیرهای دموگرافیک شامل جنس، وضعیت اقتصادی، سن و مقطع تحصیلی ارتباط معنی‌دار داشت.

مطالعه‌ای را صلحی و همکاران با عنوان رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای و سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۹ با نمونه آماری ۳۶۷ نفر دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی ایران انجام داد یافته‌های این مطالعه نشان داد که سرمایه اجتماعی در این پژوهش با میانگین ۵۴/۹۱ در سطح متوسطی قرار داشت. نتایج نشان داد که دانشجویان در بعد اعتماد با میانگین (۱۰/۹۷) کمترین میزان و در بعد مشارکت گروهی با میانگین (۱۷/۴۷) دارای بیشترین میزان سرمایه اجتماعی بودند. همچنین بین متغیرهای سن، دانشکده، جنسیت و وضعیت تأهل با سرمایه اجتماعی رابطه معنی‌داری یافت نشد؛ اما متغیرهای وضعیت اشتغال، مقطع تحصیلی و وضعیت سکونت دارای رابطه معنی‌داری با سرمایه اجتماعی بودند.

همانطور که از بررسی پیشینه مطالعات ملاحظه می‌شود هر کدام از پژوهش‌ها ویژگی‌های خاص سرمایه اجتماعی را مدنظر قرارداده اند تمرکز این مطالعه بر سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی است، ابعاد همدلی و تعلق، اعتماد و مشارکت و همکاری اجتماعی متعلق به بعد درون‌گروهی و ابعاد علایق متفاوت و سبک زندگی متفاوت مربوط به بعد برون‌گروهی است.

۴- روش و ابزار تحقیق

روش مطالعه حاضر توصیفی از نوع همبستگی است جامعه آماری تحقیق را تمامی دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه علوم و تحقیقات در سال ۱۳۹۹ تشکیل دادند که از این میان ۴۱۰ نفر به‌صورت نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. برای سنجش سرمایه اجتماعی از پرسشنامه ۲۰ سؤالی سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی که توسط رفیعی و همکاران در سال ۱۳۹۵ ساخت و رواسازی شده است استفاده شد؛ لازم به ذکر است که ابعاد همدلی و تعلق، اعتماد و مشارکت و همکاری اجتماعی متعلق به بعد درون‌گروهی و ابعاد علایق متفاوت و سبک زندگی متفاوت مربوط به بعد برون‌گروهی است. این ابزار هر دو نوع سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی را موردسنجش قرار می‌دهد؛ پایایی ابزار در مطالعه رفیعی و همکاران $\alpha=0/825$ برآورد گردید.

داده‌های این پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۵ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت؛ در سطوح توصیفی از شاخص‌هایی همچون فراوانی و درصد فراوانی جهت خلاصه کردن داده‌های جمعیت شناختی متغیرها استفاده شد؛ و در بخش استنباطی نیز برای آزمون فرضیه‌ها از آزمون‌های تحلیل واریانس یک‌طرفه، تی مستقل و همبستگی پیرسون استفاده شد.

۵- فرضیات

فرضیه اول: بین سن دانشجویان با سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی ارتباط معنادار وجود دارد.
فرضیه دوم: بین وضعیت تاهل دانشجویان با سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی ارتباط معنادار وجود دارد.
فرضیه سوم: بین جنس دانشجویان با سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی ارتباط معنادار وجود دارد.
فرضیه چهارم: بین وضعیت اشتغال دانشجویان با سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی ارتباط معنادار وجود دارد.
فرضیه پنجم: بین مقاطع تحصیلی دانشجویان با سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی ارتباط معنادار وجود دارد.
فرضیه ششم: بین وضعیت مسکن دانشجویان با سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی ارتباط معنادار وجود دارد.

۶- یافته‌های پژوهش

در این پژوهش ۴۱۰ نفر مورد مطالعه قرار گرفتند میانگین سن شرکت‌کنندگان ۳۰/۴۰ سال بود. ۳۷/۸ درصد مرد و ۶۲/۲ درصد زن، ۴۵/۴ درصد شاغل و ۵۴/۶ درصد بیکار، ۶۶/۶ درصد مجرد و ۳۰/۷ درصد متأهل بودند. ۳۸/۸ درصد در مقطع کارشناسی ارشد و ۳۷/۱ درصد در مقطع کارشناسی و ۲۴/۱ درصد در مقطع دکتری تحصیل می‌کردند ۴۳/۹ درصد دانشجوی دانشگاه علوم و تحقیقات و ۵۶/۱ درصد دانشجوی دانشگاه تهران بودند. میانگین سرمایه اجتماعی ۶۷/۱۳ درصد بود میانگین ابعاد سرمایه اجتماعی در جدول زیر آمده است که نشان می‌دهد که در بعد برون گروهی میزان سرمایه اجتماعی پایین است. در بعد درون گروهی مشارکت اجتماعی کمترین میانگین را به خود اختصاص داده است.

جدول ۱: بررسی وضعیت متغیرهای پیوسته در افراد مورد مطالعه

متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
سن	۳۰/۴۰	۲۸	۸/۸۷	۱۸	۵۸
همدلی و تعلق	۱۹/۰۵	۱۹	۴/۶۸	۶	۳۰
علاقه متفاوت	۱۶/۳۶	۱۶	۴/۲۸	۵	۲۵
سبک زندگی متفاوت	۱۴/۱۱	۱۴	۲/۹۱	۶	۲۰
اعتماد	۹/۷۷	۱۰	۲/۰۶	۳	۱۵
مشارکت و همکاری اجتماعی	۷/۸۵	۸	۱/۶۹	۲	۱۰
سرمایه‌ی اجتماعی درون گروهی	۳۶/۶۷	۳۷	۶/۶۹	۱۵	۵۵
سرمایه‌ی اجتماعی برون گروهی	۳۰/۴۷	۳۰	۶/۲۷	۱۴	۴۵
سرمایه اجتماعی کل	۶۷/۱۳	۶۷	۹/۵۷	۳۸	۹۷

برای بررسی رابطه بین سن دانشجویان و سرمایه اجتماعی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد و با توجه به اینکه سطح معناداری در سرمایه درون گروهی (۰/۰۲) و کوچک‌تر از ۰/۰۵ بود بین این دو ارتباط معناداری وجود داشت؛ اما در بعد برون گروهی این ارتباط معنادار نشد.

جدول ۲: نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی همبستگی بین متغیرهای پیوسته (مقادیر داخل پرانتز p-value را نشان می‌دهد)

متغیر	۱	۲	۳
سن	۱		
سرمایه اجتماعی درون گروهی	۰/۱۱ (۰/۰۲)	۱	
سرمایه اجتماعی برون گروهی	۰/۰۱ (۰/۸۰)	۰/۰۹ (۰/۰۷)	۱

نتایج آنالیز واریانس یکراهه نشان داد سرمایه اجتماعی درون‌گروهی در بین طبقات وضعیت تأهل اختلاف معنی‌دار دارد بطوریکه متأهلین بیشترین و افراد بی‌همسر (مطلقه) کمترین سرمایه اجتماعی درون‌گروهی را داشتند ($p\text{-value} < 0/05$).

جدول ۳: نتایج آنالیز واریانس یکراهه برای مقایسه سرمایه اجتماعی درون-گروهی و برون‌گروهی در بین طبقات وضعیت تأهل افراد مورد مطالعه

متغیر	وضعیت تأهل	میانگین	انحراف معیار	آماره لون	p-value	F	p-value
سرمایه اجتماعی درون‌گروهی	بی‌همسر (طلاق)	۳۴/۱۸	۵/۴۴	۰/۳۳	۰/۷۲	۳/۰۸	۰/۰۴
	مجرد	۳۶/۲۵	۶/۶۳				
	متأهل	۳۷/۷۹	۶/۸۰				
سرمایه اجتماعی برون‌گروهی	بی‌همسر (طلاق)	۲۸/۵۵	۷/۰۱	۰/۳۸	۰/۶۸	۱/۲۶	۰/۲۸
	مجرد	۳۰/۷۸	۶/۳۶				
	متأهل	۲۹/۹۶	۵/۹۸				

نتایج نشان داد سرمایه اجتماعی برون‌گروهی زنان در مقایسه با مردان از لحاظ آماری به‌طور معنی‌داری بیشتر بود ($p\text{-value} < 0/05$). سرمایه اجتماعی درون‌گروهی مردان و زنان از لحاظ آماری باهم اختلاف معنی‌داری نداشت.

جدول ۴: نتایج آزمون تی مستقل برای مقایسه سرمایه اجتماعی درون-گروهی و برون‌گروهی در بین مردان و زنان مورد مطالعه

متغیر	جنسیت	میانگین	انحراف معیار	F (همگنی واریانس)	p-value	t	p-value
سرمایه اجتماعی درون‌گروهی	مرد	۳۶/۴۴	۶/۷۲	۰/۰۱	۰/۹۵	-۰/۵۳	۰/۵۹
	زن	۳۶/۸۰	۶/۶۸				
سرمایه اجتماعی برون‌گروهی	مرد	۲۹/۵۴	۵/۶۲	۲/۷۹	۰/۱۰	-۲/۳۴	۰/۰۲
	زن	۳۱/۰۳	۶/۵۸				

برای بررسی رابطه بین وضعیت اشتغال دانشجویان و سرمایه اجتماعی از آزمون تی مستقل استفاده شد، با توجه به اینکه سطح معناداری در سرمایه درون‌گروهی (۰/۰۳) و کوچک‌تر از ۰/۰۵ بود بین این دو ارتباط معناداری وجود داشت؛ اما در بعد برون‌گروهی این ارتباط معنادار نشد.

جدول ۷: نتایج آزمون تی مستقل برای مقایسه سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی در بین افراد مورد مطالعه‌ی شاغل و غیر شاغل

متغیر	وضعیت اشتغال	میانگین	انحراف معیار	F (همگنی واریانس)	p-value	t	p-value
سرمایه اجتماعی درون‌گروهی	شاغل	۳۷/۴۵	۷/۰۸	۱/۹۶	۰/۱۶	-۲/۱۸	۰/۰۳
	غیر شاغل	۳۶/۰۱	۶/۲۹				
سرمایه اجتماعی برون‌گروهی	شاغل	۳۰/۶۲	۶/۲۶	۰/۰۳	۰/۸۵	-۰/۴۵	۰/۶۵
	غیر شاغل	۳۰/۳۴	۶/۲۹				

برای مقایسه سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی در بین طبقات مقطع تحصیلی افراد از آنالیز واریانس یکراهه استفاده شد و سطح معناداری در هر دو بعد برون‌گروهی و درون‌گروهی بیشتر از ۰/۰۵ بود پس میانگین سرمایه اجتماعی بین مقاطع تحصیلی تفاوت معناداری نداشت.

جدول ۸: نتایج آنالیز واریانس یکراهه برای مقایسه سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی در بین طبقات مقطع تحصیلی افراد مورد مطالعه

متغیر	مقطع تحصیلی	میانگین	انحراف معیار	آماره لون	p-value	F	p-value
سرمایه اجتماعی درون-گروهی	کارشناسی	۳۶/۱۰	۷/۴۳	۲/۴۲	۰/۰۹	۱/۰۹	۰/۳۴
	کارشناسی ارشد	۳۶/۷۸	۵/۹۹				
	دکتر	۳۷/۳۵	۶/۵۵				
سرمایه اجتماعی برون-گروهی	کارشناسی	۲۹/۸۲	۵/۹۱	۰/۹۵	۰/۳۹	۲/۲۵	۰/۱۱
	کارشناسی ارشد	۳۰/۴۳	۶/۴۹				
	دکتر	۳۱/۵۳	۶/۳۶				

نتایج نشان داد که سرمایه‌ی اجتماعی درون گروهی دانشجویان دانشگاه علوم تحقیقات در مقایسه با دانشجویان دانشگاه تهران از لحاظ آماری به طور معنی داری بیشتر بود ($p\text{-value} < 0/05$). سرمایه‌ی اجتماعی برون گروهی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم تحقیقات از لحاظ آماری باهم اختلاف معنی داری نداشت.

جدول ۹: نتایج آزمون تی مستقل برای مقایسه سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی در بین افراد مورد مطالعه‌ی دانشگاه دولتی تهران و دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات

متغیر	دانشگاه	میانگین	انحراف معیار	F (همگنی واریانس)	p-value	t	p-value
سرمایه اجتماعی درون گروهی	تهران	۳۵/۸۹	۶/۶۶	۰/۰۵	۰/۸۲	۲/۶۹	۰/۰۱
	علوم و تحقیقات	۳۷/۶۶	۶/۶۲				
سرمایه اجتماعی برون گروهی	تهران	۳۰/۷۹	۶/۵۰	۱/۱۵	۰/۲۸	-۱/۱۷	۰/۲۴
	علوم و تحقیقات	۳۰/۰۶	۵/۹۵				

برای مقایسه سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی در بین طبقات وضعیت مالکیت مسکن از آنالیز واریانس یکراهه استفاده شد و سطح معناداری در بعد برون گروهی (۰/۲۱) و در بعد درون گروهی (۰/۲۰) بود که بیشتر از ۰/۰۵ بود پس میانگین سرمایه اجتماعی بین طبقات وضعیت مسکن معنادار نشد.

جدول ۱۱: نتایج آنالیز واریانس یکراهه برای مقایسه سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی در بین طبقات وضعیت مالکیت مسکن افراد مورد مطالعه

متغیر	وضعیت مالکیت مسکن	میانگین	انحراف معیار	آماره لون	p-value	F	p-value
سرمایه اجتماعی درون-گروهی	ملکی و شخصی	۳۶/۸۸	۶/۷۴	۰/۱۸	۰/۸۳	۱/۶۳	۰/۲۰
	رهن و اجاره	۳۶/۳۲	۶/۴۹				
	سایر	۳۳	۶/۵۹				
سرمایه اجتماعی برون-گروهی	ملکی و شخصی	۳۰/۶۸	۶/۳۷	۰/۶۳	۰/۵۳	۱/۵۵	۰/۲۱
	رهن و اجاره	۳۰/۰۹	۵/۹۱				
	سایر	۲۷/۲۲	۵/۶۷				

۷- بحث و نتیجه گیری

این مطالعه با هدف سنجش سرمایه اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های علوم تحقیقات و دانشگاه تهران و رابطه آن با متغیرهای زمینه ای انجام شد نتایج نشان داد میانگین سرمایه اجتماعی دانشجویان در حد متوسط می باشد نتایج این مطالعه با مطالعه افشانی و محمدی (۱۳۹۴) و خوش فر و جندقی (۱۳۹۵) آقامیرزایی محلی و همکاران (۱۳۹۷) محمدی و همکاران (۱۳۹۰) همسو می باشد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که متغیر سن با سرمایه اجتماعی رابطه مستقیم و معنادار دارد طوری که با افزایش سن، سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد. نتایج این مطالعه با نتایج مطالعه پان (۲۰۱۸) که نشان داد سرمایه اجتماعی با افزایش سن کاهش می‌یابد ناهمسو و با مطالعه بهندری و یاسونوبو (۲۰۰۹) و رضایی و همکاران (۱۳۹۱) یوسفی و همکاران (۱۳۹۶) همسواست.

نتایج نشان داد سرمایه اجتماعی در بعد برون گروهی در زنان بیشتر از مردان است نتایج این پژوهش با مطالعه اوه و پارک (۲۰۲۰) که نشان داد سرمایه اجتماعی در مردان بیشتر است ناهمسو و با مطالعه مور و کاریانو (۲۰۲۰) همخوان بود. نتایج این مطالعه با مطالعه شارع پور و آرمان (۱۳۹۳) که به نتیجه رسیدند که مردان از میانگین سرمایه اجتماعی دوستان، محله و کل بیش تری نسبت به زنان برخوردار بودند ناهمسو بود. نتایج نشان داد که متغیر اشتغال با سرمایه اجتماعی درون گروهی رابطه معنادار دارد این مطالعه با نتایج مطالعه فریتاگ و کرچنر (۲۰۱۱) حجازی و همکاران (۱۳۹۷) همسو و با مطالعه هانتز (۲۰۰۴) ناهمسو است. نتایج نشان داد که متغیر تاهل با سرمایه اجتماعی درون گروهی رابطه معنادار دارد یافته های این مطالعه با مطالعه باستانی و صالحی (۱۳۸۶) و دوستی و فلاحی (۱۳۹۴) که نشان داد افراد شاغل و متاهل سرمایه اجتماعی بالاتری دارند همخوان می باشد. در این مطالعه وضعیت مالکیت مسکن با سرمایه اجتماعی معنادار نشد نتایج این مطالعه با مطالعه ماتوروک (۲۰۱۰) که نتیجه می گیرد مالکیت خانه از طریق افزایش روابط اجتماعی با دیگران سرمایه اجتماعی را افزایش می دهد ناهمخوان بود و همچنین با مطالعه اشرفی و همکاران (۱۳۸۹) که نشان دادند، مالکیت منزل مسکونی از عوامل مؤثر بر برخی مؤلفه های سرمایه اجتماعی بودند ناهمسو بود. سرمایه اجتماعی با متغیر مقطع تحصیلی ارتباط معناداری نداشت درحالی که نتایج این مطالعه با پژوهش چالشگرکرد آسیایی و همکاران (۱۳۹۹) ناهمسو است.

با توجه به نتایج این مطالعه و مطالعات سرمایه اجتماعی ملاحظه می شود که روند تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران نوساناتی دارد که باید مورد توجه جدی قرارگیرد حتی می توان گفت که تفاوت آن در بین زنان و مردان نیز حائز اهمیت است، چنانکه ترکیب اطلاعات سن و جنس در مطالعات مرتبط با سرمایه اجتماعی بیشی عمیق جهت ارزیابی وضعیت سرمایه اجتماعی در بین گروه های مختلف جامعه ارائه می دهد، برای سیاستگذاری در برنامه های توسعه ای به خصوص در برنامه هفتم توسعه تمرکز بر سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی به عنوان یک عامل محوری، با هدف زیرسازی اجتماعی باعث هدفمندی برنامه های توسعه اجتماعی و مدیریت آینده نگرانه می شود. در این میان توجه ویژه به قشر جوان و دانشجو به عنوان قشری تاثیرگذار در توسعه دارای اهمیت است نظرات سازنده این گروه دید گسترده ای را برای برنامه ریزان روشن می سازد پس شایسته است تا با تامل و تعمق بیشتر در نیازهای این گروه حساس و آینده ساز زمینه مشارکت آنها را در امور جامعه فراهم نمود.

یکی از ابعاد مهم مطالعات سرمایه اجتماعی توجه به استراتژی های مختلف در پژوهش ها است که سطوح بهره برداری از نتایج این مطالعات را افزایش می دهد در مطالعات توجه به بافت بومی و تفاوت جامعه ای و متناسب با آن استفاده از ابزار و استراتژی بومی برای سنجش سرمایه اجتماعی باعث می گردد نتایج تاثیرگذارتر گردد.

۸- پیشنهادها

از آنجا که سرمایه اجتماعی به عنوان یک مفهوم برجسته در علوم اجتماعی در دو دهه گذشته ظهور کرد، محققان بر طیف گسترده ای از اقدامات برای ارزیابی آن در سطوح مختلف تکیه کرده اند با توجه به چندوجهی و پیچیده بودن مفهوم سرمایه اجتماعی پیشنهاد می شود جهت تحلیل آن از روش های مختلف تحقیق بهره برد.

تقدیر و تشکر

بدین وسیله از دانشجویان دانشگاه های تهران و علوم تحقیقات که با صبر و حوصله یاریگر پژوهشگر در انجام این تحقیق بودند تشکر می گردد.

۱. ادیبی سده مهدی، یزدخواستی بهجت، ربانی خوراسگانی علی، لطفی زاده عباس. سنجش سرمایه اجتماعی میان گروهی (لطیف سام). رفاه اجتماعی. ۱۳۸۹، ۱۰ (۳۸)، ۱۹۳-۲۲۰.
۲. اشرفی، الهام، و اسدی لاری، محسن، موسوی، میرطاهر، و واعظ مهدوی، محمدرضا. (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی و عوامل تعیین کننده آن در شهر تهران. مجله دانش و تندرستی، ۵ (ویژه نامه ششمین کنگره اپیدمیولوژی ایران)، ۴۴-۴۴.
۳. افشانی، علیرضا، محمدی، نفیسه. رابطه سرمایه اجتماعی و حمایت اجتماعی در بین بیماران مبتلا به دیابت در شهر یزد. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۱۳۹۴، ۲ (۶): ۴۱-۷۵.
۴. آقامیرزایی محلی طاهره، آقاتبار رودباری جمیله، رحیم پور کامی باقر، صالحی عمران ابراهیم. بررسی عوامل موثر بر سرمایه اجتماعی دانشجویان: گامی به سوی توسعه اجتماعی. دوماهنامه علمی- پژوهشی راهبردهای آموزش در علوم پزشکی. ۱۳۹۷، ۱۱ (۳): ۶۴-۷۲.
۵. باستانی، سوسن، صالحی هیکویی، مریم، ۱۳۸۶. سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت بررسی ویژگی های ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه اجتماعی زنان و مردان در تهران. مطالعات جامعه شناختی ۳۰، ۶۳.
۶. بحری پور، عباس، ذوالفقاری، ابوالفضل، رستگار خالد، امیر. بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی (مطالعه موردی شهرستان کاشان). پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۱۳۹۱، ۱ (۴): ۸۹-۱۰۹.
۷. بیدل پرناز. رابطه اعتماد اجتماعی با احساس امنیت و امنیت اجتماعی. انتظام اجتماعی. ۱۳۹۵، ۱ (۸)، ۵۹-۸۸.
۸. توسلی، غلامعباس، موسوی، مرضیه. ۱۳۸۴. مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تاکید بر نظریه های سرمایه اجتماعی. مطالعات جامعه شناختی ۲۶، ۱.
۹. چالشگر کردآسیابی، مشرفه، یزدانی چراتی، جمشید، عوض پور، محبوبه، رضانی، آتنا، حسین زاده، کبری، ۱۳۹۹. بررسی سرمایه اجتماعی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مازندران. سلامت و بهداشت ۱۹۴-۲۰۲.
۱۰. حجازی سیدیوسف، غلامی حسام الدین، حسینی سیدمحمود، رضوانفر احمد. نقش سرمایه ی اجتماعی در اشتغال پذیری دانشجویان رشته های کشاورزی: مورد مطالعه؛ پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران. تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران (علوم کشاورزی ایران). ۱۳۹۷، ۴۹ (۳): ۵۴۵-۵۵۸.
۱۱. خوش فر، غلامرضا، جندقی میرمحله، فاطمه. بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با رفتار شهروندی سازمانی کارکنان کمیته امداد امام خمینی (ره) استان گلستان. مجله علمی "مدیریت سرمایه اجتماعی"، ۱۳۹۵، ۳ (۴): ۵۴۳-۵۶۱.
۱۲. دوستی ایرج، فلاحی علی. سرمایه اجتماعی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در میان اقوام، اقشار و پیروان مذاهب. انتظام اجتماعی. ۱۳۹۴، ۷ (۲)، ۱۱۵-۱۴۲.
۱۳. ذاکری هامانه، راضیه، افشانی، سیدعلیرضا، عسکری ندوشن، عباس. ۱۳۹۱. بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و میزان احساس امنیت اجتماعی در شهر یزد. جامعه شناسی ایران ۳، ۸۳-۱۱۰.
۱۴. رضایی علی اکبر، خیاطیان محمد، بختیاری مریم. رابطه سرمایه اجتماعی با مشارکت در اداره امور شهر و حل مشکلات شهری شهر تهران. مطالعات مدیریت شهری. ۹۷-۱۰۸، ۴ (۹).
۱۵. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۳). آنومی یا آشفتگی اجتماعی: پژوهش در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران. تهران، نشر سروش.
۱۶. رفیعی حسن، موسوی میرطاهر، قاسم زاده داود. ساخت و رواسازی پرسشنامه سنجش سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی. رفاه اجتماعی. ۱۳۹۵، ۱۶ (۶۱): ۱۴۱-۱۵۷.
۱۷. زلفی، وحیده، رضایی، اکبر، موسوی، میرطاهر، رفیعی، حسن، قاسم زاده، داود. بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی درون گروهی و شادی در بین شهروندان شهر تهران در سال ۱۳۹۰. نشریه علمی آموزش و ارزشیابی (فصلنامه)، ۱۳۹۴، ۸ (۳۰): ۸۷-۹۸.
۱۸. زمانیان، مجید، خادمی، زهرا، سعادت، محسن، وحدانی زرگاه، فاطمه. ۱۳۹۴. بررسی سنجش میزان اعتماد اجتماعی و عوامل موثر بر آن در بین شهروندان، سومین کنفرانس ملی جامعه شناسی و علوم اجتماعی، تهران.
۱۹. سپهوندی محمدعلی، موحدی یزدان، عزیزی امیر، لشنی آرزو، محمدزادگان رضا. بررسی رابطه بین ابعاد سرمایه اجتماعی با فرسودگی شغلی در پرستاران شاغل در بیمارستان های دانشگاهی شهر خرم آباد. آموزش پرستاری. ۱۳۹۳، ۳ (۱): ۴۱-۵۰.
۲۰. شارع پور محمود، آرمان فاطمه. بررسی تفاوت های جنسیتی در سطوح مختلف سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی: شهر تهران). مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی. ۱۳۹۳، ۳ (۱)، ۹-۲۶.
۲۱. شارع پور، محمود (۱۳۸۰). "فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن." نامه علوم اجتماعی ۳: ۱۰۱-۱۱۲.

۲۲. شریفیان، اکبر، فتوت، هدی (۱۳۹۰). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه آزاد شیراز (واحد پردیس)، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۲(۸)، ۱۵۵.
۲۳. شهرکی ده سوخته، سمیه و سارانی، سمانه و روستایی، ملیحه، ۱۳۹۷، تحلیل نقش سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی- اجتماعی روستاهای مرزی منطقه سیستان
۲۴. شیانلی ملیحه، احمدپور خسرو. رابطه بین سرمایه اجتماعی و هویت اجتماعی بین شهروندان رشت. رفاه اجتماعی. ۱۳۹۶؛ ۱۷ (۶۶): ۲۵۵-۲۹۰
۲۵. صلحی، مهناز، یوسفی‌لبنی، جواد، رستاقی، صدیقه، خسروی، بهار، فتاحی، اسماعیل. رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای و سرمایه اجتماعی در دانشجویان علوم پزشکی ایران. مجله علمی - پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، ۱۳۹۹؛ ۲۷(۱): ۱۱۳-۱۲۰.
۲۶. صیدایی، سیداسکندر، احمدی شاپورآبادی، محمدعلی، معین آبادی، حسین (۱۳۸۸). دیپاچه ای بر سرمایه اجتماعی و رابطه آن با مولفه های توسعه اجتماعی در ایران، نشریه راهبرد توسعه، ۱۹، ۱۸۸
۲۷. ظهیری نیا، مصطفی، نیکخواه، هدایت. سنجش میزان اعتماد اجتماعی بین ساکنان شهر بندر عباس و عوامل مؤثر در آن. جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۱۳۹۴، ۱(۶)، ۸۵-۱۰۶.
۲۸. غفاری، غلامرضا، ارزشها و نگرشهای ایرانیان-برخی از عناصر سرمایه اجتماعی-موج اول و موج دوم، (۱۳۹۳) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۹. محمدی حسین، تعالی مقدم آزاده، بستام مرتضی. برآورد سرمایه اجتماعی در مناطق مختلف شهر مشهد و ارائه راهکارها جهت ارتقا آن در راستای وظایف شهرداری. مدیریت شهری. ۱۳۹۰ (ویژه نامه): ۲۳۷-۲۵۸.
۳۰. ملکی، امیر، رستگار نسب، فرهاد، عبدالملکی، جعفر، خلفخانی، مهدی. زندگی شهری، ترس از قربانی شدن و کاهش سرمایه اجتماعی در کلان شهر تهران. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۳۹۰، ۱(۲)
۳۱. منظور، داوود، یادی پور، مهدی، ۱۳۸۷. سرمایه اجتماعی عامل توسعه اجتماعی و اقتصادی. راهبرد توسعه ۱۵. ۱۴۰-۰.
۳۲. نوابخش، مهرداد، ثانوی، نسیم (۱۳۹۳). "بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی (مطالعه موردی: منطقه ۱۶ شهر تهران)". علوم اجتماعی ۸(۲۵): ۵۱-۷۴.
۳۳. الوانی، سید مهدی، سیدنقوی، میر علی، ۱۳۸۱. سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه ها. مطالعات مدیریت (بهبود و تحول) ۳۳-۳۴. ۹-۲۶.
۳۴. وصالی، سعید، توکل، محمدمهدی (۱۳۹۱). "بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر کیفیت زندگی در شهر تهران". مطالعات جامعه شناختی شهری (مطالعات شهری) ۲(۲)
۳۵. نیازی، محسن، شفایی مقدم، الهام، شادفر، یاسمن. بررسی رابطه بین میزان سرمایه اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی در بین زنان مناطق شمال (۱ و ۲) و جنوب شهر (۱۹ و ۲۰) تهران. جامعه شناسی مطالعات جوانان، ۳(۳) ۱۳۱-۱۶۰
۳۶. یوسفی مرضیه، عارف نژاد مسعود، صادقی احمد، یوسفی علی رضا. رابطه بین سرمایه اجتماعی با یادگیری سازمانی در بیمارستان‌های منتخب شهرستان زابل. پژوهش های سلامت محور. ۱۳۹۶؛ ۳ (۱): ۵۹-۶۹
37. Bhandari, H. and K. Yasunobu (2009). "What is social capital? A comprehensive review of the concept." Asian Journal of Social Science 37(3): 480-510.
38. Bourdieu, P. (1986). The forms of capital, in Handbook of Theory and the Search for the Sociology of Education, New York: Greenwood Press.
39. Dika, S. L. (2012). "Relations with faculty as social capital for college students: Evidence from Puerto Rico." Journal of College Student Development 53(4): 596-610.
40. Eriksson, M., et al. (2010). "Social capital, gender and educational level impact on self-rated health." The Open Public Health Journal 3(1).
41. Freitag, M. and A. Kirchner (2011). "Social capital and unemployment: A macro-quantitative analysis of the European regions." Political studies 59(2): 389-410.
42. Hamdan, H., et al. (2014). "Social Capital and Quality of Life in Urban Neighborhoods High Density Housing." Procedia - Social and Behavioral Sciences 153: 169-179.
43. Hunter, B. (2004). "Social exclusion, social capital, and Indigenous Australians: Measuring the social costs of unemployment."

44. Janssens, H., et al. (2018). "The relation between social capital and burnout: a longitudinal study." *International archives of occupational and environmental health* 91(8): 1001-1009.
45. Kay, A. (2006). "Social capital, the social economy and community development." *Community Development Journal* 41(2): 160-173.
46. Lu, N., et al. (2018). "Does gender moderate the relationship between social capital and life satisfaction? Evidence from urban China." *Research on aging* 40(8): 740-761.
47. Manturuk, K., et al. (2010). "Friends and neighbors: Homeownership and social capital among low-to moderate-income families." *Journal of Urban Affairs* 32(4): 471-488.
48. Moore, S. and R. M. Carpiano (2020). "Measures of personal social capital over time: A path analysis assessing longitudinal associations among cognitive, structural, and network elements of social capital in women and men separately." *Social Science & Medicine* 257: 112172.
49. Mulder, K., et al. (2006). "The contribution of built, human, social and natural capital to quality of life in intentional and unintentional communities." *Ecological Economics* 59(1): 13-23.
50. Nilsson, J., et al. (2006). "Social capital and quality of life in old age: results from a cross-sectional study in rural Bangladesh." *Journal of aging and Health* 18(3): 419-434.
51. Oh, H. S. and S. K. Park (2020). "Gender and stress-buffering of social capital toward depression among precarious workers in South Korea." *Work*(Preprint): 1-10.
52. Pan, H. (2018). "Social capital and life satisfaction across older rural Chinese groups: Does age matter?" *Social work* 63(1): 75-84.
53. Ram, R. (2010). "Social Capital and Happiness: Additional Cross-Country Evidence." *Journal of Happiness Studies* 11(4): 409-418.
54. Rodríguez-Pose, A. and V. von Berlepsch (2014). "Social Capital and Individual Happiness in Europe." *Journal of Happiness Studies* 15(2): 357-386.
55. Szreter, S. and M. Woolcock (2004). "Health by association? Social capital, social theory, and the political economy of public health." *International journal of epidemiology* 33(4): 650-667.
56. Van Oorschot, W., et al. (2006). "Social capital in Europe: Measurement and social and regional distribution of a multifaceted phenomenon." *Acta sociologica* 49(2): 149-167

Investigating the status of intra-group and extra-group social capital and demographic factors affecting it among students of Tehran University and University of Science and Research

Fateme Adelinejad¹, Mirtaher Mousavi^{*2}, Alireza Mohseni Tabrizi³

1- PhD Student of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Assistant Professor, Center for Social Welfare Management Research, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran. (*tr_mousavi@yahoo.com*)

3- Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. *Mohsenit@ut.ac.ir*

Abstract

Background and Aim: The concept of social capital in social research has attracted the attention of many researchers. The purpose of this study is to investigate the relationship between contextual variables and social capital within and outside the group in students of Tehran University and research sciences.

Method: This is a correlational study and the data were collected by survey method. The statistical population of the study was all students of the University of Tehran and Research Sciences in 1399. The sample size of this study was estimated using Cochran's formula 410 people. In order to collect research data, Rafiei et al.'s (2016) questionnaire and demographic information questionnaire were used. To analyze the data, SPSS software version 25 was used. In inferential statistics section, tests One-way analysis of variance, Pearson correlation coefficient and independent t-test were used.

Results: The results showed that social capital in this study is moderate with an average of 67.13. The average is intra-group social capital (36.67) and extra-group social capital (30.47). There was a significant difference between the variables of marriage, type of university, employment and age in the intra-group dimension; And in the extra-group dimension, there was a significant difference in the sex variable. There was no significant relationship between the variables of housing status and level of education and social capital in both intra-group and extra-group dimensions.

Conclusion: Considering the importance of both intra-group and extra-group social capital in students, in future planning, attention should be paid to the promotion of two dimensions of social capital.

Keywords: Intragroup social capital, Extragroup social capital, Students

نقش اشتغال زنان بر ساختار خانواده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

کد مقاله: ۷۱۷۳۹

اسداله بابایی فرد^۱، سمیه میری^۲، فاطمه خوش بیانی آرانی^۳

چکیده

هدف اصلی از این پژوهش، بررسی نقش اشتغال زنان بر ساختار خانواده می‌باشد. روش مورد استفاده در این مطالعه پیمایشی و جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از ابزار پرسشنامه است. جامعه‌ی آماری این پژوهش، کلیه‌ی کارکنان زن بیمارستان جوادالائمه‌ی مشهد است، که تعداد کارکنان زن این بیمارستان، ۲۳۰ نفر می‌باشد که ۱۵۰ نفر از آن‌ها متأهل می‌باشند، که نمونه‌ی آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بین متغیرهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی، روابط اجتماعی، فشارکاری، میزان قدرت تصمیم‌گیری درون خانواده رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد، و همچنین بین متغیرهای نقش همسردهی، نقش مادری، خانه‌داری، نیازهای مالی خانواده، رابطه‌ی معکوس و معناداری وجود دارد. بین متغیر تحصیلات با اشتغال زنان نیز رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین نتایج رگرسیون حاکی از آن است که بیشترین متغیرهای مؤثر بر ساختار خانواده، فشارکاری و میزان قدرت تصمیم‌گیری است. به همین دلیل می‌توان گفت که از نظر کارکنان، اشتغال‌شان بیشتر، فشارکاری و میزان قدرت تصمیم‌گیری در درون خانواده را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: اشتغال زنان، فشارکاری، میزان قدرت تصمیم‌گیری در خانواده، ساختار خانواده.

۱. دانشیار دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی

۲. دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) tirdad1320@gmail.com

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان

۱- مقدمه

از زمانی که بشر پا به عرصه‌ی کره‌ی خاکی نهاد، تاکنون در بین همه‌ی جوامع، خانواده به عنوان بنیادی‌ترین و اصلی‌ترین نهاد جامعه، زیر بنای تعاملات، فرهنگ، تمدن، تاریخ، کانون تربیت و مهد سعادت انسان بوده است (توپخانه و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۲). خانواده بستر تمام شئون اجتماعی و خاستگاه افرادی است که باید با جسم و اندیشه‌ای سالم و پویا، چرخه‌ی حیات جامعه را به گردش در آورند. خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت و ارزش‌ها و معیارها است، که نقش مهمی در تعیین سبک و خطمشی زندگی آینده فرد بازی می‌کند (اسحاقی، ۱۳۹۱: ۹۸). همچنین خانواده یکی از اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی است (جوکار، ۱۳۹۳: ۴۰).

در تعریفی که از ساختار خانواده وجود دارد، ساختار خانواده را می‌توان، شامل کلیه‌ی روابط بین اعضاء دانست، که به مرور زمان و با شرایط اجتماعی و فیزیکی تولید سازگار می‌گردد (امینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳). مینوچین خانواده را ساختاری تعریف می‌کند که با آن نظم می‌یابد. این ساختار به معنی الگوهای تعاملات تکراری است. ساختار چگونگی ارتباط برقرار کردن اعضاء، مدیریت تعارضات، توزیع نقش‌ها و شیوه‌ی گفتگو را مشخص می‌سازد. خانواده‌های سالم، ساختار خود را متناسب با نیازهای موقعیتی اعضاء وفق می‌دهند، ولی در خانواده‌های ناسالم، الگوهای تعاملی خانواده به طور نسبی در موقعیت‌های مختلف ثابت است (خاک‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱). از طرفی آن‌گونه که جامعه شاهد است، نهاد خانواده در قرن گذشته دست‌خوش تحولاتی بسیار زیادی شده است (گروسی، ۱۳۸۷: ۸). افزایش تحصیلات، افزایش استفاده از رسانه‌های نوین از جمله: اینترنت و ماهواره و نیز دسترسی به اطلاعات گسترده، اشتغال زنان، آزادی‌های نسبی، حق انتخاب، تغییر شیوه‌ی زندگی و... خانواده را با مسائل جدیدی از جمله تضاد منافع فردی و جمعی، روبه‌رو ساخته است که غلبه بر این موارد، تغییر الگوهای ذهنی و بازنگری در شیوه‌های رفتاری و برابری روابط اعضای خانواده را می‌طلبد (اعظم‌زاده، ۱۳۹۵: ۹). مهمترین دلیل این وضعیت، تحولات و دگرگونی‌هایی است که به مرور زمان در تمامی ابعاد و زوایای ساختی - کارکردی خانواده و بالاخص در در سرمایه‌ی اجتماعی خانواده ایجاد گردیده است (اسحاقی، ۱۳۹۱: ۹۸). امروزه گذر از جوامع سنتی به مدرن نیز مستلزم تحولاتی در ساختارهای کهن جوامع شده است که عقاید و نگرش‌های متفاوتی را نسبت به گذشته ایجاد می‌کند. این امر به باز تعریف هویت انسانی و اجتماعی زنان و مردان منتهی می‌شود (کاسلنز، ۱۳۸۰: ۱۷۷-۱۷۶). جامعه‌ی امروز ما نیز به شدت از فرایندهای کلی مدرنیته تأثیر پذیرفته است. یکی از ویژگی‌های مدرنیته این است که انسان خود به این آگاهی می‌رسد که در مسیر مدرنیته قرار گرفته و انتخاب‌های پرشماری پیش روی خود دارد. و نگرش آن‌ها را تغییر می‌دهد (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۳۳).

در ایران نیز با آغاز ورود فرآیند نوسازی به کشور و خصوصاً گسترش روند شهرنشینی، همگانی شدن نظام آموزشی در کشور، رشد ارتباطات اجتماعی و به دنبال آن آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع، خانواده‌ی ایرانی هم دست‌خوش تغییرات شده است (قندهاری، ۱۳۸۲: ۶۵). تا چند دهه‌ی قبل، شکل مسلط خانواده در ایران، خانواده‌ی گسترده‌ی تابع سنت و مذهب بود، که ریاست اصلی آن در اختیار پدر بود و در ساختار سلسه مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قرار می‌گرفت، اما این شکل از روابط قدرت با ورود نوسازی به ایران، همانند غرب، دچار تغییر شد. در الگوهای سنتی، قوانین مشخصی در مورد وظایف زن و مرد در زندگی زناشویی قرار داشت در واقع از پیش تعیین شده بود ولی با افزایش ضریب نفوذ سواد بین افراد به ویژه زنان، ورود به اجتماع و داشتن مشارکت و کنترل بر منافع اقتصادی خانواده، از جمله عواملی است که الگوهای سنتی را تحت تأثیر قرار داده و بر ساختار خانواده و نحوه‌ی توزیع قدرت در آن تأثیر بسیار داشته‌اند (حسینیان و کرمی، ۱۳۹۱: ۵۹۱). از مهمترین تغییرات ایجاد شده می‌توان فراهم شدن امکانات بیشتر برای آموزش، تحصیل و ورود زنان به بازار کار را نام برد که باعث دگرگونی در ساختار قدرت خانواده می‌شود (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۳۸). مورد دیگری که در جامعه‌ی امروزی بسیار بحث می‌شود بحث خانواده و تغییر در ارزش‌های خانواده می‌باشد، باید توجه داشت که پدیده‌ی جهانی شدن از طریق رشد دادن فردیت و وارد کردن زنان به فعالیت تولیدی و اجتماعی خارج از منزل، تقویت استقلال اقتصادی افراد و به تبع آن شناخت و تثبیت و افزایش حقوق زنان، قانونی کردن حق طلاق، شهرنشینی، خشونت خانوادگی، اشتغال زنان و پیامدهای آن، مهاجرت از روستا به شهر، تحرک اجتماعی و اقتصادی و محلی بیشتر و کاهش نفوذ مرد در خانواده و بسیاری از عوامل دیگر از این قبیل، بر ساختار نهاد خانواده و سبک زندگی زنان تأثیر گذاشته است.

یکی از این تغییرات بزرگ، که نهاد خانواده‌ی امروزی به طور فراوان شاهد آن است، به هم خوردن نظام سنتی اشتغال و نان-آوری مردان و خانه‌داری زنان است. امروزه زنان نیز با اشتغال خود در تولید منابع مالی خانواده مشارکت نموده و نقش به‌سزایی در پیش برد اهداف معیشتی خانواده ایفا می‌کنند (اعظم‌زاده، ۱۳۹۵: ۹). اشتغال زن به کارهای اقتصادی تنها از نظر مادی و کمک تأمین معاش و بهبود شرایط مالی اعضای خانواده دارای اهمیت نیست، بلکه این امر بیش‌تر از نظر عاطفی و اجتماعی بدین خاطر که به زن احساس سازندگی و خلاقیت می‌دهد، اهمیت دارد و تأثیر آن نه تنها در رفتار و شخصیت زن بلکه در روحیات تک‌تک اعضای

خانواده و به طور غیرمستقیم در کل جامعه احساس می‌شود (بنی فاطمه و مهید، ۱۳۸۹: ۲۶). هرچند از پیامدهای مثبت اشتغال زنان همانند: ۱. ایجاد روحیه‌ی اعتماد به نفس و استقلال در زنان؛ ۲. کمک به درک مسائل زنان و حل این مسائل؛ ۳. حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی؛ ۴. آشنایی بیشتر با روش‌های افزایش بهره‌روی امکانات مادی و معنوی خانواده؛ ۵. افزایش توان مدیریت زنان در خانواده و جامعه؛ ۶. استفاده از اوقات فراغت و جلوگیری از آسیب‌پذیری اجتماعی بر اثر فقر و نیاز مالی؛ ۷. کمک به اقتصاد خانواده؛ ۸. کمک به شادابی و سلامت روح و جلوگیری از افسردگی بر اثر بیکاری و یکنواختی روزمره می‌توان نام برد- (پورقاسم، ۱۳۸۱)، اما پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهند زنان شاغل و همچنین اطرافیان دور و نزدیک آن‌ها، با مشکلات متعددی رو به رو هستند. اشتغال زنان، غیر از تعارض‌ها و فشارهایی که می‌تواند برای زنان شاغل داشته باشد، می‌تواند خانواده را در معرض آسیب‌های گوناگون و حتی فروپاشی قرار دهد^۱. یکی از ابعاد منفی اشتغال زنان آثار آن بر فرزندان است. امروزه برخی سازمان‌های مکمل به منظور نگهداری از کودکان زنان شاغل تأسیس شده‌اند؛ اما سؤال این جاست که آیا این تدابیر و این سازمان‌های مکمل می‌توانند جانشین مادر باشند؟ از ابعاد منفی دیگر تمایل نداشتن زنان به ازدواج؛ ضعف حمایت عاطفی و معنوی از کودک، مشکلات روحی، روانی، و اجتماعی کودکان محروم از عاطفه‌ی مادری؛ و تربیت صحیح است. از طرف دیگر به نظر می‌رسد که از دید زنان کار بیرون از خانه در مقایسه با کارهای خانگی از اعتبار و ارزش بالاتری برخوردار است. این اعتبار، احتمالاً از آن‌جا ناشی می‌شود که شأن و منزلت انسانی، امروزه با ارزش‌های مادی قرین شده و از آن‌جا که تصور عمومی بر این است که صرفاً کار بیرون از منزل یا کار در ازای درآمد، مولد ارزش‌های اقتصادی است در نتیجه به امور خانه‌داری که مولد درآمد و دارای ارزش اقتصادی تصور نمی‌شود کمتر بها داده می‌شود. از این‌روست که بسیاری از زنان خانه‌دار، اشتغال زنان را امری مثبت و مطلوب تلقی می‌کنند و به ایفای نقش‌های شغلی تمایل نشان می‌دهند (رفعت‌جاء و خیرخواه، ۱۳۹۲: ۱۳۵). مسأله‌ی عمده‌ای که در اثر اشتغال زنان بروز می‌کند فشارهای چندگانه‌ای است که کارهای خانگی، مادری و وظایف شغلی بر جسم آنان و تضادهای نقش‌های ناشی از آن بر روان آن‌ها وارد می‌کند. در صورت تداوم و عدم چاره‌جویی برای این معضل، هم سلامت جسمی و روانی زنان به خطر می‌افتد و هم کارکردهای خانواده مختل می‌شود. از این‌رو مطالعه‌ی موضوع اشتغال زنان با توجه به انگیزه‌ها و عوامل و آثار مهمی که بر جسم و روان زنان، روابط زناشویی، مادری، اقتصاد خانواده و اقتصاد ملی برجای می‌گذارد، در خور واکاوی جدی است و جست و جوی الگوی بهینه برای اشتغال زنان با توجه به سن، تاهل و مرحله‌ی زندگی خانوادگی‌شان ضروری می‌نماید. به همین دلیل در این مقاله سعی شده به نقش اشتغال زنان بر ساختار خانواده پرداخته شود.

۲- چارچوب نظری

خانواده، از گروهی از آدم‌ها تشکیل می‌شود که از راه خون، زناشویی و یا فرزندپذیری با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره‌ی زمانی مشخص با هم زندگی می‌کنند (کوئن، ۱۳۸۶: ۱۲۷). خانواده کانونی است که در آن چگونگی توزیع و نحوه‌ی اعمال قدرت در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تهایی و خوشبختی زناشویی اثر می‌گذارد (توپخانه و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۴). در نظریه‌ی منابع^۲ تقسیم قدرت در خانواده و پایگاه قدرت هر یک از همسران، متأثر از منابع در دسترس هر یک از آن‌ها و انتظارات هنجاری ارزشی از زن و شوهر است؛ به بیان دیگر، هرچه منابعی که شخص در اختیار دارد بیشتر باشد، از قدرت بیش‌تری نیز برخوردار است. بر اساس این نظریه، فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، و طول مدت ازدواج و مانند آن، از متغیرهایی به شمار می‌روند که بر توزیع قدرت و شیوه تصمیم‌گیری در خانواده تأثیر می‌گذارند و شکل ساختار قدرت در خانواده را تبیین می‌کنند (امینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴). از نظر کالینز^۳ وقتی یکی از دو جنس به گونه‌ای نسبی منابع مادی را در کنترل خود دارد، این جنس صاحب قدرتی خواهد شد که توان کنترل روابط جنسیتی را خواهد داشت و از این راه می‌تواند این شکل از کنترل رابطه را به نظام خانواده سرایت دهد. در چنین مواقعی جنس با قدرت کم، باید در پی اخذ منابعی باشد تا بر عدم برتری قدرت مادی و اقتصادی چیره شود (همان منبع: ۵). تالکوت پارسونز^۴، از طرفی در تحلیل خود پیرامون تقسیم کار جنسیتی بین زن و شوهر بر نقش محوری تقسیم کار جنسیتی در حفظ وحدت و انسجام خانواده تأکید کرده است. تقسیم کاری که وظایف شغلی، کسب درآمد و رهبری خانواده را بر عهده‌ی شوهر- پدر و وظایف خانه‌داری و کدبانوگری را بر عهده‌ی همسر- مادر قرار می‌دهد. به باور وی، تابعیت زنان نسبت به مردان در جوامع سرمایه‌داری از نظر کارکردی برای حفظ انسجام خانواده و نیز برای حفظ ساختار طبقاتی این جوامع ضرورت دارد. چنانچه زن ازدواج کرده نقش نان‌آوری را به عهده گیرد، خطر رقابت با شوهر پدید می‌آید و این برای وحدت و هماهنگی خانواده بسیار زیان‌آور

۱. <http://www.womenemployed.org/docs, 2012/04/08>.

۲. Resource Theory

۳. Collins

۴. Talcott Parsons

است (ناصری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵). وی برای زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی، و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قابل است (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳).

نظریه‌ی مالکیت ثروت را باید در ادبیات مارکسیستی به ویژه تحلیل تاریخی فردریش انگلس^۱ در باب منشأ خانواده جستجو کرد انگلس معتقد بود که منبع ثروت در دست مردان است که این مورد باعث شده قدرت زنان کاهش یابد (تانگ^۲، ۱۹۹۷: ۴۷-۴۸). میشل بارت^۳ در تحلیلی مارکسیستی-فمینیستی از تقسیم کار جنسیتی در خانه، مرد را تأمین کننده امکانات اقتصادی و زن را تیماردار و تأمین کننده کار بی مزد خانگی می‌داند (ابوت و والاس^۴، ۱۹۹۳: ۲۹۱-۲۹۲). فمینیست‌های رادیکال در تبیین علی نابرابری جنسی به طور عام و تقسیم جنسیتی نقش‌ها به طور خاص بر عنصر پدرسالاری تکیه می‌کنند. آن اوکلی^۵ تقسیم کار جنسیتی در خانه به ویژه نماد اشکار آن یعنی مادری را اسطوره‌ای پدر سالارانه می‌داند که نهادهای فرهنگی جامعه در پیدایش و تقویت آن بیشترین سهم را دارند. از این منظر، علت تداوم این الگو بهره‌ای است که مردان از آن می‌برند، زیرا در این الگوی تقسیم کار، همه‌ی زنان اعم از همسران، مادران، خواهران و دختران در خدمت همه‌ی مردان و تأمین نیازهای آنان قرار می‌گیرند (بیلتون^۶ و همکاران، ۱۹۸۱: ۳۵۱). جولیت میچل^۷ برای تبیین تقسیم کار جنسیتی از نظریه‌های روانکاوانه، اقتصادی، زیستی اجتماعی و فرهنگی در کنار یکدیگر سود جسته است. به باور وی، گذشته از ضمیر نا آگاه که در تجدید و اعاده نقش‌های جنسیتی جایگاه ویژه‌ای دارد، برخی جنبه‌های حیات زنان در خانواده، اقتصادی‌اند، یعنی نتیجه تغییرات پدید آمده در شیوه‌ی تولید هستند؛ برخی دیگر خصلت زیستی-اجتماعی دارند، یعنی نتیجه‌ی تأثیر متقابل زیست‌شناسی زنانه و محیط اجتماعی‌اند؛ بعضی نیز دارای ماهیت ایدئولوژیک اند، یعنی نتیجه است (تانگ^۸، ۱۹۹۷: ۱۷۵). بایلی^۹ و گاتک^{۱۰} نیز بر این باورند که وقتی مردان و زنان ساعت یکسانی را در شغلشان صرف می‌کنند، زنان بیشتر از مردان دچار تعارض نقش می‌شوند (رستگار خالد، ۱۳۸۵). به گفته‌ی گرین هاوس و بیوتل^{۱۱} (۱۹۸۵)، تعارض کار- خانواده دارای سه نوع است: تعارض مبتنی بر زمان^{۱۲}، تعارض مبتنی بر فشار^{۱۳}، تعارض مبتنی بر رفتار^{۱۴}. تعارض مبتنی بر زمان که بر دو نوع است: ۱. فشارهای زمانی پیوسته با یک نقش، ممکن است پیروی از انتظارات ناشی از نقش دیگر را به لحاظ فیزیکی ناممکن سازد. ۲. ممکن است وقتی شخص می‌خواهد به گونه‌ی فیزیکی، خواست‌های یک نقش را برآورده کند، درگیر اشتغال ذهنی با نقش دیگر شود. تعارض مبتنی بر فشار، فشار تولید شده‌ی نقش، در نتیجه‌ی محرک-های تنش‌زای شغلی و خانوادگی است. این محرک‌ها، در گستره‌ی هریک از نقش‌های شغلی و خانوادگی، فشارهای فیزیکی و روانی مانند تنش، اضطراب، خستگی، افسردگی، بی‌حوصلگی، و تندخویی را پدید می‌آورد و ایفای انتظارات ناشی از نقش دیگر را دشوار می‌سازد؛ ناسازگاری نقش‌ها بیش‌تر به دلیل فشار نقشی است که پیروی از خواست‌های نقش دیگر را چنان دشوار می‌سازد که فرد را به سوی افسردگی درکار و احتمالاً کاهش برقراری پیوندهای شخصی در خانه روانه می‌کند. تعارض مبتنی بر رفتار، در این نوع تعارض، الگوهای ویژه از رفتار در نقشی معین با انتظارات مربوط به رفتار در نقش دیگر ناسازگار می‌شود؛ بدین ترتیب، ممکن است در نقش شغلی، رفتارهایی از فرد خواسته شود که با انتظارات رفتاری در حوزه‌ی نقش‌های خانوادگی تعارض داشته باشد (افشانی و هاتفی‌راد، ۱۳۹۶: ۳). در نظریه‌ی تعارض نقش «نقش اجتماعی^{۱۵} عبارت است از مجموعه‌ای از انتظاراتی که جامعه از افراد دارد؛ افرادی که موقعیت یا پایگاه اجتماعی خاصی را اشغال کرده اند...» اگر نقش‌های اجتماعی «باعث محدود شدن کنش-های متقابل و روابط اجتماعی افراد شوند، می‌توانند ضدکارکردی^{۱۶} شوند». رویکردهایی مانند تکرر نقش^{۱۷}، تضاد نقش^{۱۸}، فشار بار اضافی نقش^{۱۹} حکایت از آن دارد که انتظارات و فشارهای ناشی از نقش توأمان باعث می‌شود زنان شاغل از نظر سلامت نسبت به زنانی که فقط به نقش‌های سنتی می‌پردازند، در وضعیتی نامطلوب‌تر قرار گیرند. در مقابل، مدل‌های دیگری مانند فرضیه اعتلای نقش^{۲۰} و نظریه بسط نقش^{۲۱}، بر این نکته تأکید دارند که اشتغال به عنوان نقشی جدید که به نقش‌های سنتی زنان اضافه شده، موجب عزت‌نفس بیشتر، استقلال مالی بیشتر و کسب حمایت اجتماعی گسترده‌تر می‌شود (رفعت‌جاه و ربیعی، ۱۳۹۵: ۱۵۳). هافمن

1. Friedrich Engels
2. Bart
3. Michelle Barrett
4. Abbot & Wallas
5. nn Oakley
6. Bilton
7. Julie Michell
8. Tong
9. Bilby
10. Gutek
11. Greenhouse & biotel
12. Time-Based Conflict
13. Behavior-Based Conflict
14. Strain-Based Conflict
15. Social role
16. dysfunctional
17. Multiple roles
18. Role Conflict
19. Role Overload
20. Role Enhancement
21. Role Expansion

معتقد است: «زن شاغل به علت رابطه اجتماعی که در جریان کار خود پیدا می‌کند روشن بین تر از زن غیر شاغل می‌شود و با زندگی بهتر کنار می‌آید و همچنین در سال‌های میانه ازدواج که فرزند بزرگ شده و یا خانواده را ترک می‌گوید اشتغال در تعادل روحی زن اثر می‌گذارد (زنجانی و بیات، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

۳- پیشینه پژوهش

- کمری در سال (۱۴۰۰) پژوهشی تحت عنوان «اشتغال زنان و تأثیر آن بر خانواده» انجام دادند. روش پژوهش توصیفی - مروری بود. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و مطالعات پیشین استفاده شد. نتایج این مطالعه نشان داد که مشارکت زنان در امر اشتغال از قدمتی تاریخی برخوردار است. تلاش زنان در رسیدن به مشاغل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دهه‌های اخیر، در پی تقاضای یابندگان کار و همچنین نیاز بازار کار، رشدی قابل توجه و چشم‌گیر داشته است. وقتی یک زن بر اساس تمایل شخصی یا اجبار اقتصادی به کار خارج از منزل می‌پردازد، شغل او بخشی از زندگی را تشکیل می‌دهد چنانچه شرایط خانوادگی، اجتماعی و شغلی برای ایجاد تعادل میان کار و زندگی مناسب باشد، احساس آرامش نموده و عملکرد خانواده بهبود می‌یابد. اما وقتی شغل او با شرایط و امکانات موجود در تعارض باشد، روی احساس فشار روانی و استرس ایجاد می‌کند و این فشار به کارایی خانواده آسیب وارد می‌کند. به صورت کلی اشتغال زنان اثرات مفید و مثری برای خانواده به همراه خواهد داشت، لذا جامعه جنسیت زن را باید به عنوان جنس دوم در نظر نداشته باشد و فرهنگ پذیرش اشتغال زن را بهبود و با راهکارهایی از جمله شناور ساختن ساعت‌های کاری، دورکاری، تقلیل ساعات کاری، آموزش و استفاده از مشاوره، همکاری و مشارکت اعضای خانواده، به کارگیری زنان در مشاغل متناسب با توانایی‌هایشان می‌توان از اثرات منفی اشتغال زنان کاست و از اثرات مثبت وجود زن در حیطه اشتغال و در اجتماع بهره‌مند شد.

- حاتمی کیا در سال (۱۳۹۹) پژوهشی تحت عنوان «بررسی تأثیر اشتغال جمعیت زنان بر کارکردهای خانواده» انجام دادند. روش پژوهش بر اساس رویکرد کمی تحقیق و با استفاده از روش پیمایش و از شاخه‌های میدانی و جامعه‌آمار کلیه زنان متاهل سال ۱۳۹۸ می‌باشد. تعداد نمونه ۲۰۰ نفر محاسبه گردید. این افراد به روش تصادفی ساده انتخاب شدند. ۲۰ سؤال و پرسشنامه اهداف مربوط به زندگی شغلی و خانوادگی ۲۰ سؤال که هر دو قالب طیف لیکرت طراحی شده‌اند. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از نرم افزار SPSS24 و آمارهای توصیفی و استنباطی مانند ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی استفاده شده است. نتایج نشان داد که عوامل نحوه تربیت فرزندان، رضایت از زندگی، مسئولیت‌پذیری، رفاه و آسایش همه به صورت معناداری بر کارکردهای خانواده تأثیرگذار می‌باشد.

- احمدی در سال (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر اشتغال مادران بر عملکرد رفتاری و آموزشی فرزندان» چنین نتیجه گرفتند که دانش‌آموزانی که مادر شاغل دارند نسبت به دانش‌آموزانی که مادر غیر شاغل دارند سازگاری اجتماعی بیشتری دارند. همچنین بین رضایت شغلی مادران و سازگاری اجتماعی فرزندان همبستگی وجود دارد و متقابلاً بین تنش شغلی مادران و پیشرفت تحصیلی فرزندانشان رابطه منفی وجود دارد.

- رورمن^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی که درباره دانش‌آموزان لوس آنجلس انجام داد چنین نتیجه گرفت که تنها یک چهارم مادران شاغل به مسائل و نیازهای روانی کودکان‌شان رسیدگی می‌کنند.

- مکنی و پوند^۲ (۲۰۲۰) در طی مطالعات خود چنین اثبات کردند که نهاد خانواده در جامعه‌ای مثل انگلستان نیاز به دو نان آور دارد تا بتواند از عهده‌ی تأمین سطح زندگی در حد عادی آن برآیند. به طور کلی تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دیگر جوامع باعث شد تا زنان نقش دوگانه خود را حفظ کنند.

- وندکاس اولدز^۳ (۲۰۱۹) در طی پژوهش‌های خود اثبات نمود که بسیاری از زنان شاغل در کشورهای اروپایی اظهار کرده‌اند که حتی بدون نیاز به پول به کار کردن ادامه می‌دهند.

۴- فرضیه‌های تحقیق

- بین اشتغال زنان و روابط و ساختار خانواده رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اشتغال زنان و پایگاه اجتماعی - اقتصادی رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اشتغال زنان و نقش همسر داری رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اشتغال زنان و نقش مادری رابطه معناداری وجود دارد.

1. Rorman

2. Makni and Pound

3. Windkas Olds

- بین اشتغال زنان و روابط اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اشتغال زنان و فشار کاری رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اشتغال زنان و خانه‌داری رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اشتغال زنان و میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری درون خانواده رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اشتغال زنان و نیازهای مالی خانواده رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اشتغال زنان و سن زوجین رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اشتغال زنان و تحصیلات رابطه معناداری وجود دارد.

۵- روش پژوهش

این پژوهش بر اساس رویکرد کمی و با استفاده از روش پیمایشی، انجام شده است. نمونه‌ی آماری تحقیق کارکنان زن متأهل در بیمارستان جوادالائمه بوده که تعداد آنها ۱۵۰ نفر می‌باشد، تعیین شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است، که ابعاد ساختار خانواده (پایگاه اجتماعی-اقتصادی، روابط اجتماعی، فشارکاری، میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری درون خانواده، نقش همسرمداری، نقش مادری، خانه‌داری، نیازهای مالی خانواده) را می‌سنجد. برای به دست آوردن پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است، آلفای به دست آمده برای تمامی شاخص‌ها، بالای ۰/۷۰ می‌باشد، که قابل قبول است.

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- نتایج توصیفی

نتایج توصیفی در این تحقیق حاکی از آن است که، ۲۳،۴ درصد از پاسخ‌دهندگان بین ۲۵-۳۰، ۱۶،۶ درصد بین ۳۰-۳۵، ۲۶،۶ درصد بین ۳۵-۴۰، ۲۰ درصد بین ۴۰-۴۵، ۱۴،۴ درصد بین ۴۵-۵۰ سال و همسران آن‌ها ۲۳،۳ درصد بین ۳۰-۳۵، ۱۶،۶ درصد بین ۳۵-۴۰، ۳۶،۶ درصد بین ۴۰-۴۵، ۲۳،۵ درصد بین ۴۵-۵۰ سال سن دارند. که ۵۳،۳ درصد آنها بین ۱-۱۰، ۲۹،۹ درصد بین ۱۰-۲۰، ۱۶،۸ درصد بین ۲۰-۳۰ سال ازدواج کرده‌اند. از نظر تحصیلات ۳۰ درصد از آنها فوق دیپلم، ۵۳،۳ درصد لیسانس و ۱۶،۷ درصد فوق لیسانس و بالاتر و همسرانشان ۱۰ درصد دیپلم، ۳۳،۳ درصد فوق دیپلم، ۵۳،۳ درصد لیسانس و ۱۳،۳ درصد از آن‌ها فوق لیسانس و بالاتر می‌باشند. از نظر درآمد، ۳،۳ درصد بین ۳-۴ میلیون، ۳۳،۳ درصد بین ۵ تا ۴ میلیون، و ۶۳،۳ درصد بالاتر از ۵ میلیون و همسرانشان، ۱۳،۳ درصد بین ۵ تا ۴ میلیون و ۸۶،۷ درصد بالاتر از ۵ میلیون درآمد داشته‌اند. از نظر نوع شغلی، ۳،۳ درصد بهیار، ۲۰ درصد کارمند اداری، ۴۰ درصد پرستار، ۳۰ درصد خدماتی، ۶،۷ درصد پزشک و همسرانشان، ۵۶،۷ درصد شغل آزاد، ۴۳،۳ درصد کارمند بوده‌اند.

۶-۲- نتایج استنباطی

جدول ۱: آزمون اسپیرمن جهت نشان دادن رابطه میزان تحصیلات با اشتغال زنان

ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری	سطح اطمینان
Spearman's Bro	P	α
0.71	$Pp < 0/005$	0.05

خروجی داده‌های این آزمون نشان می‌دهد، ضریب همبستگی به دست آمده برای دو متغیر با سطح معناداری ۰،۰۰۵ برابر با ۰،۷۱ می‌باشد. نتایج آزمون نشان می‌دهد که بین این دو متغیر رابطه‌ی قوی و از نوع مستقیم وجود دارد، در نتیجه این فرضیه تأیید می‌گردد.

خروجی داده‌های این آزمون نشان می‌دهد، ضریب همبستگی به دست آمده برای دو متغیر اشتغال زنان و ساختار برابر با ۰،۴۴۳ می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که بین این دو متغیر رابطه متوسط و از نوع مستقیم وجود دارد، در نتیجه این فرضیه تأیید می‌گردد. ضریب همبستگی به دست آمده برای دو متغیر اشتغال زنان و پایگاه اجتماعی-اقتصادی برابر با ۰،۱۴۳ می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که بین این دو متغیر رابطه پایین و از نوع مستقیم وجود دارد. در نتیجه این فرضیه تأیید می‌گردد. ضریب همبستگی به دست آمده نیز برای دو متغیر اشتغال زنان و نقش مادری برابر با ۰،۱۷۷- می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که بین این دو متغیر رابطه پایین و از نوع

معکوس وجود دارد. در نتیجه این فرضیه تأیید می‌گردد. ضریب همبستگی به دست آمده برای دو متغیر اشتغال زنان و خانه داری برابر با ۰,۱۹۴- می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که بین این دو متغیر رابطه پایین و از نوع معکوس وجود دارد. در نتیجه این فرضیه تأیید می‌گردد. ضریب همبستگی به دست آمده برای دو متغیر اشتغال زنان و روابط کاری برابر با ۰,۳۵۸- می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که بین این دو متغیر رابطه متوسط و از نوع مستقیم وجود دارد. در نتیجه این فرضیه تأیید می‌گردد. ضریب همبستگی به دست آمده برای دو متغیر اشتغال زنان و فشار کاری برابر با ۰,۵۷۲- می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که بین این دو متغیر رابطه متوسط رو به بالا و از نوع مستقیم وجود دارد. در نتیجه این فرضیه تأیید می‌گردد. ضریب همبستگی به دست آمده برای دو متغیر اشتغال زنان و نیازهای مالی خانواده برابر با ۰,۳۱۱- می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که بین این دو متغیر رابطه پایین و از نوع معکوس وجود دارد. در نتیجه این فرضیه تأیید می‌گردد. ضریب همبستگی به دست آمده برای دو متغیر اشتغال زنان و قدرت تصمیم گیری برابر با ۰,۲۶۱- می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که بین این دو متغیر رابطه پایین و از نوع مستقیم وجود دارد. در نتیجه این فرضیه تأیید می‌گردد.

جدول ۳: آزمون ضریب همبستگی پیرسون نقش اشتغال زنان بر متغیرهای ساختار خانواده

متغیر مستقل ابعاد متغیر وابسته	اشتغال زنان	
	همبستگی	معناداری
ساختار خانواده	۰,۴۴۳	۰/۰۱۲
پایگاه اجتماعی اقتصادی	۰,۱۴۳	۰/۰۴۰
نقش همسر داری	-۰,۴۸۲	۰/۰۰۴
نقش مادری	-۰,۱۷۷	۰/۰۱۵
خانه داری	-۰,۱۹۴	۰/۰۰۹
روابط اجتماعی	۰,۳۵۸	۰/۰۳۰
فشار کاری	۰,۵۷۲	۰/۰۰۰
نیازهای مالی خانواده	-۰,۳۱۱	۰/۰۴۵
قدرت در تصمیم گیری	۰,۲۶۱	۰/۰۰۱

الف- تحلیل رگرسیون چند گانه ساختار خانواده

جدول شماره ۱۲: تحلیل رگرسیون چند گانه برای تبیین متغیر وابسته (ساختار خانواده)

همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	انحراف استاندارد
۰/۴۲۵	۰/۲۶۴	۰/۲۶۵	۶/۵۸۸

داده های جدول نشان می‌دهد که ضریب همبستگی معادل ۰/۴۲۵ محاسبه شده است، که بیان گر این مطلب است که اشتغال زنان به طور همزمان تقریباً ۰/۴۲ با ساختار خانواده همبستگی دارند. در این بررسی ضریب تعیین تعدیل شده معادل ۰/۲۶۵ محاسبه شده است، یعنی حدود ۲۷ درصد ساختار خانواده توسط متغیر مستقل مورد بررسی توضیح داده می‌شود، و ۷۳ درصد باقیمانده ناشی از عواملی خارج از مشاهدات مورد بررسی ما می‌باشند.

ب- تحلیل رگرسیون ساده روابط و ساختار اجتماعی

جدول شماره ۱۳: ضرایب تاثیر مدل تبیین کننده روابط و ساختار اجتماعی

متغیر	B	Beta	T	Sig.
ثابت	۴/۶۸۹	-	۱/۵۶۵	۰/۱۱۹
اشتغال زنان	۰/۱۷۹	۰/۳۹۱	۸/۳۰۱	۰/۰۰۰

ضرایب تأثیر استاندارد موجود در جدول بالا شدت اثرگذاری متغیر اشتغال زنان بر روابط و ساختار اجتماعی را به میزان ۰/۳۹۱ را نشان می‌دهد.

۷- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

زنان همواره بار عظیمی از مسائل و مشکلات خانواده اعم از کار منزل، بارداری و زایمان، تربیت فرزندان، مدیریت خانواده و با توجه به شرایط زمانی و تاریخی و مکانی وظایف و مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی را بر عهده داشته‌اند. اشتغال زنان، طرفداران موافق و مخالف زیادی دارند، طرفداران مخالف با کار زنان، نابودی خانواده، عدم توانایی زن در جهت مراقبت از خود و سوء استفاده نمودن افراد، خدشه‌دار شدن روابط خانواده به دلیل دسترسی به پول، از بین رفتن وحدت رهبری و خطر رقابت با شوهر را نتیجه کار زنان دانسته و با آن مخالفت می‌کند. اما موافقان، استقلال مالی و به تبع آن استقلال روانی، پیدا کردن عزت نفس، رسیدن به مشارکت در زندگی مشترک، از بین بردن ستم بر زن، استفاده از نیروی زنان در توسعه و ایفای نقش خود به عنوان یک نیرو در تصمیم‌گیری اجتماعی و عملکردهای اقتصادی، رسیدن به خودباوری، مسئولیت‌پذیری، رسیدن به آزادی و ... را دلایل موافقت اشتغال زنان دانسته‌اند. با توجه به دیدگاه‌های موجود این پژوهش به بررسی تاثیر اشتغال بر روابط و ساختار خانواده پرداخته است. جامعه آماری تحقیق را کلیه کارکنان زن متأهل و شاغل در بیمارستان جوادالائمه مشهد تشکیل می‌دهند. که تعداد این افراد ۱۵۰ نفر می‌باشند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که، بین متغیرهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی، روابط اجتماعی، فشارکاری، قدرت در تصمیم‌گیری در خانواده رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد، و بین متغیرهای نقش همسررداری، نقش مادری، خانه‌داری، نیازهای مالی خانواده، رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. همین‌طور بین متغیر سن و اشتغال زنان رابطه معکوس و معناداری وجود دارد، یعنی با افزایش سن زنان، میزان اشتغال آنان نیز کاهش می‌یابد. و بین متغیر تحصیلات با اشتغال زنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد، بدین صورت که با افزایش تحصیلات زنان تمایل آن‌ها به اشتغال نیز افزایش می‌یابد. همچنین در مدل تحلیل مسیر نشان داده شده است که بیشترین تأثیر را متغیرهای فشارکاری، قدرت در تصمیم‌گیری در خانواده دارند. به همین دلیل می‌توان گفت که از نظر کارکنان اشتغال شان بیشتر فشارکاری و قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در خانواده را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. همچنین ضریب همبستگی بین اشتغال زنان بر روابط و ساختار خانواده، برای دو متغیر برابر ۰.۴۴۳ می‌باشد. در اکثر خانواده‌های ایرانی، برای گذران زندگی زن و شوهر مجبورند پا به پای هم در بیرون از خانه کار کنند. به جنبه‌های مثبت و منفی اشتغال زنان و تأثیری که بر ساختار و روابط خانواده دارد، پردازد و پیشنهاداتی نیز ارائه دهد. که عبارت است از: الف) بازنگری در الگوها و شاخص‌های توسعه؛ ب) اصلاح نگرش‌ها به خانواده؛ پ) اصلاح الگوهای سبک زندگی؛ ت) اصلاح الگوی مشارکت اجتماعی و فرهنگی؛ ث) مدیریت منابع انسانی؛ ج) اصلاح نظام تأمین اجتماعی؛ چ) اصلاح نظام پولی؛ ح) اولویت اشتغال سرپرست خانوار؛ خ) ایجاد امنیت در محیط‌های کار؛ د) توسعه‌ی مشاغل خانگی و انعطاف‌پذیری؛ ر) نظارت ویژه بر بازار کار زنان؛ این نظارت در دو بخش اعمال می‌شود. ۱) نظارت بر انجام تعهدات قانونی توسط کارفرما، تا افزون بر استیفای حقوق زنان شاغل؛ ز) اصلاح مقررات ناظر به ساعت کار زنان در شب؛ س) مهارت‌افزایی به اعضای خانواده؛ ش) مهارت‌افزایی زنان شاغل.

منابع

- اسحاقی، محمد، (۱۳۹۱). سنجش عوامل اجتماعی موثر درخواست طلاق زنان در شهر تهران. *فصلنامه‌ی زن در توسعه و سیاست*. دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۳.
- اعظم زاده، منصوره، (۱۳۹۵). بررسی رابطه جامعه‌پذیری جنسیتی و رفتار دوراهی اجتماعی، *فصلنامه‌ی مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان*، شماره‌ی ۱، دوره ۱۴.
- افشانی، سیدعلی رضا؛ هاتفی راد، لیدا، (۱۳۹۶). بررسی عوامل مرتبط با تعارض نقش شغلی، خانوادگی زنان با تأکید بر متغیرهای شغلی و سازمانی. *فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و هشتم، شماره‌ی پیاپی (۶۸)، شماره‌ی ۴.
- امینی، محمد؛ حسینیان، سیمین؛ یوسف، امینی، (۱۳۹۲). بررسی ورود زنان به عرصه اشتغال و تأثیر آن بر میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده. *فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی زن و جامعه*، سال چهارم، شماره‌ی ۱.
- بنی فاطمه، حسین؛ مهید، نازیلا مهید، (۱۳۸۹). جایگاه اشتغال زنان از منظر دانشجویان، *فصلنامه‌ی تخصصی علوم اجتماعی/ واحد شوشتر*، سال چهارم، شماره‌ی هشتم.
- پورقاسم، شهلا، (۱۳۸۱). بررسی وضعیت اشتغال زنان تحصیل کرده، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- جوکار، محبوبه؛ صفورایی پاریزی، محمد مهدی، (۱۳۹۲). مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران. *فصلنامه‌ی پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*. سال دوم.
- خاک‌پور، ایمان؛ نظری، علی محمد؛ زهرکار، کیانوش، (۱۳۹۴). نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده در سازگاری زناشویی، *فصلنامه‌ی فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، دوره‌ی ۹، شماره‌ی ۳۰.

۹. رستگار خالد، امیر. ۱۳۸۵. اشتغال زنان و ضرورت کنترل فشارهای ناشی از کار خانگی، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی دانشور رفتار، شماره‌ی ۱۹.
۱۰. رفعت جاه، مریم؛ خیرخواه، فاطمه، (۱۳۹۲). مسائل و چالش های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان پست‌های مدیریتی. فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، سال اول، شماره‌ی دوم.
۱۱. رفعت جاه، مریم؛ ربیعی، مریم، (۱۳۹۵). مطالعه‌ی تجربه ایفای همزمان نقش شغلی، خانوادگی در زنان سرپرست خانوار با تأکید بر زنان دستفروش مترو، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال شانزدهم، شماره‌ی ۶۲.
۱۲. زارعی توپخانه، محمد؛ جان بزرگی، مسعود؛ احمدی محمدآبادی محمدرضا، (۱۳۹۲). بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن، فصلنامه‌ی روانشناسی و دین، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۲.
۱۳. زارعی توپخانه، محمد، (۱۳۹۶). رابطه‌ی ساختار قدرت خانواده اصلی با ساختار قدرت خانواده فعلی و عملکرد آن، فصلنامه‌ی روانشناسی و دین. شماره‌ی دهم.
۱۴. زنجانی، حبیب الله؛ بیات، معصومه، (۱۳۸۹). بررسی اشتغال بر کیفیت زنان شهر مشهد، فصلنامه‌ی توسعه اجتماعی، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۲.
۱۵. قندهاری، پردیس، (۱۳۸۲). زن و قدرت. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
۱۶. کاستلز، امانوئل، (۱۳۸۰). عصر اطلاعات جامعه شبکه‌ای، ترجمه‌ی احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۷. کوئن، بروس. ۱۳۸۶. درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
۱۸. کیانی، مژده: ربانی خوراسگانی، علی؛ یزدخواستی، بهجت، (۱۳۸۹). مطالعه‌ی چگونگی توزیع قدرت در خانواده؛ مدلی بر اساس نظریه مبنایی (مطالعه نمونه‌های شهر اصفهان)، فصلنامه‌ی خانواده‌پژوهی، شماره‌ی ۲۲.
۱۹. گروسی، سعیده. ۱۳۸۶. بررسی ساختار قدرت در خانواده های شهر کرمان، فصلنامه‌ی مطالعات زنان، سال ۶، شماره‌ی ۲.
۲۰. مطهره حکمت نیا؛ بهادری جهرمی، ثمینه، (۱۳۹۵). بررسی نظریه تفکیک نقش ها در خانواده، فصلنامه‌ی مطالعات علوم اجتماعی، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۴.
۲۱. ناصری، سهیلا؛ ساروخانی، باقر؛ وحید، فریدون، بهیان، پاپور، (۱۳۹۵). بررسی جامعه شناختی گونه شناسی خانواده و فرزندمداری در شهر تهران، فصلنامه‌ی توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۴.
۲۲. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۸۳)، هویت یابی مستقل. مجله‌ی فرهنگی و پژوهش، شماره‌ی ۱۷۱.
23. Abbout, P.; and Wallace, C. (1993). Sociology (Feminist Perspective). Routledge, London.
24. Bilton, Tony & et al, (1981). Introductory Sociology, London and Basingstoke: Macmillan press. LTD.
25. Tong, Rosemarie, (1997), Feminist Thought, Routledge, London.

ارائه الگوی «مرور ساختاریافته مطالعات روان‌شناسی محیطی» در معماری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

کد مقاله: ۱۱۳۵۲

هادی فرهنگدوست^{۱*}، هیرو فرکیش^۲

چکیده

با مشخص شدن نقش مهم مطالعات روان‌شناسی محیطی و لزوم بهره‌گیری از نتایج آن در فرایند طراحی معماری و شهرسازی در اواخر دوران مدرنیسم، شاهد ارائه نظریات متعدد و مطالعات متنوعی با روش و اهداف متفاوتی از سوی پژوهشگران این عرصه، تا به اکنون بوده‌ایم. انباشت حجم بالا و متنوع این تحقیقات، باعث آسیب‌هایی برای امر پژوهش شده است. پژوهش کیفی حاضر با درک این ضرورت که برای عبور از این مرحله، نیازمند جمع‌بندی و جریان‌شناسی این مطالعات هستیم، به هدف دستیابی به روشی ساختارمند، سعی در ارائه الگویی کرده است که متناسب با یافته‌ها و زمینه مطالعاتی موجود در روان‌شناسی محیطی باشد. بدین منظور با استفاده از روند مطالعات گروندد تئوری، سعی در ارائه الگویی برای بررسی و مرور ساختاریافته منابع کتابخانه‌ای، به‌قصد یافته‌های پژوهشی زمینه نگر کرده است. همچنین ضرورت چنین یافته‌های جدیدی، در ایجاد نظریه اثبات‌گرا مبتنی بر دستاوردهای علمی موجود، مورد بررسی قرار گرفته است. کاربرد این پژوهش علاوه بر پژوهشگران روان‌شناسی محیطی، شامل پژوهشگران عرصه روش تحقیق خصوصاً به شیوه نظریه‌پردازی زمینه نگر نیز می‌باشد.

واژگان کلیدی: تحلیل سیستماتیک، چارچوب علمی، روان‌شناسی محیطی، معماری، مرور ساختاریافته

۱- کارشناس ارشد معماری اسلامی، دانشکده هنر و معماری اسلامی، دانشگاه بین المللی امام رضا ع، مشهد، ایران
h.farhangdoust@imamreza.ac.ir

۲- گروه معماری، استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، ایران

۱- مقدمه

رابطه انسان با جهان هستی (عام)، محیط‌زیست پیرامونی آن (خاص) و محیط کالبدی (اخص)، کلیتی است تفکیک‌ناپذیر که شناخت، تعریف و ساختاریختی به آن (به روش و گفتمان علمی) از یک‌سوی، و فرایندهای ترجمان و به‌کارگیری آن در معماری، از دیگر سوی دغدغه بسیاری از نظریه‌پردازان و پژوهشگران این حوزه بوده است (اقتباس تکمیلی از: امامقلی و همکاران، ۱۳۹۳). روان‌شناسی محیطی، "که در واقع فصل مشترک علوم طراحی محیطی از جمله معماری و علوم رفتاری بوده و باور بر روشمندی امور و پدیده‌ها و ساختار محوری معنادار در آنها را مورد تأکید قرار می‌دهد" (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵۰)، ضرورتی بود که خود را در نوشته‌های افرادی همچون چرچیل در ۱۹۴۳، نشان داده بود، آنجا که او می‌گوید: ما به ساختمان‌ها شکل می‌بخشیم و از این جا به بعد آنها به ما شکل می‌دهند (به نقل از Gosling, et al, 2014). در حال حاضر، نظریه‌پردازان و پژوهشگران زیادی در این حوزه، (به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم) معتقدند برای دستیابی به چنین هدفی، نیازمند داشتن چارچوب دانش علمی که کل‌نگرانه و سیستماتیک باشد، هستیم. زیرا با آشکار شدن نقش غیرقابل‌انکار روان‌شناسی محیطی در معماری، در نبود چنین نگاه جامعی، می‌توان گفت "ضعف نظریه‌های طراحی و کیفیت پایین فضاهای معماری" (نقره‌کار و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۲)، از جمله مهم‌ترین نتایج آن است.

از دیگر سوی، "در اواخر دهه ۱۹۸۰ به‌صورت علمی ایرادات مقالات مروری رایج توسط چندین محقق شرح داده شد و بدین شکل گرایش جامعه علمی به سمت جستجو و مرور ساختاریافته افزایش یافت. در دهه ۱۹۹۰ با ایجاد گروه‌های تخصصی، جستجوی ساختاریافته در دنیا رایج شد. (در حال حاضر) به دلیل رشد بسیار سریع علمی، محققین با حجم عظیمی از اطلاعات روبرو هستند. در مواجهه با این انفجار علمی و برای استخراج سریع و دقیق اطلاعات، لازم است افراد به‌صورت ساختاریافته (systematic review)، منابع موجود جستجو نمایند. جستجوی ساختاریافته کمک می‌کند تا سوگیری‌ها به حداقل ممکن برسد و خطاهای تصادفی نیز کاهش یابد. بدین دلیل اطلاعات استخراج شده، بیشترین پایایی و اعتبار را خواهد داشت. هدف از مرور ساختاریافته پاسخ به یک سؤال خاص مبتنی بر نتایج تحقیقات مختلف است. قبل از شروع هر کاری، محقق بایست به‌دقت دامنه تحقیق را مشخص و سؤال تحقیق خود را بیان نماید" (حق‌دوست و همکاران، ۱۳۹۳، صص ۶-۱۰).

پژوهش جاری، باهدف ایجاد الگوی جریان‌شناسی (بررسی و ارزیابی نظریه‌ها) در مطالعات روان‌شناسی محیطی معماری، با نگاهی سیستماتیک صورت‌گرفته است، و در پی آن است که، با روش مرور تحلیلی-تفسیری، در مطالعات حوزه محیط و رفتار، دسته و طبقه‌بندی‌های مبتنی بر مطالعات موجود (زمینه مطالعاتی)، به شیوه موردنیاز برای ارائه یک نظریه‌پردازی اثبات‌گرا، استحصال و توصیف شاخص شناسانه و تحلیل استقرائی کند و در انتها چارچوبی برای (شناخت، نوع محتوا، هدف، جایگاه و ارتباط) این مطالعات، ارائه کند. ضرورت دستیابی به چنین چارچوبی بدین‌گونه است:

- (۱) از لحاظ علم‌سنجی (شاخص، محتوی، ارزش، حوزه شناسی و ...)
- (۲) و در مسیر دستیابی به نظریه‌ای تبیینی و اثبات‌گرا در معماری،
- (۳) و جهت‌شناسی و ارزش‌گذاری مسیر پیموده شده مطالعاتی و اصلاحات احتمالی آن،
- (۴) توجه به علم اطلاعات و دانش‌شناسی و اینکه هر رشته‌ای، مستقلاً باید به سمت مدیریت دانش و توجه به نگاه بنیادین (فلسفه علم و بنیان‌های حکمی - فلسفی) حرکت کند،

قابل بیان است. اتکای نویسندگان این پژوهش در این زمینه به اهدافی است که از یک مرور توسط (Baumeister & Leary, 1997) اراده شده است، یعنی تولید فرضیه، ارزیابی فرضیه مطرح شده قبلی، جمع‌بندی مطالب و یافته‌های جدید در یک حیطه علمی و ارزیابی نقادانه آن، تعیین مشکلات یک حیطه تخصصی و به میزان کمتر روند تولید فرضیه و دانش در یک حیطه خاص که می‌توان گفت تمامی این موارد، در بدنه و یافته‌های پژوهش حاضر تا حدی مطرح شده‌اند.

همچنین در مورد نتیجه شناسی آن در حوزه طراحی معماری، باعث ایجاد الگوهای مبتنی بر دستاوردهای روان‌شناسی محیطی با شیوه نظریه‌پردازی اثبات‌گرا می‌شود، "و البته باید توجه داشت که تنها با بهره‌گیری از الگوها است که امکان تولید و ارائه آثار فاخر معماری به‌دوراز تقلید و تکرار فراهم می‌شود" (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۱). در راستای این هدف پژوهشی، سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان به دید سیستماتیک (جامع، منعطف، پایا و روا، مستدل)، به جریان‌شناسی این مطالعات پرداخت؟ تا بتوان به تحلیل وضع موجود، و تبیین وضع مطلوب (آینده‌نگاری علمی) در این زمینه پرداخت.

۲- روش تحقیق

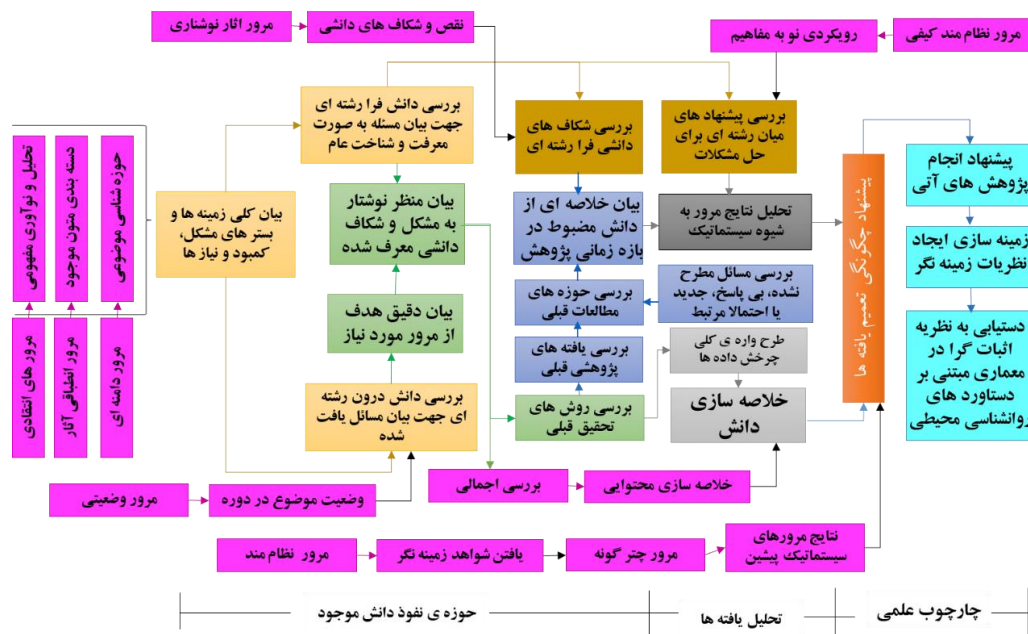
مرور سیستماتیک یا ساختاریافته، شکل مرور منابع کتابخانه‌ای است که روی یک پرسش متمرکز بوده و سعی در ارائه پاسخ با استفاده از تجزیه و تحلیل همه شواهد معتبر موجود دارد. این نوع مرور با استفاده از جستجوی منابع، استفاده از معیارهای ورود و خروج از پیش تعیین شده، ارزیابی نقادانه شواهد، استخراج و تولید داده‌ها از شواهد و تولید یافته از آنها انجام می‌شود (U.S. National Library of Medicine, 2013). سؤال این پژوهش مبتنی روشی ساختارمند برای جریان‌شناسی محتوایی مطالعات روان‌شناسی محیطی در معماری از ابتدای شکل‌گیری این مفهوم در پایان مدرنیسم در معماری معاصر است. به دیگر سخن، نه‌تنها

هدف آن ارائه الگوی مرور سیستماتیک است، بلکه خود نیز چنین است. زیرا این نوع مرور روش انجام دقیق و سختی دارد و بیشتر برای سؤالات متمرکز روی یک موضوع خاص یا فرضیه یکسان (مانند نظریه پردازی اثبات گرا مبتنی بر دستاوردهای روان شناسی محیطی در معماری) به کار می رود (سهرابی، ۱۳۹۲، ص ۵۳). براین اساس منابع کتابخانه ای در بازه زمانی فوق، با استفاده از کلید واژه های اولیه و مرتبط با سؤال پژوهش، مورد بررسی قرار گرفت. براین اساس، در گام بعدی منابع کتابخانه ای بر اساس محتواشان طبق نمودار زیر، مورد دسته بندی قرار گرفته اند.

اهداف	ضرورت	اعتبار سنجی	متغیر شناسی	بداعت	جوانب پژوهش	نظریه ها و فرضیه ها	آثار مطرح
رویکرد ها	انتقادی		تحلیلی			توصیفی	
کاربرد		مقاله های علمی - ترویجی	مقاله های علمی - پژوهشی		کتاب شناسی ها و مقاله نامه ها	رساله دکتری	
زبان و سبک نگارش		انعکاس تحلیلی محتوی "براین نکته تاکید دارد..."، "اعتقاد دارد که..."، "ادعا کرده است که..."، "در یافت که..."، "پیان می دارد که..."	نشان دادن تفاوت بین پژوهش ها "در مقایسه با..."، "در مقابل..."، "هر چند که..."، "در عین حال..."، "بر خلاف..."	نشان دادن تشابه بین پژوهش ها "همچون..."، "مانند..."، "در همان راستا..."			
ساختار و محتوی		مقدمه هدف، چارچوب، دامنه کار و رویکرد	بدنه اصلی سازمان یا نظم ارائه محتوا و چگونگی ارائه	مقدمه (در آمد) هدف، چارچوب، دامنه کار و رویکرد			
نتایج		یافتن منابع جدید	خلاصه کردن پژوهش های پیشین	ترسیم روند علمی پژوهش	شناخت بهتر مسئله		

نمودار ۱- دسته بندی منابع کتابخانه ای به منظور ارزش گذاری محتوایی در مرور ساختار یافته (منبع: فرهنگ دوست، ۱۳۹۸، ص ۱۶۶)

سپس بر اساس میزان ارتباط این منابع با موضوع پژوهش، موارد مرتبط انتخاب و با فرایند زیر، تحلیل محتوا شدند.



نمودار ۲- فرایند پیاده سازی مرور سیستماتیک در پژوهش حاضر (تدوین: نگارندگان با اقتباس از Cochrane Higgins & Green, 2008)

روش تحقیق، از نوع توصیفی (تحلیل محتوایی با روش استدلال استقرائی) به منظور دستیابی به نظام حاکم بین مطالعات (از طریق ارتباط شناسی بین دسته های مطالعات جاری، از بین منابع کتابخانه ای غالباً دست اول) است، و «شامل مجموعه روش هایی است که هدف آنها توصیف کردن شرایط یا پدیده های مورد بررسی، برای شناخت بیشتر شرایط موجود یا یاری دادن به فرایند

تصمیم‌گیری است» (سرمد و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۸۲). به این صورت که منجر به الگویی برای مرور نظام‌مند مطالعات کیفی (Qualitative Systematic Review) در روان‌شناسی محیطی گردد. دانش حاصل از چنین پژوهش‌هایی معمولاً به شکل‌گیری یک نظریه جدید، تحلیلی جامع‌تر، بازگویی یک نظریه و در مجموع رویکردی نو به روان‌شناسی محیطی می‌انجامد، زیرا رویکرد در این مرور بر گرد هم آوری تاکید ندارد بلکه برخلاف در پی تحلیل پدیده و گسترش ابعاد مفهومی آن، خصوصاً در ارتباط با معماری است.

۳- بررسی مطالعات روان‌شناسی محیطی

پیشینه مطالعات در روان‌شناسی محیطی (همانند بسیاری از کلیات آن)، موردتوجه و بحث بسیار قرار گرفته است. می‌توان گفت، تنوع نظرات و تعاریف ارائه شده درباره کلیات روان‌شناسی محیطی اگرچه بر اساس مغفول ماندن بحث رابطه بین انسان و محیط (نقدبیشی، ۱۳۹۳) در پایان مدرنیسم بوده، و تلاش‌هایی برای "اثتلاف بین معماری و علوم رفتاری" (رازجویان، ۱۳۷۵) بوده، ولی در عین حال، خود نشانی بارز از ساختار نیافتگی آن است، و صحبت در این باره، روش تحقیقاتی خاص و مجالی مجزا می‌خواهد. (کدیور، ۱۳۷۹) معتقد است که مبانی معرفت‌شناسی رفتارگرایی را، می‌توان در مکتب فکری فیلسوفان (تجربه‌گرایان) انگلیسی قرن ۱۷ و ۱۸ یافت. (پارسا، ۱۳۷۴، ۴۸) بیان می‌کند که تبدیل روان‌شناسی به علمی دقیق و تجربی محور، (یعنی، قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری)، حاصل ظهور رفتارگرایی در روان‌شناسی (دوران مدرن) بوده است. در این زمینه (حقیقت، ۱۳۷۸) معتقد است به علت استفاده رفتارگرایی از گفتمان نظریه‌پردازانه اثبات‌گرایی و مطالعات عینی، زمینه و کاربرد نگر (R.T:Eryaman, 2010)، به پارادایمی غالب در قرن بیست تبدیل شده است. به صورت کلی، موارد زیر به عنوان کلیات نظری، در روان‌شناسی محیطی مورد بحث قرار گرفته است:

جدول ۱- کلیات نظری مطرح شده در مطالعات روان‌شناسی محیطی در معماری (منبع: نگارندگان)

موضوع مطالعاتی	مصادقات‌های مطالعاتی	نقش آن‌ها در ساختار یافتگی علمی
کلید واژه‌ها و تعاریف آن‌ها	رفتار، محیط، مکان، ادراک، انگیزش، رفتارگرایی، سطوح محیط، روان‌شناسی محیطی	تعیین معنی و مفهوم لغات از جهت مورد اراده این رشته، حدومرز مداخله نسبی مفاهیم
ریشه و عامل شناسی	کمبود و نقص‌های علمی در رشته‌های مختلف محیطی	تبیین مبانی فلسفی و نظری
توسعه دهندگان	بررسی نقش مطالعات محققین نسل‌های مختلف	عمر، عصر و بستر شناسی رشته علمی
موضوع شناسی	موضوعات مفهومی و نظری	بسط مبانی نظری به مبانی کارکردی
محور شناسی	موضوعات کاربردی و عملی	ارتباط بین مبانی نظری و اجراییات
ضرورت شناسی	مرور نقاط قوت و ضعف	اصلاح و گسترش محتوایی
جایگاه شناسی	تجربیات جهانی و بومی	مطابقت مطالعات با واقعیت و امکانات
محتوی سنجی	جریان، موضوع، کاربرد، رویکرد، نظریه و مکاتب شناسی	شاخص‌های تفکیک و ارتباط شناسی مطالعات

۳-۱- پیشینه مطالعات جریان‌شناسی در روان‌شناسی محیطی

آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد، تفاوت پژوهش حاضر با تلاش‌های همسوی قبلی است. می‌توان گفت در نبود نگاه سیستماتیک و مبانی فلسفی مستقل، مطالعات جریان‌شناسی پیشین بیشتر از نوع رویکردشناسی (شناختی، رفتاری، کارکردی و ...) بوده و با نگاهی با دایره المعارف‌های روان‌شناسی محیطی همچون (Fleury-Bahi, et al, 2017)، می‌توان آنها را به این صورت زیر، توصیف کرد:

(۱) غالباً با نگاه جزئی‌نگر، تفکیک شده از سایر علوم و نگاه درون رشته‌ای، و نیازهای آنی شکل گرفته‌اند و همین مسئله، دامنه کاربرد و پوشش محتوایی آنها را، محدود کرده است. حال آنکه کمتر می‌توان زمینه‌ای را یافت که بتوان با نگاهی تک‌بعدی (مثلاً صرفاً کارکردی و فارغ از نگاه مثلاً شناختی) به حل مسئله آن پرداخت. به دیگر سخن، روان‌شناسی محیطی در بیشتر آثار، محدود به رفتارگرایی است، و (کدیور، ۱۳۷۹) بیان می‌کند که برخی معتقدند گسترش تک ساحتی رفتارگرایی، موجب شیفتگی بیش از حد نسبت به عینیت و کارایی (در مقابل جنبه‌های ذهن‌گرایی) گردیده و انسان را به صورت منفعل (و جانب‌داری مکانیکی و مادی‌گرایانه) نسبت به محرک‌های محیطی درآورده است. این ضعف در آموزش‌ها و پژوهش‌های رفتارگرایی را (Clements & Ellerton, 1996:68)، به سلب آزادی، انتخاب‌گری و مسئولیت ناشی از سلب آن برای فرد، تعبیر می‌کنند. به دیگر سخن، خلاقیت و انعطاف در این جزئی‌نگری نیست.

(۲) به مصداق تفکر و روش علم در دوران پست‌مدرنیسمی، بیشتر این مطالعات با فرض ثابت، مستقل یا یکسانی مبانی نظری و فلسفی (در میان داشته‌های علمی)، و با این فرض که "امروزه مطالعه بسیاری از علوم بدون بررسی تاریخی آن علوم، ممکن است، زیرا بسیاری از مباحث مطرح شده در علوم مختلف پس از گذشت زمان جایگاه واقعی خود را از دست داده، جای خود را به مباحث و مسائل جدیدتری می‌دهند" (فتحی آشتیانی، ۱۳۹۶، ۲۳)، انجام گرفته‌اند و این در حالی است که "میان آنچه در نظام

روان‌شناسی فلسفی مطرح بوده و آنچه امروزه در روان‌شناسی نوین مطرح می‌شود، پیوند عمیقی وجود دارد، و اگرچه امروزه قلمرو روان‌شناسی به سرزمین‌های کوچک‌تری تقسیم شده است " (همان)، ولی، هیچ مبنی فلسفی خاصی، عامل این تنوع در نگاه پژوهشگران محیطی، معرفی نشده است. بلکه بیشتر با اساس هدف نهایی، تفکیک شده است، نه تفکیک پایهای و ریشه‌ای. درحالی‌که چندین نتیجه متفاوت، از مبانی نظری یکسان، بیشتر جنبه هرمنوتیکی دارد تا واقع‌گرایانه. مثلاً یکی به‌واسطه افزایش دانایی نسبت به محیط، شناختی نامیده شده و... " به همین دلیل اگر نتوان از تداوم روش‌ها در قلمرو روان‌شناسی سخن گفت لااقل می‌توان از تداوم پرسش‌ها سخن به میان آورد " (همان)، پس هر نوع نام‌گذاری دیگری برای جنبه‌های روان‌شناسی محیطی متناسب با زمینه‌های جدید، یا برداشت‌های متفاوت نیز ممکن خواهد بود، حال آنکه از پشتوانه مبانی نظری - فلسفی، محروم باشد که چنین امری با فلسفه علم، نیز ناسازگار است (هرچند با مبانی نظری پست‌مدرنیسم که بر مبنی عدم قطعیت و کلی بودن هیچ پدیده‌ای شکل گرفته، سازگار است) و قابلیت اتکا به نتایج را برای تولید نظریه‌پردازی اثبات‌گرا، کمتر از همیشه کرده است و صرفاً انجام چنین تحقیقاتی، باعث افزایش شناخت محیطی - فرایندی می‌گردد (نظریات هنجاری می‌سازد نه اثباتی).

(۳) **هم‌پوشانی** محتوایی به‌واسطه عدم بیان شاخص‌های تفکیک شون‌دگی مطالب، باعث شده بسیاری از مطالب، با مشکلات ساختاری در کنار یکدیگر به شکلی متناقض، در مطالعات ارائه شوند که باعث عدم کاربرد این تفکیک‌شدگی‌ها در عمل و اقدام، به‌واسطه محدود بودن آن صرفاً به بعد **نظری**، از یک سو، و عدم جامعیت و ارتباط آنها نسبت به یکدیگر و مطالعات متنوع این حوزه، شده است و نشان از نگاه **یک‌جهته** و غالباً نظری در هر شاخه از این دسته‌بندی‌ها است. مثلاً ملاک‌های طراحی مبتنی بر کارکردگرایی، با ملاک‌های طراحی مبتنی شناخت، ارتباط معنی‌داری پیدا نمی‌کند. چرا که شناخت فاز مطالعاتی قوی‌تری دارد، یا کارکردگرایی ارتباط قوی‌ای با مبانی نظری ندارد و... چنین انتقادی را افرادی همچون (Painho et al, 2007)، ناشی و برگرفته از ماهیت نظریات رفتارشناسی (و محدود دانستن روان‌شناسی محیطی به حوزه‌های رفتارگرایی) می‌داند که در آن حصول ادراک محیطی، به‌صورت فرایندی محیطی، غالب و مستقل از انسان (و تفاوت‌های ناشی از تنوع نژاد، جنسیت، سن و...) تعریف شده است.

(۴) همچنین باتوجه‌به نبود نگاه **علم‌سنجی**^۱ به‌صورت مستقیم در این مطالعات، پیشینه یابی به‌صورت تفسیری و در مسیر نیازهای مرور ساختاریافته صورت نگرفته است، زیرا نگاه سیستماتیک و علم‌سنجی، غالباً جزء اهداف پژوهشی مستقیم آن مطالعات نبوده است. در نتیجه با نگاهی کل‌گرایانه و در بیان ماحصل گونه (جریان شناسانه)، از پژوهش‌های پیشین باید گفت، "کاستی بسیاری در دیدگاه‌های فکری طراحی، درک عمومی و پیچیدگی‌های زندگی و قابلیت‌های الگوهای محیط ساخته شده برای تأمین نیازهای انسان وجود دارد " (لنگ، ۱۳۸۶، ص ۱۳) که از عوامل آن می‌توان به موارد زیر، اشاره کرد:

(الف) اول آنکه "متأسفانه نتیجه‌گیری راجع به کارکرد یک طرح خاص، بیشتر از تجربه علی محیطی، به دست می‌آید تا از بدنه دانش منظم و سازمان‌یافته " (همان)؛ زیرا اگرچه رابطه انسان و محیط، حاصل تعامل است و "تعامل اجتماعی در خلأ رخ نمی‌دهد" (کامل‌نیا، ۱۳۸۸)، ولی افرادی همچون (راجرز، ۱۳۸۳) معتقدند که در طراحی پایدار باید به (مقولات نظری همچون) پایداری اجتماعی و اقتصادی (به شیوه‌ای علمی و سازمان‌یافته و) به‌اندازه مصرف انرژی و تأثیر محیطی ساختمان‌ها و شهرها اهمیت داده شود.

(ب) دوم آنکه "پایه معرفتی و مبنای نظری هر حرفه‌ای نیاز به یک ساختار اولیه قوی دارد. در حال حاضر اساس مبانی نظری معماری بر دیدگاه‌های افراد معمار یا مکاتب فکری معماری استوار است " (همان)، همچنین "نظریه‌های هنجاری دیگر نمی‌توانند پاسخگوی پیچیدگی‌های محیط زمینه و زمانه باشند و تکیه بر نظریه‌های اثباتی برای کمک به این روند از اهمیت خاصی برخوردار است " (نقدبیشی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۷۶).

(ج) "روان‌شناسان می‌کوشند رفتار آدمیان و جانوران را توصیف و پیش‌بینی می‌کنند، و علت‌های رفتار آن‌ها را توضیح می‌دهند" (ویتیک، ۱۳۸۶، ص ۱۳) و محیط "به‌عنوان مشخصه‌ای سبب‌ساز رفتار و هم پیامد و معلول رفتار" (آلتمن، ۱۳۸۲، ص ۷) است. در عمل، تابه‌حال در "نبود مدل جامع از انسان و نیازهای او بر اساس دیدگاه فلسفی و نظری مشخص" (نقره‌کار و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۲) شاهد مقطعی، ناکافی و ناکارآمدی بسیاری از مدل‌های ارائه شده نسبت به نیازهای متنوع انسانی بوده‌ایم. یعنی درحالی‌که استفاده از نتایج روان‌شناسی محیطی در رویکردهایی مثل طراحی پایدار، باید "رابطه موزون طبیعت و محیط ساخته شده را تشویق کند و به‌صرفه جویی در مصرف انرژی و منابع طبیعی کمک کند" (همان، ص ۲۵۰)، ولی به نظر می‌رسد که پرداختن به جنبه‌های خاص، باعث غفلت از برخی نیازهای دیگر شده است. به‌گونه‌ای که می‌توان نتیجه گرفت، "کاستی‌های موجود در اغلب روش‌های فعلی طراحی معماری از یک فقدان فراگیر که همانا عدم درک پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های زندگی و تفاوت‌های الگوهای ساختار محیطی مردمی است، ناشی می‌شود" (لنگ، ۱۳۸۶).

۳-۲- جریان‌شناسی محتوایی مطالعات روان‌شناسی محیطی

پژوهش حاضر، با استفاده از تعریف مرور ساختاریافته (از ابعاد محتوایی، روشی و ساختار گزارش‌دهی)، جنبه‌های زیر را نسبت به نتایج مطالعات جریان (رویکرد) شناسی پیشین، مورد استحصالی قرار داده است:

(۱) نیاز به جریان‌شناسی‌ای وجود دارد که نگاه و دسته‌بندی جامعی از **جریان‌ات فکری غالب**، دیدگاه‌ها تحلیلی - تفسیری پیرامون آنها، و مبانی نظری موجود در حوزه روان‌شناسی محیطی ارائه کند، به‌گونه‌ای که محققان بتوانند از این طریق به **درک** کامل و جامعی تری از ادبیات نظری موجود در این حوزه دست یابند. زیرا "ادراک انسان از محیط از محوری‌ترین مقولات در روان‌شناسی محیطی است" (نمازیان و قارونی، ۱۳۹۲، ۱۲۶).

(۲) دسته‌بندی‌هایی که برای جنبه‌های مختلف روان‌شناسی محیطی ارائه می‌شوند، باید بر اساس **ماهیت محیط و ارتباط با انسان**، در هر بخش صورت گیرد. زیرا مبانی نظری متفاوت و متنوع در این حوزه، به تعریف این ماهیت‌ها شکل متفاوتی داده است. مثلاً (لطیفی و سجاذزاده، ۱۳۹۴، ص ۶) معتقدند "در متون نظری برنامه‌ریزی و طراحی شهری، تعریف‌های متعددی از مفهوم کیفیت محیط وجود دارد. این برداشت‌های گوناگون، بر اساس زمینه فکری صاحب‌نظران یا نحوه انتخاب شاخص‌ها از سوی آنها شکل گرفته‌اند." همچنین (Van Kamp et al, 2003: 5-18) معتقدند که این امر می‌تواند در نتیجه ارتباط یا هم‌پوشانی این مفهوم با مفاهیم مبهم و پیچیده دیگری همچون پایداری باشد.

(۳) باتوجه به ماهیت میان‌رشته‌ای بودن روان‌شناسی محیطی از یک سو، و محدود بودن قاب مطالعات پیشین به رفتارگرایی (و لزوم دقت در آزمایش‌ها و محدودکردن متغیرها)، (کدیور، ۱۳۷۹) معتقد است که رفتارگرایی محدود به پاسخ و بررسی‌های سطحی است و از ورود به حیطه‌های پیچیده، اجتناب نظری دارد. پس از ورود سایر دیدگاه‌ها همچون شناختی و... به روان‌شناسی محیطی، و آشکار شدن جنبه‌ها و لایه‌های بیشتری از محیط و رابطه انسان با آن، مشخص شد که دیدگاه‌های فوق، جامعیت کافی ندارند و هنوز به قطعیت علمی نرسیده‌اند. تا رسیدن به آن درجه از قطعیت و تعمیم‌پذیری، لزوم تفکیک یافته‌ها به دودسته کلی: ضمنی و صریح، باید موردتوجه محققین قرار گیرد. بدین صورت امکان **استفاده مستقل** از یافته‌های ضمنی در بخش‌های متنوع و کمتر مرتبط با معماری، به‌صورت مطلوب‌تری برای محققان فراهم گردد و درعین‌حال، نقش صریح آن متغیرهای قابل‌مشاهده در معماری نیز حفظ شود.

(۴) عدم شناخت جامع از سطوح قابلیت‌های محیط، چگونگی ادراک آن و رابطه آن با نیازهای انسانی (همان) و (مطلبی، ۱۳۸۵) و عدم تفکیک‌پذیری کامل این قابلیت‌های محیطی از حوزه‌های پدیدار و هستی‌شناسی (اقتباس از رضایی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵۷)، (مثلاً افرادی مثل (Relph, 1976)، مکان را کاملاً پدیدار انگارانه معرفی می‌کند)، نشان از عدم بلوغ و احاطه کافی غالباً طراحان، و نوعی شکاف دانشی - روشی در روان‌شناسی محیطی دارد و عدم قطعیت یافته‌ها را تقویت می‌کند. پس نیاز به طی شدن روش علمی، و متعاقباً بودن چارچوب مشخص علمی است. مثلاً (بنتلی، ۱۳۸۵، ص ۲۱) معتقد است که فارغ از فرایند و ارتباط عوامل مختلف محیطی همچون نفوذپذیری، گوناگونی، خوانایی، انعطاف‌پذیری، غنای حسی و...، این عوامل در ارتقای سطح پاسخ‌دهی محیط ساخته شده بشر، با تقویت فرصت‌ها (از طریق به حد اعلاء رساندن گستره گزینه‌های قابل‌عرضه به مردم)، مؤثرند.

(۵) پرداختن به تعاریف، گفتمان و طبقه‌بندی‌های جزئی و درون رشته‌ای درباره حتی مفاهیم پایه‌ای همچون "محیط" به‌جای تعاریف کلی مبتنی بر هستی‌شناسی (Porteous, 1977) و (جلیلی، ۱۳۸۹). گرچه به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر تلاش‌های مناسبی برای ارائه تعریفی جامع نسبت به واژگان کلیدی این رشته شود، ولی پیچیدگی‌ها مفهومی در حتی مبحث تعاریف واژگان کلیدی (که موضوعی تکرارشونده در سرتاسر مطالعات محیطی است (اقتباس از: مک اندرو، ۱۳۸۷)) در کنار سایر عوامل، منجر به عدم شکل‌گیری چارچوبی علمی و جامع‌نگر، شده است به‌گونه‌ای که صرفاً نگاه درون رشته‌ای گسترش میابد نه اینکه به نگاهی جامع و منعطف علمی و همسوی با سایر یافته‌های علمی رشته‌های مرتبط منجر شود.

(۶) گرچه شکل‌گیری روان‌شناسی محیطی، بر اساس نیازهای اجبارگونه (فضاهای کسالت‌آور، جرم‌خیز و... (امامقلی و همکاران، ۱۳۹۳) که بر بروز ناهنجاری‌های اجتماعی - روان‌شناختی مخاطبینش تأثیرگذار بود (نمازیان و قارونی، ۱۳۹۲)) بوده است، ولی به نظر می‌رسد اولین تلاش‌ها برای دستیابی به "یک رویکرد که بتواند انگیزه‌ها و احتیاجات انسان را متکی بر زمینه‌های مختلف موجود در معماری، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و انسان‌شناسی در برگرد و ماهیتی بین دانشی داشته باشد" (همان)، را می‌توان **هدف‌گذاری** فعلی برای میان‌رشته‌ای روان‌شناسی محیطی، از بُعد محتوی دانشی دانست که با شرایط خاص آن، در ابتدای شکل‌گیری این میان‌رشته‌ای متفاوت است. برای دستیابی به چنین اهدافی، نیاز مبرمی به وحدت رویه در مفاهیم کلیدی و درعین‌حال منعطف از بعد روش، وجود دارد. زیرا نه تنها در معماری که در طراحی شهری نیز، افرادی همچون (لینچ، ۱۳۷۶، ص ۱۶۳) به معیارهای انسانی توجه داشته و معتقدند شکل شهر باید حامی عملکردهای حیاتی، نیازهای بیولوژیک و توانایی‌های انسانی باشد و از همه مهم‌تر چگونه بقاء همه موجودات را ممکن سازد.

(۷) نبود دیدگاهی واحد نسبت به کارکرد، هدف و روش درباره روان‌شناسی محیطی، به‌گونه‌ای که از همان آغاز کار تابه‌حال، در تعاریفی که افرادی مختلف (جدول ۲) از روان‌شناسی محیطی ارائه کرده اند، مشهود است. فارغ از دلایلی همچون چند وجهی

بودن روان‌شناسی محیطی و موضوعات مطرح در آن، دلیل عدم ساختار یافتگی علمی در این میان‌رشته‌ای (از بُعد مدیریت دانش)، خود را در برداشت‌های متفاوتی حتی درباره کلیدی‌ترین اصول، بگونه‌ای نشان داده است که به نظر می‌رسد "برای مقابله با این فقدان، به ساختاری منطبق و منظم از دانشی که بر پایه آگاهی از نتایج استوار باشد نیاز است" (نقدبیشی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۷۶).

جدول ۲- برداشت‌های متفاوت از اهداف و روش مطالعاتی در روان‌شناسی محیطی، در تعاریف نظریه‌پردازان متفاوت (اقتباس تکمیل شده از: امامقلی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۵)

ارائه	تاریخ	دیدگاه کلی درباره روانشناسی محیطی	اهداف مطالعاتی	روش مطالعاتی
کریک	۱۹۷۰	گونه‌ای محیط‌گرا از مطالعات روان‌شناختی است	ارتباط‌شناسی بین رفتار و محیط کالبدی	(۱)
گرامان	۱۹۷۶	مکمل روان‌شناسی عمومی است	توجه به نقش محیط در فرایندهای رفتاری	(۲) و (۳)
کانتر	۱۹۸۱	روانشناسی رفتار فرد در بستر فیزیکی- اجتماعی	حالت‌شناسی رفتار انسان در ارتباط با محیط	(۴) و (۹)
راسل	۱۹۸۲	بخشی از (روان، جامعه و محیط) شناسی	فرایند‌شناسی رابطه انسان و محیط	(۶)، (۱۰) و (۱۱)
هالاها		بخشی از (رفتار، تجربه و محیط) شناسی	بررسی حوزه‌های مشترک بین انسان و محیط	(۷) و (۸)
پروشانسکی	۱۹۹۰	بخشی از (رفتار، روان، جامعه و محیط) شناسی	حالت‌شناسی ارتباط فرد و محیط	(۴) و (۵)
گیفورد	۱۹۹۷	بررسی چندسویه رفتار در قرارگاه (های) رفتاری	فرایند‌شناسی شکل‌گیری قرارگاه‌های رفتاری	(۱۰) و (۱۱)
راهنما	(۸)- تجربی (۹)- نظری (۱۰)- توسعه‌ای (۱۱) انواع روش‌های مطالعاتی: تطبیقی (۱)- برون‌رشته‌ای (۲)- میان‌رشته‌ای (۳)- تحلیلی (۴)- تفسیری (۵)- ساختاری (۶)- موردی (۷)- پیمایشی			

(۸) نیاز به توجه به حوزه زمانی در زمینه تأثیرات دوسویه انسان - محیط. به نظر می‌رسد به صورت مستقل نیاز به تحقیقاتی برای توجه به میزان پایایی تأثیرات انسان - محیط در طول زمان باشد. زیرا "مقیاس زمان در فضاها، متفاوت است" (محمودی و شکیبامنش، ۱۳۸۴). مثلاً می‌توان تأثیرات را از این جنبه، به کوتاه، میان و بلندمدت تقسیم‌بندی کرد، تا بتوان از یک سو به جنبه‌های مادی ابنیه در طول زمان (گفتمان مدیریت پروژه، برنامه‌ریزی پیش‌دستانه مبتنی بر متره و برآورد، اصول معماری پایدار و توجه به حفاظت از محیط‌زیست، افزایش طول عمر بهره‌برداری، کاهش هزینه‌های تعمیر و نگهداری و...) و از دیگر سو به جنبه‌های معنوی ابنیه در طول زمان (توجه به جنبه‌های روان‌شناختی احداث کاربری‌ها در طول گذشت زمان بر فرد و جامعه، نقش کارکرد ابنیه در ایجاد هویت شهری و تعلق به مکان و کیفیت آفرینی و...)، توجه هم‌زمان داشت. زیرا از یک سو آلدو روسی در کتاب معماری شهر ذکر کرد فرم‌ها به شکل ذاتی واجد کیفیت‌هایی هستند که بی‌زمان هستند و قادرند با پذیرفتن عملکردهای گوناگون در عصرهای مختلف تداوم تاریخی یابند (به نقل از: کرامتی، ۱۳۸۷) و از دیگر سو تحقیقات نشان داده است جوامعی که در روابط مهم انسانی زمان بیشتری صرف می‌کنند شاهد تنش کمتری هستند (لنگ، ۱۳۸۶، ص ۱۵). پس می‌توان گفت توجه به پایایی سازه‌های بشر ساخت باعث "به گوش رسیدن آوای گذشته به مفهوم قابل قرائت بودن میراث فرهنگی، و لحاظ نمودن پیوندهای بومی - منطقه‌ای" (violich, 1983) می‌گردد.

(۹) روان‌شناسی محیطی یک تخصص میان‌رشته‌ای است که گستره کاربرد و استفاده آن را در تخصص‌های زیر می‌توان مشاهده نمود (حاتمی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۴):

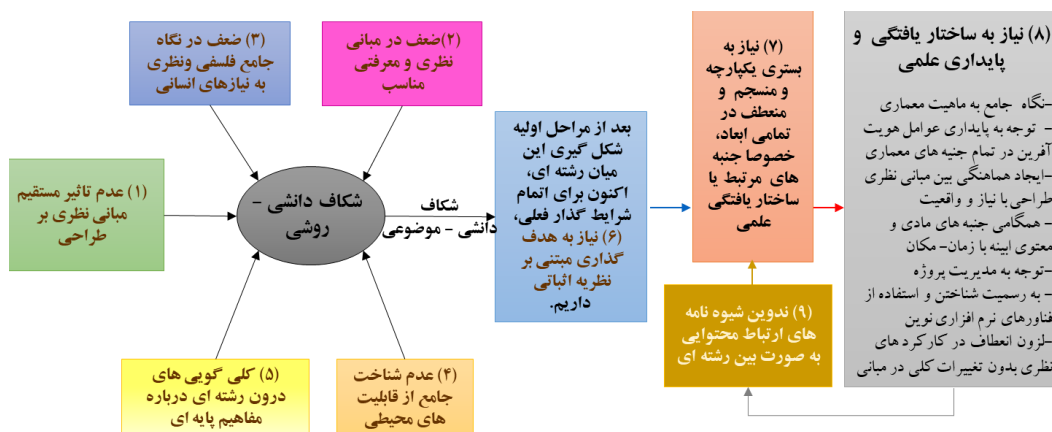
Architectural psychology, Socio-architecture, Ecological psychology, Eco psychology, Behavioral geography, Environment-behavior studies, Environmental sociology

حوزه‌های متنوع و مرتبط با روان‌شناسی محیطی، باعث پیچیدگی محتوایی - روشی، آن شده است. مثلاً (فلاح، ۱۳۸۵) معتقد است که "ارتباط با مکان را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرارداد. برای نمونه از لحاظ مقیاس می‌تواند در سطح یک کشور یا شهر، بزرگ باشد؛ می‌تواند در سطح متوسط، یک محله باشد و یا حتی کوچک‌تر از آن، به اندازه یک‌خانه باشد. همچنین می‌تواند ملموس یا سمبلیک، تجربه شده یا نشده، شناخته شده یا ناشناخته باشد که در افراد مختلف روابط حاصل از ارتباط با مکان‌های متنوع حس‌های متفاوت از هم ایجاد می‌کند که به ویژگی‌های فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی آن مکان ارتباط پیدا می‌کند". یا (پورجعفر و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۷۰) بیان می‌کند که در مورد کیفیت تعامل انسان با محیط، سه نظریه روان‌شناختی مطرح شده که شامل نظریه «تعیین‌کنندگی محیطی» نظریه «مکان‌دهندگی محیطی» و نظریه «احتمال‌دهندگی محیطی» می‌باشند.

در نتیجه به نظر می‌رسد که لزوم تدوین شیوه (نامه) های ارتباط علمی بین‌رشته‌ای، بیش‌ازپیش نمایان شده است. زیرا پژوهشگران نیازمند حرکت بر مسیری هدفمند هستند، تا مسیر تحقیقاتی خود را، در راستای مفاهیمی معین به نتیجه برسانند. در نبود سازوکار مناسب، ارزشیابی مطالعات نیز مشکل خواهد بود. زیرا همین پیچیدگی در روش تحقیق آنها نیز بروز خواهد کرد. "در این شرایط، یکی از پشتیبانی‌های علوم رفتاری برای معماری، روشن ساختن فرایندهای پیچیده گردآوری درونداها و تصمیم‌گیری‌ها است که خود به‌عنوان بخشی از فرایند طراحی به شمار می‌آید و چنانچه علوم رفتاری بخواهد داده‌های سودمندی به معماران عرضه نماید، باید پاسخگوی مسائل عملی معماری باشد" (نقدبیشی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۷۶). در این زمینه (Barker,

1968:94)، با محدود ساختن جنبه‌های مختلف ارتباط انسان و محیط به چارچوب قرارگاه رفتاری، معتقد است قرارگاه رفتاری دو بخش ساختاری و پویا دارد. او معتقد است اجزای سازنده قرارگاه رفتاری، علاوه بر ارتباط درونی با یکدیگر، با سایر قرارگاه‌های رفتاری نیز مرتبط‌اند.

به نظر می‌رسد در نبود دیدگاه بنیادین، یا نظریه‌پردازی اثبات‌گرا، و چارچوب علمی مشخص برای روان‌شناسی محیطی (حیطه‌ها، اهداف و روش‌ها و...)، شاهد انباشت منابع متنوعی در طول حیات این میان‌رشته‌ای بوده‌ایم. یکی از مهم‌ترین اهداف این پژوهش، مشخص‌سازی و تدقیق پارادایم‌های اصلی در حوزه روان‌شناسی محیطی، با استفاده از منابع بوده است. به‌جای تدقیق با علم و استقراء و توصیفات نویسندگان (و شیوه پژوهشی)، از شیوه مرور ساختاریافته استفاده شده است. پس از مطالعات موجود در گام نخست، برای اثبات پایایی و روایی دسته‌بندی ارائه شده، استفاده شده است. زیرا یک مقاله مروری خوب، مقاله‌ای است که به خواننده کمک کند تا در ارزیابی موارد موافق و مخالف راحت‌تر تصمیم‌گیری کند و در صورت نیاز برای کسب اطلاعات و یا اطمینان بیشتر بتواند به منابع کلیدی اشاره شده مراجعه نماید (ملبوس باف و عزیزی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۷).



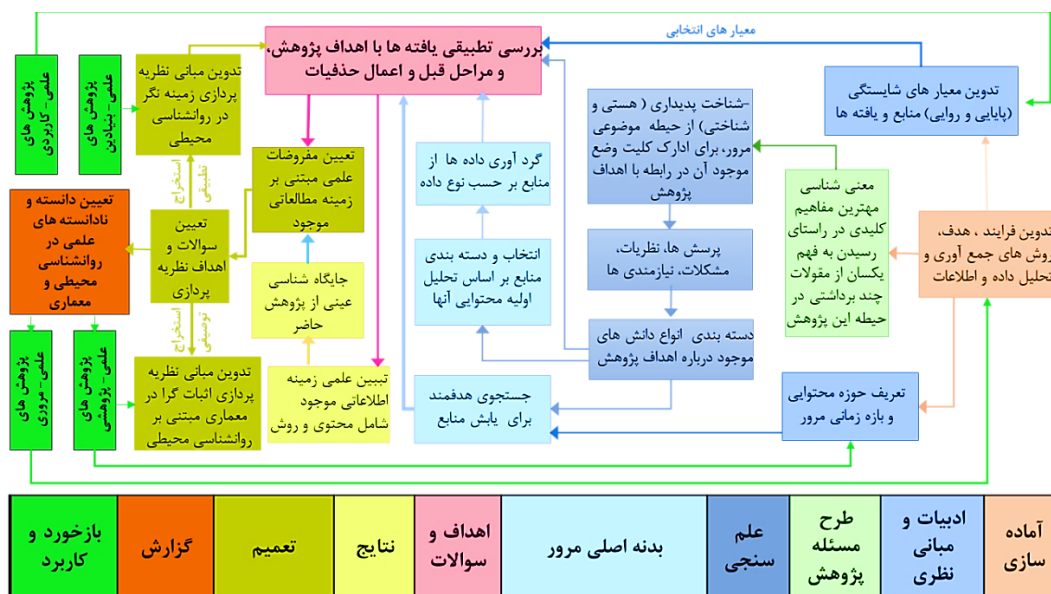
نمودار ۳- دستاورد شناسی مطالعات پیشین در زمینه کمبود های مطالعاتی-نظری در روان‌شناسی محیطی (منبع: نگارندگان)

۴- یافته‌ها

در دوران معاصر که نظام معرفت‌شناسی در برهه پارادایم‌گرایی است، با استناد به نظریه کوهن (منعکس در کتاب انقلاب علمی)، نخست اینکه، "در بحث تکامل علوم دو مرحله مهم پیش پارادایمی (preparadigmatic) و پارادایمی (paradigmatic) مطرح می‌شود. مرحله پیش پارادایمی برای هر علم مرحله‌ای است که آن علم در قالب مکاتب فکری مختلف عرضه می‌شود و تشتت آرا و نظام‌ها در آن وجود دارد. گذر از مرحله پیش پارادایمی و ورود به مرحله پارادایمی مستلزم حذف چنین تشتت و حاکم شدن یک نظام در قالب الگو و سرمشق است"، دوم اینکه "پارادایم‌ها همیشگی نیستند و امکان جایگزینی یک پارادایم به‌جای پارادایم دیگر که کوهن از آن به‌عنوان انقلاب علمی یاد کرده وجود دارد" (فتحی آشتیانی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۸). تلاش‌های انسجام‌یافته طراحان و پژوهشگران در زمینه روان‌شناسی محیطی (در حقیقت تکمیل مراحل پیش پارادایمی)، از دهه شصت میلادی بر اساس ضرورت اجتماعی برای طراحی و ساخت ابنیه به‌صورت همساز با خواست‌های پیچیده انسان معاصر، شکل گرفته است که در نهایت، بر ایجاد زبان مشترک، با ساختاری پارادایم گونه در جریان است تا که بتواند "انگیزه‌ها و احتیاجات انسان را متکی بر زمینه‌های مختلف موجود در معماری، علوم اجتماعی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی در برگیرد و ماهیتی بین‌دانشی داشته باشد" (نمازیان و قارونی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۳). در این مسیر، باتوجه به ماهیت کل‌نگر در تحقیقات جریان‌شناسی، نیازمند دیدگاه سیستماتیک برای توسعه محتوایی می‌باشیم، زیرا از همان دهه‌های ۶۰ میلادی تا به حال، "روان‌شناسان در جمع‌آوری داده‌ها و مطالعات تجربی سهم ارزنده‌ای داشتند ولی نگرش صرفاً مثبت‌گرای آن‌ها که بر خواسته از نگرش علمی آن‌ها به پدیده‌ها بود، در مقابل نگرش هنجار گونه و تجویزی معماران و طراحان محیطی که متأثر از نگرش عملکرد و زیبایی پسندانه آنها بود راه به‌جایی نمی‌برد. بنا به نظر "توماس کوهن" (Thomas Kuhn) نیاز به الگوی جدید و یا پارادایم نوین هنگامی اوج می‌گیرد که الگوهای قبلی قادر به تأمین خواست‌ها و اندیشه‌های علمی روز نیستند" (فتحی آشتیانی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۸). پس به‌صورت کلی، باید پژوهش‌های از نوع مرور سیستماتیک، به‌قصد اهداف بنیادین و برای توسعه معرفت پژوهشگران این حوزه نسبت به جهت، محتوی و روش مطالعات، انجام گیرد. زیرا اساساً مرور ساختاریافته (سیستماتیک)، از روش‌های دستیابی به زمینه‌های موجود در مطالعات کتابخانه به‌قصد یافته‌های سطح بالای پژوهشی و بنیادین است. براین اساس، یافته‌ها بر اساس پابندی به اصول زیر تنظیم شده است:

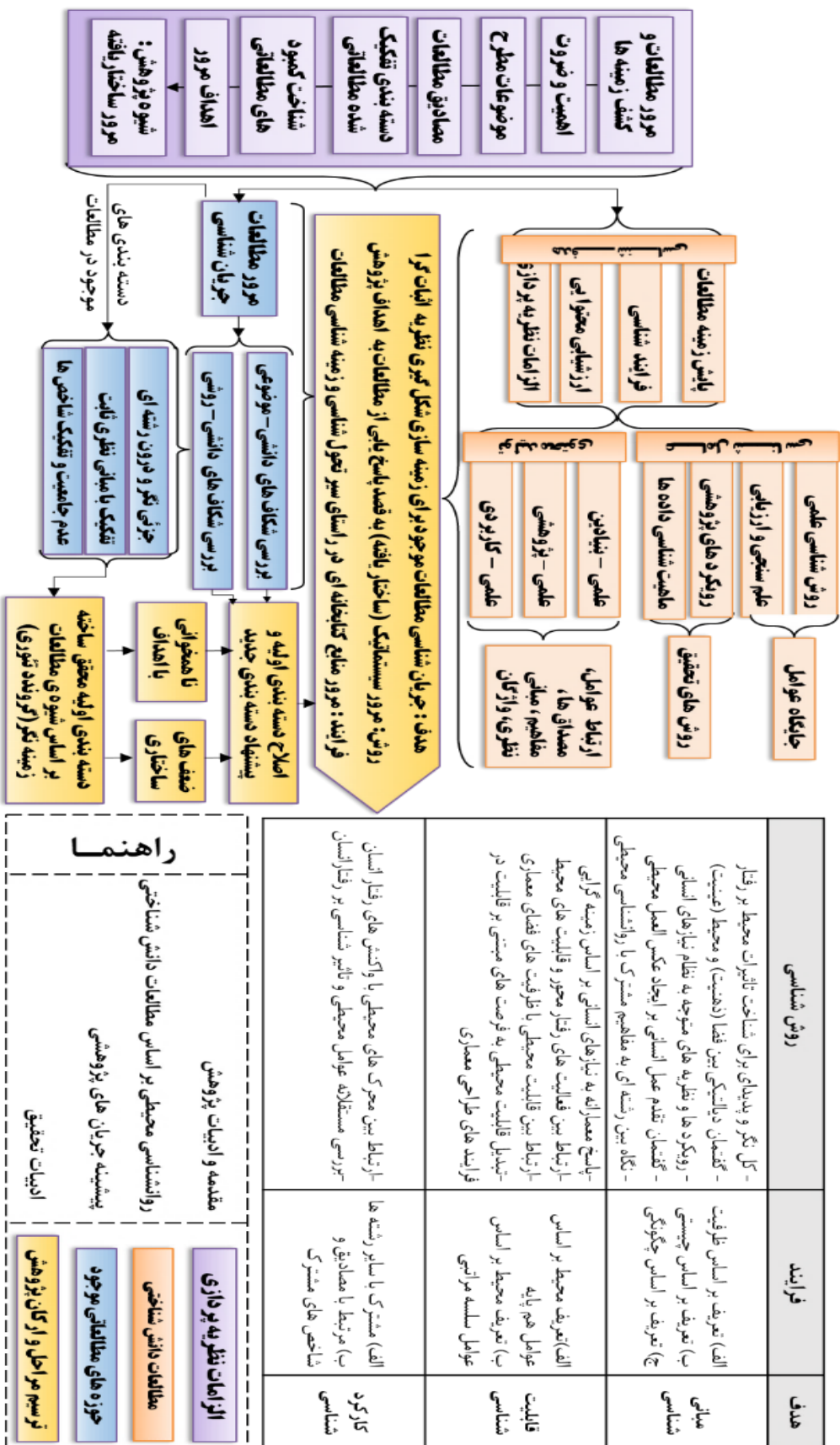
۲) چون "مرور سیستماتیک ناهمخوانی بین شواهد تحقیقاتی موجود را مشخص می‌نماید" (Cook DJ et al, 1997) مناسب مواردی که است که آمیختگی و پیچیدگی بالایی از محتوی کتابخانه‌ای وجود دارد. براین اساس، یافته‌های آن نیز باید به‌قصد روان و مفهوم‌سازی، به صورتی نوشته شوند که منعکس‌کننده سطح معناداری بالاتری از مرور منعکس شده در بدنه پژوهش باشد.

۳) در مرور سیستماتیک، با شناسایی دقیق، منظم و برنامه‌ریزی‌شده تمام مطالعات مرتبط، می‌توان نقد عینی‌تری انجام داد و در مواردی که مطالعات اصلی (Original)، مرورهای کلاسیک سنتی (Narrative) و نظرات مؤلفین با هم اختلاف دارند، می‌تواند به حل مسئله کمک نماید (Egger M, 2001).



سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی: ۱۵)، تابستان ۱۴۰۰

موضوع و هدف پژوهش حاضر بر اساس نیازسنجی ملی و بین‌المللی (آن‌گونه که افرادی همچون Hall, 2003 بیان کرده‌اند) و در حوزه روان‌شناسی محیطی، انتخاب گردیده است. زیرا به دیده‌او، اگرچه امروزه دسترسی به منابع اطلاعاتی بزرگ به‌سهولت صورت می‌گیرد، اما حتی بهترین بانک‌های اطلاعاتی هم کامل نیستند؛ لذا روش متناسب برای این حجم انباشته شده از تحقیقات روان‌شناسی محیطی از یک سو، و جمع‌بندی و تدوین یافته‌های آنها در معماری، نیاز به روش مروری ساختاریافته دارد. مزیت اصلی مرور سیستماتیک آن است که "وزن داده‌ها" مانع اعمال نظر شخصی و پیش‌داوری مؤلف می‌گردد (Hall, 2003)، زیرا در واقع یک مطالعه مشاهده‌ای بر روی مطالعات انجام شده موجود است (Cook DJ et al, 1997). براین‌اساس، مراحل پیاده‌سازی آن از بین منابع مختلف، تدوین و به‌صورت عملی اجرا گردید. گزارش محتوایی آن، به‌صورت فرایندی، در نمودار زیر گزارش گردیده است. در این نمودار، سه هدف از مطالعات موجود در روان‌شناسی محیطی استحصال شده است که هرکدام شامل فرایند و روش‌های نظری متنوعی هستند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده گستردگی حوزه نفوذ روان‌شناسی محیطی است که برگرفته از خصوصیت احاطه‌کنندگی محیط (به‌عنوان موضوع روان‌شناسی محیطی) است. دسته‌بندی منابع با استفاده از طی شدن فرایندی است که در روش تحقیق بدان اشاره گردیده است. در ارائه این نتیجه‌گیری، سعی شده است که روش‌شناسی مطرح شده در آن، برگرفته از زمینه‌های مطالعاتی مطرح شده در معماری باشد، تا باعث افزایش همگونی بین محتوای مرور شده و نتایج برگرفته از آن گردد. درنتیجه محققین معماری، در مراجعه به دستاوردهای این پژوهش، قرابت مفهومی بیشتری را با مطالعات فراگرفته خود، داشت نمایند.



منابع

۱. آلمن، ایروین (۱۳۸۲). محیط و رفتار اجتماعی، ترجمه: علی نمازیان، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۲. امامقلی، عقیل و همکاران (۱۳۹۳). روان‌شناسی محیطی عرصه مشترک معماری و علوم رفتاری. مجله فصلنامه علوم رفتاری، صص ۲۳-۴۰.
۳. بنتلی، ای ی و دیگران (۱۳۸۵). محیط‌های پاسخده، ترجمه مصطفی بهزاد فر، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت.
۴. پارسا، محمد (۱۳۷۴). روانشناسی یادگیری بر بنیاد نظریه‌ها، تهران: نشر سخن
۵. پورجعفر، محمدرضا، تقوایی، علی اکبر و علیرضا صادقی. (۱۳۸۸). خوانش تأثیر ساماندهی محورهای بصری بر ارتقای کیفیت محیط فضاهای عمومی شهری (نمونه موردی: خیابان آزادی تهران)، فصلنامه مدیریت شهری، (۲۴): ۶۵-۸۰.
۶. جلیلی، محمد. (۱۳۸۹). مروری تحلیلی بر مفهوم محیط در ادبیات روان‌شناسی محیط (ماهیت محیط). منظر، (۱۲): ۳۱-۲۸.
۷. حاتمی، مژگان. (۱۳۹۵). کاربری علم روان‌شناسی محیطی در معماری و طراحی شهری با تأکید بر اصول و معیارهای طراحی مجتمع‌های مسکونی، فصلنامه مدیریت شهری، (۴۲): ۱۵۳-۱۷۸.
۸. حق‌دوست، علی اکبر و شورای نویسندگان. (۱۳۹۳). مرور ساختاریافته و متاآنالیز، مفاهیم، کاربردها و محاسبات. انتشارات گپ.
۹. حقیقت، سید صادق. (۱۳۷۸). تقابل رفتارگرایی و نهاد گرایی در علوم سیاسی، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ۱۴(۵۵): ۱۳۹-۱۵۴.
۱۰. راجرز، ریچارد. (۱۳۸۳). معماران بزرگ و طراحی پایدار، ترجمه حمید حسین مردی، مجله آبادی، شماره ۴۳.
۱۱. رازجویان، محمود. (۱۳۷۵). نگاهی به ائتلاف معماری و علوم رفتاری در نیم قرن گذشته، نشریه صفا، (۲۳).
۱۲. رضایی، حسین، کرامتی، غزال، دهباشی شریف، مزین و محمد رضا نصیرسلامی. (۱۳۹۷). تبیین الگووارهای فرآیند روان‌شناختی حصول معنای محیطی و تحقق حس مکان با تمرکز بر نقش واسط ادراک. باغ نظر، ۱۵(۶۵): ۴۹-۶۶.
۱۳. سرمد، زهره، هرنندی بازرگان، عباس و الهه حجازی. (۱۳۹۱). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. چاپ سیزدهم، تهران: آگاه.
۱۴. سلطانی، مهرداد، منصوری، سید امیر و احمد علی فرزین. (۱۳۹۱). تطبیق نقش الگو و مفاهیم مبتنی بر تجربه در فضای معماری. باغ نظر، (۲۱): ۳-۱۴.
۱۵. سهرابی، محمدرضا. (۱۳۹۲). اصول نگارش مقالات مروری. پژوهنده (مجله پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی). ۱۸(۹۲): ۵۲-۵۶.
۱۶. فتحی آشتیانی، علی. (۱۳۹۶). تاریخچه روان‌شناسی در ایران. طرح پژوهشی گروه پیراپزشکی، تهران، معاونت علمی، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران.
۱۷. فرهنگدوست، هادی. (۱۳۹۸). ارائه الگوی طراحی فرایندی در معماری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام رضا ع، دانشگاه امام رضا ع، دانشکده هنر و معماری اسلامی، مشهد.
۱۸. فلاحت، محمدصادق. (۱۳۸۵). مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن. مجله هنرهای زیبا، (۳۶).
۱۹. کدیور، پروین. (۱۳۷۹). روانشناسی تربیتی، تهران: سمت.
۲۰. کامل نیا، حامد. (۱۳۸۸). دستور زبان طراحی محیط‌های یادگیری، انتشارات سبحان نور
۲۱. کرامتی، غزال. (۱۳۸۷). مبانی ادراک محیط. برای تدریس درس روان‌شناسی محیطی، در مقطع کارشناسی ارشد معماری، برگرفته از چارچوب نظری رساله دکتری.
۲۲. لطیفی، امین، و حسن سجاد زاده. (۱۳۹۴). ارزیابی تأثیر مؤلفه‌های کیفیت محیطی بر الگوهای رفتاری در پارک‌های شهری. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهری. (۱۱): ۵-۲۰.
۲۳. لنگ، جان. (۱۳۸۶ و ۱۳۸۱). آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. مترجم: علیرضا عینی فر، تهران: دانشگاه تهران، (نشر اصلی ۱۹۸۷).
۲۴. لینچ، کوین. (۱۳۷۶). تئوری شکل خوب شهر. چاپ اول. موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. محمودی کوروش و امیر شکیبامنش. (۱۳۸۴). اصول و مبانی رنگ شناسی در معماری و شهرسازی. طحان: هله، تهران.
۲۶. مطلبی، قاسم. ۱۳۸۵، بازشناسی نسبت فرم با عملکرد در معماری. نشریه هنرهای زیبا، (۲۵): ۵۵-۶۴.

۲۷. مک، اندرو، و فرانسیس تی. (۱۳۷۸). روان‌شناسی محیطی. مترجم: غلامرضا محمودی، چاپ اول، زرباف اصل، تهران.
۲۸. ملبوس باف، رامین، و فریدون عزیزی. (۱۳۸۹). مرور سیستماتیک "Systematic Review" چیست و چگونه نگاشته می‌شود؟ پژوهش در پزشکی (مجله پژوهشی دانشکده پزشکی شهید بهشتی)، ۳۴(۳): ۲۰۳-۲۰۷.
۲۹. نقدبیشی، رضا، برق جلوه، شهیندخت، اسلامی، سید غلامرضا، و حامد کامل نیا. (۱۳۹۵). الگوی آموزش معماری بر اساس نظریه قابلیت‌های محیطی گیسون. هویت شهر، ۱۰ (۲۶): ۷۵-۸۴.
۳۰. نقره‌کار، عبدالحمید، مظفر، فرهنگ و سمانه تقدیر. (۱۳۹۳). بررسی قابلیت‌های فضای معماری برای ایجاد بستر پاسخ‌گویی به نیازهای انسان از منظر اسلام. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱۵(۱): ۲۱-۳۴.
۳۱. نمازیان، علی و فاطمه قارونی. (۱۳۹۲). حلقه گم شده روان‌شناسی محیط در آموزش معماری. نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، ۵(۱۲۱-۱۳۱).
۳۲. ویتینگ، آرنو. (۱۳۸۶). مقدمه روان‌شناسی، مترجم: مهدی محی‌الدین بناب، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
33. Barker, R, G (1968). Ecological Psychology, Stanford, Ca: Stanford University Press.
34. Baumeister RF, Leary MR. (1997) Writing narrative literature reviews. Rev Gen Psychol ;1(3):311-20
35. Clements. M. A & Ellerton. Nerida. F (1996). Mathematics education research: past, present and future. UNESCO. Principal Regional Office for Asia and the Pacific. Bangkok
36. Cook DJ, Mulrow CD, Haynes RD. Systematic reviews: synthesis of best evidence for clinical decisions. Ann Intern Med 1997; 126: 376-80.
37. Cook DJ, Mulrow CD, Haynes RD. Systematic reviews: synthesis of best evidence for clinical decisions. Ann InternMed 1997; 126: 376-80
38. Denyer, David, Tranfield, David. (2009). Producing a systematic review. Sage Publications Ltd.
39. Egger M, ed. Systematic reviews in health care. 2nd ed. London: BMJ publishing group; 2001. p.23-86
40. Eryaman, M. (2010). Behaviorism. In C. Kridel (Ed.), Encyclopedia of curriculum studies. (pp. 294-295). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications,
41. Fleury-Bahi, Ghazlane. Pol, Enric. Navarro, Oscar. (2017), Handbook of Environmental Psychology and Quality of Life Research, Switzerland: Springer International Publishing.
42. Gosling, S.D, Gifford, R, & McCuan, L. (2014), Environmental perception and interior design. The Body, Behavior, and Space, (242): 278-290.
43. Hall GM. How to Write a Paper. 3rd ed. London: BMJ Publishing Group; 2003
44. Higgins JPT, Green S. Cochrane handbook for systematic reviews. Version 5.0.0: The Cochrane Collaboration; 2008.
45. Painho M. Curvelo P. Jovani I. (2007). Curriculum design in GIS & Sc within ISEGI-UNL.
46. Porteous, J.D. (1977), Environment and Behavior: planning and everyday urban life. Reading, MA: Addison-Wesley.
47. Relph, E. (1976). Place and Placelessness. London: Pion
48. U.S. National Library of Medicine, National Institutes of Health. Systematic Review definition. [cited 2013 June, 24]; Available from: <http://www.nlm.nih.gov/nichsr/hta101/ta101014.html>.
49. van Kamp, Irene, Leidelmeijer, Kees, Marsman, Gooitske, de Hollander, Augustinus. (2003). Urban environmental quality and human well-being Towards a conceptual framework and demarcation of concepts; a literature study. Landscape and Urban Planning, (65) 5-18
50. Violich, F; (1983); Urban Reading And The Design Of Small Urban Places, The Village Of Sutivan, Town Planning Review, Vol. 54, 1983, Pp.41-62.

بررسی جامعه‌شناختی زندگی و آراء میخائیل باختین درباره "گفت و گو" و "چندآوایی" در رمان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

کد مقاله: ۳۶۸۵۳

حافظ احمدی^۱

چکیده

میخائیل باختین، از معدود اندیشمندان بین رشته‌ای قرن بیستم حساب می‌شود که آراء وی حوزه‌های مختلفی همچون فلسفه، جامعه‌شناسی، روانشناسی، نقد ادبی و ... را در بر می‌گیرد. از این بین و در این میان، «نظریه رمان» او و بررسی آن در زمینه خاص جامعه‌شناسی ادبیات، با تاکید بر مقولات گفت و گو و چندآوایی و نگاهی به سرگذشت فکری و زیست وی، موضوع این مقاله است. نگرش و نظرگاه باختین ساخت دیالکتیکی و چندگانه است. روش پژوهشی به کار رفته در این مقاله، اسنادی-کتابخانه‌ای و با نگاهی تحلیلی می‌باشد. از نظر باختین گفتگو صرفاً شکلی از مبادله زبانی که میان دو آگاهی یا ذات موجود صورت می‌گیرد نیست. از دیدگاه وی، گفتگوگرایی مقوم دیدگاهی عام است، «الگویی از جهان» که بر تعامل و به هم پیوستگی مستمر تاکید می‌کند. عنصر محوری این جهان‌بینی این است که موجودات مونداهای از قبل بر ساخته نیستند بلکه در و از طریق روابط گفتگویی با سایر چیزها شکل می‌یابند، فرایندی که مستمر است و پایان و نهایی غایی ندارد.

واژگان کلیدی: میخائیل باختین، گفت و گو، چند آوایی، ساختارگرایی، جامعه‌شناسی ادبیات

۱- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر hafezahmadi84@yahoo.com

۱- مقدمه

میخائیل میخائیلوویچ باختین، اندیشمند روسی قرن بیستم؛ که او را با تخصص‌های گوناگون زبان‌شناس، روش‌شناس، منتقد، نظریه‌پرداز علوم انسانی، جامعه‌شناس ادبیات، نظریه‌پرداز رمان، نظریه‌پرداز ارتباطات بین انسانی و بین اذهانی، فیلسوف و ... می‌شناسند. از این بین و در این میان، «نظریه‌ی رمان» او و بررسی آن در زمینه‌ی خاصش یعنی جامعه‌شناسی ادبیات، موضوع این مقاله است. از خلال مطالعه‌ی آثار باختین به گستردگی دانش و نگاه روشمند و علمی او پی می‌بریم. از سوی دیگر، می‌توان طرح مباحثی مهم در رشته‌های گوناگون علوم انسانی از جانب وی را همچون حلقه‌های به هم پیوسته‌ای از «یک منظومه‌ی فکری‌ی پیوسته در حال تکامل و پویا» تلقی کرد. این «منظومه‌ی» دیدن اندیشه و فکر و آراء باختین، از نکات شایسته‌ی توجه و اهمیت فراوان است چرا که با تکیه به این اصل، می‌توان به صراحت اینگونه بیان کرد که بیرون کشیدن صورتی از دیدگاه باختین در خصوص رمان و تلقی آن با حدود و ثغوری مشخص به عنوان نظریه و دیدگاه باختین درباره‌ی رمان، بدون پرداختن به این سلسله حلقه‌های منظومه فکری اش و حداقل ارائه‌ی دور نمایی کلی از آنها، کاری است عبث و ناتمام و ابتر درباره‌ی نظریه رمان او. در جهان بینی کلی باختین که از تتبعات او در مفهوم زبان، زبان شناسی، فرازبان شناسی، ادبیات و تاریخ ادبیات آغاز می‌گردد، در نهایت پس از طی فرایندی پرتلاش و کارآمد و گذار از مقولات طرح شده از جانب او که به کلید واژه‌های خاص مباحثش تبدیل شدند (همچون کارناوال، چندگونگی، خنده، کروئوتوپ، و ...) به نظریه‌ی رمان وی ختم می‌شد. به عبارت دیگر می‌توان این چنین گفت که: چیزی که تحت عنوان «نظریه‌ی رمان باختین» می‌شناسیم صورت نهایی و منتج از فرایندی پژوهشی است که باختین، زندگی خود را وقف کار بر روی آن کرده و در واقع، کل کارهای قبلی وی در زمینه‌های زبان شناسی، فرازبان شناسی، ادبیات، انتقاد از مکاتب معاصرش در نقد ادبی و ... را میتوان در حکم مقدمه‌ای در تدوین اصول، معیارها، مفاهیم و کلید واژه‌ها و تبیین خاصی از ارتباطات بین امور، آنچنان که وی دریافته بود دانست و البته در جهت نیل به چیزی که در انتهای کار در نظریه رمان وی، با کلید واژه‌های خاص جهان باختینی می‌بینیم. تزوتان تودوروف، در ابتدای کتابش، جمله‌ی مختصر و ظریف در توصیف اندیشه‌ی باختین دارد که: «اندیشه‌ی باختین غنی، پیچیده و جذاب است و هر چند در نفس خود، مبهم و نامفهوم نیست، دستیابی به آن به ویژه دشوار است.» (تودوروف، ۱۳۷۷، ۱۰). به گمان نگارنده، این توصیفی دقیق از اندیشه‌ی اندیشمندی که با آن سروکار داریم ارائه می‌کند، پیچیده و دشواریاب بودن مفاهیم وی.

۲- ضرورت‌های آگاهی از اندیشه باختین

در باب ضرورت شناخت اندیشه‌ی باختین نخست باید گفت که او بی‌تردید از ژرف‌اندیش‌ترین، تیزبین‌ترین و گیراترین چهره‌های فرهنگ اروپایی در قرن بیستم است. شاید مهم‌ترین عامل گیرایی مجموعه زندگی و آثار باختین را بتوان در سه مقوله‌ی روش، نگرش و منش او خلاصه کرد، در این سه زمینه باختین به ویژه برای ما گفتنی‌ها و آموزش‌های ارزشمند بسیاری دارد که در این جا به مهم‌ترین آنها فهرست‌وار اشاره می‌شود:

باختین در عرصه‌ی روش، اسلوبی بسیار دیالکتیکی دارد و آثار او چه بسا یگانه کار فلسفی اصیل در روسیه‌ی بعد از انقلاب باشد. اندیشه‌ی او که حاصل ژرف اندیشی روش‌شناختی درباره‌ی علوم انسانی به طور عام و علوم زبان به طور خاص است در جنبش عام فلسفه‌ی اروپایی زمانه‌ی وی جای می‌گیرد. او از همان نخستین آثار خود می‌کوشد تا دستاوردهای جدید علوم انسانی را در پرتو نظرگاهی دیالکتیکی بررسی کند، نظرگاهی که فاعل و موضوع شناخت را در علوم انسانی از هم جدا نمی‌داند و جدایی دآوری عینی و واقعی از دآوری ارزشی را نیز نمی‌پذیرد و از پیرایه‌ی پوزیتیویستی کاملاً به دور است. در عرصه‌ی نگرش نیز باختین از جهات بسیار، انسانی قرن نوزدهمی، انسانی جامع‌الاطراف، اهل تحقیق، برخوردار از فرهنگی دانشنامه‌ای و یک «غیرمتخصص» حقیقی است و می‌دانیم که در میان همین افراد است که بهترین متخصصان یک رشته یافت می‌شوند. ساختمان نظرگاه باختین، زیربنای روش شناختی و فلسفی استواری دارد و نشان می‌دهد که برای کار جدی در عرصه‌ی زیبایی‌شناسی و نقد و نظریه‌ی ادبی، شناخت و نگرش فلسفی ضرورت حیاتی دارد. زیبایی‌شناسی و نقد و نظریه‌ی ادبی، پیوندی ناگسستنی با فلسفه دارد و بی‌بهره‌گیری از فلسفه چندان کارساز نخواهد بود. آن چه به نگرش باختین ژرفا و گیرایی بسیار می‌بخشد همه‌جانبه بودن آن است. در آثار او زبان‌شناسی و زیبایی‌شناسی و نشانه‌شناسی با بررسی و نقد ادبیات و رفتار اجتماعی پیوند می‌خورند. از سوی دیگر باختین می‌کوشد تا بر دوگانگی‌های مکانیکی رایج بین صورت و محتوا، عین و ذهن غلبه کند. در آثار او ما شاهد تلفیق آزاداندیشی فلسفی با آزادخواهی سیاسی - اجتماعی و هنری هستیم. به همین سبب بازگشت به آثار باختین فقط در چارچوب نظریه‌ی ادبی جای نمی‌گیرد بلکه راهگشای مباحث بسیاری در زمینه‌های فلسفه و علوم انسانی است، چرا که او به همه‌ی عرصه‌های علوم انسانی سر می‌کشد و اندیشه‌گری چند رشته‌ای است. دامنه‌ی روش‌شناختی نگرش باختین بسیار گسترده است و به یک نظریه‌ی نشانه می‌رسد که او را به پیشگام نشانه‌شناسی معاصر بدل می‌سازد و نمایشگر یکی از گیراترین تلاش‌هایی است که برای ایجاد بوطیقای جامعه‌شناختی در چارچوب علم عام ایدئولوژی‌ها صورت گرفته است. شاید بتوان محتوای نگرش باختین را با تعریفی که خود او از محتوای سخن رمانی ارائه کرده، همانند دانست: «سخن رمانی یک محتوای ویژه دارد؛ واقعیت جهان دگرگون‌پذیر و ناتمامی ذاتی هستی. هنوز هیچ چیز قطعی در جهان رخ نداده، واپسین کلام درباره‌ی جهان هنوز گفته نشده، جهان باز و آزاد است، همه چیز هنوز در راه است و همیشه در راه خواهد بود.»

در زمینه‌ی نظریه و نقد ادبی آن جنبه‌ای از نظرگاه باختین که امروزه به ویژه برای ما اهمیت بسیار دارد، نگرش پسا-فرمالیستی اوست. عزیمتگاه فکری باختین فرمالیسم است؛ اما او می‌کوشد که پس از جذب تمام جنبه‌های مثبت و ارزشمند فرمالیسم از آن فراتر رود. شاید بتوان کوتاه‌ترین تعریف برای پسا-فرمالیسم را چنین ارائه کرد: "پیوند جدایی‌ناپذیر میان اجتماعیت و ادبیت ادبیات".

در منش باختین نیز مهمترین نکته، کار پیگیر و صبورانه، بی‌اعتنایی به حشمت و جاه و نام و آوازه و تاکید بر استقلال اندیشه و هنر است. او با «نگاه ناباور» فاجعه حاکمیت دیوان‌سالاران و استبداد آنان را تاب آورد، به ناچار تنهایی و خاموشی گزید اما در اعماق خاکستر جزمیت و تاریک اندیشی از تپش باز نماند. شهرت شخصی خویش را فدای انتشار آثارش کرد و با نام مستعار نوشت. او که ساق پای خود را از دست داده، در کتابی که درباره رابله می‌نویسد به ستایش پرشور تمامیت پیکر آدمی می‌پردازد. اندیشه‌گری که «نبود پاسخ» را شرعاً می‌داند گرفتار تقدیری غریب می‌شود؛ هرگز پاسخی نمی‌یابد. شاید هم تمام «نظریه‌ی مکالمه» زاده‌ی میل به درک حالت تحمل‌ناپذیر «نبود پاسخ» باشد (باختین، ۱۳۸۱، ۱۱).

۳- نگاهی به زندگی و زیست فکری باختین

سرنوشت نظریه‌ی رمان باختین، ارتباط تنگاتنگی با بررسی دوره‌های فکری و نحوه‌ی انتشار آثارش، همچنین ناپدید شدن برخی آثار او دارد. و در واقع، شناختی درست از نظریه‌ی رمان باختین، شناختی از آراء گفته شده در خصوص زندگی و آثار او (که در اینجا اهمیتی تعیین کننده دارند) را اقتضاء می‌کند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

میخائیل میخائیلوویچ باختین در ۱۶ نوامبر ۱۸۹۵ (هالکوئیست، ۱۳۷۹، ۷۲۶)، در یک خانواده‌ی اشرافی فقیر شده در اورل (orel) در روسیه به دنیا آمد (تودوروف، ۱۳۷۷، ۱۷). خانواده‌اش از اشراف قدیمی بودند، اما در زمان تولد او دیگر ملک و املاکی نداشتند. پدرش در دوره‌های مختلف مدیر بانک‌های دولتی گوناگون بود و به همین دلیل محل زندگی خانواده‌ی باختین در دوره‌ی کودکی‌اش بارها تغییر کرد (هالکوئیست، ۱۳۷۹، ۷۲۶). دوران کودکی باختین در "اورل" و نوجوانی‌اش در "ویلنیوس" و "آدسا" گذشت (تودوروف، ۱۳۷۷، ۱۷) و وظیفه‌ی علم‌آموزی به میخائیل کوچک بر عهده‌ی معلم سرخانه‌ی آلمانی‌اش بود و به همین دلیل او از همان ابتدا به دو زبان روسی و آلمانی تسلط یافت. طی سفرهای مداوم، باختین با زبان‌های لهستانی، ییدیش (Yiddish) و عبری آشنا شد. او در سال ۱۹۱۳ به دانشگاه آدسا رفت اما درست پس از یک سال، خود را به دانشگاه سنت پترزبورگ انتقال داد و آن جا به خواندن زبان‌های لاتین و یونانی مشغول شد. در سال ۱۹۱۵ باختین، دانشگاه را ترک کرد و به مطالعات فلسفی پرداخت. بیش‌تر این مطالعات مربوط به دوران‌های هلنیستی، یونان قدیم و اروپای مدرن بود (پاشایی، ۷۹). در دانشگاه آدسا و بعدها در پتروگراد، واژه‌شناسی تاریخی (philology) خواند و در سال ۱۹۱۸ در این رشته فارغ التحصیل شد (تودوروف، ۱۳۷۷، ۱۷). باختین در دانشگاه بسیار موفق بود مهمترین کارش را زیر نظر زلینسکی متخصص بزرگ ادبیات کلاسیک به انجام رساند و آشکارا پیداست که برخی از اندیشه‌های او بویژه آنها که در رساله‌اش در باب تراژدی روایی هومری طرح کرده، در باختین جوان، موثر افتاده است. نطفه‌ی دانش نبوغ آسای باختین در زمینه‌های ادبیات و فلسفه، بویژه ادبیات و فلسفه‌ی آلمان و یونان باستان در همین سالها بسته شد (هالکوئیست، ۱۳۷۹، ۷۲۶). از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ در شهر کوچک نول (در غرب روسیه) به تدریس در مدرسه‌ی ابتدایی مشغول بود (تودوروف، ۱۳۷۷، ۱۷). در همین جا نخستین محفل از "محافل باختین" شکل گرفت (هالکوئیست، ۱۳۷۹، ۷۲۶). والرین نیکلایوویچ ولوشینوف (۱۸۹۴-۱۹۳۶) یا ۱۸۹۵) شاعر و موسیقی‌شناس، لووآسیلیوویچ پامپیانسکی (۱۸۹۱-۱۹۴۰) فیلسوف و ادب‌شناس، م. ب. یورینا (۱۸۹۹-۱۹۷۰) پیانو نواز، ب. ن. زوباکین (۱۸۹۴-۱۹۳۷) شاعر، و ماتوی عیسیاویچ کاگان (۱۸۸۹-۱۹۳۷) فیلسوف در این حلقه حضور داشتند. کاگان که به تازگی از آلمان بازگشته بود ابتکار عمل را در گروه به دست داشت، وی در لایپزیک و برلین و ماربورگ فلسفه خوانده بود، شاگرد هرمان کوهن بود و در کلاس‌های کاسیرر حضور یافته بود. وی اولین گروه غیررسمی را که نام «مجمع کانتی» به خود گرفت سازمان داد (تودوروف، ۱۳۷۷، ۱۷). این گروه کنسرتها و سخنرانی‌هایی در خانه‌ی فرهنگ نول ترتیب می‌دادند. برنامه‌ای که بیشترین توجه را جلب کرد سلسله مناظره‌هایی بود که در آنها باختین و پومپیانسکی درباره‌ی مسئله‌ی مذهب با تعدادی از بلشویکهای محلی جدل می‌کردند. در همین دوره بود که نوشته‌ای از باختین (متنی دو صفحه‌ای درباره‌ی «هنر و مسئولیت») برای نخستین بار به چاپ رسید و در همان جا نوشتن رساله‌ی فلسفی مفصلی درباره‌ی ارزشهای موجود در هنر، مذهب و سیاست را آغاز کرد: رساله‌ی «معماری مسئولیت» حاوی اغلب مواضعی بود که باقی عمر طولانی‌اش را صرف پروراندن و شاخ و برگ دادن به آنها کرد (هالکوئیست، ۱۳۷۹، ۷۲۶). حلقه‌ی باختین به طور اعم در مورد حیات اجتماعی و به طور اخص در زمینه‌ی خلاقیت هنری و بررسی شیوه‌های زبان‌شناختی رایج میان گروه‌های اجتماعی می‌اندیشید. آنچه اعضای این حلقه بر آن تاکید داشتند زبان‌شناسی مخاطبه (Dialogue) یا گفت و شنود بود که به بررسی تعامل اجتماعی و کنش و واکنش ارزشهای اجتماعی می‌انجامد و به صورت اصطلاحاتی خاص در گفتار مردم بازتاب می‌یابد (اسحاقیان، ۱۳۸۱، ص ۱). باختین و گروهش با این بحث‌ها و آثاری که از خود به جای گذاشتند خدمات زیادی به فلسفه، ادبیات، زبان‌شناسی، روانشناسی، سیاست و ارتباطات کردند. آثار مشهور وی عموماً بین سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۹ نوشته شده اند (پاشایی، ۷۹). باختین در ۱۹۲۰ به ویتبسک نقل مکان کرد (هالکوئیست، ۱۳۷۹، ۷۲۶). پس از نقل مکان باختین و عزیمت کاگان، گروه در ویتبسک با شرکت ولوشینوف و پامپیانسکی و چند عضو جدید دیگر دوباره شکل گرفت. این اعضای جدید عبارت بودند از پاول نیکلایوویچ مدویدوف

(۱۹۳۸-۱۸۹۱) منتقد، و ی. سولرتینسکی موسیقی شناس. مارک شاگال نقاش نیز در این گروه رفت‌وآمد می‌کرد. در ویتسک باختین به تدریس ادبیات و زیباشناسی مشغول شد (تودوروف، ۱۳۷۷، ۱۹). در ویتسک دو اتفاق رخ داد که در زندگی شخصی او اهمیتی بسیار داشت باختین در ۱۹۲۱ با یلینا آکساندروونا آکولویچ ازدواج کرد که پنجاه سال بعد را به مراقبت از باختین پرداخت و تا زمان مرگش در ۱۹۷۱ در همهی سخته‌های باختین سهیم بود. در همین دوره سل استخوان که از سنین نوجوانی ماهی‌عذاب باختین بود به دلیل ابتلایش به تیفوئید وخیم‌تر شد و تا آخر عمرش حتی پس از قطع یک پا در ۱۹۳۸ فردی نیمه‌علیل باقی ماند (هالکوئیست، ۱۳۷۹، ۷۲۶). در ۱۹۲۴ به پتروگراد بازگشت و به دوستانش ولوشینوف، پامپیانسکی و مدویدوف پیوست، سومین حلقه‌ی دوستان با افراد زیر تشکیل شد:

ن. کلینوف شاعر، ک. وازینوف رمان‌نویس، م. توبیانسکی کارشناس زبان‌های وابسته به هندی، ی. توبیانسکی موسیقی شناس و ی. کانایف زیست‌شناس و تاریخ‌دان علوم. "مجمع کانتی" فعالیت‌هایش را از سر گرفت. باختین از راه کارهای پراکنده به امرار معاش پرداخت. در سال ۱۹۲۹ کتابی چاپ کرد: "مسائل آثار داستایفسکی"، اکنون می‌دانیم متن اولیه‌ی این کتاب که شاید کاملاً با متن چاپ شده متفاوت بوده باشد تا پیش از ۱۹۲۲ تکمیل شده بود. در همین سال (۱۹۲۹) باختین به دلایلی که ناشناخته مانده‌اند اما احتمالاً به مناسباتش با مسیحیت ارتدکس مربوط می‌شوند دستگیر شد. پنج سال محکومیت در بازداشتگاهی در سولوفسکی برای باختین صادر شد اما به دلیل بیماری (تودوروف، ۱۳۷۷، ۱۹) و "به همت دوستان" (پاشایی، ۷۹)، محکومیت وی به تبعید در قزاقستان تقلیل یافت. از ۱۹۳۰ به بعد باختین به کارهای دفتری در مؤسسات مختلف در شهر کوچک کوستانای در مرز سیبری و قزاقستان اشتغال داشت (تودوروف، ۱۳۷۷، ۱۹). در سال ۱۹۳۶ از او برای ریاست گروه ادبیات عمومی دانشگاه سارانسک (saransk) دعوت به عمل آمد (پاشایی، ۷۹). در ۱۹۳۷ در کیمر در یکصد کیلومتری مسکو اقامت گزید و به تدریس زبان روسی و آلمانی در دبیرستان محلی مشغول شد. باختین هر از چندی در فعالیت‌های انجمن ادبی دانشگاه علوم در مسکو شرکت می‌جست. در سال ۱۹۴۵ به دانشکده‌ی تربیت معلم سارانسک بازگشت و تا ۱۹۶۱ یعنی زمان بازنشستگی در آن جا ماند. کتاب وی در باره‌ی داستایوفسکی که گسترش بیشتری یافته بود در ۱۹۶۳ دوباره چاپ شد و کتابش در باره‌ی رابله سرانجام در ۱۹۶۵ به انتشار درآمد. این کتاب در واقع پایان‌نامه‌ای بود که در سال ۱۹۴۰ تکمیل شد. اما پس از دشواری فراوان در ۱۹۴۶ از آن دفاع به عمل آمد (تودوروف، ۱۳۷۷، ۲۰). در ۱۹۴۶، در زمان دفاعش از این رساله، هیئت‌ممتحن به دو گروه تقسیم شد، پس از چندین جلسه‌ی توفانی، اداره‌ی دولتی ارزیابی مدارک و مدارج مداخله کرد و باختین درجه‌ی "کاندیدات" گرفت اما از درجه‌ی پُرافتخارتر دکتر که اعضای هیئت در ابتدا قصد داشتند به او بدهند محروم ماند. بالاخره نوزده سال می‌بایست بگذرد تا کتاب رابله رنگ چاپ ببیند (هالکوئیست، ۱۳۷۹، ۷۲۹). او در شرایطی که می‌دید سلامتی‌اش رو به زوال است در ۱۹۶۹ در مسکو اقامت گزید و آخرین سال-های عمر را در خانه‌ی سالخوردگان در کیلموسک در نزدیکی مسکو سپری کرد (تودوروف، ۱۳۷۷، ۲۰). باختین سرانجام در ۷ مارس ۱۹۷۵ در حالی که به تازگی به کسب درجه‌ی افتخار از دانشگاه "یل" نایل آمده بود دار فانی را وداع گفت (پاشایی، ۷۹). او در سن هشتاد سالگی در گذشت. مراسم تشییع وی به رسم ارتدکس به انجام رسید (تودوروف، ۱۳۷۷، ۲۰).

۴- نگاهی به نظریه رمان باختین

کارلوس فونتئس - رمان‌نویس مکزیکی- میخائیل باختین منتقد روسی را یکی از برجسته‌ترین منتقدان ادبی سده‌ی کنونی می‌خواند. از دید فونتئس دوران ما، زمانه‌ی رقابت زبان‌های متفاوت است. زبان‌هایی که به دلیل‌های متفاوت و علت‌هایی که از گوهر وجودی آن‌ها سرچشمه گرفته است به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. فونتئس با بررسی نظریه‌ی باختین این پدیده را توضیح می‌دهد. جهان‌بینی باختین جامعه را همچون فضایی در نظر دارد که در آن برخوردها و کشمکش‌های زبان‌ها و گفتارها در جریان است. در آفرینش ادبی باختین رمان را آشکارترین صحنه‌ی این برخوردها می‌یابد. از نظر باختین فضای رمان گستره‌ای است که زبان‌های مختلف و گویش‌های متضاد و یا رفتارهای متناقض - که با یکدیگر در کشمکش‌اند- با هم رو به رو می‌شوند، در این رودررویی است که می‌توان منش و عملکردهای متمایز و تفاوت‌های تاریخی، نابرابری‌های اجتماعی و شکل‌های در حال رشد زندگی انسانی را باز شناخت.

رمان این واقعیت را نیز هویدا می‌کند که در یک گفتگو چیزی به عنوان و حق مطلق وجود ندارد تا یکی از طرف‌های گفتگو به طور مطلق محق باشد. رمان این امکان را فراهم می‌آورد که انسان‌ها دریابند انحصار حقیقت مطلق و یا اعلام موضع درباره‌ی تاریخ امری ناممکن است. هر گوینده و هر گفته‌ای درباره‌ی یک پدیده نمی‌تواند با ادعای حقیقت مطلق خیال خود را آسوده کند؛ چرا که نه تنها زندگی و پدیده‌ها در حال دگرگونی‌اند بلکه خود گوینده و گفته‌ها نیز از این فرایند دگرگونی به دور نیستند. تاریخ و روند زندگی غالباً سرانجام دیگری را تجربه کرده‌اند. فرایند شدن، بارها بساط حیرت‌پیشگویان را فراهم آورده است.

روح رمان را باید به معنای امکان فهم پویایی شدن دریافت. وقتی این نکته درباره‌ی کل زندگی گفته شد، در مورد اجزای آن نیز صادق است. پس چیزی معادل حرف اول و آخر برای ذهنی که پویایی زندگی را درک کرده قابل پذیرش نیست. این تلقی را باختین در زندگی پژوهشی خود پی گرفته است: او پایه‌گذار بدعتی است که توجه بسیاری از نویسندگان را جلب کرده است. گذشته از فونتئس، این تأثیر را در میلان کوندرا نیز می‌توان دید. کوندرا می‌گوید که رمان معاصر این تلاش را کرده است که زندگی،

انسان‌ها، و سرانجام زن و مرد را هر بار از نو تعریف کند، بی آنکه این تعریف جدید را پاسخ نهایی و یا حقیقت تام بینگارد (شاد، ۱۳۷۲، ۷۸).

۵- دیدگاه ساختار گرای باختین

رویکرد باختین به تمامی توجه را به شیوه‌ی ساخته شدن رمان - به میزانشن آن - جلب می‌کند تا به طرح و نقشه یا داستان یا دیدگاه‌ها، ایدئولوژی یا احساس‌های نویسنده. به بیان کاملاً ساده، در رویکرد او نویسنده به جایگاه میزانشن رمان تبدیل می‌شود. رمان چند آوا این امر را بهتر از شکل‌های دیگر رمان آشکار می‌کند، اما تقریباً در هر نوعی (ژانری) از رمان، چندین زمان دست-اندرکارند که نویسنده تک‌تک آن‌ها را به کار می‌برد. همان گونه که باختین توضیح می‌دهد:

«زبان نویسنده نه زبان راوی است و نه زبان ادبی معمولی که داستان در مقابل آن شکل می‌گیرد... بر عکس، نویسنده گاه این زبان و گاه آن دیگری را به کار می‌برد تا خود را کاملاً در اختیار این یا آن زبان نگذارد؛ او از این بده-بستان زبانی، این گفت-وگوی زبان‌ها در تمام جاهای اثر خود، استفاده می‌کند تا خودش بتواند چنان باقی بماند که گویی برخوردش با این زبان‌ها خنثاست و در دعوی بین دو نفر نقش شخص ثالث را بازی می‌کند».

با آن که باختین رسماً خود را از ساختارگرایی و نشانه‌شناسی دور نگاه می‌داشت، لیکن خودداری او از پرداختن به ایدئولوژی نویسنده به عنوان شیوه‌ی توضیح معنی اثر هنری او را بسیار بیش از آنچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد به رویکرد ساختاری نزدیک می‌کند. به نظر باختین، نویسنده فضایی تهی است که داستان در آن روی می‌دهد، یا، بهتر بگوییم، نویسنده همان داستانی شدن است. به این معنا، باختین دیدگاهی پویا را درباره‌ی ساختار بنیان می‌گذارد، دیدگاهی که بی‌گمان پویاتر از آن چیزی است که در روسیه در سایه‌ی فرمالیست‌های روس تکامل یافت. در واقع، تاکید باختین بر پایان^۲ گشودگی و ناتمامی رمان‌های داستایفسکی (و حتی کیفیت ناتمام بسیاری از نوشته‌های خودش، اعم از منتشر شده و نشده)، همراه با دلمشغولی او به نشان دادن جدایی ناپذیری صورت (ساکن) از محتوا (پویا)، بدین معنی است که برخورد او رویکردی ساختاری است که نمی‌خواهد صرفاً به برتری روش همزمانی بر روش در زمانی اکتفا کند. به همین سان، باختین، در نقد تمایزی که سوسور بین زبان (Langue) و گفتار (parole) قائل است می‌گوید سوسور ژانرهای گفتار را نادیده می‌گیرد، و همین امر کارایی Langue را در توضیح کارکرد اساسی زبان با شک و تردید روبه‌رو می‌کند. افزون بر این، باختین، آنچه را که به نظر او گرایش ساختارگرایانه به تحلیل متن‌هاست، طوری که گویی متن‌ها واحدهای کاملاً خود بسنده‌ی هستند که معنی آن‌ها را می‌توان جدا از زمینه‌شان فهمید، رد می‌کند. بر عکس، به نظر او هر کوششی برای فهم گفتار (parole) باید اوضاع، فرض‌ها و زمان ادای سخن را در نظر گیرد. در واقع، باختین بر این نکته پای می‌فشارد که امکانیت (contingency) زبان را باید به حساب آورد (لچت، ۱۳۸۳، ۲۱).

۶- مقوله گفتگو

رمان، از نظر باختین، نوعی چون انواع دیگر نیست، بلکه آمیزه و شاید ترکیب همه انواعی است که پیش از آن وجود داشته اند. "وانگهی بینامتنی «ویژه ترین خصوصیت رمان» است، زیرا رمان با تصویری که از زبان به دست می‌دهد مشخص می‌شود. باختین در تجزیه و تحلیل گفتمان داستانی سه وجه در این پدیده مشاهده می‌کند: مکان برخورد با گفتمان شخص دیگر ممکن است که تغییر کند و این مکان از نظر اجتماعی ناهمگون است و بنا به دوران، و طبقه و حتی خانواده، تغییر می‌کند؛ این مکان چند زبانه است و زبان ادبی عبارت است از گفت و گوی زبانه‌ها. گفتمانهای دیگران به شیوه‌های گوناگون در رمان گنجانده می‌شود: گفتمان دیگران به عهده‌ی راوی نیست (هزل و طنز، سبک بخشیدن)؛ راوی خود را در موقعیتی شفاهی یا کتبی می‌نماید؛ به کارگیری نقل قول مستقیم و نواحی کلامی هر شخصیت؛ انواع درهم گنجانده. سرانجام اینکه باید درجه‌ی حضور گفتمان دیگران را تجزیه و تحلیل کرد: حضور کامل از راه گفتگوی آشکار؛ امتزاج (میان زبان شخصیت داستانی و طنزراوی؛ انواع گنجانیده)؛ نبود شاخص مادی، که در آن حال، زبان دیگران را در روشنایی زبانی دیگر نشان می‌دهند. نویسنده نه در زبان شخصیتها دیده می‌شود، نه در زبان راوی، بلکه در عقب می‌ماند و «رها شده از زبانی واحد» است (زیباشناسی، ۱۳۸۴، ۱۳۵). از دیدگاه تاریخی، همه‌ی اینها به هم می‌رسد: گفت و گو میان سبک اثر و دیگر سبکهای غالب در دوران مورد نظر، یا میان چندین سبک دردل یک اثر برقرار می‌شود، پدیده‌ای که در دوران مدرن فراوان است. (داستایفسکی) (ایوتادیه، ۱۳۷۸، ۲۸۷).

باختین در پژوهش خود درباره‌ی داستایفسکی، می‌گوید داستان‌های این نویسنده‌ی روس ساختاری «چند آوا» دارد، به این معنی که صدای دیگری را نیز در درون خود شامل می‌شود. برای مثال، در متنی چون "برادران کارامازوف"، «گفتمان دیگری به تدریج و بی‌سر و صدا در آگاهی و گفتار قهرمان داستان نفوذ می‌کند».

به نظر باختین، گفتمان رمان نویسانه را باید نه چون کلام ارتباطی مورد نظر زبان‌شناسان، بل چون «محیط پویایی» نگریست که در آن مبادله (گفت و گو) روی می‌دهد (لچت، ۱۳۸۳، ۱۹).

از نظر باختین گفتگو صرفاً شکلی از مبادله‌ی زبانی که میان دو آگاهی یا ذات موجود صورت می‌گیرد نیست زیرا که این امر همان ایرادی است که او از الگوی ساختارگرای مشهور استفاده‌ی زبانی فردیناند دو سوسور می‌گیرد. از نظر باختین گفتگوگرایی مقوم دیدگاهی عام است، «الگویی از جهان» که بر تعامل و به هم پیوستگی مستمر، و عقلانیت و رخنه‌پذیری قلمروهای نهادین و

فیزیکی تاکید می‌کند. عنصر محوری این جهان‌بینی این مفهوم است که موجودات موناذهای از قبل بر ساخته نیستند بلکه در و از طریق روابط گفتگویی با سایر چیزها شکل می‌یابند، فرایندی که مستمر است و پایان و نهایی غایی ندارد (گاردینر، ۲۰۰۰، ۴۷). جدا از درک رایج و تاثیر گرفته فلسفه دکارت و لایپ نیتز پیرامون وحدت آگاهی، و نیز متفاوت از برداشت کانت که درک وحدت آگاهی را شناخت اساسی می‌داند، باختین آگاهی را به مثابه پدیده‌ای جمعی تلقی کرده و حقیقت را نتیجه تلاقی آگاهی‌های مختلف می‌داند. محل تلاقی این ذهنیت‌های جمعی، اما جای دیگری نیست جز فضایی که گفتگو در آن انجام می‌گیرد (شاد، ۱۳۷۲، ۷۹). در قیاس با دیالکتیک هگل، مفهوم گفتگوی باختین بر این نکته استوار نیست که تضاد بر نهادها حتماً به بیگانگی و دوری از هویت و هستی یکی از آنها منجر می‌شود. هگل پدیداری وحدت را چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ سیستماتیک در فرایند تجزیه‌ای می‌یافت که در تکامل خود به وحدت فرا رونده و سرانجام پایداری روح جهانی برسد. حال آنکه در مفهوم گفتگوی باختین یکی از طرفین رابطه به نفع دیگری کنار نرفته و هر بخشی می‌تواند متحول شود. برای باختین حقیقت نه در بر گذشتن از تضاد، بل در تفاهم میان آواهای رو در رو شکل می‌گیرد (شاد، ۱۳۷۲، ۸۰).

۷- مقوله چند آوایی

«خصوصیات اصلی چندآوایی چیست؟ در وهله‌ی نخست باختین از این اندیشه آغاز می‌کند که در رمان چندآوایی هر سخنی ممکن است موضوع سخنی دیگر (طنزآمیز، انتقادی یا نقیضه‌ای) بشود و حتی چه بسا به فرا – سخن بدل گردد. رمان چند آوایی با رابطه‌ی دیالکتیکی زبان و فرا – زبان مشخص می‌شود: «این نوع سخن – جهان‌نگری دیگری که در عین بازنمایی، باز نموده می‌شود از ویژگی‌های اساسی رمان است [...]». گ.س. مورسون به درستی باختین را «ابداع‌گر» نوعی «فرا-زبان‌شناسی» (فرا-زبانی) می‌داند که در حکم گزینه‌ای برای زبان‌شناسی تک گفتاری فردینان دوسوسوراست.

در وهله‌ی دوم می‌توان رمان چندآوایی را نوعی متن فاقد مرکزیت دانست، زیرا که هیچ یک از سخن‌های موجود در آن ممکن نیست به «انحصار زبان» دست یابد. حتی سخن نویسنده نیز در درون ساختار مکالمه‌ای باز جریان می‌یابد و از انتقاد و نقیضه در امان نیست. سخن راوی را غالباً قهرمانان مختلف موضوع انتقاد، نقیضه و دگرگونی قرار می‌دهند و سخنان خود این قهرمانان نیز گرفتار چندآوایی، می‌شود.

یکی دیگر از اندیشه‌های مستتر در نظریه‌ی چندآوایی، مفهوم دیگر بودگی من است؛ من – اعم از این که من نویسنده، راوی (یا یکی از قهرمانان) باشد – ممکن نیست تمامیت خود را به تنهایی نشان دهد. دیگری و صدای او برای نمایش من – که هویتش، دست کم تا حدی، در دیگر بودگی است – ضروری است.

خود من نمی‌توانم خویش را ببینم و ارزیابی کنم. باختین در مقاله‌ی «مسئله‌ی نویسنده» در این باره می‌نویسد: «نگرش ارزشگذارانه نسبت به خویش در عرصه‌ی زیبایی‌شناسی به کلی بیهوده است، زیرا که از دیدگاه زیبایی‌شناختی، من برای خودم نوعی ناموجود هستم». و سرانجام آن که مسائل دوگونگی و چندآوایی از مسئله‌ی «ذهنیت» جدایی‌ناپذیر است. متن چندآوا و فاقد مرکزیت که حاصل پیوند ارزش‌های آشتی‌ناپذیر است، مفهوم سنتی و عقل‌باور ذهن فردی یکپارچه را نمی‌پذیرد. امروزین بودن باختین در انتقاد روشن‌بینانه‌ی او از مفهوم ذهن است که با ساختار سخن تک‌گویانه و پندار «انطباق» این سخن با کل واقعیت، پیوندی ناگسستگی دارد. (آدورنو، ۱۳۷۷، ۱۹۳).

به لحاظ زبان‌شناسی، کلام برای باختین امری است فرازبانی؛ به جای آنکه یک نقطه‌ی ثابت یا یک معنی واحد باشد، محل تقاطع چند معنی است. همان گونه که – برای مثال – نقیضه‌گویی (parody)، طنز و هجو نمونه‌های روشنی از کمال به معنای مورد نظر باختین هستند (برای تفسیر آن‌ها باید به بُعد فرازبانی – نشانه‌شناختی آنها متوسل شد)، آثار داستایفسکی نیز از طریق کلام گفت و گویی، که کلام دیگری را نیز در درون خود دارد، ما را به همین نوع نگرش می‌رسانند. این کلام، کلامی چند آواست، به این معنا که چند آوایی نیز هیچ نقطه‌ی ثابتی ندارد، بل نفوذ متقابل صداهاست. چند آوایی امری است کثیر نه واحد؛ چیزی را در بر دارد که بازنمایی (representation) آن ممکن است حذف‌اش کند. باختین آثار داستایفسکی را با توجه به کارناوال و منطق مضاعف آن می‌خواند. بنابراین حق مطلب را در مورد نوشته‌ی داستایفسکی ادا نکرده‌ایم اگر آن را تا حد داستانی دارای چند شخصیت تقلیل دهیم، که نمونه‌ی آن را در ساختار بسته‌ی حماسه و نیز چیزی که باختین آن را متن «تک گفتاری» می‌نامد، می‌توان دید. متن تک گفتاری، در ساده‌ترین شکل دریافت آن، دارای منطقی واحد (مونو)، همگن (homogeneous) و نسبتاً یک شکل است. چنین متنی خیلی آسان در معرض تسخیر ایدئولوژیک قرار می‌گیرد، زیرا ویژگی اساسی ایدئولوژی پیامی است که منتقل می‌شود و نه شیوه‌ی بیان و بیرون آمدن پیام از دل محیط کلام. به نظر باختین، آثارتولستوی به این معنا اغلب تک گفتاری‌اند» (لچت، ۱۳۸۳، ۲۰). یک چنین زبانی تک گفتاری خوانده می‌شود؛ یعنی زبانی که از یک شخص واحد بدون ارتباط با چیز دیگری سرچشمه می‌گیرد. در زبان تک گفتاری گوینده بر آن است که تمام اشکال مختلف زبان، مانند زبان‌های روزنامه‌نگاری، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، آکادمیک و... را یک شکل نموده تا زبان استاندارد را ایجاد کند که بتوان از آن به صورت زبان معیار و رسمی استفاده کرد. در واقع، زبان تک گفتاری سعی دارد از شر تفاوت‌های موجود میان اشکال مختلف زبان یا همان ناهمگونی زبانی خلاص شود و آن را هم‌گون سازد (پاشایی، ص ۸۱).

نقطه‌ی مقابل زبان تک گفتاری، کلام استوار بر منطق مکالمه، منظور نظر باختین است. در کلام استوار بر منطق مکالمه بر خلاف آن نوع دیگر، تمایل به سمت ناهمگونی و تعدد است. باید در نظر داشت که منظور از تعدد، آن تعدد پسا ساختار گرایانه‌ای نیست که به دلیل وجود چندین مدلول برای هردال و جدایی این دو از هم ایجاد می‌شود؛ مراد، تعدد انواع کلام و سخن و طرز تفکری است که در پس هر کلام نهفته است. باختین در این زمینه به ناهمگونی زبانی (heteroglossia) اشاره می‌نماید که عبارت است از تمام اشکال موجود زبانی در یک فرهنگ که شخص در طول روز و در برخورد با اشخاص مختلف از آن‌ها استفاده می‌کند؛ به عنوان مثال طرز صحبت کردن ما با قصاب سر گذر با شیوه‌ی صحبت کردن مان با یک استاد دانشگاه فرق دارد. با دوستان یک طور صحبت می‌کنیم و با یک غریبه به گونه‌ای دیگر. به عقیده‌ی وی هنگام استفاده از زبان، دو نیرو شرکت دارند که عبارت‌اند از نیروی گریز از مرکز (centrifugal) و نیروی جانب مرکز (centripetal) این دو اصلاح را او از فیزیک قرض گرفته است. نیروی گریز از مرکز امور را به سمت تعدد سوق می‌دهد و نیروی جانب مرکز همه چیز را به سمت اشتراک. واضح است که در زبان تک گفتاری نیروی جانب مرکز دخیل است و در کلام استوار بر منطق مکالمه نیروی گریز از مرکز. همین نیروی گریز از مرکز است که به اشکال و ایده‌های مختلف اجازه‌ی ظهور می‌دهد.

در کلام استوار بر منطق مکالمه روند فهم مطالب توسط شنونده بدین ترتیب است که در ذهن گوینده و شنونده، هر دو، مجموعه‌ای از زبان‌های ناهمگون اجتماعی وجود دارد. گوینده با توجه به دانسته‌های خود، یکی از این گونه‌ها را برای بیان مقصود خود انتخاب می‌کند. ذهن شنونده نیز اگر دارای همان گونه‌ی به خصوص باشد، با توجه به عوامل دیگر، مقصود وی را درک می‌کند؛ به عبارت دیگر کلام استوار بر منطق مکالمه حاصل جمع عملکرد متقابل زبان‌های مختلف موجود در ذهن گوینده و زبان‌های مختلف موجود در ذهن شنونده است (پاشایی، ص ۸۱).

پی‌یر زیما، در جمع‌بندی دیدگاه و نظریه‌ی رمان باختین، آن را با دیدگاه‌های گلدمن که در جهت تکمیل همدیگر عمل می‌کنند می‌داند و می‌نویسد: «با توجه به آنچه درباره‌ی جامعه‌شناسی رمان گفته شده می‌توان نتیجه‌گرفت که دیدگاه‌های گلدمن و باختین مکمل یکدیگر است: نه فقط از آن رو که دوگونگی کارناوالی و چندآوایی را می‌توان به میانجی‌ای پیوند داد که مارکس توصیف کرده است [پول و ارزش مبادله]، بلکه به این دلیل که بحران ارزش‌هایی که گلدمن بررسی کرده است، با انتقاد مورد نظر باختین پیوندی تنگاتنگ دارد» (آدورنو، ۱۳۷۷، ۱۹۳).

۸- نتیجه‌گیری

باختین، معتقد است اگرچه واحد زبان، کلمات و جملات است، اما ما زبان را به شکل گفتگوها و سخن (utterance) درک می‌کنیم. یک سخن، ممکن است یک آوا (مانند صوتی برای تعجب)، یک کلمه، یک جمله، یا چند جمله باشد که شروع و پایانش، به قطع شدن و یا تغییر جهت گفتگو بستگی دارد (Bakhtin, 1986, 72-75). به عقیده‌ی او هر شرایطی از گفتگو، گونه‌های نسبتاً ثابتی از سخن را در خود می‌پرورد که این گونه‌ها را ژانر می‌نامند. ژانر، بر این مفهوم استوار است که در یک فرهنگ، تنوعی از شیوه‌های گفتاری در کار است، مانند شیوه‌های مختلفی که شخصی در مواجهه با استاد، دوستان، والدین و... به کار می‌برد. او توضیح می‌دهد، از آنجایی که رمان با سخن دیگران انباشته شده است و نویسنده، ژانرهای اولیه‌ی گفتگو را در شکل دادن به متن خود ترکیب می‌کند، از ژانر پیچیده برخوردار است (Bakhtin, 1986, 89). بدین شکل، در رمان، هر ژانر گفتگو، رابطی است در زنجیره‌ی گفتگویی که در یک فضای به خصوص اتفاق می‌افتد؛ بدین معنا که بخشی از شخصیت (ژانر) یک سخن، در پاسخ به آن نهفته است (Bakhtin, 1986, 91). باختین، پس از بررسی تاریخی تحقیقات زبان‌شناسانه، به این نکته اشاره می‌کند که حقیقتی که در همه‌ی این تحقیقات نادیده گرفته شده است مسئله‌ی ژانر است (Bakhtin, 1986, 62). بی‌توجهی به ژانر به معنای نادیده انگاشتن ماهیت تاریخی، اجتماعی و ارتباطی زبان و تنها پرداختن به وجه تکنیکی آن است. یک سخن، در عین منحصر به فرد و متمایز بودن، انباشته از معانی تاریخی است که به وسیله‌ی فرد و از طریق تاثیر تعداد بیشمار از گوینده‌های پیشین، در آن رسوب کرده است. بنابراین باختین وظیفه‌ی زبان‌شناسان را حرکت بین معانی اصطلاحات زبانی و نحوه‌ی کاربرد آن، توسط کاربران زبان می‌داند (Bakhtin, 1986, 71) (حقیقی بروجنی و همکاران، ۱۳۹۶، ۴۷).

رویکرد باختین، توجه را به شیوه‌ی ساخته شدن رمان - به میزانشن آن - جلب می‌کند تا به طرح و نقشه یا داستان یا دیدگاه - ها، ایدئولوژی یا احساس‌های نویسنده. به بیان کاملاً ساده، در رویکرد او نویسنده به جایگاه میزانشن رمان تبدیل می‌شود. رمان چند آوا این امر را بهتر از شکل‌های دیگر رمان آشکار می‌کند، اما تقریباً در هر نوعی (ژانری) از رمان، چندین زمان دست‌اندرکارند که نویسنده تک‌تک آن‌ها را به کار می‌برد. رمان، از نظر باختین، نوعی چون انواع دیگر نیست، بلکه آمیزه و شاید ترکیب همه - انواعی است که پیش از آن وجود داشته‌اند. اگرچه باختین معتقد است، گفتگومندی و مکالمه‌مداری، ویژگی ذاتی زبان است، اما گفتگومحور بودن رمان را، مهم‌ترین ویژگی آن برمی‌شمارد (Bakhtin, 1981, 293). در این دیدگاه، هر سخنی که ما می‌گوئیم در واقع، در انتظار پاسخ و یا در پاسخ به گفته‌ای بر زبان می‌آید؛ اما در رمان، این وجه زبان، غلبه می‌یابد (Bakhtin, 1981, 295). در رمان، نویسنده در مرکز قرار می‌گیرد و با شخصیت‌های رمانش روبرو می‌شود. در این حالت، مکالمه‌ای که از یک طرف بین نویسنده و شخصیت هاست و از طرف دیگر، بین شخصیت‌ها با هم، صورت می‌گیرد. مکالمه‌گرایی برای باختین،

در حقیقت، روشی شناخت‌شناسانه است که عامل تعیین‌کننده‌ی عملیات معنا در تمامی متن‌ها و دربردارنده‌ی مفهوم برتری بافت بر متن است (Bakhtin, 1981, 311).

باختین معتقد است که ایده‌های موجود پیرامون متن همیشه سخن‌گویی واحد را در پیش فرض خود دارند. سخن‌گویی که رابطه‌ی بی‌واسطه با زبان شخصی خود دارد و معنایی منحصر به فرد را در گفتارش می‌آفریند (Bakhtin, 1981, 261). اما در رمان، صداهای مختلف، حضور دارد و صدای نویسنده، وجه غالب را به خود اختصاص نمی‌دهد (Bakhtin, 1994, 88-97). در حقیقت، نویسنده‌ی رمان، همواره زبان خود را با زبان دیگری (زبان شخصیت‌های داستانش) هماهنگ می‌کند و از چندآوایی استفاده می‌کند تا وارد گفتگو با خوانندگان شود و در این شرایط است که معانی از یک نقطه‌ی کانونی در جهات مختلف، پراکنده می‌شوند (Bakhtin, 1981, 289) (حقیقی بروجنی و همکاران، ۱۳۹۶، ۴۷).

وانگهی بینامتنی «ویژه‌ترین خصوصیت رمان» است، باختین در پژوهش خود درباره‌ی داستانیسم، می‌گوید داستان‌های این نویسنده‌ی روس ساختاری «چند آوا» دارد، به این معنی که صدای دیگری را نیز درون خود شامل می‌شود. برای مثال، در متنی چون «برادران کارامازوف»، «گفتمان دیگری به تدریج و بی‌سر و صدا در آگاهی و گفتار قهرمان داستان نفوذ می‌کند». به نظر باختین، گفتمان رمان نویسنده را باید نه چون کلام ارتباطی‌ی مورد نظر زبان‌شناسان، بل چون «محیط پویایی» نگریست که در آن مبادله (گفت و گو) روی می‌دهد.

منابع

- ۱- آدورنو، ایوتادیه، باختین و ...، (۱۳۷۷)، "درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات" (مجموعه‌ی مقالات)، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران، نقش جهان
- ۲- اسحاقیان، ج، (۱۳۸۱)، "حلقه‌ی باختین: فرهنگ مردمی و ادبیات چند صدایی"، نشریه‌ی نگاه نو ۵۴، شماره ۱۰، دوره‌ی جدید آبانماه
- ۳- ایوتادیه، ژان، (پاییز ۱۳۷۸)، "نقد ادبی در قرن بیستم"، ترجمه مهشید نونهالی، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ اول،
- ۴- باختین، م، (بهار ۱۳۸۴)، "زیبایی‌شناسی و نظریه‌ی رمان"، ترجمه‌ی آذین حسین زاده، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری با همکاری موسسه‌ی فرهنگی گسترش هنر
- ۵- باختین، م و ... (پاییز ۱۳۸۱)، "سودای مکالمه، خنده، آزادی"، گزیده و ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده، تهران، نشر چشمه، چاپ دوم
- ۶- پاشایی، ر، "باختین چه می‌گوید؟"، نشریه‌ی شهرزاد، شماره ۱
- ۷- تودوروف، ت، (۱۳۷۷)، "منطق گفتگویی میخائیل باختین"، ترجمه داریوش کریمی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول
- ۸- حقیقی بروجنی، سمر [و همکاران] (۱۳۹۶)، تحلیل محتوایی فضای شهری براساس نظریه رمان باختین، نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، دوره ۲۲، شماره ۳، ۴۵-۵۶.
- ۹- شاد، ب، (نوروز ۱۳۷۲)، "یک نیمرخ از یک منتقد"، نشریه‌ی آدینه
- ۱۰- گاردینر، م، (۲۰۰۰)، "تخیل معمولی باختین"، ترجمه‌ی یوسف ابادری، نشریه‌ی ارغنون، شماره ۲۰
- ۱۱- لچت، ج، (۱۳۸۳)، "پنجاه متفکر بزرگ معاصر (از ساختارگرایی تا پسامدرنیته)"، ترجمه‌ی محسن حکیمی، تهران، انتشارات خجسته، چاپ سوم
- ۱۲- هالکوئیست، ج، (۱۳۷۹)، "میخائیل میخائیلوویچ باختین"، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، در: "دایره‌المعارف نویسندگان روس"، به سرپرستی خشایار دیهیمی، تهران، نشرنی، چاپ اول
- 13- Bakhtin, Mikhail (1981), Discourse in the novel, in the dialogue imagination, cd. Michael Holquist, university of texas press, Austin.
- 14- Bakhtin, Mikhail (1994), The dialogic idea as novelistic image, in the bakhtin reader: selected writings of Bakhtin, Medvedev, voloshinov, ed. Pam morris, Bloomsbury academic, London.
- 15- Bakhtin, Mikhail (1986), speech genres and other latc essays, eds. Caryl emerson and Michael holquist, trans vern mcgee, university of texas press, Austin.

کارکردهای اقتصادی و اجتماعی دریاچه هامون در زندگی مردم سیستان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲

کد مقاله: ۴۷۰۸۵

زهره سرگزی^۱

چکیده

سرزمین سیستان زاده رودخانه هیرمند و پرورش‌یافته سخاوت دریاچه هامون است، دریاچه‌ای که معیشت مردم منطقه از جمله صیادان، شکارچیان، دامداران و حصیربافان به‌طور مستقیم به آن وابسته است و وجود آن برای کل منطقه سیستان حائز اهمیت است. در پژوهش حاضر به بررسی کارکردهای اقتصادی و اجتماعی دریاچه هامون در زندگی مردم سیستان پرداخته خواهد شد که پژوهش آن به روش اسنادی و میدانی صورت گرفته است و محقق علاوه بر استفاده از کتب و منابع مرتبط با موضوع تحقیق، با رفتن به تعدادی از روستاهای سیستان ضمن مصاحبه با افراد، به جمع‌آوری اطلاعات لازم پرداخت. علاوه بر خشک‌سالی‌های دریاچه که چندین بار تکرار شده است، افراد بومی نیز در از بین رفتن نیازهای آن دخالت داشته و با برداشت بیش از حد نی‌ها و وارد ساختن ماهی‌های غیربومی علف خوار به آن، به تدریج موجبات از میان رفتن این زیست‌بوم را فراهم ساختند و این عوامل باعث شد تا علاوه بر آنکه دریاچه کارکردهای اقتصادی خود را از دست دهد، در بخش اجتماعی نیز تأثیرات منفی از خود بر جای گذارد. بنابراین می‌توان تأثیر متقابل انسان و محیط را بر یکدیگر در زیست‌بوم هامون مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: رودخانه هیرمند، دریاچه هامون، سیستان، کارکردهای اقتصادی و اجتماعی

۱- کارشناس ارشد علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران. (zohrehsargazi1@gmail.com)

۱- مقدمه

رابطه بین جامعه و محیط‌زیست اساسی‌ترین ارتباطی است که در دنیای زیستی وجود دارد و این رابطه حساس و در عین حال پویا است که سبب می‌شود هر یک از طرفین تغییراتی در دیگری پدید آورد و در ضمن خود نیز تحت تأثیر قرار گیرد. یک پهنه جغرافیایی یا زیستگاه که تحت تأثیر شرایط فیزیکی-مکانیکی متجانسی قرار گرفته است و به وسیله گروه‌های گیاهی و جانوری که زندگی‌شان وابسته به یکدیگر می‌باشد اشغال شده است را می‌توان یک مجموعه پویا از عناصر به شمار آورد که زیست بوم نامیده می‌شود. جامعه انسانی وابسته به محیط پیرامونی یا محیط‌زیست خویش است و این محیط پیرامونی تأثیراتی ژرف بر جامعه انسانی باقی می‌گذارد و یا از آن تأثیر می‌پذیرد. برای هر جامعه انسانی محیط پیرامونی در برگیرنده چیزهایی است مانند خاک، منابع آب، کیفیت زمین، گیاهان، جانوران و دیگر مختصات سرزمینی که آن جامعه را در خود جای داده است (نولان و لنسکی، ۱۳۸۰: ۳۰). در سال ۱۷۵۳ امانوئل کانت^۱ برای نخستین بار تأیید کرد که «انسان را بدون شناخت محیطش نمی‌توان شناخت» (دورتیه، ۱۳۸۶: ۳۵۹).

استان سیستان و بلوچستان با وسعت حدود ۱۸۷۵۰۲ کیلومتر مربع، ۱۱/۵٪ از مساحت کشور ایران را به خود اختصاص داده است استان سیستان و بلوچستان دارای اقلیم بیابانی و نیمه بیابانی می‌باشد و میانگین بارش سالانه در آن حدود ۱۰۰ میلی متر و متوسط دمای آن از ۲۲ تا ۳۷ درجه سانتیگراد در تغییر است. سیستان احتمالاً همان سرزمینی است که واژه های اوستایی «فیشیویانت»^۲ به معنای گله دار، «وستر»^۳ به معنای شبان، «وستریا»^۴ به معنای کشاورز و «وستر فشیویانت»^۵ به معنای شبان گاو پرور در آن مصداق می‌یافته است، زیرا گاو در آن سرزمین نقش اصلی را در نمادهای مذهبی و اقتصاد کشاورزی و دامی بر عهده داشته است (سید سجادی، ۱۳۸۵: ۱۶).

در کتاب جغرافیای نیمروز پیرامون وجه تسمیه سیستان آمده است که سیس ریگ را می‌گویند و سیستان یعنی ریگستان (کرمانی، ۱۳۷۴: ۴۶). در کتاب تاریخ سیستان آمده است: «سیستان جایی است که در آن باد چرخ های آسیا را می‌گرداند و گندم ها را آرد می‌کند و همچنین چرخ هایی ساخته اند که توسط آن آب را از چاه ها کشیده و به زمین های کشاورزی منتقل می‌کنند و بنابراین از باد سود و منفعت بسیاری می‌گیرند» (بهاری، ۱۳۸۳: ۱۲). به دلیل ثروت فراوان و آبادانی این سرزمین، در عهد هخامنشیان در میان ممالک شرقی، سیستان مالیات هنگفتی به خزانه دولت می‌پرداخت، به طوری که هردوت مالیات سیستان را پس از مصر و میان رودان قرار داده است که این مالیات در ایران بالاترین رقم بوده است (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۱۳۱۴-۱۳۱۷) دریاچه هامون در قدیم زره کیانسیه می‌گفتند و به مرور کلمه کیانسیه از استعمال افتاده و فقط زره به جا مانده است، چنانچه امروزه در افغانستان آبیگری به نام گودزره وجود دارد (بهار، ۱۳۸۹: ۲۳). از دریاچه هامون در منابع تاریخی به نام های گوناگون یاد شده است که «کنس اوپه»^۶، «کیانسیه»، «کانفسه»، «زره»، «زریه» و «کاسویه» برخی از آن ها می‌باشد.

پالاش و کردوانی (۱۳۸۸) در مقاله ای تحت عنوان «مقایسه نقش دریاچه هامون هنگام پرآبی و خشکی در اوضاع اقتصادی و اجتماعی سیستان»، ضمن اشاره به فواید و ارزش های تالاب هامون به معرفی گروه هایی که به طور مستقیم از دریاچه بهره برداری می‌کنند و اشتغال آنها وابسته به آن است پرداخته و اثرات خشکسالی هامون را در بخش اجتماعی ذکر نموده است. بنابراین باید رابطه ای میان منابع محیط‌زیستی ویژه، فن آوری (ابزار و دانش) موجود در یک زمان به منظور بهره برداری از این منابع، و الگوهای کاری که برای ایجاد فن آوری مربوط به منابع طراحی شده اند در نظر گرفته شود (Manners، ۱۹۹۶: ۳۲۱-۳۲۲).

از جمله فنون و روش های بهره‌برداری از دریاچه هامون در سیستان می‌توان روش های مختلف ماهیگیری و شکار پرندگان و بهره‌گیری از نی‌های دریاچه جهت مصارف مختلف و همچنین کشاورزی و دامداری غنی منطقه را ذکر کرد. بر این اساس هدف از پژوهش حاضر بررسی کارکردهای اقتصادی و اجتماعی دریاچه هامون در زندگی مردم سیستان می‌باشد.

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- معرفی کلی اکوسیستم هامون و رودخانه هیرمند

حیات هامون از رودخانه هیرمند است که از کوه های بابا یغما و سلیمان در سلسله جبال هندوکش در افغانستان سرچشمه می‌گیرد و با گذر حدود ۱۱۰۰ کیلومتر در خاکافغانستان، در ناحیه کوهک وارد مرز ایران می‌شود و به دشتهای سیستان سرازیر می‌شود، بنابراین آب دریاچه هامون به طور مستقیم متأثر از رودخانه هیرمند و وجود و عدم وجود آب در این رودخانه است. هیرمند در

1. Emmanuel Kant
2. fshyant
3. vaster
4. vasterya
5. vasteryo fshuyant
6. kansoya

بدو ورود به سیستان به دو شاخه "پریان مشترک" و "رودخانه سیستان" تقسیم می‌شود. رودخانه پریان مشترک قسمتی از مرز مشترک ایران و افغانستان را تشکیل می‌دهد و سپس به سمت افغانستان می‌رود، اما رودخانه پریان داخلی از آن منشعب می‌گردد که خود و سایر انشعاباتش در بخش میانکنگی جریان می‌یابد و رودخانه سیستان با استفاده از کانال فرعی، مخازن سه گانه چاه نیمه (با ظرفیت ۷۰۰ میلیون مترمکعب) را پر کرده و در ادامه با انشعابات متعدد، سایر بخش‌های سیستان (شهرکی و نارویی، پشت آب و شیب آب) را مشروب می‌سازد و پس از طی ۶۰ کیلومتر به دریاچه هامون می‌ریزد (ابراهیم زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۲-۱۴۳) بنابراین هیرمند شریان اصلی ورود به هامون است.

در اثر خشکسالی سال ۱۳۸۱ شمسی و برخی اختلاف‌های مرزی ناشی از تغییر بستر هیرمند «هنری ماک ماهون» افسر مهندس انگلیسی به جای گلد اسمیت معرفی گردید و در مدت سه سال اقامت خود در سیستان مقدار آب هیرمند و نهرهای منشعب شده از آن را اندازه‌گیری کرد که بر اساس آن یک سوم متوسط آب سالیانه هیرمند برای آبیاری وارد نهرهای ایران می‌شده است، بنابراین وی آب لازم برای آبیاری سیستان را یک سوم آب هیرمند تعیین کرد و به این ترتیب به استناد رأی گلد اسمیت و اندازه‌گیری‌های مک ماهون حقایق آب ایران برابر با ۲/۴ میلیارد متر مکعب در سال بود. در سال ۱۳۲۵ شمسی آب هیرمند به کلی خشک شد زیرا افغانستان آب هیرمند را از طریق نهر «بغرا» منحرف کرد که حفر آن هشت سال به طول انجامیده بود و توانست زمین‌های زراعی وسیعی را آبیاری کند و نسبت به شهرنشین کردن عده‌ای از ایل‌های خود در صحرای بی‌آب و علف‌حوضه هیرمند اقدام نماید و همچنین بعد از آن به کمک آمریکایی‌ها سد کجکی را احداث نمود که یکصد متر ارتفاع دارد و حدود ۳ میلیارد متر مکعب آب ذخیره می‌کند. به دنبال آن در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ شمسی در سیستان خشکسالی صورت گرفت و این وضع باعث شد که عده زیادی از مردم سیستان به سایر نقاط ایران مهاجرت کنند. دریاچه هامون با وسعتی حدود ۵۷۰۰ کیلومتر مربع و دامنه عمقی ۱ تا ۵ متر در ناحیه کویری و بیابانی شرق کشور، در منطقه سیستان واقع شده و حدود ۷/۶٪ از کل مساحت استان سیستان و بلوچستان را به خود اختصاص داده است. این دریاچه در حد فاصل ۳۰ درجه و ۴۵ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۶۱ درجه و ۱۵ دقیقه تا ۶۱ درجه و ۵۰ دقیقه طول شرقی قرار دارد. (شاه محمدی و ملکی، ۱۳۹۰: ۳۲) مساحت ۶۰ هزارهکتاری دریاچه هامون از سه حوضچه کوچکتر نسبتاً مجزا به نام‌های «هامون پوزک»، «هامون صابوری» و «هامون هیرمند» تشکیل گردیده است که در مواقع پرابی به یکدیگر متصل شده و تقریباً تالاب یکنواختی را تشکیل می‌دهند.

پوشش گیاهی دریاچه هامون شامل ۵۵ گونه گیاهی است که از سه فرم رویشی درختی و درختچه‌ای، بوته‌ای و علفی تشکیل شده‌اند. از این تعداد ۱۰ گونه (۱۸/۲٪) فرم درختی و درختچه‌ای، ۳۱ گونه (۵۶/۳٪) فرم علفی و ۱۴ گونه (۲۵/۵٪) فرم رویشی بوته‌ای دارند. (شاه محمدی و ملکی، ۱۳۹۰: ۱۳۶) به طور کلی دریاچه هامون را می‌توان رویشگاه گیاهان آبدوست و نیمه آبدوست دانست. بارزترین گونه‌های گیاهی موجود در رویشگاه گیاهان آبدوست عبارتند از: نی^۱ (بوریا، لویی)، بوتوموس^۲ (جگن دریایی، هزار نی)، لویی^۳، سغد سلطانی^۴ (اویارسلام، تزگ)، اشک و قمیش^۵.

عمق آب این رویشگاه عمدتاً کمتر از یک متر می‌باشد و بستر آن از خاک‌های ریز بافت رسی همراه با درصد قابل توجهی از املاح تشکیل شده است و معمولاً اشباع از آب می‌باشد. بخش پایینی گیاه در آب و فاقد برگ و بخش بالایی دارای گل و برگ‌های زیادی است که به شیوه گیاهان خشکی زی، مواد غذایی را از خاک جذب کرده و با دی اکسید کربن موجود در هوا، عمل فتوسنتز را انجام می‌دهند.

مراتع حاشیه دریاچه هامون که پس از عقب نشینی آب مورد استفاده دامداران سیستان قرار می‌گیرند، متأثر از ترسالی‌ها و خشک سالی‌ها بوده، بطوری که در زمان ترسالی سطح نسبتاً وسیعی را به خود اختصاص داده و از گونه‌های مرغوب علوفه‌ای پوشیده می‌شوند، در حالی که در خشک سالی‌ها اثری از گونه‌های مرغوب نمانده و اگر هم در مناطقی این گونه‌ها مشاهده می‌شود، در اثر فشار چرا، به شدت تخریب می‌شوند آنچه در قالب نیزار شناخته می‌شود، در واقع ترکیبی از چند گونه گیاهی از قبیل، نی، لویی، قمیش، هزارنی و جگن می‌باشد، که به خاطر تراکم بیشتر نی نسبت به سایر گونه‌ها به نیزار معروف شده است. لویی جهت ساختن حصیر، پرده و یا قایق‌های سنتی (توتن) به کار می‌رود و گونه‌های قمیش، هزار نی و جگن به همراه گونه‌های بونی، مرغ و خارشر بیشتر مورد چرای گوسفندان عشایر قرار می‌گیرد. نیزارهای هامون منبع غنی و در دسترس جهت تغذیه گاوها بوده است (نوری و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۸-۹۴).

1. *Phragmites australis*
2. *Butomus umbellatus*
3. *Thypha minima*
4. *Cyperus longus*
5. *Cyperus rotundus*
6. *Arundo donax*

بررسی های انجام شده حاکی از آن است که در زمان پرآبی ۳۰ گونه پستاندار در زیستگاه های اطراف دریاچه زندگی می کنند که می توان به خفاش، خرگوش، شغال، گرگ، کاراکال، گراز و آهو اشاره کرد، همچنین در این زیستگاه انواع خزندگان و دوزستان نیز وجود دارند (شاه محمدی و ملکی، ۱۳۹۰: ۵۲). مهم ترین پوشش جانوری تالاب هامون را ماهیان و پرندگان تشکیل می دهند. در زیر به تعدادی از توانمندی های متنوع دریاچه هامون به اختصار اشاره می شود:

تأمین آب: هامون یک منبع آبی مناسب برای مصارف کشاورزی و دامداری است. در سال هایی که آب کافی وجود دارد در اثر وزش بادهای موسمی و شدید، آب در اراضی مسطح دشت سیستان پیشروی نموده و مراتع دریاچه را آبیاری می نماید. پس از عقب نشینی، مراتع غنی و سرسبز، منبع اصلی تغذیه هزاران رأس دام محسوب می شوند.

حفظ و نگهداری رسوبات: نیزارها و گیاهان آبی با کاهش سرعت آب، فرصت ته نشینی رسوبات را افزایش داده، از ته نشینی مواد فرسایش یافته در مجاری و منابع آبی و بروز مشکلات زیست محیطی جلوگیری می کنند. علاوه بر آن، پوشش گیاهی تالاب به صورت بادشکن عمل نموده و با تثبیت خاک از فرسایش بادی که مهمترین معضل منطقه سیستان است پیشگیری می کند.

جلوگیری از نفوذ آب شور: در سواحل پست و کم ارتفاع که خاک تحت الارض قابل نفوذ دارند، وجود آب شیرین تالاب های ساحلی مانع از حرکت آب شور لایه های زیرین به سطح خاک می شود. این عمل علاوه بر تأمین آب مورد نیاز مصارف خانگی، آبیاری و کشاورزی جوامع محلی، از شور شدن خاک جلوگیری می نماید. در طی خشکسالی های اخیر، حرکت آبهای شور لایه های زیرین به سطح خاک، موجبات شوری خاک را فراهم نموده و باعث ظهور گیاهان شور پسند در منطقه شده است.

تأمین علوفه دام: مراتع حاشیه هامون و همچنین نیزارهای آن جزء با ارزش ترین منابعی است که مورد تغلیف دام های منطقه قرار می گیرد. نیزارهای هامون یا مستقیمی مورد چرا قرار می گیرند و یا پس از درو توسط افراد محلی، به مصرف دام ها می رسند. مازاد علوفه حاصل از نی پس از جمع آوری خشک و ذخیره شده و در فصول نامساعد به مصرف دام ها می رسد.

پناهگاه حیات وحش: هامون پناهگاه بسیاری از گونه های نادر و در خطر انقراض است. این دریاچه مأمن مناسبی برای استقرار آشیانه و تولید مثل انواع مختلف پرندگان مهاجر و بومی است. پوشش گیاهی تالاب نیز مکانی برای مخفی شدن و در امان ماندن پرندگان و پستانداران است. همچنین گونه هایی از ماهی ها برای تخم ریزی، پوشش گیاهی فرسوده درون آب را ترجیح داده و هنگام تولید مثل در چنین مکان هایی تجمع می کنند.

بهره برداری و اشتغال مردم: صرف نظر از اثرات اکولوژیک و زیست محیطی دریاچه هامون بر کل حیات سیستان، معیشت چهار قشر از مردم به طور مستقیم به دریاچه هامون و نیزارهای آن وابسته است، گاوداران، صیادان و شکارچیان، حصیر بافان و عشایر، اقشار و گروه هایموردنظر را تشکیل می دهند.

پژوهش و آموزش: تالاب هامون از نظر تحقیقاتی، علمی و آموزشی واجد ارزش های فراوانی است و آزمایشگاهی طبیعی برای آموزش دانشجویان منابع طبیعی، کشاورزی و زیست شناسی می باشد. به لحاظ اهمیت پژوهشی تالاب و نقش چشمگیر آن در وضعیت اقتصادی، اجتماعی و اقلیمی منطقه، در سال ۱۳۸۵ پژوهشکده بین المللی تالاب هامون در دانشگاه زابل تأسیس گردید که می تواند با اجرای طرح های پژوهشی و آموزشی گام بسیار مؤثری در بهبود وضعیت ساکنین منطقه بردارد.

تفرج و توریسم: تالاب هامون با داشتن چشم اندازهای متنوع طبیعی و مصنوعی از جمله کوه خواجه و دیگر آثار باستانی و فراهم نمودن امکانات تفریحی همچون قایق رانی، شکار پرندگان، صید ماهی از ارزش توریستی قابل توجهی برخوردار می باشد. تعدیل آب و هوای منطقه: هامون بر آب و هوای منطقه تأثیر شگرفی دارد. تبخیر از سطح دریاچه سبب افزایش رطوبت و متعادل نمودن دما می شود، خصوصاً وجود آب و پوشش گیاهی در زمان بادهای ۱۲۰ روزه تابستان نقش یک کولر طبیعی را ایفا می نماید (نوری و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۷-۴۱).

۲-۲- کارکردهای اقتصادی دریاچه هامون

دریاچه هامون منبع آبی بسیار مهمی است که امرار معاش گروه های مختلفی از مردم منطقه به طور مستقیم به آن وابسته می باشد که می توان آنها را به گروه های دامدار به ویژه گاوداران، شکارچیان و صیادان، حصیرباافان و عشایر حاشیه رودخانه تقسیم کرد. در سال های نه چندان دور جمع زیادی از خانوار های سیستانی بر روی برجستگی ها و جزایر کوچکی که در میان این دریاچه پراکنده بود و در اصطلاح محلی «تختک»^۱ نامیده می شد زندگی می کردند و به پرورش گاو مشغول بودند. این افراد حدود ۳۰۰۰ خانوار بودند که بیش از ۹۰/۰۰۰ رأس گاو که خوراک آنها را به طور مستقیم از دریاچه تأمین می کردند را در اختیار داشتند و علاوه بر اینکه فراورده های دامی به مصرف خانوارهای دامدار می رسید، بخش زیادی از فراورده ها اعم از گوشت و محصولات مختلف لبنی، نیازهای روستاهای و شهرهای مجاور را نیز تأمین می کرد و همچنین کار شخم زدن زمین و کوبیدن خرمن های گندم و جو در بیشتر مناطق سیستان توسط گاوهای نر تختک نشینان انجام می شده است. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۹، ۲۹۷)

قشر دومی که وابستگی مستقیم به دریاچه هامون دارند، شکارچیان و صیادان هستند که صید ماهی و شکار انواع پرندگانی که دریاچه زیست بوم آنها را تشکیل می دهد، منبع تأمین معاش آنها را تشکیل می دهد. در دو دهه گذشته که دریاچه دارای آب کافی بوده و نیزارهای آن آباد بوده اند، بیش از ۱۳۵۰ خانوار صیاد و شکارچی در حاشیه دریاچه هامون استقرار داشته اند و در مجموع ۱۹۰ گونه از انواع پرندگان دریایی و بیش از هشت نوع ماهی در این دریاچه شناسایی شده اند. صیادان و شکارچیان منطقه نیز ضمن تأمین نیازهای پروتئینی خود و خانواده هایشان، ماهی ها و پرندگان را به روستاها و شهرهای مجاور و نقاط مختلف کشور به فروش می رساندند به طوری که صدور پرندگان و پر آنها به شهرهای کرمان و یزد متداول بوده است.

سومین قشر بهره بردار از دریاچه هامون حصیربافان هستند، که عمده افراد این گروه را همان خانوارهای صیاد و شکارچی تشکیل می دهد که علاوه بر صید و شکار از انواع نی های دریاچه برای تولید فراورده های حصیری استفاده می کنند. در یکی دو دهه گذشته سالانه بیش از ۳۰ میلیون متر مربع «پرده خولکی» از سیستان به سایر شهرهای کشور و حتی خارج از کشور صادر می شده است (همان: ۳۰۰). با توجه به خشکسالی های اخیر و خشک شدن بخش های زیادی از هامون هنوز این صنعت در منطقه و در تعدادی از روستاهای اطراف هامون تداوم دارد که خولک های مورد استفاده خود را از کشور افغانستان تأمین می کنند. حصیربافان به میزان زیاد این خولک ها خریداری و انبار می کنند تا بتوانند همچنان پیشه خود را حفظ کنند. در حال حاضر قیمت این خولک ها در منطقه بسته به عرض آنها به ازای هر مترمربع ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ ریال می باشد.

قشر دیگری که عمده تاً دریاچه هامون معاش آنها را تأمین می کند، عشایر دامداری هستند که به پرورش گوسفند و بز اشتغال دارند و علوغه مورد نیاز دام هایشان را از مراتع و علفزارهای حاشیه و پیرامون هامون تهیه می کنند و به استثنای فصل بهار که معمولاً در بیلاق جنوب خراسان هستند، بقیه اوقات سال را در حاشیه دریاچه از شمال شرق تا جنوب شرق آن پراکنده اند و محدوده بهره برداری هر طایفه از مراتع حاشیه دریاچه برای استفاده دام ها مشخص می باشد. به دلیل اینکه در فصل بهار مراتع حاشیه دریاچه هامون بر اثر افزایش آب دریافتی از رودخانه به زیر آب می رود و به طور طبیعی آبیاری می شود، سایر فصول سال سبز و خرم و دارای علوفه تازه می باشد. عشایر منطقه در طول تابستان و پاییز از مراتع جهت تغلیف دام های خود استفاده می کنند و حتی علوفه زمستان دام ها را نیز ذخیره می نمایند. وجود این گروه نیز با توجه به تولید حجم بالایی از فراورده های لبنی و گوشت مورد نیاز منطقه و سایر شهرها تأثیر بسزایی بر اقتصاد منطقه دارد (ابراهیم زاده، ۱۳۸۹، ۳۰۲-۳۰۳).

توجه به آنچه ذکر شد، زندگی اقشار و گروه های زیادی از مردم منطقه سیستان از لحاظ اقتصادی به طور مستقیم و سایر افراد نیز به صورت غیر مستقیم به وجود دریاچه هامون وابسته است و این دریاچه حجم انبوهی از داشته هایش را به بومیان عرضه می دارد تا به مصارف مختلف کشاورزی، دامداری، تغذیه، صنایع دستی و غیره برسانند، بنابراین در صورت از بین رفتن بخشی از این اکوسیستم و همچنین در سال های خشکسالی که تقریباً تمامی کارکردهای فوق از بین می رود زیان های جبران ناپذیری بر کل منطقه سیستان وارد می شود که آثار آنها استان سیستان و بلوچستان و بعضی از استان های دیگر را نیز تحت تأثیر قرار می دهد.

نیزارهای هامون منابع طبیعی بسیار مهمی هستند که فواید فراوانی برای زیست بوم و دامداران و حصیربافان منطقه دارند. بررسی تاریخچه هامون نشان می دهد که سطح نیزارها و پوشش گیاهی هامون ها از سال ۱۳۵۱ به بعد سیر نزولی داشته است که این تغییرات در مورد هامون پوزک کمتر از هامون صابری و هیرمند بوده است.

کاهش سطح نیزارها تدریجی و در کوتاه مدت غیر محسوس بوده، ولی در سال ۱۳۶۸ به اوج خود رسیده و تراکم نیزارها رو به کاهش و نابودی گذاشت، در نتیجه دریاچه هامون تقریباً از چرخه اقتصادی سیستان مخصوصاً در امر دامداری خارج گردید و تمامی گاوداران تختک نشین هامون که بالغ بر ۲۰ هزار واحد دامی را بطور مستقیم تشکیل می دادند همگی متواری شده و در پی تأمین علوفه از این روستا به آن روستا و در نهایت اکثر آن ها در حاشیه شهرها سکنی گزیدند.

نتایج بررسی ها نشان داد که علت اصلی از بین رفتن نیزارها معرفی ماهی آمور یا کپور علف خوار در آغاز دهه شصت بوده است. هدف از معرفی ماهی آمور و دیگر ماهیان غیربومی به تالاب، از سویی بالا بردن میزان صید و افزایش درآمد صیادان ذکر شده و از سوی دیگر کنترل تراکم نیزارها بوده است، در نتیجه صید ماهی که قبلاً ماهیتی معیشتی داشته و فعالیت جنبی بود به فعالیت اقتصادی و درآمدزا تبدیل و موجب رونق این فعالیت در منطقه شده و نتایج حاصله از این کار برای صیادان بسیار رضایت بخش بوده است. عدم کنترل تراکم جمعیت ماهی آمور و طیف گسترده ای از این ماهی از نظر وزنی، سنی و تراکم که روند تخریب را سرعت می بخشد، در تالاب افزایش یافت و موجبات تخریب مهمترین عامل حیات دامداران و عشایر سیستان یعنی نیزارها را فراهم نمود، همچنین جمعیت پرندگان به دلیل از بین رفتن پناه و غذا شدیداً کاهش یافت.

پس از اطمینان از عامل اصلی تخریب نیزارها، نسبت به احیای نیزارهای هامون و بازسازی ارزش های افزوده مستقر در آن طبق مطالعه و برنامه ریزی حساب شده اقداماتی مؤثر صورت می گیرد و این کار در قالب گروه های سازندگی احیاء صورت گرفته است. بدین صورت که در اواخر سال ۱۳۷۱ در داخل تالاب، در فاصله ۲۵۰ متری از سیل بند خاکی حاشیه تالاب هامون صابری

اقدام به حصار کشی نموده و از تور فلزی که امکان ورود ماهیان آمور را مانع می‌شد، استفاده نمودند و همزمان با کشت قلمه نی به احیاء پرداختند که نتایج قابل قبولی حاصل شد. احیای مجدد هامون باعث رونق حرفه دامداری، افزایش تولیدات دامی، لبنی و توسعه گاوداری شده و موجب افزایش درآمد و ایجاد اشتغال گردید (نوری و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۶).

تا قبل از خشکسالی‌های اخیر سالانه بیش از ۱/۶۴۸/۰۰۰ رأس دام اعم از گاو و گوسفند و بز در سیستان پرورش می‌یافتند که از این تعداد حدود ۱/۵۰۰/۰۰۰ رأس از آنها به طور مستقیم از مراتع و نیزارهای دریاچه هامون تعلیف می‌شدند که این تعداد ۹۱٪ از دام‌های منطقه را تشکیل می‌دادند (ابراهیم زاده، ۱۳۸۹: ۳۰۵).

همچنین تا قبل از خشکسالی و در سال‌های پرآبی تقریباً ۷۰۰ هزار قطعه پرنده در دریاچه سرشماری شده‌اند که از این تعداد سالانه تا ۶۵٪ نیز شکار می‌شده‌اند و اگر وزن تقریبی هر پرنده را تنها یک کیلوگرم در نظر بگیریم سالانه تقریباً ۵۰۰ تن گوشت پرنده از دریاچه به دست می‌آمده است (بیک محمدی و همکاران، ۱۳۸۴: ۵۹-۶۰).

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود، ارزش اقتصادی حصیرها و پرده‌های بافته شده از نی‌ها و خولک‌های دریاچه است که سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. اما در حال حاضر با وجودی که این صنعت همچنان تداوم دارد، صنعتگران خولک‌های مورد نیاز را از کشور افغانستان خریداری می‌کنند.

۳-۲- کارکردهای اجتماعی دریاچه هامون

ساخت اجتماعی سیستان را گروه‌های معیشتی کشاورز، دامدار و صیاد تشکیل می‌دهد که سالیان سال در کنار یکدیگر روزگار گذرانده و فعالیت‌ها و محصولات تولیدی‌شان به طور مستقیم و غیر مستقیم به دریاچه هامون وابسته است و هر یک از این گروه‌های اجتماعی دارای سلسله مراتب و مناسبات خاص خود می‌باشد که می‌توان آنها را به قرار زیر ذکر نمود:

۱. جامعه دهقان: بیش از ۶۰٪ روستاهای سیستان در نظام «دهقانی» به سر می‌برند که عمده‌ترین منبع درآمد آنها را فعالیت‌های زراعی تشکیل می‌دهد و فعالیت‌های دامداری و تولید صنایع دستی نقش مکملی در اقتصاد آنها دارد، گروه‌های اجتماعی ساکن در این روستاها کشاورزان، خوش‌نشینان و حاشیه‌نشینان روستایی هستند.

۲. جامعه دهقان- دامدار: ساخت قبیله‌ای - دهقانی حدود ۳۵٪ از روستاهای منطقه را در بر می‌گیرد که در این روستاها علاوه بر زراعت غلات، دامداری نیز سهم عمده‌ای در درآمد خانواده‌ها دارد. این گروه هویت قبیله‌ای و طایفه‌ای خود را حفظ کرده و دامداری آنها وابسته به کوچ می‌باشند. متوسط زمین‌های زراعی آنها کمتر از جامعه دهقانی می‌باشد و منحصر به کشت غلات است.

۳. جامعه دامدار: خانوارهای این جامعه به کار دامداری و تولید صنایع دستی اشتغال دارند و دارای هویت قبیله‌ای، طایفه‌ای می‌باشند و بر اساس نوع دام به دو گروه تقسیم می‌شوند:

عشایر دامدار: طوایفی که تنها از راه نگه‌داری و پرورش گوسفند و بز امرار معاش می‌کنند و مراتع پیرامون هامون خوراک دام‌هایشان را تشکیل می‌دهد و به صورت گروهی و تیره‌ای به کوچ می‌پردازند.

گاوداران: در گذشته خانوارهای زیادی از این راه به امرار معاش می‌پرداختند و چون خوراک گاوهاشان از نیزارهای موجود در دریاچه تأمین می‌شد، بر روی تختک‌های دریاچه و سواحل آن پراکنده بودند و به «گاوداران نیزاری» مشهور بودند که ۸۰٪ گاوهایی موجود در منطقه را در اختیار داشتند.

۴. جامعه صیادی: در روستاهایی که دارای نظام صیادی است خانوارها فقط از طریق صید ماهی، شکار پرندگان و همچنین حصیربافی امرار معاش می‌کنند و در نزدیکی و کناره نیزارها زندگی می‌کنند (ابراهیم زاده، ۱۳۸۸: ۲۹۶-۲۹۸). بنابراین می‌توان گفت سیستان در زمان‌های پرآبی هامون منطقه‌ای خودکفا بوده و زندگی روستایی در آن پررونق است و مردم باییشه‌های گوناگون امرار معاش می‌کنند و مازاد تولیدشان را نیز به مناطق همجوار صادر می‌کنند.

تفاوت سطح اقتصادی در منطقه سیستان باعث شکل‌گیری طبقات اجتماعی مختلف شده است و اساس این قشربندی بر مبنای شغل افراد، مقدار زمین زراعی و تعداد دام می‌باشد. به طور کلی می‌توان بر مبنای مشاغل کشاورزی، دامداری و کاسب‌کاری در سیستان طبقات اجتماعی مختلف مرتبط با آنها را ذکر نمود:

۱. کشاورزی: گروه‌های اجتماعی مرتبط با امور مربوط به کشاورزی را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

- مالکان زمین کشاورزی یا «بادار»

- کشاورزان یا «کشته‌گران» که خود دارای زمین کشاورزی نبوده و بر روی زمین مالکان کار می‌کردند.

- گاوداران که کار شخم زدن زمین‌های زراعی را انجام می‌دادند.

همچنین می‌توان به قشر درودگر(نجار) و آهنگر که در گذشته کار ساخت و تعمیر ابزارهای چوبی و فلزی کشاورزی را بر عهده داشتند اشاره کرد.

۲. دامداری: در این بخش می‌توان به اقشار زیر اشاره کرد:

- صاحبان گله که دارای تعداد زیادی دام بودند.

- گله داران مسئولیت نگهداری از دام‌ها و بردن آنها به چراگاه را بر عهده داشتند و مناسبات میان این گروه و صاحبان گله بر اساس قراردادی که در ابتدا بسته می‌شد، صورت می‌گرفت.

- خوش نشینان گروه‌های کوچ نشین بودند و جای مشخصی را برای خود در نظر نمی‌گرفتند و بر اساس تخصص خود برای افراد مختلف دامدار کار می‌کردند و یا خود دارای دام بودند.

۳. کاسب کاری: گروه‌های کاسب کار جامعه سیستان عبارت بودند از:

- «ترتیب‌ها» که این گروه علاوه بر تعمیر ابزار فلزی، به طبابت نیز می‌پرداختند.

- کولی‌ها^۲ که به کار ساخت و تعمیر ابزار و وسایل خانگی همچون کفگیر، چاقو، اره، داس و مانند اینها مشغول بودند و وطن خاصی نداشتند و در منطقه تغییر مکان می‌دادند (همان: ۲۹۴-۲۹۵).

دریاچه هامون که در بسیاری از دوره‌های تاریخی مانند حمله مغولان، تیمور و نادرشاه به سیستان که موجب قتل و غارت مردم منطقه شد همچون مأمن و پناهگاه، جمع‌کننده از سیستانی‌ها را در نیزارهای خود جای داده تا از شر دشمن در امان بمانند، در زمان خشکسالی افراد را وادار به کوچ و مهاجرت نمود و همچون معبری مناسب برای قاچاقچیان گردید. به طور کلی برخی از تأثیرات اجتماعی خشکسالی در سیستان را می‌توان به قرار زیر ذکر نمود:

با خشک شدن سفره پر برکت هامون بسیاری از مردم سیستان شغل و منبع درآمد خود را از دست می‌دهند و بنابراین کیفیت زندگی آنها کاهش پیدا کرده و ناچار به مهاجرت به شهرهای اطراف و حاشیه نشینی می‌شوند، همچنین می‌توان به کاهش امنیت اجتماعی و افزایش تعداد فقرا و افراد تحت پوشش سازمان‌های حمایتی در این شرایط اشاره کرد. دریاچه هامون که در زمان پرآبی به کل منطقه سیستان حیات می‌بخشد، در زمان خشکسالی به بیابانی خشک تبدیل می‌شود که عبور و مرور افرادی را که شغل و منبع درآمدشان را از دست داده‌اند و به ناچار برای امرار معاش به شغل‌های کاذب روی آورده‌اند، جهت قاچاق مواد مخدر، سوخت و کالا به مرز افغانستان میسر می‌سازد. با خشک شدن دریاچه، بادهای ۱۲۰ روزه سیستان که از پدیده‌های طبیعی این دیار است و از اوایل خرداد تا پایان شهریور ماه در منطقه می‌وزد، با وزش بر روی بستر خشک هامون و پراکنده نمودن گرد و خاک، مشکلات زیست محیطی و اجتماعی بسیاری را برای ساکنان منطقه ایجاد می‌کنند که برخی از آن‌ها عبارتند از: به زیر خاک رفتن زمین- های زراعی، خانه‌های مسکونی و تخریب نه‌های و کانال‌های آبیاری که زندگی ساکنان را با خطرات جدی رو به رو می‌سازد و آنان را ناچار به ترک دیار و مهاجرت به مناطق شهری می‌نماید و به تبع آن مسائل و مشکلات اقتصادی- اجتماعی افزایش تراکم شهری و حاشیه نشینی به وجود می‌آید. افزایش آلودگی هوا که مشکلاتی را برای سیستم تنفسی و بینایی افراد به وجود می‌آورد. افزایش تصادفات جاده‌ای به دلیل کاهش دید و خسارات جانی و مالی فراوان نیز در سال‌های خشکسالی از جمله عواقب خطرناک این طوفان‌ها می‌باشد.

۳- نتیجه‌گیری

دریاچه هامون که حیات آن از رودخانه مرزی هیرمند است از گذشته تا به امروز نقش مهم و اساسی در حیات و ماندگاری سرزمین کهن سیستان داشته است و به دلیل وجود آن در دوره‌هایی با نام زرنگ و زره و آب زره خوانده می‌شده که به معنای سرزمین آبی و دریایی است. دریاچه هامون زیستگاه ماهیان بومی منطقه سیستان و حدود نیمی از پرند های شناسایی شده ایران، با داشتن ذخایر ارزشمند گیاهی که شامل نیزار و مراتع با گونه‌های گیاهی مختلف است، از جمله با ارزش ترین اکوسیستم های دنیا به شمار می‌رود که تأثیر شگرفی بر آب و هوای منطقه سیستان دارد و بنابراین به لحاظ زیست محیطی و اکولوژیکی، دارای توانمندی‌های گوناگون می‌باشد.

از رودخانه هیرمند، دریاچه هامون و کوه خواجه که در میان این دریاچه قرار دارد در منابع تاریخی گوناگون با نام‌های مختلف یاد شده است، رودخانه هیرمند در اوستا با صفاتی چون باشکوه و فرهمند ستایش شده است، دریاچه هامون در آیین زرتشتی دارای اهمیت و قداست خاصی است، زیرا این اعتقاد وجود دارد که نطفه زرتشت در آن حفظ می‌شود تا در زمان مناسب با نطفه مادران سه موعود زرتشت بیامیزد که در هزاره‌های اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانت در کنار دریاچه هامون پا به عرصه وجود خواهند

1. tortabib

2. çalli

گذاشت و کوه خواجه نیز که یگانه ارتفاع این دیار است در دوره های تاریخی و نزد زرتشتیان، مسیحیان و مسلمانان مورد تقدیس و تکریم خاص بوده است، بنابراین سه عنصر طبیعی دشت سیستان دارای پیشینه و اهمیت تاریخی و اسطوره ای می باشند.

دریاچه هامون دارای منابع غنی و ارزشمندی است که در زمان پرآبی امرار معاش گروه های مختلفی از مردم منطقه به طور مستقیم به آن وابسته می باشد و باعث پویایی و خودکفایی اقتصادی مردم منطقه سیستان است. گروه های گاودار که نی های دریاچه خوراک دام هایشان را تأمین می نماید، شکارچیان و صیادان که با صید ماهی و شکار پرندگان امرار معاش می کنند، حصیربافان که از نی های دریاچه برای تولید فراورده های حصیری استفاده می کنند و عشایری که به پرورش بز و گوسفند اشتغال دارند و از مراتع و علفزارهای پیرامون دریاچه به تعلیف دام هایشان می پردازند. بنابراین دریاچه هامون منبع اقتصادی بسیار ارزشمندی برای منطقه محسوب شده و وابستگی مستقیم اقشار و گروه های مختلف به آن باعث آسیب پذیری بسیار زیاد در سال های خشکسالی می شود. علاوه بر خشکسالی های دریاچه هامون که در طول حیات این دریاچه چندین بار تکرار شده است، افراد بومی نیز در از بین رفتن نیزارهای آن دخالت داشته و با برداشت بیش از حد نی ها و همچنین وارد ساختن ماهی های غیر بومی به دریاچه که علف خوار بوده و از نی ها تغذیه می نمودند، به تدریج موجبات از میان رفتن این زیست بوم را فراهم ساختند و این عوامل باعث شد تا علاوه بر آنکه دریاچه کارکردهای اقتصادی خود را از دست دهد، در بخش اجتماعی نیز تأثیرات منفی از خود بر جای گذارد. بنابراین می توان تأثیر متقابل انسان و محیط را بر یکدیگر در زیست بوم هامون مشاهده کرد.

از بین رفتن زمینه های اشتغال مردم باعث مهاجرت بسیاری از آنها به شهرهای اطراف شده و همچنین با توجه به هم مرز بودن منطقه با کشور افغانستان، زمینه های قاچاق مواد مخدر، سوخت و کالا فراهم می شود. همچنین باید اضافه کرد، با توجه به وزش بادهای ۱۲۰ روزه در منطقه سیستان، خشک شدن بستر هامون زمینه را برای گسترش طوفان های شدیدی فراهم می کند که باعث تخریب زمین های کشاورزی، خانه های مسکونی و کانال های آبیاری می شود و افرادی که اشتغال آنها به طور مستقیم به دریاچه هامون وابسته نیست را نیز ناچار به مهاجرت و ترک دیار می نماید و علاوه بر ایجاد مشکلاتی برای سیستم تنفسی و بینایی افراد، باعث افزایش میزان تصادفات در منطقه می شود، بنابراین خشکسالی و حذف شدن دریاچه از زندگی مردم، مسائل و مشکلات اجتماعی عدیده ای را برای مردم سیستان به ارمغان می آورد.

منابع

۱. ابراهیم زاده، عیسی، (۱۳۸۸)، "بنیانهای جغرافیایی جنوب شرق ایران"، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان
۲. ابراهیم زاده، عیسی، (۱۳۸۹)، "سیستان مرکز نیمروز واقعی یا نصف النهار مبداء جهان"، زاهدان: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
۳. افشار سیستانی، ایرج، (۱۳۶۹)، "سیستان نامه"، تهران: نشر مرغ آمین
۴. بهار، محمدتقی، (۱۳۸۹)، "تاریخ سیستان"، تهران: اساطیر
۵. بهاری، محمدرضا، (۱۳۸۳)، "سیستانیکا (فرهنگ لغات سیستانی)"، زاهدان: مؤلف
۶. بیک محمدی، حسن، نوری زمان آبادی، سیدهدایت اله، بذرافشان، جواد، (۱۳۸۴)، "اثرات خشکسالی ۱۳۷۷-۸۳ بر اقتصاد روستایی سیستان"، مجله جغرافیا و توسعه، دوره ۳، شماره ۵، صص ۷۲-۵۳
۷. پالاش، عباس و کردوانی پرویز، (۱۳۸۸)، "مقایسه نقش دریاچه هامون هنگام پرآبی و خشکی در اوضاع اقتصادی و اجتماعی سیستان"، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیا، دوره ۳، شماره ۸ و ۹، ۱۴۴-۱۲۴
۸. دورتیه، ژان فرانسوا، (۱۳۸۶)، "علوم انسانی گستره شناخت ها"، ترجمه مرتضی کتبی و همکاران. تهران: نشر نی، چاپ سوم
۹. سید سجادی، سید منصور، (۱۳۸۵)، "شهر سوخته"، زابل: پایگاه میراث فرهنگی و گردشگری شهر سوخته
۱۰. شاه محمدی، زمان و ملکی، سعیده، (۱۳۹۰)، "حیات هامون"، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی
۱۱. کرمانی، ذوالفقار، (۱۳۷۴)، "جغرافیای نیمروز"، تهران: عطارد
۱۲. نوری، غلامرضا، نوری، سهیلا و اربابی، طویه، (۱۳۸۶)، "تالاب هامون حیات سیستان"، تهران: سپهر
۱۳. نولان، پاتریک و لنسکی، گرهارد، (۱۳۸۰)، "جامعه های انسانی"، ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی

14. Manners, R.A. (1996). Julian Haynes Steward, National Academy of Sciences

تشخیص ترندهای سازمان‌دهی شده توییتری: یک دیدگاه ریاضیاتی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

کد مقاله: ۵۹۲۲۸

هادی صفری^{۱*}

چکیده

در دهه اخیر توییتر به یکی از تأثیرگذارترین شبکه‌های اجتماعی در سپهر سیاست ایران تبدیل شده است. ترندهای توییتری می‌توانند بازنمایی مناسبی از نظرات کنشگران و جریان‌سازان سیاسی کشور ارائه دهند. اما کمپین‌های رسانه‌ای از ابزارهایی استفاده می‌کنند تا با ترندهای سازمان‌یافته یا دستکاری‌شده، صدای خود را بلندتر از آنچه که در واقع هست نشان دهند؛ پس تشخیص ترندهای دستکاری‌شده در تشخیص و تحلیل نظرات واقعی کنشگران اهمیتی بسیار دارد. در این مقاله پس از دسته‌بندی ترندهای توییتری از نظر نوع رشد، روشی مبتنی بر توزیع سنجۀ مرکزیت اقتدار در گراف بازنشرها برای تشخیص ماهیت یک ترند توییتری ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: توییتر، مرکزیت، شبکه‌های اجتماعی، گراف، ریاضیات کاربردی

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران؛ hadi.safari@ut.ac.ir

رشد شبکه‌های اجتماعی مجازی در سال‌های اخیر انواع جدیدی از مشارکت سیاسی را امکان‌پذیر کرده است. انتخابات سال ۱۳۸۸ و وقایع پس از آن باعث شد شبکه‌های اجتماعی و به طور خاص توئیتر نقش ویژه‌ای در سپهر سیاسی ایران پیدا کنند (برنز و التام، ۲۰۰۹: ۲۹۸)؛ این رسانه‌های مجازی در سال‌های بعد نیز اهمیت خود را در بین کنشگران سیاسی ایران حفظ کرده‌اند (میره‌بیگی و عنایتی شبکلائی، ۱۳۹۶: ۶). در دهه اخیر، شبکه‌های اجتماعی مجازی در تحولات سیاسی سایر کشورهای خاورمیانه نیز بسیار تأثیرگذار بوده‌اند؛ چنان که انقلاب سال ۲۰۱۲ مصر به انقلاب فیسبوکی معروف شد.

با توجه به ضریب نفوذ نسبتاً پایین توئیتر در ایران برخی از تحلیل‌گران معتقدند نتایج بررسی این شبکه اجتماعی به کل جامعه تعمیم‌پذیر نیست و بررسی آن اهمیتی ندارد. در مقابل، گروهی دیگر از پژوهشگران معتقدند توئیتر در بین جریان‌سازان سیاسی و کنشگران مدنی بسیار رایج است و در نتیجه می‌تواند بازنمایی نسبتاً دقیقی از عقاید، نظرات و برنامه‌های این گروه ارائه دهد. میره‌بیگی و عنایتی شبکلائی (۱۳۹۶) معتقدند در انتخابات سال ۱۳۹۶ انواع مشارکت سیاسی در توئیتر فارسی مشاهده شده است. آن‌ها همچنین مزایایی برای کنشگری سیاسی در توئیتر نسبت به کنشگری در دنیای واقعی برشمرده‌اند (میره‌بیگی و عنایتی شبکلائی، ۱۳۹۶: ۴۴). با وجود این، پژوهش‌ها درباره شبکه‌های اجتماعی فارسی در ایران و ویژگی‌های خاص آن‌ها اندک است و بسیاری از پژوهش‌های موجود نیز فقط از دیدگاه جامعه‌شناختی یا بر اساس نظریه‌های علوم سیاسی این شبکه‌ها را بررسی کرده‌اند. پژوهش خضرائی (۲۰۱۹) درباره سپهر سیاسی توئیتر فارسی در انتخابات سال ۱۳۹۲ از معدود تحقیقاتی است که روش‌های نوین ریاضیاتی و علم شبکه را نیز در تحلیل توئیتر فارسی به کار گرفته است.

اگر اهمیت بررسی عقاید و نظرات کنشگران سیاسی توئیتر فارسی را بپذیریم، باید روش‌هایی برای تشخیص وزن و عیار واقعی هر دیدگاه و تعداد موافقین و مخالفین آن بیابیم. کمپین‌های رسانه‌ای در سراسر دنیا از روش‌های تبلیغاتی مختلفی استفاده می‌کنند تا صدای خود را در شبکه‌های اجتماعی بلندتر از آن‌چه واقعاً هست بنمایند. استفاده از حساب‌های خودکاری که به ربات^۱ توئیتری مشهورند یا گروه‌های سازمان‌یافته از افراد واقعی که به شکل حرفه‌ای موضوعات مختلف را ترند می‌کنند و هماهنگی برای آغاز همزمان ترندی توئیتری در یک زمان خاص برخی از روش‌های مورد استفاده کمپین‌ها است. در سال ۲۰۱۸ با حدود ۲۰۰ دلار می‌شد یک هشتگ توئیتری را در جهان عربی ترند کرد (بی‌بی‌سی ترندینگ، ۲۰۱۸). تصور می‌شود بیش از ۴۰٪ کاربران شبکه‌های اجتماعی در عربستان سعودی ربات باشند (بی‌بی‌سی ترندینگ، ۲۰۱۸)؛ هرچند محققین درباره چنین آمارهایی اتفاق نظر ندارند و برخی از آن‌ها اعداد کوچک‌تری را برای جهان عربی گزارش داده‌اند (جونز، ۲۰۱۹: ۱۳۹۹). نگارنده موفق به یافتن پژوهش مشابهی درباره توئیتر فارسی نشد. عیارسنجی جریان‌ها و ترندهای توئیتری نیازمند تشخیص چنین ابزارهای تبلیغاتی‌ای است.

دستکاری روند ترندهای توئیتری به طور معمول با سه ابزار صورت می‌گیرد (نیمو، ۲۰۱۹: ۷):

- ربات‌های توئیتری که گاهی در شبکه‌های بزرگی از ربات‌ها^۲ سازمان‌دهی می‌شوند
- سایبرگ‌ها^۳ یا حساب‌های کاربری نیمه‌خودکار که با برخی الگوهای رفتار انسانی سازگارند اما با تناوبی مانند حساب‌های خودکار توئیت می‌کنند
- حساب‌های کاربری انسانی

تشخیص حساب‌های جعلی، ربات‌های توئیتری و ترندهای دستکاری‌شده دشوار است. برخی از این ابزارهای تبلیغاتی ناقض قوانین توئیترند؛ توئیتر فعالانه بسیاری از حساب‌های درگیر در چنین فعالیت‌هایی را تشخیص می‌دهد و مسدود می‌کند. به همین دلیل، بسیاری از این کاربران به‌تناوب مسدود می‌شوند و حساب‌های جدید می‌سازند. همچنین، تغییر نام کاربری برای ردگم‌کنی در بین این کاربران بسیار شایع است. امروزه ربات‌های توئیتری هوشمندتر شده‌اند و مرز بین ربات و انسان و واقعی و جعلی نیز محو و نامعلوم شده است (سرسکی، ۲۰۲۰: ۷). گروه دیگری از ابزارهای تبلیغاتی مذکور قوانین توئیتر را نقض نمی‌کنند و بیشتر به هماهنگی برای برگزاری یک تظاهرات در دنیای واقعی شباهت دارند؛ اما تشخیص چنین جریان‌هایی نیز در سنجش اهمیت واقعی جریان‌های توئیتری نقشی اساسی دارد.

هدف دستکاری ترندهای توئیتری آن است که با هزینه کم (تعداد کمی کاربر واقعی) تعداد زیادی پست مرتبط تولید شود؛ به عبارت دیگر، چنان وانمود شود که تعداد طرفداران یک ایده بسیار بیشتر از تعداد واقعی است. برای رسیدن به این هدف معمولاً از روش‌های مشابهی استفاده می‌شود (نیمو، ۲۰۱۹: ۸):

- هر حساب کاربری تعداد زیادی پست تولید می‌کند.
- هر حساب کاربری تعداد کمی پست تولید می‌کند که به دفعات زیادی بازنشر می‌شوند.

1 bot
2 botnet
3 cyborg

- تعداد زیادی ربات یا سایبرگ پست‌های تولیدشده را بازنشر می‌کنند.

- تعداد زیادی ربات یا سایبرگ تعداد زیادی پست با محتوای یکسان تولید می‌کنند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد استفاده از روش‌های دستکاری یا سازمان‌دهی ترندهای توییتری در ایران نیز رایج شده است. در قسمت ترندهای سازمان‌دهی‌شده در توییت‌های فارسی توضیحات مفصل‌تر و شواهدی از این رخداد ارائه خواهد شد.

در این مقاله روشی مبتنی بر بازنشرهای توییت‌های یک ترند و توزیع سنجه^۲ مرکزیت HITS^۳ برای دسته‌بندی ترندهای توییتری ارائه می‌شود. چنین روشی می‌تواند مورد استفاده تحلیلگران شبکه‌های اجتماعی قرار گیرد تا نوع ترند را تشخیص دهند و اهمیت آن را بیش از مقدار واقعی ارزیابی نکنند.

۲- پیشینه پژوهش

اولین تلاش‌ها برای تشخیص حساب‌های کاربری خودکار در شبکه‌های اجتماعی به سال ۲۰۱۰ بازمی‌گردد (سرسکی، ۲۰۲۰: ۴). بسیاری از روش‌های تشخیص ترندهای دستکاری‌شده در توییت بر اساس روش‌های خودکار تشخیص ربات‌ها یا اسپم‌ها عمل می‌کنند. وو و همکاران این روش‌ها را به سه دسته کلی تقسیم می‌کنند (وو و دیگران، ۲۰۱۸):

- **روش‌های مبتنی بر ساختار^۴**: این روش‌ها بر اساس بخش‌های مهم توییت و حساب (مانند آدرس‌های اینترنتی موجود در توییت یا الگوهای نام کاربری حساب) عمل می‌کنند یا از تحلیل محتوایی توییت‌ها (مانند بررسی مجموعه کلمات یا تکرار کلمات خاص) استفاده می‌نمایند.

- **تحلیل ویژگی‌ها^۵**: این روش‌ها بر اساس اطلاعات آماری (مانند اطلاعات آماری فعالیت‌های حساب‌های کاربری یا کل کمپین) کار می‌کنند یا به تحلیل گراف‌های اجتماعی می‌پردازند.

- **لیست سیاه^۶**: در این روش‌های از فهرست‌های از پیش آماده‌شده حساب‌های کاربری اسپم استفاده می‌شود. روش‌های مبتنی بر تحلیل گراف اجتماعی در سال‌های اخیر کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این روش‌ها به طور معمول از شبکه‌دنبال کردن حساب‌های توییتری موجود در یک مجموعه داده یا شرکت‌کنندگان در یک کمپین توییتری استفاده می‌شود. سانگ و دیگران (۲۰۱۱) از برخی معیارهای ساختاری گراف مانند فاصله^۷ رأس‌ها و همبندی^۸ گراف مستخرج از روابط دنبال کردن برای بهبود نتایج شبکه‌های عصبی پیش‌بینی‌کننده اسپم‌ها استفاده کرده است. گائو و دیگران (۲۰۱۲) از درجه^۹ گره‌ها و اندازه^{۱۰} خوشه‌ها در کنار سنجه‌های غیرگرافی برای تشخیص اسپم‌ها استفاده کرده‌اند. گاش و دیگران (۲۰۱۲) نحوه^{۱۱} گسترش ارتباطات اسپم‌ها را در شبکه‌دنبال کردن کاربران بررسی کرده‌اند. یانگ و دیگران (۲۰۱۳) از مرکزیت بینابینی^{۱۲} در کنار چند سنجه دیگر برای تشخیص حساب‌های اسپم استفاده کرده‌اند. با گسترش سریع تعداد حساب‌های توییتری، جمع‌آوری مجموعه داده‌های فراگیر از کاربران و روابطشان به کاری دشوار تبدیل شده است؛ همچنین، پردازش چنین گراف‌های بزرگی بسیار زمان‌گیر است و به‌خصوص برای تحلیل‌های بی‌درنگ^{۱۳} مناسب نیست (وو و دیگران، ۲۰۱۸: ۲۷۳).

بسیاری از روش‌های موجود با هدف تشخیص حساب‌های اسپم و با دیدگاهی صفرویکی طراحی شده‌اند. یکی از کاربردهای اصلی این روش‌ها پردازش تقریباً بی‌درنگ داده‌ها و تشخیص حساب‌های کاربری ناقض قوانین است تا شبکه اجتماعی زیرساخت کمپین بتواند آن‌ها را محدود کند یا تأثیر آن‌ها را در تشخیص ترندها نادیده بگیرد؛ هرچند برخی پژوهشگرانی به روش‌هایی برای تشخیص میزان دستکاری در روند طبیعی ترندها پرداخته‌اند. نیمو (۲۰۱۹) با ترکیب چند ویژگی آماری کمپین‌ها مانند تعداد بازنشرها، سهم پنجاه کاربر برتر از کل ترافیک و میانگین تعداد توییت‌های کاربران، ضریب دستکاری جریان را برای ارزیابی یک ترند توییتری معرفی کرده است.

بر خلاف روش‌های رایج، در روش پیشنهادی هدف تشخیص ماهیت یک یا چند حساب کاربری خاص نیست که ممکن است سعی کنند یک ترند را منحرف کنند یا در آن تأثیر بگذارند؛ بلکه تشخیص ماهیت کلی ترند اهمیت دارد. در نتیجه، استفاده از مرکزیت حساب‌های کاربری مختلف و مقایسه آن‌ها (مانند روش یانگ و دیگران (۲۰۱۳)) کافی نیست.

1 retweet

2 hyperlink-induced topic search (HITS)

3 syntax analysis

4 feature analysis

5 black list

6 distance

7 connectivity

8 cluster

9 betweenness centrality

10 real-time

روش پیشنهادی را می‌توان مطابق دسته‌بندی وو و دیگران (۲۰۱۸) به‌نوعی جزء روش‌های تحلیل ویژگی‌ها و به طور خاص‌تر روش‌های مبتنی بر گراف‌های اجتماعی دانست؛ هرچند مقایسه مستقیم این روش با روش‌های رایج فهرست‌شده، به دلیل ماهیت و کاربرد متفاوت این روش، ممکن نیست. برای کاربرد پیشنهادشده تشکیل شبکه حساب‌های شرکت‌کننده در یک ترند خاص کافی است و نیازی به تشکیل مجموعه داده‌های فراگیر بزرگ نیست. همچنین، در مقایسه با کاربردهای بی‌درنگ، منابع زمانی بیشتری در اختیار است؛ بنابراین دشواری‌های اساسی روش‌های مبتنی بر گراف اجتماعی در روش پیشنهادی مشکل‌ساز نیستند.

۳- پیش‌زمینه علمی

۳-۱- الگوریتم مرکزیت HITS

سنجه‌های مرکزیت معیاری ریاضی برای سنجش اهمیت یک رأس در گراف هستند. الگوریتم HITS را کلینبرگ (۱۹۹۹) بر اساس این ایده معرفی کرد که اهمیت هر رأس در گراف وابسته به رأس‌های همسایه است. این الگوریتم در ابتدا به عنوان روشی برای رتبه‌بندی نتایج جست‌وجوهای اینترنتی بر اساس ارجاعات بین صفحات اینترنتی طراحی شد اما بعدها کاربردهای متنوعی پیدا کرد.

در این الگوریتم برای هر رأس دو سنجه مرکزیت اقتدار (x_i) و محوریت (y_i) تعریف می‌شود. اگر رأس‌ها نماینده صفحات صفحات اینترنتی باشند، یک صفحه مقتدر در اینترنت صفحه‌ای است که اطلاعات مفیدی دارد و یک محور صفحه‌ای است که نشان می‌دهد اطلاعات مفید را از کدام صفحه‌ها می‌توان دریافت کرد. به طور دقیق‌تر، یک رأس با محوریت بالا رأسی است که به رأس‌هایی با اقتدار بالا اشاره می‌کند و یک رأس با اقتدار بالا نیز رأسی است که رأس‌هایی با محوریت بالا به آن اشاره می‌کنند. به شکل نظری، اقتدار و مرکزیت به کل مرحله به مرحله و مکرر محاسبه می‌شود. در ابتدا اقتدار و محوریت همه رأس‌ها برابر ۱ در نظر گرفته می‌شود و در هر مرحله این دو سنجه با روابط زیر به‌روزرسانی می‌شوند:

$$x_i = \alpha \sum_j A_{ij} y_j, \quad y_i = \beta \sum_j A_{ji} x_j \quad (۱)$$

که در آن A_{ij} درایه سطر i -ام و ستون j -ام ماتریس مجاورت و نشانگر وجود یال از رأس i به رأس j و α و β اعدادی ثابت هستند. پیاده‌سازی عملی HITS با استفاده از روابط جبر خطی در کتاب «مقدمه‌ای بر شبکه‌ها» نیومن (۲۰۱۰) توصیف شده است.

۴- روش‌شناسی پژوهش

با بررسی فضای توپیتر فارسی و ترندهای آن، چند هشتگ توپیتری ماه‌های اخیر انتخاب شد. سعی شد تا هشتگ‌هایی انتخاب شود که انواع مختلف ترندهای توپیتر فارسی را پوشش دهند. در صورت موجود بودن داده‌های قدیمی، از داده‌هایی که نگارنده در زمان انتشار هر یک از هشتگ‌ها جهت تحلیل آن‌ها جمع‌آوری کرده بود استفاده شد. در غیر این صورت همه توپیت‌های در دسترس حاوی آن هشتگ از واسط برنامه‌نویسی کاربردی^۱ توپیتر دریافت شد. پس از جمع‌آوری توپیت‌های منتشرشده با هر هشتگ، ویژگی‌های آن‌ها (از جمله تعداد بازنشرها، تعداد کاربران، تعداد توپیت‌های هر کاربر و...) بررسی گردید تا ماهیت ترند مشخص شود. در ادامه، بازنشرهای همه توپیت‌های هر یک از هشتگ‌ها از واسط برنامه‌نویسی کاربردی توپیتر دریافت شد. به دلیل محدودیت‌های توپیتر، حداکثر اطلاعات ۱۰۰ بازنشر آخر هر توپیت جمع‌آوری گردید؛ اما با توجه به تعداد اندک توپیت‌های با بیش از ۱۰۰ بازنشر در مجموعه داده مورد بررسی، این مسئله تأثیر چندانی بر نتیجه‌گیری‌ها و مراحل بعدی کار نداشت. با این اطلاعات گراف بازنشرهای میان کاربران تشکیل شد. به ازای هر کاربر منتشرکننده توپیتی که حداقل یک بار بازنشر شده است و هر کاربر بازنشرکننده یک رأس در نظر گرفته شد. ابتدا به ازای هر توپیت کاربر D که کاربر S آن را بازنشر کرده بود، یک یال جهت‌دار از رأس نظیر S به رأس نظیر D رسم شد. سپس با ادغام یال‌های چندگانه، یک گراف وزن‌دار جهت‌دار تشکیل شد که در آن وزن یال S به D نشان‌گر تعداد توپیت‌هایی است که D منتشر و S بازنشر کرده است. چنین گرافی را در ادامه گراف بازنشرهای هشتگ می‌نامیم.

سپس با روش کلینبرگ (۱۹۹۹) مرکزیت HITS و سنجه‌های اقتدار و محوریت هر رأس گراف بازنشرها محاسبه شد. در مرحله بعد رأس‌هایی که فقط به بازنشر توپیت‌های دیگران پرداخته بودند و خودشان توپیتی منتشر نکرده بودند یا توپیت‌هایشان هرگز بازنشر نشده بود (رأس‌هایی با درجه ورودی ۰) از گراف حذف شدند تا توزیع اقتدار رأس‌ها فقط نمایانگر اقتدار رأس‌هایی باشد که توپیت‌هایشان بازنشر شده است و در مقدار حداقل اقتدار نوپز نداشته باشد.

1 authority

2 hub

3 Application Programming Interface (API)

نمودار توزیع اقتدار گره‌های باقی‌مانده با دسته‌بندی‌هایی به طول ۰.۰۱ رسم شد. ترندها بر اساس نوع توزیع سنجۀ اقتدار به سه دسته تقسیم شدند. ویژگی‌های این دسته‌ها در ادامه مقاله بیان خواهد شد.

۵- ترندهای سازمان‌دهی‌شده در توییتر فارسی

مجاهدین خلق از سال‌های آغازین توییتر فارسی در این شبکه اجتماعی حضور داشته‌اند. در بسیاری از تحلیل‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی توییتر فارسی [مانند (خضرائی، ۲۰۱۹: ۱۰)]، دسته‌ای نسبتاً مجزا از کاربران مرتبط به این گروه دیده می‌شود. حساب کاربری حشمت علوی - که به دلیل هویت جعلی مدتی تعلیق شده بود - یکی از حساب‌های کاربری سازمانی این گروه است که به دلیل پخش اخبار نادرست و اطلاعات گمراه‌کننده مشهور است. این حساب کاربری در بسیاری از ترندهای مرتبط با مجاهدین خلق نیز شرکت کرده است (حسینی، ۲۰۱۹). اصطلاح «ربات‌های آلبانیایی» سال‌ها است که در فضای رسانه‌ای ایران برای اشاره به حساب‌های کاربری سازمانی این گروه به کار می‌رود.

در ۲۰ اسفند ۱۳۹۹، سید علی‌اکبر مطهری، کاربر انقلابی توییتر، در تویییتی^۱ با عنوان «طریقه داغ کردن خبر در توییتر» ویدیویی را منتشر کرد که به نظر می‌رسید بخشی از یک ویدیوی آموزشی جنگ نرم و فضای مجازی متعلق به یک نهاد انقلابی باشد. او چند ساعت بعد این تویییت را حذف کرد؛ اما در همین مدت ویدیوی موجود در تویییت^۲ بارها در تویییت و تلگرام باز نشر شده بود. در این ویدیو یک نرم‌افزار تحت وب نشان داده می‌شود که کاربر می‌تواند با استفاده از آن همزمان برای اخبار خبرگزاری فارس پاسخ بنویسد و آن پاسخ را در تویییت نیز منتشر کند. همچنین، این نرم‌افزار به گروه‌های مختلفی از حساب‌های تویییتی با گرایش‌های سیاسی متفاوت متصل است و کاربر نرم‌افزار می‌تواند از آن‌ها برای «عملیات لایک‌ریزی» استفاده کند.

در ویدیوی منتشرشده نام ۱۹ حساب کاربری تویییت دیده می‌شود. نگارنده بسیاری از این کاربران را چند ماه پیش از انتشار ویدیو در بررسی هشتگ سازمان‌یافته #قه‌رمان_خانواده مشاهده کرده بود. به نظر می‌رسد این کاربران را مطابق تقسیم‌بندی نیمو (۲۰۱۹) می‌توان سایبرگ به حساب آورد. بسیاری از این کاربران در زمان نگارش مقاله، با تغییر نام کاربری، همچنان در تویییت فعالند و برخی نیز معلق شده‌اند.

گروه‌های مختلف سیاسی و غیرسیاسی از روش‌های مختلفی برای ترند کردن سازمان‌یافته هشتگ‌ها و موضوعات یا دستکاری ترندها استفاده می‌کنند. با بررسی هشتگ‌های مختلف سال‌های اخیر تویییت فارسی، به نظر می‌رسد در ایران استفاده از سایبرگ‌ها و نیز سازماندهی کاربران واقعی رایج‌ترین ابزارهای دستکاری ترندهای تویییتی هستند. سازماندهی کاربران واقعی در تویییت (قرار گذاشتن برای آغاز هشتگ در زمانی خاص) و گروه‌های تلگرامی و واتس‌آپی (هماهنگی برای آغاز هشتگ در زمانی خاص و ارائه محتوایی که همه اعضای گروه با حساب‌های خودشان آن‌ها را تویییت می‌کنند) صورت می‌گیرد. تصاویری از گروه‌های مذکور و نیز تصاویری از تویییت‌های کاملاً مشابه انبوهی از کاربران به‌ظاهر بی‌ارتباط بارها در تویییت فارسی منتشر شده است. از بین روش‌هایی که نیمو (۲۰۱۹) تشریح کرده است، در ترندهای تویییتی دستکاری‌شده یا سازمان‌یافته تویییت فارسی استفاده از تعدادی کاربر برای باز نشر انبوه تعداد محدودی تویییت (روش ۲)، باز نشر کور تویییت‌هایی که با یک هشتگ خاص نوشته شده‌اند (روش ۳) و در برخی موارد انتشار تعداد زیادی پست با محتوای یکسان (روش ۴) بیشتر استفاده می‌شوند. انتشار انبوه تعداد زیادی پست از طرف تعداد محدودی کاربر (روش ۱) در تویییت فارسی چندان رایج نیست؛ با آن که این روش در جهان عرب استفاده می‌شود.

جونز (۲۰۱۹) معتقد است در جهان عرب استفاده از ربات‌ها بسیار رایج است (جونز، ۲۰۱۹: ۱۴۰۹). او در بررسی‌های بعدی خود (جونز، ۲۰۲۱) هشتگ‌هایی را مشاهده کرده است که در آن‌ها انبوهی پست با محتوای بی‌ارتباط به هشتگ منتشر شده است.

بر این اساس ترندهای تویییت فارسی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- ترندهای طبیعی که در آن ترند بدون هماهنگی قبلی به تدریج رشد می‌کند و گسترش می‌یابد.
- ترندهای هماهنگ‌شده که در آن گروه کوچک یا بزرگی از کاربران با هماهنگی قبلی و با هدف ترند کردن یک موضوع یا هشتگ به طور همزمان تعدادی تویییت منتشر می‌کنند.
- ترندهای سازمان‌یافته که در آن‌ها گروه کوچکی از کاربران با هدف ترند کردن سریع یک موضوع یا هشتگ معدودی تویییت منتشر می‌کنند که بارها باز نشر می‌شود.

نمونه‌هایی از انواع هشتگ‌ها و ترندهای تویییت فارسی در ادامه بررسی خواهد شد.

1 https://twitter.com/Ali_A_Motahari/status/1365948615223517184

2 <https://youtu.be/3AEYcG45Y1c>

۶- دسته‌بندی ترندهای توییتری

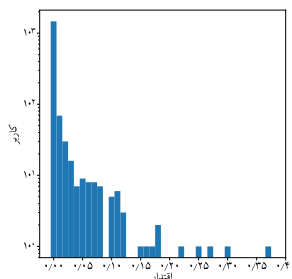
توییت‌های مرتبط با ۹ هشتگ توییتری ماه‌های اخیر توییت‌های فارسی با روش پیشنهادی پیشنهادی تحلیل شد. مشخصات این هشتگ‌ها در جدول ۱ آمده است. در شمارش کاربران و توییت‌ها فقط توییت‌های اصیل (شامل پاسخ‌ها) در نظر گرفته شده است و بازنشرها شمرده نشده‌اند. هشتگ #ظریف_تنها_نیست یک بار نیز پیش از این ترند شده بود اما فقط توییت‌های مرتبط با ترند سال ۱۴۰۰ در نظر گرفته شده‌اند.

جدول ۱- مشخصات هشتگ‌های تحلیل‌شده

هشتگ	زمان انتشار	تعداد توییت	تعداد کاربران
#جان_پدر_کجاستی	۱۲ تا ۱۹ آبان ۱۳۹۹	۷,۶۴۸	۵,۵۱۵
#بورس_محکم	۱۲ تا ۱۷ شهریور ۱۳۹۹	۱,۳۸۲	۷۶۶
#ظریف_تنها_نیست	۵ تا ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۰	۸۶۶	۴۴۶
#من_یک_رزیدتم	۱۵ تا ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۰	۵۲۶	۳۱۱
#بورس_سپرتوری	۱۰ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۰	۲,۸۸۲	۱,۰۴۷
#بورس_مظلوم	۵ تا ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۰	۲,۷۰۷	۶۲۲
#شور_دارالعباده	۲۶ تا ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۰	۹,۳۰۰	۳۷۳
#قهرمان_خانواده	۱۴ تا ۱۶ دی ۱۳۹۹	۱۲۵	۸۲
#ته_به_ضدایرانی	۷ فروردین ۱۴۰۰	۵۱	۳۴

۱-۶- ترندهای طبیعی

چنانچه یک ترند توییتری رشدی طبیعی داشته باشد، انتظار می‌رود مانند بسیاری از پدیده‌های اجتماعی از توزیع دم‌بلند^۱ و قانون توانی^۲ پیروی کند؛ به این شکل که برای مقادیر بزرگ‌تر از یک حد آستانه $(x > x_{min})$ رابطه $p(x) = C x^{-\alpha}$ برقرار باشد. کتاب «آشفته‌گی سیاسی» مارگتس و دیگران (۲۰۱۶) توضیحاتی دربارهٔ چنین توزیع‌هایی در شبکه‌های اجتماعی ارائه می‌دهد.



شکل ۱- توزیع اقتدار کاربران هشتگ #جان_پدر_کجاستی

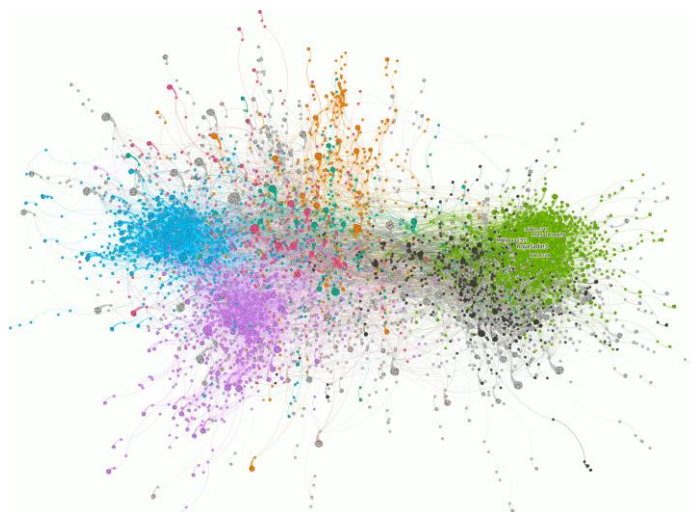
جزئیات ریاضیاتی مفصل‌تر این توزیع نیز در کتاب «مقدمه‌ای بر شبکه‌ها» نیومن (۲۰۱۰) در دسترس است. در صورت پیروی از چنین توزیعی اصل پارتو^۳ برقرار خواهد بود؛ به بیان ساده‌تر، تعداد کمی از کاربران بخش زیادی از اقتدار شبکه را در اختیار خواهند داشت. همچنین معمولاً بیشینهٔ اقتدار رأس‌ها در این گروه از ترندها بیش از سایر گروه‌ها است.

چنین ویژگی‌هایی در هشتگ‌های #جان_پدر_کجاستی (شکل ۱ و شکل ۲)، #بورس_محکم (شکل ۳ و شکل ۴) و #ظریف_تنها_نیست (شکل ۵ و شکل ۶) دیده می‌شود. با افزایش اقتدار در هر یک از این هشتگ‌ها، تعداد کاربران با روندی مشخص کاهش می‌یابد.

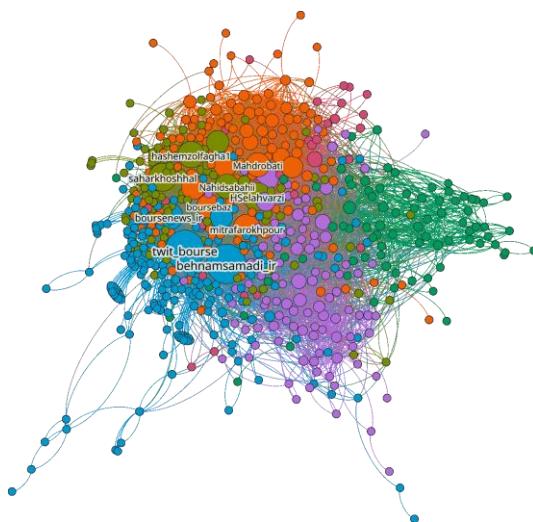
1 long tail distribution

2 power law

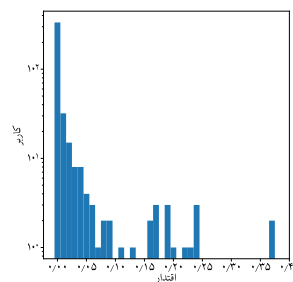
3 Pareto principle



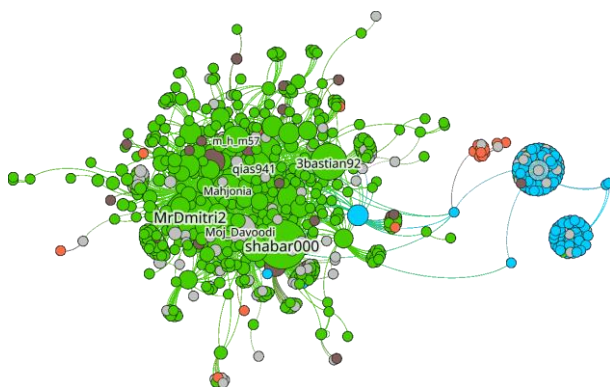
شکل ۲- بزرگ‌ترین مؤلفه همبندی هشتگ #جان_پدر_کجاستی



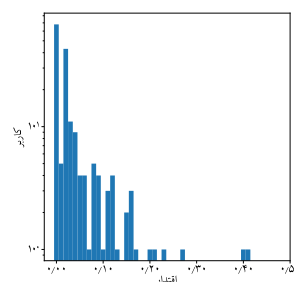
شکل ۴- بزرگ‌ترین مؤلفه همبندی هشتگ #بورس_محکم



شکل ۳- توزیع اقتدار کاربران هشتگ #بورس_محکم



شکل ۶- بزرگ‌ترین مؤلفه همبندی هشتگ #ظریف_تنها_نیست



شکل ۵- توزیع اقتدار کاربران هشتگ #ظریف_تنها_نیست

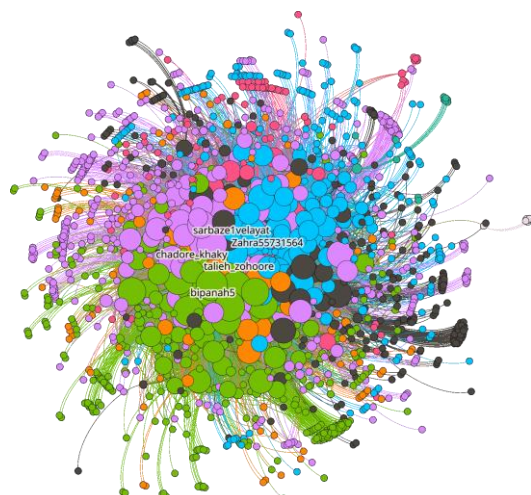
۲-۶- ترندهای هماهنگ‌شده

برخی از ترندها با هماهنگی قبلی و با هدف ترند کردن یک موضوع در توییتر ایجاد می‌شوند. کاربران هشتگی را مشخص می‌کنند تا در یک ساعت خاص به نوشتن درباره آن و بازنشر توییت‌های مرتبط پردازند. چنین فعالیت‌هایی ناقض قوانین توییتر

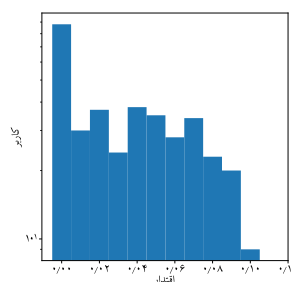
نیست و بیشتر می‌توان آن را شبیه هماهنگی برای برگزاری یک تظاهرات در دنیای واقعی دانست؛ اما به هر حال باعث می‌شود تعداد موافقین آن بیش از تعداد واقعی به نظر بیاید و در تحلیل این ترندها باید به نکته مذکور توجه کرد.

معمولاً در این ترندها میانگین تعداد بازنشرهای توییت بیشتر از ترندهای طبیعی است. الگوی بازنشرها توزیع اقتدار گراف بازنشرها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث می‌شود روند کاهش تعداد کاربران با افزایش اقتدار تا یک حد آستانه کندتر از ترندهای دارای رشد طبیعی شود و سپس ناگهان تعداد کاربران کاهش یابد. به بیان دیگر، تعداد کاربران نسبتاً مقتدر در این نوع ترندها بسیار بیشتر از ترندهای طبیعی است.

هشتگ #شور_دارالعباده (شکل ۷ و شکل ۸) یکی از هشتگ‌هایی بود که یک گروه حدوداً سیصدنفره از کاربران با تعداد بسیار زیادی توییت و بازنشر به همین روش ترند کردند. هشتگ‌های #بوس_مظلوم (شکل ۹ و شکل ۱۰) و #بوس_سپرتومی (شکل ۱۱ و شکل ۱۲) را گروه‌هایی از معامله‌گران خرد بازار سرمایه پس از هماهنگی در کانال‌ها و گروه‌های تلگرامی ترند کردند. هشتگ #بوس_مظلوم پس از دعوت کانال و گروه تلگرامی کمپین اعتراضات بوس^۱ آغاز شد. هشتگ #بوس_سپرتومی نیز با دعوت یکی از فعالین رسانه‌ای بورسی در کانال تلگرامی‌اش^۲ و حمایت کمپین اعتراضات بوس^۳ ترند شد. هشتگ #من_یک_رزیدنتم (شکل ۱۳ و شکل ۱۴) با دعوت کانال تلگرامی صدای حقوق بالینی^۴ آغاز شد؛ هرچند بعدتر با پیوستن تدریجی تعدادی دیگر از پزشکان و مردم عادی، به شکل نسبتاً طبیعی رشد کرد. توزیع اقتدار رأس‌ها در گراف بازنشرهای این هشتگ نیز علاوه بر برخی ویژگی‌های ذکرشده برای ترندهای هماهنگ‌شده، شباهت‌هایی به ترندهای طبیعی دارد.



شکل ۸- بزرگ‌ترین مؤلفه همبندی هشتگ #شور_دارالعباده



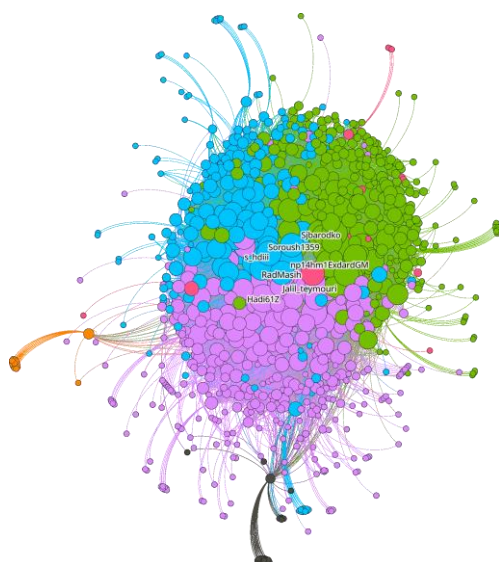
شکل ۷- توزیع اقتدار کاربران هشتگ #شور_دارالعباده

1 <https://t.me/boursecampaign1/2518>

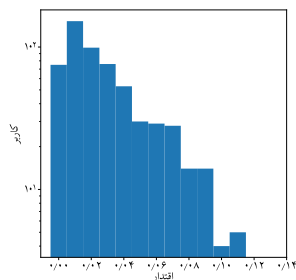
2 https://t.me/BehnamSamadi_ir/2759

3 <https://t.me/boursecampaign1/2450>

4 <https://t.me/lawmed/24124>



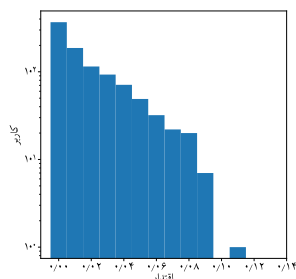
شکل ۱۰- بزرگ‌ترین مؤلفه همبندی هشتگ #بورس_مظلوم



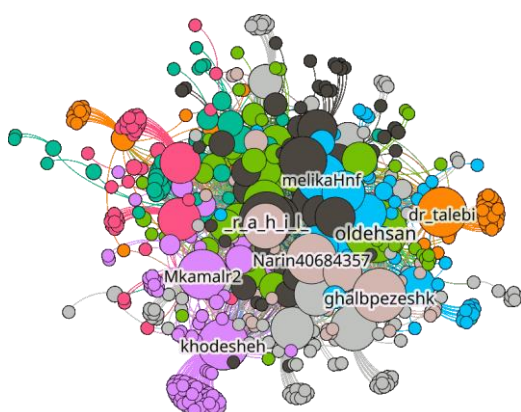
مظلوم_شکل ۹- توزیع اقتدار کاربران هشتگ #بورس



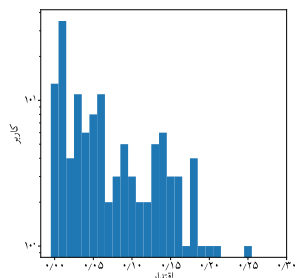
شکل ۱۲- بزرگ‌ترین مؤلفه همبندی هشتگ #بورس_سپرتورمی



شکل ۱۱- توزیع اقتدار کاربران هشتگ #بورس_سپرتورمی



شکل ۱۴- بزرگ‌ترین مؤلفه همبندی هشتگ #من_یک_رزیدنتم

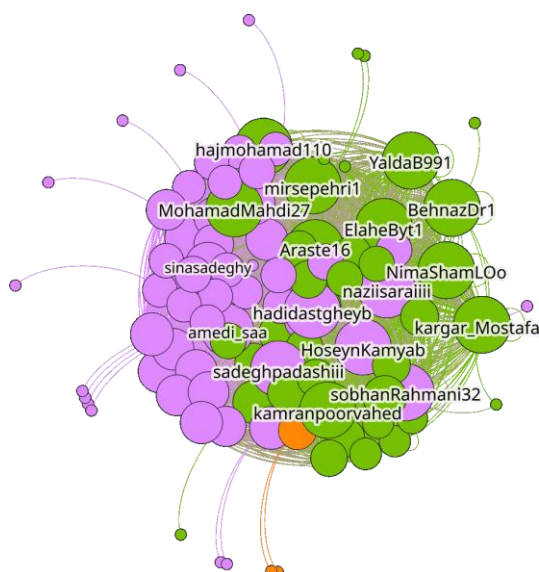


شکل ۱۳- توزیع اقتدار کاربران هشتگ #من_یک_رزیدنتم

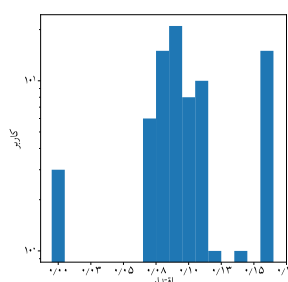
۳-۶- ترندهای سازمان یافته

در این ترندها گروه کوچکی از کاربران که معمولاً هم را می‌شناسند و یک باند تشکیل می‌دهند، با انتشار تعدادی توییت و بازنشر فراوان توییت‌های همدیگر، به سرعت یک ترند توییتری می‌سازند. در این ترندها همه کاربران تقریباً همه توییت‌های همدیگر را بازنشر می‌کنند؛ به همین دلیل توزیع اقتدار رأس‌های گراف بازنشرها به کلی به هم می‌ریزد و با حذف بخش‌های میانی توزیع، معدودی رأس با اقتدار بسیار پایین و تعداد زیادی رأس با اقتدار بالا باقی می‌ماند.

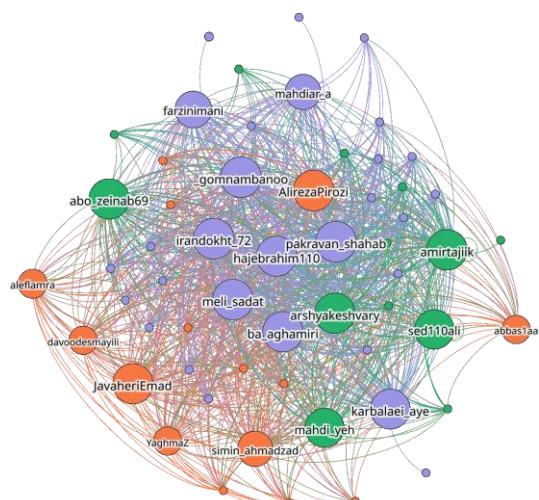
هشتگ‌های #قهرمان_خانواده (شکل ۱۵ و شکل ۱۶) و #نه_به_ضدایرانی (شکل ۱۷ و شکل ۱۸) را یک گروه از کاربران که به شکل تخصصی در حوزه دستکاری ترندهای توییتری فعالیت می‌کنند ایجاد کرده‌اند. به دلیل تغییر متناوب نام کاربری این کاربران، اسامی یکسان نیست. همچنین به دلیل تعلیق شدن مکرر این کاربران، تعداد کاربران شرکت‌کننده در هشتگ‌ها نوسانات زیادی دارد.



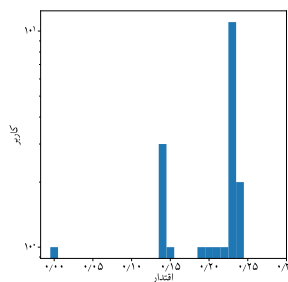
شکل ۱۶- بزرگ‌ترین مؤلفه همبندی هشتگ #قهرمان_خانواده



شکل ۱۵- توزیع اقتدار کاربران هشتگ #قهرمان_خانواده

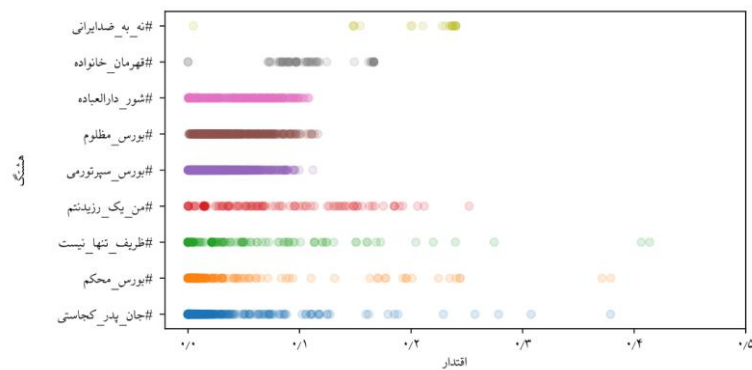


شکل ۱۸- بزرگ‌ترین مؤلفه همبندی هشتگ #نه_به_ضدایرانی



شکل ۱۷- توزیع اقتدار کاربران هشتگ #نه_به_ضدایرانی

شکل ۱۹ اقتدار رأس‌های گراف بازنشرهای هشتگ‌های بررسی‌شده را در کنار هم نشان می‌دهد. تفاوت الگوی توزیع اقتدار رأس‌ها در بین هشتگ‌های دسته‌های مختلف مبتنی بر روش پیشنهادی در این نمودار مشخص است.



شکل ۱۹- اقتدار رأس‌های گراف بازنشرها

۷- نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر پس از بررسی اهمیت تشخیص ماهیت ترندهای توییتری و دسته‌بندی آن‌ها برای سنجش تعداد واقعی موافقین نظرات مختلف و تحلیل عقاید کنشگران سیاسی فضای مجازی و توییتر فارسی، سه گروه ترندهای طبیعی، ترندهای هماهنگ‌شده و ترندهای سازمان‌یافته از هشتگ‌های ماه‌های اخیر توییتر فارسی معرفی شد. در ادامه، روشی برای دسته‌بندی ترندهای توییتر فارسی با استفاده از توزیع سنجه مرکزیت اقتدار رأس‌ها در گراف بازنشرها ارائه گردید.

روش ارائه‌شده به دلیل وابستگی به گراف بازنشرها - به جای گراف روابط دنبال کردن - به نسبت کم‌هزینه است و برای هر ترند بدون نیاز به دسترسی به مجموعه داده‌های بزرگ از کاربران توییتری قابل استفاده است. همچنین، سنجه مرکزیت اقتدار با الگوریتم HITS محاسبه می‌شود که الگوریتمی شناخته‌شده است و بسیاری از ابزارهای تحلیل شبکه‌های اجتماعی امکان محاسبه آن را فراهم می‌کنند. این ویژگی‌ها باعث سهولت استفاده تحلیلگران شبکه‌های اجتماعی که به منابع محاسباتی قدرتمند دسترسی ندارند از روش پیشنهادی می‌گردد.

منابع

- میره‌بیگی، سید وحید و علی عنایتی شبکلائی، (۱۳۹۶)، «کنش سیاسی در توییتر: بررسی توییتهای سیاسی در جریان انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۹۶»، مطالعات انتخابات، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۵-۴۸.
- BBC Trending (2018). How much to fake a trend on Twitter? in one country, about £150. BBC News. Available at <https://www.bbc.com/news/blogs-trending-43218939>. Accessed 21 May 2021.
- Burns, A. and B. Eltham (2009, November). Twitter free Iran: an evaluation of Twitter 's role in public diplomacy and information operations in Iran 's 2009 election crisis. In Communications Policy & Research Forum 2009, pp. 322-334.
- Cresci, S. (2020). A decade of social bot detection. Communications of the ACM 63(10), 72-83.
- Gao, H., Y. Chen, K. Lee, D. Palsetia, and A. N. Choudhary (2012). Towards online spam filtering in social networks. In NDSS, Volume 12, pp. 1-16.
- Ghosh, S., B. Viswanath, F. Kooti, N. K. Sharma, G. Korlam, F. Benevenuto, N. Ganguly, and K. P. Gummadi (2012). Understanding and combating link farming in the Twitter social network. In Proceedings of the 21st International Conference on World Wide Web, WWW '12, New York, NY, USA, pp. 61-70. Association for Computing Machinery.
- Hussain, M. (2019). An Iranian activist wrote dozens of articles for right-wing outlets. but is he a real person? The Intercept. Available at <https://theintercept.com/2019/06/09/heshmat-alavi-fake-iran-mek>. Accessed 21 May 2021.
- Jones, M. (2019). Propaganda, fake news, and fake trends: The weaponization of twitter bots in the gulf crisis. International Journal of Communication 13.(۰)
- Jones, M. (2021). Tweet. Available at <https://twitter.com/marcowenjones/status/1379806742666752002>. Accessed 21 May 2021.
- Khazraee, E. (2019). Mapping the political landscape of persian twitter: The case of 2013 presidential election. Big Data & Society 6(1), 2053951719835232.
- Kleinberg, J. M. (1999, September). Authoritative sources in a hyperlinked environment. J. ACM 46(5), 604-632.
- Margetts, H., P. John, S. Hale, and T. Yasseri (2016). Political Turbulence. Princeton, New Jersey: Princeton University Press.

13. Newman, M. E. J. (2010). Networks: An Introduction. OUP Oxford.
14. Nimmo, B. (2019). Measuring traffic manipulation on Twitter. tech. rep., Oxford: Project on Computational Propaganda. Working Paper 2019.1. Available at <https://comprop.oii.ox.ac.uk>.
15. Song, J., S. Lee, and J. Kim (2011). Spam filtering in Twitter using sender-receiver relationship. In R. Sommer, D. Balzarotti, and G. Maier (Eds.), Recent Advances in Intrusion Detection, Berlin, Heidelberg, pp. 301–317. Springer Berlin Heidelberg.
16. Wu, T., S. Wen, Y. Xiang, and W. Zhou (2018). Twitter spam detection: Survey of new approaches and comparative study. Computers & Security 76, 265–284.
17. Yang, C., R. Harkreader, and G. Gu (2013). Empirical evaluation and new design for fighting evolving Twitter spammers. IEEE Transactions on Information Forensics and Security 8(8), 1280–1293.

فرهنگ و زندگی روزمره زنان کندلوس

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

کد مقاله: ۸۰۸۱۴

فرهود جلالی^۱، سهیلا مهدی زاده^۲

چکیده

هدف از این مقاله بررسی مردم نگارانه زندگی روزمره زنان در دهکده کندلوس در فصل زمستان است. علت انتخاب این موضوع علاوه بر علاقمندی، به شناخت هرچه بیشتر نگارنده به زادگاه خود ثبت و ضبط بخشی از میراث فرهنگی و کهن زندگی مردمان بویژه زنان این دیار است. جامعه آماری فصل زمستان را انتخاب نمودیم که علیرغم همه تحولات هنوز بسیاری از رفتارهای فرهنگی دیروز را می توان در زندگی جمعیت بومی زمستان نشین مشاهده کرد. جمعیت دایمی و بومی حدود ۵ درصد از کل جمعیت را تشکیل می دهد در این مطالعه فعالیت های مختلف زنان اعم از خانه داری و کار در منزل، کارهای کشاورزی و دامپروری، کارهای خدماتی، مدیریت خانه، اوقات فراغت و همچنین زنان در سنین مختلف اعم از مجرد و متاهل مورد بررسی قرار گرفت که علیرغم تحولات فراوان، هنوز تا حدودی زندگی روستایی در آن متبلور است. گرچه توصیف زندگی روزمره در ابتدا جالب به نظر نمی رسد و به نظر غیرعادی و غیرمترقبه می رسد اما زندگی زنان روستایی که به شدت تحت تاثیر جهان مدرن قرار گرفته و تغییرات فراوانی در نقش های آنان ایجاد شده است خواندنی و شنیدنی است همان طور که جورج سیمل به این نکته اشاره کرد که حتی پیش پا افتاده ترین پیامدهای زندگی مفاهیمی از نظم گسترده تر اجتماعی و فرهنگی می باشد. چرا که در عین اینکه بسیار معمولی و ساده به نظر می رسد اما در عمل ظرایف و نکات بسیار مهمی برای مطالعه مردم شناختی در متن و درون آن نهفته است. چرا که همه انسانها از زندگی روزمره برخوردارند و زندگی روزمره مهم تر از آن چیزی است که ما تصور می کنیم. در روش این مطالعه ابتدا با پرسشنامه ای که از قبل تهیه گردید با مشورت و همکاری برخی از آگاهان تعدادی از زنان از جامعه آماری انتخاب گردیدند سپس توسط یک پرسشگر زن بر اساس روش مصاحبه گفتگوها ثبت شد و سپس با آشنایی که نگارنده از جامعه مورد مطالعه داشته اطلاعات استخراج و تجزیه و تحلیل گردید. به عبارتی روش مصاحبه و مشاهده مشارکتی بوده است که اگر آشنایی محقق با محیط نبوده، جمع آوری اطلاعات با مشکلات بیشتری مواجه می گردید.

واژگان کلیدی: زنان، روزمره، کندلوس، خانه دار، اوقات فراغت

۱- دانشجوی دکتری مردم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲- پژوهشگر علوم اجتماعی، Soheilamehdizadeh88@gmail.com

در جامعه سنتی ایران در کمتر از یک قرن پیش زنان به ندرت در مکانهای عمومی ظاهر می شدند و در صورت ضرورت حضور یک مرد با آنها لازم بود. زنان فقط در مکانهای شخصی یا مکانهایی که اصولاً از وجود مرد عاری بود (مسجد، حمام و ...) می توانستند آزادانه حاضر شوند. از طرفی زن در خانواده روستایی و نقش آن با جامعه شهری متفاوت بود. زن در خانواده روستایی وظایف خانوادگی و تولیدی را با هم انجام می داد یعنی مانند سایر زنان، زوجه، مادر و خانه دار بود ولی در عین حال نقش تولیدکننده را نیز دارد (وثوقی ۱۳۹۱: ۶۳). کار زیاد و طاقت فرسای زنان روستایی همواره مورد توجه محققان و ناظران و نویسندگان بود علیرغم اینکه در بسیاری موارد افزونی کار زنان بر مردان تأیید شده است اما زن همواره دارای موقعیت اجتماعی بسیار نازلتری از مرد بوده و این وضع نه تنها در ایران بلکه در کشورهای اروپایی نیز مصداق داشته است. نقش زنان روستاهای مناطق شمالی ایران در کشاورزی و دامپروری یکی از شواهد بارزی است که اهمیت زن را در بهره برداری زراعی آشکار می کند. در بعضی مناطق زنان فقط در مزرعه و خانه به فعالیت نمی پردازند بلکه بخشی از فعالیت های تجاری را نیز انجام می دهند. فروش تولیدات لبنی خانگی، تولیدات حاصل از طیور و حیوانات اهلی، تولیدات حاصل از صنایع دستی (قالی، گلیم، جاجیم، حصیر و ...) و حتی بعضی از محصولات درختی و صیفی و حتی فروش در بازارهای هفتگی و حتی روزانه از جمله کارهای زنان روستایی است.

در این طرح علاوه بر شناخت زندگی روزمره زنان، می توان به زوایای پنهان فرهنگی، اعم از نقش زنان، نقش دین و اقتصاد در زندگی آنان و و نگرشها و باورها در زندگی زنان روستایی پی برد.

پیدایش شهرنشینی نه تنها مناسبات بین زن و مرد بلکه بسیاری از دیگر مسایل و موارد انسان را دگرگون ساخته است. تفاوت در سبک زندگی انسانها در شهرها و روستاها در عصر جدید بسیار قابل لمس می باشد.

همانطور که بنت اندی می گوید فرهنگ اصطلاح بسیار چند معنا کثرت گرایانه و تجزیه شده ای است که طیفی از برنامه های هویتی را دربر می گیرد. که رفته رفته تمایز یافته تر می شوند لذا تأثیر و نفوذ عناصر محلی با آثار و نتایج عواملی که از بیرون سرچشمه می گیرند به مصالحه می رسد بنابراین برای افرادی که در این عصر مدرنیته پسین زندگی می کنند هویت در نسبت با مراجع متفاوت گوناگون ساخته می شود که بعضی در بسترهای فرهنگی محلی ریشه دارند و بعضی هم از صنایع فرهنگی و رسانه های جهانی گرفته می شوند. حال با توجه به این همسویی و هم گرایی امر محلی و امر جهانی، زندگی روزمره اقلیمی است که به صورت فرهنگی بر ساخته می شود. و مشحون از چالش و منازعه است (اندی ۱۳۸۶: ۳۴). ایران در طول سده اخیر درگیر برخورد هویت سنتی پیشین و عناصر وارداتی مدرنیته غربی شد. ایران جدید نه کاملاً سنتی است و نه تماماً مدرن بلکه جامعه ای با هویت بحرانی است سبک زندگی طیف کامل فعالیت هایی است که افراد در زندگی روزمره انجام می دهند. سبک زندگی زنان در جامعه روستایی که در دوره معاصر بویژه در یکی دو دهه اخیر دستخوش تحول و دگرگونی گردیده است باعث تغییرات عمده سبک زندگی روستاییان شده است. به عبارتی از نظر هانری لافور فیلسوف و جامعه شناس هم عصر رولان بارت مشخصه های زندگی روزمره در عصر جدید، مصرف گرایی و از خودبیگانگی است که اینچنین جامعه ای را در تمامیت خود جامعه ای تروریست می نامد (لاجوردی ۱۳۸۴: ۱۳۳). جامعه روستایی که مهمترین شاخصه آن تولید بوده و زن و مرد دوش به دوش هم در همه عرصه های زندگی و کار و تلاش می کردند و با در برخی امور در شمال ایران زنان بیش از مردان به کارهای مختلف اشتغال داشتند. در سایه توسعه مدرنیته از یک سو و توسعه زیرساخت هایی چون برق و تلفن و جاده و به تبع آن وسایل ارتباط جمعی و رسانه های مختلف از جمله ماهواره و موبایل به شدت فرهنگ زندگی روزمره را تغییر داده است و با توجه به تغییرات اساسی در مشاغل و سبک زندگی زنان روستایی زندگی روزمره آنان به شدت نسبت به گذشته تغییر کرده است مساله اصلی این است که زندگی روزمره زنان در جامعه روستایی که هنوز بخشی از هویت سنتی خود را دارد و معیشت آن با جامعه شهری متفاوت است به چه شکلی است؟ اوقات فراغت زنان در این جوامع چگونه است؟ و به طور کلی پاسخ به پرسش هایی مختلف زندگی روزمره زنان مساله اصلی این تحقیق است.

کندلوس که از سال ۱۳۶۶ با ساختن موزه مردم شناسی و مجموعه تفریحی، راه مسافران داخلی و خارجی به عنوان گردشگر در آن باز شده است نسبت به سایر روستاهای منطقه دچار تحولات و تغییرات فرهنگی بیشتر و زودتر گردیده است. نگارنده در سال ۱۳۷۱ مطالعه ای در قالب مونوگرافی دهکده کندلوس انجام داده است که آنچه امروز مشاهده می شود بسیاری از آداب و رسوم و فرهنگ و زندگی مردم تغییر اساسی کرده و به سرعت در حال فراموشی است. یکی از این تحولات اساسی فرهنگ زندگی روزمره زنان است که در فصل تابستان قابل مشاهده است. از آنجا که ۵ درصد از جمعیت کندلوس به دلایل مختلف هنوز در تمام فصول در روستا زندگی می کنند و بیشتر جمعیت را زنان و دختران سالخورده تشکیل می دهند بخشی از فرهنگ زندگی زنان علیرغم همه تحولات هنوز رنگ و بوی سنت های کهن دیروزی را می دهد. یکی از اهداف مهم این مطالعه بررسی این تحولات و ثبت و ضبط این بخش از فرهنگی است که به سرعت در حال تحول و دگرگونی است و متأسفانه علیرغم اینکه کندلوس افراد تحصیلکرده و دانشگاهی فراوانی نیز دارد اما به همان دلایلی پیش گفته تحقیقات فرهنگ مردم همچون خود دانش بومی غریب و مهجور است و طی این سه دهه مطالعه ای جدی پیرامون فرهنگ و زندگی مردم انجام نگرفت؛ نگارنده بر اساس علاقه شخصی به بررسی این مطالعه پرداخته است که خود انجام تحقیق بخاطر همان آسیب های فرهنگی بسیار مشکل بود زنان از ضبط صدای خودداری می کردند که این امر ناشی از عدم توجه محققان مختلف در گذشته بوده است اما با همکاری خانم ها نعیمه جلالی و ماهرخ شیخ

الاسلامی که از نزدیک پرسشگریها را انجام داده اند ضمن سپاس از ایشان این مشکل مرتفع گردید. جا داشت از ۳۱ نفر جامعه آماری بتوان به جای نمونه گیری تمام شمار انجام داد اما به دلایل مختلف از جمله عدم توجه محققان و خبرنگاران و مستندسازان در انتشار نوشته ها و عکس ها و فیلم ها متناسب با فرهنگ روستا امکان تهیه فیلم و ضبط مصاحبه ها با زنان و دختران روستا را با مشکل مواجه کرده بود لذا از میان کل جامعه زنان ده نفر را به فراخور نوع کار و سن و شغل انتخاب نموده و براساس پرسش از آنان توسط یک خانم و نوشتن پاسخ اطلاعات لازم جمع آوری گردید. از آنجا که نگارنده به طور کلی علاوه بر زندگی در فصل تابستان با زوایای مختلف زندگی مردم آشنایی داشته، توانسته بر اساس اطلاعات جمع آوری شده به استخراج آن مبادرت نماید و خوشبختانه این بخش از زندگی زنان ثبت و ضبط گردید.

۲- چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

یکی از نظریه های مهم انسانشناسی در قرن بیستم کارکردگرایی است. کارکردگرایی همچون اشاعه گرایی یکی از نظریاتی بود که در واکنش به تطورگرایی بوجود آمد. دو مفهوم مهم در کارکردگرایی عبارتند از اصل جامعیت (کل گرایی) و اصل سودمندی. منظور از اصل جامعیت آن است که هر پدیده اجتماعی به عنوان "جزئی" در نظر گرفته شود که درون یک "محیط" کل قرار می گیرد و در رابطه با این کل تحلیل شود. جزء و کل بودن مفاهیمی نسبی هستند به این معنی که اغلب پدیده ها در یک سطح، کل و در سطح دیگری جزء به شمار می آیند. به عبارتی اولاً در بررسی هر پدیده باید به همان اندازه به مشخصات آن پدیده توجه داشت که به مشخصات کلیتی که آن پدیده درونش جای گرفته است و مشخصات اجزایی که آن پدیده را ساخته اند. ثانیاً این که در تحلیل پدیده های اجتماعی، لزوماً نیاز به تحلیل پویا وجود دارد زیرا پدیده ها دائماً از سطحی به سطح دیگر در حرکت و نوسان هستند و نمی توان واقعا پدیده ای را صرفاً در یک سطح (جزء یا کل) در نظر گرفت. در این اصل چندین نوع رابطه به وجود می آید که همه ترکیب ها را می توانند میان اجزاء با یکدیگر و با کل به وجود بیاورند. منظور از اصل سودمندی آن است که هر پدیده اجتماعی باید دارای نوعی تاثیرگذاری باشد و به نوعی نیاز در جامعه ای که در آن به وجود آمده است، پاسخ گوید. اصل سودمندی پاسخی به این سوال است: هر چیزی به چه کار می آید؟ و فرض بر آن است که هر چیزی که وجود دارد باید به کاری هم بیاید که این اصل را "ضرورت کارکردی" می نامند. به طور کلی کارکردگرایی عبارت است از بررسی هر عمل اجتماعی یا هر نهاد با توجه به رابطه ای که با تمامی کالبد اجتماعی دارد. به عبارت دیگر عمل یا نهاد وقتی به روشنی شناخته می شود که مناسبت و سهم و "کارایی" آن در قبال سایر اعمال و نهادهای جامعه مشخص شود (فکوهی ۱۳۹۷: ۷۶).

از اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم نظریه پردازان اجتماعی و فرهنگی کم کم زندگی روزمره را به عنوان حوزه ای بسیار پویاتر و پرمنازعه تر مفهوم پردازی کرده اند بر این اساس دیگر نمی توان زندگی روزمره را به صورت کلیتی متجانس و همگون توصیف کرد بلکه برعکس باید زندگی روزمره را حیطه ای بسیار کثرت گرا و پرمنازعه دانست.

از نظر مکتب فرانکفورت امکان هایی که رسانه ها برای دستکاری عقاید و افکار توده ها به وجود می آورند به راستی تهدید آمیز است چون همکاری میان رسانه ها و تولیدکنندگان کالاهای مصرفی روز به روز افزایش می یابد زندگی روزمره زیر کوبش بی رحم و منظم امواج بی پایان تبلیغات تجاری، غرق می شود و به این ترتیب بت سازی تمام عیار از فراغت و تفریح، تأمین و تضمین می شود در نتیجه کنترل همه گیر و همه جایی تبدیل به منطق سرمایه داری می شد که نه در محل کار بلکه در حریم زندگی خانوادگی و فراغت نیز مرکزیت داشت و بقول استیونسن "کارآیی و اثربخشی صنعت فرهنگ نه با یک ایدئولوژی فریبکار که با پاک کردن بدیل های سرمایه داری از آگاهی توده ها تأمین و تضمین می شود (اندی ۱۳۸۶)" یا به اصطلاح هابرماس "زیست جهان" از بیخ و بن با فرایندهای رسانه ای شدن شکل می گرفت در نتیجه سرشت همه جایی و همه شمول رسانه ها هیچ راهی برای شکل گیری و بالیدن تفکر انتقادی یا کنش انتقادی برای افراد باز نمی ماند. آرزوها و امیال افراد چنان سخت کنترل می شود که زیست جهان به دست نظام سرمایه داری کنترل کننده ی آن عقلانی می شود اما توده ها از این کنترل یکسره بی خبر می مانند تاثیر نهایی این استعمار زیست جهان به گفته ی هابرماس اضمحلال توانایی تفکر انتقادی و کنش جمعی افراد است. این وضعیت منجر به گسستن نظام از زیست جهان می شود. وقتی قدرت برخورد انتقادی و سازنده افراد با دانش و اطلاعاتی که از بالا دریافت می کنند به یغما می رود آنان به صورتی منفعل و منزوی در زیست جهان به سر می برند و از نظر مکتب فرانکفورت در آن واحد موجب استثمار اقتصادی و ایدئولوژیک توده ها می شود که این نظریات توسط نظریه پردازان دیگری همچون هلر، لوفور، مک دونالد و سوئینگ وود پذیرفته شده است اما لوفور برخلاف مکتب فرانکفورت افراد را محکوم به زندگی در زیست جهان برکنده از نظام سرمایه داری حاکم بر آن نمی پندارد. در عوض او معتقد است که افراد ظرفیت و توانایی عاملیت خود را حفظ می کنند و نهایتاً می توانند از طریق طرد وانکار باز نمود کاذب زندگی روزمره که صنایع فرهنگی سرمایه داری اخیر آن را عرضه می کنند موجب تغییر اجتماعی شوند (قضاوت انتقادی) (اندی ۱۳۸۶).

در حوزه زندگی روزمره، آثار و تحقیقات فراوانی منتشر شده است؛ اما پیرامون فرهنگ و زندگی روزمره مردمان بویژه زنان کندلوس مطالعه ای صورت نگرفته است اما آثاری که به طور کلی در حوزه زندگی روزمره منتشر شده است عبارتند از فرهنگ و زندگی روزمره از دیوید انگلیس ترجمه جانان نجفی و علی باصری کتاب فرهنگ و زندگی روزمره اثر اندی بنت ترجمه حسن

چاوشیان و لیلا جوافشانی کتاب مصرف و زندگی روزمره اثر مارک پاترسون ترجمه جمال محمدی و نرگس ایمانی کتاب زندگی روزمره در ایران مدرن با تامل بر سینمای ایران از خانم هاله لاجوردی، زندگی روزمره تهی دستان شهری از علیرضا صادقی کتاب زندگی روزمره در سایه استالینسم، (امید صبا) اثر شیدا فیتنر پاتریک ترجمه نگین نوریان دهکردی، زندگی روزمره در شهرهای جهانی اثر یورگ دورشمیت ترجمه علیرضا مردانی و سیاوش قلی پور، زندگی روزمره و فرهنگ دیداری از حسین حسینی جامعه شناسی کاربردی در زندگی روزمره از زیگموند باومن-تیم می ترجمه راضیه خزایی، جنسیت در زندگی روزمره از ماری هولمز ترجمه محمدمهدی لیبی نمود خود در زندگی روزمره از اروینگ کافمن ترجمه مسعود کیانیپور و مقالات فراوانی از اندیشمندان مختلف داخلی و خارجی پیرامون فرهنگ و زندگی روزمره به نگارش درآمده است اما پیرامون زندگی زنان به صورت مستقل کتابی منتشر نشده است اما مقالات فراوانی پیرامون زندگی زنان شمال ایران در نشریات و فصلنامه ها منتشر شده است در دو اثر مهم کتاب گیلان و دانشنامه مازندران به طور مستقل به زندگی زنان پرداخته اند. دو کتاب با مضامین فرهنگ عامه و مونوگرافی پیرامون زندگی مردمان روستای کندلوس وجود دارد از جمله کتاب کندلوس از علی اصغر جهانگیری که در سال ۱۳۶۶ منتشر گردید و پایان نامه نگارنده در مقطع لیسانس در سال ۱۳۷۱ که در حال حاضر در دانشکده علوم اجتماعی تهران نگهداری می شود.

۳- روش شناسی تحقیق

به منظور بررسی پرسش های این پژوهش در رویکردی توصیفی با استفاده از روش مردم نگارانه از تکنیک های مشاهده مشارکتی و غیرمشارکتی و مصاحبه و گفتگو با برخی از زنان در طبقات و سنین مختلف و یادداشت های میدانی و همچنین آشنایی با فرهنگ زندگی جامعه مورد مطالعه با استفاده از اسناد متنی و غیر متنی برای جمع آوری داده ها حول محور اصلی این پژوهش استفاده شد. از آنجا که نگارنده در ایام نوجوانی و جوانی در دهکده مذکور زندگی دایم داشته و در سال ۱۳۷۱ مطالعه ای را با عنوان مونوگرافی دهکده کندلوس انجام داده است شناخت نسبتا جامع از فرهنگ و زندگی روزمره آن دیار دارد. گرچه مطالعه در جامعه روستایی بویژه در حوزه زنان با مشکلاتی مواجه است اما بومی و محلی بودن محقق در این زمینه کمک شایانی می نماید. مردم نگاری مستلزم مشاهده زندگی مردم در محیط طبیعی و زندگی روزمره آنهاست در مشاهده فعالیت های روزمره با مردم به منظور کشف معنی تفسیرها براساس معنی چرایی و چگونگی فعالیت های اجتماعی مردم انجام می شود. تکنیک های مرسوم جمع آوری در روش شناسی مردم نگاری عمدتا مصاحبه، مشاهده و یادداشت های میدانی هستند سارانتاکوس در توصیف روش شناسی مردم نگاری از سه عنصر ساخت، هدف و روش نام می برد. بازگشایی این سه عنصر می تواند به هویت یابی روش شناختی مردم نگاری کمک کند (جنگ ۱۳۹۵: ۲۷۴). روش هایی که در تحقیق مردم نگاری مورد استفاده قرار می گیرند توصیفی یا انتقادی هستند. روش های توصیفی معمولا در مردم نگاری و روش انتقادی در مردم شناختی (قوم شناختی) استفاده می شوند. هدف آن می تواند توصیف، تبیین و دسته بندی رویدادها باشد. روش های رایج و مرسوم عبارتند از: مردم نگاری میدانی و تحقیق مردم نگاری تاریخی. مردم نگاری میدانی به دنبال جمع آوری داده ها از طریق مشاهده مشارکتی و مصاحبه است. البته محقق با مورد مطالعه زندگی می کند و در میدان تحقیق درگیر است. در تحقیق مردم نگاری تاریخی جمع آوری داده ها متکی بر مطالعه اسناد مانند نظریات شخصی، تاریخ های زندگی، یادداشت های روزانه، نامه های شخصی و گزارش های مربوط به گروههاست. (ایمان ۱۳۸۱ به نقل از عباس جنگ)

در این بررسی که نمونه گیری هدفمند بوده است مبتنی بر اهداف مرتبط و مصاحبه حضوری و تلفنی با حدود سی درصد از مخاطبین کل جامعه آماری یعنی ده نفر از زنان کندلوس انجام گرفته است. ضمن آنکه با توجه به شناخت نگارنده علاوه بر مصاحبه، زندگی روزمره زنان مورد مشاهده قرار گرفته و در فیش ها ثبت گردید. گرچه انتخاب همین تعداد با توجه به اینکه بسیاری از زنان حاضر به مصاحبه نشده اند، کار بس دشواری بود اما در هر حال زندگی روزمره زنان و توصیف زندگی آنان از صبحدم تا شب هنگام اعم از کار در خانه و بیرون اوقات فراغت پوشش و مدیریت بدن، مصارف فرهنگی و مصارف ارتباطی و مجازی جایگاه و منزلت اجتماعی اعم از زنان مجرد و متأهل جوان و میانسال و پیر از جمله موضوعات مورد بررسی در این مطالعه است.

۴- تحلیل یافته‌ها

در این بررسی از ده نفر جامعه نمونه زنان انتخاب گردیدند که عبارتند از زن کاملا خانه دار خوش نشین دارای همسر، دو نفر- زن خانه دار و مالدار دو نفر - زن شاغل، دو نفر - پیرزن خانه دار یک نفر- دخترانی که با مادرشان زندگی می کنند ۳ نفر- سپس اطلاعات جمع آوری شده ضمن کدگذاری بر اساس مصاحبه های انجام شده در شش بعد ۱- کار در منزل ۲- کار در بیرون از منزل اعم از دامداری و خدماتی و کشاورزی ۳- اوقات فراغت ۴- مصارف فرهنگی ۵- پوشش و مدیریت بدن ۶- مصرف ارتباطی بر اساس منابع محلی و غیر محلی اقدام شد. در این شش بعد زندگی روزمره در ساخت مجموعه های مصرفی روزمره انجام شد سپس الگوهای مصرفی برحسب نسبت امر محلی و غیر محلی در محدوده خاص گرایی فرهنگی و عام گرایی فرهنگی به صورت توصیفی مطرح شدند. متأسفانه بنا به محدودیت های مطالعاتی در روستاها به معرفی مصاحبه شوندگان و افراد نمونه از ذکر نام

خودداری گردید و از آنجا که امکان پر کردن پرسشنامه توسط آنها بنا به محدودیت های ذکر شده مشکل بود، پرسشنامه توسط یک زن باسواد تکمیل گردید و براساس پاسخ ها و مشاهدات زندگی روزمره این بخش انجام شد.

بر اساس مکتب کارکردگرایی که به طور کلی بر دو مفهوم اصل جامعیت و اصل سودمندی استوار است. در جامعه کندلوس در نهاد خانواده، زن کارکردهای فراوانی از قبیل اقتصادی، اجتماعی، مدیریت، هنر، زیباشناختی و ... دارد. مهمترین کارکرد زن در خانه از ابتدا نقش همسر در نظام خویشاوندی و ازدواج است. کارکرد بعدی علاوه بر مدیریت خانه و مادربودن، کارکرد تولیدی اوست. کارکرد تولید چه در مقام مادر و تشکیل خانواده، چه در اقتصاد خانواده کارکرد بسزایی است. سهم او در پرورش دام، تهیه علوفه، تبدیل فرآورده های لبنی، تهیه لباس از محصولات دامی، صنایع دستی و بافندگی از مهمترین کارکردهای آشکار در بخش تولیدی است. کرکردهای پنهان او بخشیدن انرژی گرم و مهربانی در ساختار خانواده، تلطیف امور، مشاوره های مدیریتی به مردان و استمرار نسل و حفظ آداب و رسوم و فرهنگ هاست.

علاوه بر مرحله تولید، در سه حوزه کاشت، داشت و برداشت، کارکردهای زنان به خوبی مشهود است. وقتی مرد یا با گاو یا تراکتور به شخم زدن زمین می پردازد، تهیه و درست کردن غذا و آوردن آن بر سر زمین، هماهنگی و نگهداری بذر و سایر کمک های مرحله کاشت، نشان از کارکرد مهم زنان است که در مرحله داشت و برداشت هم این کارکردها نمایان است. در مرحله توزیع نیز وقتی یک زن محصولات دامی را به فرورده های دیگری تبدیل می کند و به بازار عرضه می کند و مبادله ها به عهده ایشان است، همه و همه نشان از کارکرد اصل جامعیت و اصل سودمندی زنان در نظام خانواده و زندگی روزمره است. چنان این کارکردها مشهود است که در باور مردم کندلوس خانه بدون زن معنی نمی دهد و می گوید خانه ای که زن در آن نیست گویی چراغ آن خانه خاموش است (جلالی ۱۳۷۱) و این مهمترین ضرورت کارکردی زنان در خانواده است.

از نظر مکتب فرانکفورت امکانهایی که رسانه ها برای دستکاری عقاید و افکار توده ها به وجود می آورند به راستی تهدید آمیز است چون همکاری میان رسانه ها و تولیدکنندگان کالاهای مصرفی روز به روز افزایش می یابد. زندگی روزمره زیر کوبش بی رحم و منظم امواج بی پایان تبلیغات تجاری غرق می شود که به این ترتیب بت سازی تمام عیار از فراغت و تفریح تامین و تضمین می شود در نتیجه کنترل همه گیر و همه جایی تبدیل به منطق سرمایه داری می شود (اندی ۱۳۸۶) که در جامعه مورد بررسی با ورود رسانه ها به ویژه تلویزیون علاوه بر مهاجرت بی رویه روستاییان به شهر که بیش از همه به شیوه مصرف بستگی داشت بسیاری از لوازم مصرفی جامعه شهری وارد زندگی روزمره مردم روستایی گردید و به شدت رفتار فرهنگی جامعه تولید کننده را به جامعه مصرف کننده مبدل ساخته است و به طور کلی بسیاری از مردم بویژه زنان در جامعه روستایی در کمتر از سه دهه دغدغه هایشان همچون زنان شهرنشین مصرف مبتنی بر تبلیغات نظام سرمایه داری است. هابرماس می گوید "زیست جهان" از بیخ و بن با فرایندهای رسانه ای شدن شکل می گرفت، آرزوها و امیال افراد چنان سخت کنترل می شود که زیست جهان به دست نظام سرمایه داری کنترل کننده آن عقلانی می شود اما توده ها از این کنترل یکسره بی خبر می مانند و این وضعیت منجر به گسستن نظام از زیست جهان می شود و از نظر مکتب فرانکفورت در آن واحد موجب استثمار اقتصادی و ایدئولوژیک توده ها می شود (اندی ۱۳۸۶). به طوری که در جامعه روستایی ایران که زنان در گذشته بر اساس عرف و نیاز خانوادگی دوشادوش مردان زیست جهان خود را تعریف می کردند، از پشم تولیدی گوسفندانش نخ تهیه می کرد و با پوست گردو و سایر گیاهان آن را به رنگ های مختلف درمی آورد و متناسب با محیط و جغرافیا و فرهنگ آن لباس های خود را تهیه می کرد و غذایش را بر اساس زیست و آنچه طبیعت به او اهدا کرده است، آماده می کرده است می کرد امروز غذا، لباس و بسیاری از وسایل زندگی اش را بر اساس تبلیغات رسانه ها انتخاب می نماید و به محل تولید و تهیه و توزیع آن هم هیچگونه دسترسی ندارد و به ظاهر او اختیار در انتخاب و مصرف دارد اما به مرور خود را با آن تطبیق می دهد. آنچنان در فضای تبلیغات رسانه ها قرار می گیرد که به مرور تمام لوازم زندگی را به او می قبولانند و او خود را نیازمند همه آنان حس می کند که بسیار غیرواقعی است.

آنچه در این مطالعه حائز اهمیت است سبک زندگی مردم روستا در چند دهه اخیر است که طی چند دهه با مهاجرت های پی در پی و زندگی در شهرها امروز فقط پنجاه و یک نفر در روستا زندگی می کنند^۱ که آن هم با تغییرات بسیار زیاد در سبک زندگی این روستاییان که حدود سه دهه است که دیگر گندم و جو کشت نمی شود زمینها زیر کشت ویلا رفته، تهیه نان و مصارف و لوازم خانه جملگی تابع تبلیغات رسانه ای قرار گرفته است و آن شد که امروزه این شیوه از زندگی مصرفی بسیاری از روستاهای کشور منجر به خالی شدن روستاها از سکنه گردید و آنانی که مانده اند کم کم مصرف را جایگزین تولید نموده اند.

۴-۱- کندلوس



شکل ۱- موقعیت کندلوس در استان مازندران

دهکده کندلوس با ارتفاع ۱۶۵۰ متر از سطح دریا از آبادی‌های بخش کجور از شهرستان نوشهر در استان مازندران می باشد که در ۷۵ کیلومتری جنوب شرقی آن قرار دارد و در طول جغرافیایی ۵۱ درجه و ۵۶ دقیقه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۲ دقیقه شمالی واقع شده است. اساس آثار مکشوفه ی باستان شناسی در زیر موزه کندلوس، این دهکده یکی از قدیمی ترین اجتماع انسانی به شمار می رود که از شمال به روستای خوشل و مونج، از شمال شرقی به روستای پیده و زمین های زراعی، از شرق به دهکده میرکلا و گیل کلا، از جنوب شرقی به دهکده نیچکوه و مراتع سرسبز، از جنوب به ارتفاعات لوی سر، در همسایگی روستای پیل و نسن بخش بلده شهرستان نور، از غرب به ارتفاعات و جنگل زانوس مرتبط می باشد. (جلالی ۱۳۷۱)

این دهکده تمدن های هزاره قبل از میلاد مسیح و قبل از اسلام و پس از آن و آثار تمدن جدیدی که حدود شش قرن از آن می گذرد را در سینه خود نهان دارد. کشیدگی روستای کندلوس به صورت شمالی- جنوبی بوده، دارای بافتی متراکم، با کوچه پس کوچه های شیبدار و دارای محله هایی به نام های : درزی کلا، ملاکلا، مقیم سری دله، جورسری، سری دله، بنیم سری، جیوسری، لوسرکتی، چال زمین، کلم بن، نوکلد و... می باشد. و طوایف جلالی، مصطفی پور، جهانگیری، شیخ الاسلامی، مقیمی، ملایی، امین زاده در این محله ها زندگی می کنند. فامیلی هایی از قبیل شایسته پور، داودی، دانش، کجوری، فرزیب نیز به صورت موردی وجود دارند که از همین طوایف تغییر نام داده اند (جهانگیری ۱۳۶۷).

دارای آب و هوایی سرد و خشک کوهستانی است؛ جمعیت این دهکده در فصول سرد از جمله زمستان سال ۱۳۹۹ به ۵۱ نفر و در فصول گرم، به حدود ۲۰۰۰ نفر می رسد. جمعیت بالقوه کندلوس براساس سرشماری های محلی حدود ۳۲۰۰ نفر می باشد که به نقاط مختلف کشور و جهان مهاجرت نموده اند. این دهکده به دلیل داشتن آب و هوای مطبوع، مناظر زیبا، موزه مردم شناسی، پارک و رستوران، امامزاده، و بافت تاریخی، یکی از روستاهای گردشگری کشور می باشد.



شکل ۲- دورنمای روستای کندلوس

۴-۲- جمعیت بومی

این جمعیت که در تمام فصول در روستا زندگی می کنند در سال ۱۳۹۹ تعداد ۲۳ خانوار و ۵۱ نفر در فصل زمستان در کندلوس زندگی می کنند که از این تعداد ۳۰ نفر زن و ۲۱ نفر مرد که جملگی از اهالی خود کندلوس می باشند. در محله ملاکلا ۵ نفر که یک نفر زن دو پیرمرد با سن ۸۵ سال و ۹۳ سال و یک مرد ۵۱ ساله و یک نفر چهل ساله که هر دو نفر خانواده هایشان در چالوس زندگی می کنند.

- محله درزیکلا (مقیمی ها) جنب ملاکلا یک خانوار یک نفره زن حدود شصت و پنج سال مجرد،
- محله بنیم سری پیت خنه (جلالی ها) تعداد ۱۱ نفر که ۷ نفر زن و ۴ نفر مرد می باشند که پنج خانوار بوده و یک خانوار سه نفره (مادر ۷۳ ساله و پسر مجرد ۴۹ ساله و ۳۴ ساله)، خانوار دیگر (زن و شوهر ۷۰ ساله و ۶۶ ساله) خانواده دیگر، (دو دختر مجرد ۵۲ و ۶۰ ساله) و یک خانواده هم (زن و شوهر بالای ۶۰ سال) که در میرکلا چسبیده به کندلوس زندگی می کند اما کندلوسی است و خانواده دیگر مادر ۷۴ سال و دختر ۴۵ سال در لوسرکتی.
- محله جورسری (مصطفی پورها) یک خانواده زن و شوهر مرد ۷۹ سال و زن ۶۷ سال می باشند.
- محله بنیم سری (شیخ الاسلامی ها) که ۵ خانوار زندگی می کنند یک خانواده مادر و دختر که مادر ۷۷ سال دختر مجرد ۵۱ سال. خانواده دیگر یک زن و شوهر با یک دختر مجرد که مرد ۷۳ سال و زن ۶۶ سال و دختر ۴۴ سال می باشند.

خانواده دیگر ۷ نفره مرد ۷۸ سال همسر خانواده ۶۹ سال تعداد چهار دختر مجرد ۵۱ ساله، ۴۳ ساله، ۴۰ ساله و ۳۵ ساله و یک پسر مجرد ۳۸ ساله می باشند. خانواده دیگر دو نفره زن و شوهر که مرد ۶۶ سال و زن ۶۲ سال می باشند و خانواده دیگر زن و شوهر مرد ۷۳ ساله زن ۶۵ ساله.

محل کلم بن تامیون: سه خانواده زندگی می کنند یک خانواده دو نفره زن و شوهر (مرد ۷۰ سال زن ۶۳) سال خانواده زن و شوهر دو نفره دیگر (مرد ۳۵ سال زن ۳۱ سال) خانواده دیگر سه نفره (مادر با یک پسر و دختر مادر ۶۶ سال دختر مجرد ۴۲ سال پسر مجرد ۳۲ سال می باشند).

محل های دراز بال و گراز: چهار خانوار زندگی می کنند که یک خانوار دو نفره، (مرد دو برادر) که یکی متاهل بوده و خانواده در چالوس زندگی می کنند با ۳۵ سال سن ولی به خاطر معیشت و داشتن دام خودش در دهکده زندگی می کند دیگری مرد مجرد ۳۰ ساله). خانواده دیگر زن و شوهر دو نفره (مرد ۷۶ ساله زن ۶۷ ساله)، خانواده دیگر زن و شوهر دو نفره (مرد ۵۵ ساله زن ۵۱ ساله) و خانواده دیگر سه نفره یک مادر و دو دختر مجرد (مادر ۷۱ ساله دختر ۴۵ ساله و دختر ۴۳ ساله) می باشند.

جامعه آماری با سیمای جمعیتی که ذکر گردید بسیار متنوع به لحاظ سن و شغل می باشد از تعداد ۳۰ نفر از زنان شرح جدول سنی به شرح ذیل می باشد.

جدول ۲- جمعیت زنان به لحاظ تاهل و مجرد

تعداد	شرح	
۱۱ نفر	تعداد زنان دارای همسر	۱
۵ نفر	تعداد زنان همسر فوت شده	۲
۱۴ نفر	تعداد دختران مجرد	۳

جدول ۱- جمعیت زنان جدول رده سنی

تعداد	سن	
۳ نفر	۳۱-۴۰	۱
۷ نفر	۴۱-۵۰	۲
۶ نفر	۵۱-۶۰	۳
۱۱ نفر	۶۱-۷۰	۴
۳ نفر	۷۱+	۵



شکل ۳- چشم انداز روستای کندلوس

جدول ۱- جمعیت اشتغال زنان

تعداد	سن	
۱۶ نفر	تعداد زنان خانه دار	۱
۶ نفر	تعداد زنان شاغل در خدمات که حقوق ماهیانه دریافت می کنند	۲
۴ نفر	تعداد زنانی که فرزند یا همسرشان دام دارند و آنها به امور محصولات دام می رسند	۳
۴ نفر	تعداد زنانی که هم خانه دارند و هم دامدارند	۴

۳-۴- سوالات اساسی

علاوه بر مشخصات فردی پیرامون زندگی روزمره زنان در کندلوس عبارتند از: میزان درآمد یا پولی که ماهیانه دریافت می کنید؟ میزان هزینه هر ماه؟ خوراک (نوع غذا، نوشیدنی) پوشاک و مدیریت بدن (میزان هزینه لباس؟ مرکز خرید لباس یا محل تهیه لباس؟ اهمیت مد؟ تعداد دفعات مراجعه به آرایشگاه کار روزانه؟) (پختن غذا، تهیه وسایل، نظافت منزل، تولید صنایع دستی و بافندگی

فراغت (چگونگی گذران اوقات فراغت): در منزل، شب نشینی، پیاده روی، مهمانی و دورهمی، میزان مسافرت در سال اعم از زیارتی یا سیاحتی

مصارف فرهنگی: میزان مشاهده تلویزیون در روز؟ نوع برنامه؟ ماهواره یا شبکه داخلی؟ میزان گوش دادن به موسیقی؟ موسیقی سنتی یا پاپ فارسی؟ موسیقی محلی سنتی یا پاپ؟ موسیقی مذهبی؟ شرکت در مراسم های آیینی شادمانه (نوروز- تیرماسیزه شو- عروسی، جشن تولد یا دورهمی های مشابه) شرکت در مراسم مذهبی و مناسک دینی (محرم و صفر و رمضان، سفره های نذری و ...)

مصرف ارتباطی (مجازی) میزان استفاده از اینترنت در روز: میزان استفاده از موبایل برای صحبت. میزان استفاده از برنامه های پیامکی و ارتباطی مانند واتساپ، تلگرام و پیامک.

در جامعه روستایی این مصارف از تنوع چندانی برخوردار نیست و بسیار ساده به نظر می‌رسد به عبارتی برای خوراک معمولاً در خانه و یا نهایتاً در خانه یکدیگر غذا می‌خورند اما تنوع رستوران و کافی شاپ و ... در فصل زمستان وجود ندارد و حتی در فصل تابستان هم جزو مصارف بومیان نیست لذا پس از جمع‌آوری مصاحبه‌ها و مشاهده زندگی روزمره برآن شدیم تا زندگی روزمره زنان مختلف را به صورت توصیفی گزارش نماییم.

در زندگی روزمره زنان کندلوس ابتدا به زندگی و کارهای روزانه یک زن می‌پردازیم:

زن دامدار، باغدار و خانه‌دار: منظور از زن دامدار، باغدار و خانه‌دار زنانی هستند که علاوه بر کارهای روزمره منزل اعم از آشپزی و نظافت و ... کارهای مربوط به باغ، همچنین دام (گاو) و فرآوری محصول به عهده آنان است. در این جامعه آماری ۴ نفر از زنان خانه‌دار و دامدار هستند یک نفر دختر خانه‌دار است که مادرش فوت کرده و با پدر و برادر خود زندگی می‌کند و بیشتر کار فرآوری محصول به عهده ایشان است. یک نفر با همسر و دو نفر نیز زنان مسن بالای ۶۵ سال می‌باشند که هر کدام دو یا سه گاو و تعدادی مرغ و خروس هم دارند. هنگام سپیده صبح که از خواب برخاسته‌اند، ابتدا پس از خواندن نماز مقدمات آماده‌سازی چای را فراهم می‌سازند سپس به طویله‌ها رفته اول با جاروی چوبی که از سر شاخه‌های درختچه‌ها درست می‌شود طویله را تمیز کرده و سپس علوفه‌هایی که قبلاً آماده کرده‌اند و در کیسه‌ها آماده است را در آخور گاوها می‌ریزند در صورتی که گاوی شیرده باشد ابتدا گوساله را که در گوشه طویله در محلی به نام کرس kres قرار دارد را پیش مادرش آورده و گوساله از پستان مادر قدری شیر می‌خورد پس از آن با طناب گوساله را جلوی مادرش به آخور می‌بندند سپس با جوله مسی و یا سایر ظروف شیردوش در زیر پستان گاو بر روی وسیله‌ای چوبی بنام کتل katel می‌نشینند و گاه نیز بر روی دو پای خود نشسته و شیر گاو را می‌دوشند پس از دوشیدن، مجدد گوساله را برای خوردن شیر رها می‌کنند و معمولاً بعضی از گاوها مقداری از شیر را برای گوساله‌ها نگه می‌دارند به گونه‌ای که صاحب گاو نیز نمی‌تواند همه شیر را بدوشد پس از چند دقیقه گوساله را از مادر جدا کرده و داخل محوطه کرس قرار می‌دهند. در هنگامی که زمستان برف و سرمای سوزان باشد گاوها در طویله می‌مانند. اما در فصل بهار یعنی از اسفندماه به بعد در برخی از روزها گاوها را برای گشت و گذار و در فروردینماه برای چرا به مراتع و جنگل‌های اطراف می‌فرستند که تا غروب مجدد به طویله برمی‌گردند.



شکل ۴- زن کندلوسی

زن خانه‌دار شیر را به خانه می‌آورد ابتدا بساط صبحانه را آماده می‌کند؛ پس از صرف صبحانه شیر را داخل پارچه و یا آبکش‌های بسیار ریزی عبور می‌دهند تا احياناً اگر آشغالی در شیر رفته باشد تمیز باشد. به این عمل پرزو perzo زدن گویند سپس بر روی حرارت قرار داده و پس از جوشیدن شیر و کمی خنک شدن برای درست کردن پنیر و یا ماست اقدام می‌کنند. سه نفر از این زنان به علاوه دو نفر از زنانی که دامدار نیستند به باغداری (کاشت مختصر لوبیا، سیب زمینی، سیر و سبزیجات) مشغولند که این باغداری فقط جهت استفاده خانوار می‌باشد که سیر را در فصل پاییز و لوبیا، سیب زمینی و سایر سیفی جات را در فصل بهار کشت می‌نمایند. لازم به یادآوری است شخم زدن با بیل معمولاً به عهده مردان است و گاهی نیز زنان با بیل و بلو به شخم زدن باغ مبادرت می‌نمایند.

شیوه درست کردن ماست: برای درست کردن ماست ابتدا شیر را می‌جوشانند پس از آنکه شیر کمی ولرم شده است با نصف قاشق ماست قبلی بنام آمه بن ameben در یک کاسه‌ای معمولاً مسی می‌ریزند با کمی به هم زدن مخلوط را در جای گرمی همچون کنار بخاری خانه گذاشته و روی آن را پارچه و پتوی گرم قرار می‌دهند. پس از دو ساعت دیگر که شیر حالت نیمه جامد را بخود گرفته است باید ماست را در جای خنکی قرار دهند طریقه درست کردن و مقدار آمه بن در ترش و شیرین شدن ماست نقش بسزایی دارد و مهارتی خاص می‌طلبد. لازم به یادآوری است با توجه به اینکه فصل زمستان فصل زایمان گاوهاست و مقدار محصول گاوها بیشتر است در نتیجه مقدار زیادی از شیر را ماست یا پنیر درست می‌کنند و ماست‌ها را هر پنج یا شش روز در دستگاه کره‌گیری خانگی که سفالین هست و دو دسته دارد بنام دوشن dushen می‌ریزند سپس کمی آب ولرم گرم را به آن اضافه کرده و با به هم زدن خاص و آهنگین، ماست را به کره تبدیل می‌کنند. معمولاً این کار حدود نیم ساعت تا چهل دقیقه طول می‌کشد که آوازهای محلی خاصی برای زیاد شدن محصول می‌خوانند در زمان پایانی در داخل دوشن کمی آب سرد می‌ریزند تا کره‌ها از دوغ جدا شوند. سپس کره را گرفته و در مقداری آب سرد قرار می‌دهند که بعداً از آب خارج کرده و در ظرف مخصوص قرار می‌دهند. از این دوغ جهت آش و گاهی غذای سگ استفاده می‌کنند و گاهی نیز دوغ را در داخل کیسه پارچه‌ای می‌ریزند تا آبها از دوغ جدا شود. به دوغ آب رفته که حالت جامدتری به خود گرفته است، پتو patu گویند که هم با آن کشک و هم گاهی آش پتو درست می‌کنند در گاوسرا از آبی که زیر کیسه دوغ قرار می‌گیرد مجدداً می‌پزند و قراقروت درست می‌کنند اما در خانه، زنان کمتر قراقروت درست می‌کنند.



شکل ۵- درست کردن پنیر در کندلوس

شیوه درست کردن پنیر: ابتدا شیر را جوشانده و پس از آنکه کمی ولرم شده است. مقداری مایه پنیر می ریزند و پس از چند دقیقه شیر کم کم حالت جامدی به خود می گیرد آنگاه مخلوط را در درون کیسه پارچه ای قرار می دهند تا آب از آن جدا شود. در گذشته به جای مایه پنیر از گره ¹gera (شیردان بره های کوچک) استفاده می کردند. علاوه بر آن از آب زیر کیسه پنیر گوسفندان مجدداً محصول دیگری بنام لور ²lour درست می کردند اما از شیر گاو لور نمی گیرند و معتقد بودند که آب مانده از پنیر گاو مکروه است.

لازم به یادآوری است برخی از کارهای غذا دادن صبحگاهی گاوها و نظافت طویله در خانه هایی که مرد خانه باشد توسط مردان انجام می شود و زنان در تمیز کردن طویله و یا ریختن علف و کاه در کیسه ها گاهی کمک می کنند. ولی اگر مردان پیر و فرسوده و توانایی کار را نداشته باشند این کار توسط زنان انجام می شود که یکی از زنان در حال حاضر دارای همین ویژگی است و همه کارهای خانه و دام توسط زن انجام می شود. که این تاب آوریها و نگرش زیست جهان زنان روستا و عشایر چه زیباست و زندگی چه مقدس است.

نظافت خانه: یکی دیگر از کارهای زنان اعم از خانه دار و دامدار و کارمند نظافت خانه است. ابتدا پس از صبحانه به شستن و تمیز کردن ظروف می پردازند. در گذشته که آب لوله کشی در خانه ها وجود نداشت زنان ظروف را به سرچشمه های ده می بردند و در چشمه با خاکستر و کمی ماسه های داخل چشمه ظروف را می شستند اما امروزه همچون شهرها به روش مدرن داخل خانه ها آب لوله کشی و حمام وجود دارد. پس از شستن ظروف مقدمات غذای ظهر را آماده می کنند به موازاتی که غذای ظهر که معمولاً برنج با خورش و گاهی هم شیر و ماست هست با جاروی دستی و یا برقی به نظافت خانه مشغول می شوند و معمولاً به طور زیبایی به مرتب کردن خانه می پردازند. در گذشته معمولاً اکثر خانه ها از چوب و سنگ و یا کله چوب بوده و داخل و نمای ساختمان با گل سفیدی که در دهکده وجود داشت گل کار و تمیز می شدند که بسیاری از خانه ها با پیروی از معماری مدرن گچ و گچ و خاک شده اند که نیاز به گل کار نیست اما خانه هایی که به روش سنتی می باشند زن خانه هر چند روزی یکبار با آب و گل سفید و گاهی با ریختن کمی گچ با تکه پارچه ای دیوارهای داخلی و نمای خانه را رنگ آمیزی و یا گل کار می کنند در گذشته که دهکده برق نداشته است یکی از کارهای نظافت تمیز کردن و آماده سازی چراغ های گردسوز و فانوس و چراغ والور بوده است. که جای چراغ را لامپ و جای فانوس را چراغ قوه ها و جای والورها را هم گازهای رومیزی و کپسول های یازده کیلویی گرفته است. برخی از خانه ها، بخاری های نفتی و والور و برخی نیز بخاری هیضمی دارند. آوردن هیضم و آماده سازی آن به اندازه بخاری و خریدن نفت و تهیه آن در تانکرها به عهده مردان است تمیز کردن آن توسط زنان و برخی نیز به صورت مشترک انجام می شود.

تهیه نان: برای درست کردن نان ابتدا، در ظرفی به نام لاوک که در گذشته چوبی بوده و امروزه از طشت های فلزی و گاه پلاستیکی هم استفاده می شود مقداری آرد به میزان مصرف نان حداقل سه تا چهار روز خانوار را می ریزند و با کمی مایه خمیر و آب مخلوط کرده و با دست و مشت اینقدر خمیر را می کوبند و این طرف و آن طرف می کنند تا خمیر ورز بیاید و آماده شود(در گذشته به جای مایه خمیر از هر وعده خمیر نیم کیلو یا به اندازه مورد نیاز خمیر را نگه می داشتند و با آن خمیر جدید را درست می کردند که به آن "خمیرمار" یا مادر خمیر می گفتند. سپس در جای گرمی معمولاً کنار بخاری در خانه قرار می دهند پس از یک تا دو ساعت خمیر مقداری پف می کند و آماده پختن می شود که (اصطلاح "خمیر بیمو" یعنی خمیر آمد و آماده پختن شد را به کار می برند). در این فاصله مقداری چوب ریز و سرشاخه بنام شیکه ³sheke در تنور می ریزند و آتش می کنند و پس از آنکه تنور گرم شده است در حد فاصل این زمان خمیر را به اندازه های کوچک و دلخواه معمولاً گرد و گاهی نیز پنجی کش به صورت دراز آماده می کنند. در ظرفی کوچک تعداد دو یا سه تخم مرغ را شکسته با مقداری کنجد مخلوط کرده و به هم می زنند. با جاروی مخصوص تنور که آن را کمی خیس می کنند به داخل دایره تنور می کشند تا تنور را تمیز کنند. سپس آماده پختن نان می شوند. بر روی هر یک از خمیرهای آماده پخت کمی از ترکیب تخم مرغ و کنجد را روی آن می کشند و از قسمت دیگر آن به تنور می چسبانند. پس از آنکه آخرین خمیر را به تنور چسباندند درب فلزی تنور را قرار می دهند تا نان زودتر پخته شود معمولاً پس از چند لحظه نانهای اولیه برشته شده و با کاسه یا ملاقه های بزرگ نانهای برشته را از تنور درآورده و در همان لاوک قرار می دهند و روی آن را پارچه یا چادرشب و سفره می کشند تا نان خشک نشود.

لازم به یادآوری است گاهی بعضی از نانها در خاکستر تنور می افتند و آن نانها را به گاو یا سگ می دهند و به این نانها "کِلِر" ⁴keler گویند. در برخی موارد در خمیر شیر و ماست و روغن محلی هم می ریزند تا نان نرمتر و خوشمزه تر گردد. گاهی نانهای کوچکی به نام تیک را برای کودکان درست می کنند. همچنین در گذشته در کل روستا سه یا چهار تنور وجود داشت که

۱- گاهی بره ها تا قبل از آنکه علفخوار بشوند در صورتی که دچار نارساییهایی می شدند سر آن ها را می بریدند و شیردان آنها را خشک می کردند که برای درست کردن پنیر از آن استفاده می کردند.

زنان ده به ترتیب در آن بر اساس نوبت نان درست می کردند اما در دهه های اخیر در اکثر خانه ها تنور وجود دارد اما بسیاری نیز نان درست نمی کنند و یا از روستاهای همجوار و یا شهرها و یا نان‌های لواشی که در مغازه ها ارایه می شود استفاده می کنند.



شکل ۶- پختن نان در کندلوس

در برخی موارد اضطراری که در خانه نان نباشد به طور موقت در داخل ظرف نانهای مثل چک سری و یا کلوا و فتیر در داخل منزل درست می کنند. کلوا و فتیر را در داخل ظرف و زیر خاکستر داغ قرار می دهند و چک سری را داخل طشت و یا ماهی تابه درست می کنند. در گذشته نان را در همان لاوک و با پیچیدن پارچه های چادرشب برای سه تا چهار روز نگه می داشتند اما امروزه از نایلون های کیسه ای و فریزکردن در یخچال به مدت طولانی تری نان را نگه می دارند.^۱

پخت و پز: صبحانه که معمولا از غذاهای آماده ای همچون چای و نان و پنیر و کره عسل و مربا و تخم مرغ شیر و خامه تشکیل می شود. چای و نان پای ثابت صبحانه مردم است. گاهی نان و گردو هم برای صبحانه صرف می کنند پذیرایی و تهیه صبحانه از جمله کارهای زنان است. برای پختن غذاها اکثرا از گاز مایع با کپسول خانگی استفاده می کنند. مهمترین وعده غذایی نهار و شام است که در فصل تابستان که گاهی مردان سر کار هستند و ظهر به خانه نمی آیند وعده اصلی شام است. اما در زمستان که مردان در خانه هستند هر دو وعده نهار و شام دارای اهمیت است. در برخی از خانه ها در سفره شام پلو مصرف می کنند. کدبانوی خانه ابتدا مقداری برنج به اندازه تعداد خانوار برمی دارد پس از پاک کردن و شستن برنج با ریختن کمی نمک و تنظیم آب آن دیگ پلو را بار می گذارد. علاوه بر پلو خورشت نیز از دیگر ملزومات سفره است. منظور از خورشت دو مفهوم را دربر می گیرد. یکی غذای خورشت که شامل خورشت هایی از قبیل قیمه، فسنجان، خورشت لوبیا، سرج بی یعنی سیر داغ شده و قراقروت و مرغ و ... می باشد. علاوه بر آن هر چیزی که همراه پلو می خورند را خورشت می نامند یعنی اگر تخم مرغ هم در کنار پلو سرخ کنند می گویند خورشت غذا مثلا تخم مرغ یا کباب یا مرغ و ماهی است. عمدتا غذاهای خورشتی با حبوبات درست می شود. علاوه بر خورشت هایی که بوسیله حبوبات و صیفی جات و گوشت و مرغ تهیه می کنند مرغ به شکل شکم پر و خوراک و ماهی اعم از شکم پر و یا گردبیج از دیگر غذاهای مردم در مهمانی هاست. ترکیب سرخ شده خرما و تخم مرغ و یا سیب زمینی و تخم مرغ از دیگر خورشت های غذا می باشد. مصرف شیر و ماست و پلو با نام گرماس پلا germas pela و یا مخلوط کردن هویج رنده شده و کشمش سرخ شده نیز هویج پلا و ترکیب لوبیا سبز و یا لوبیا چیتی و سیر و یا سیب زمینی با پلو نیز از دیگر غذاهای روزمره مردم است.

گاهی نیز علاوه بر صبحانه حوالی ساعت ده با عنوان ساعت دهی یا قلی نهار غذایی همچون صبحانه می خورند. در فصل بهار زنان با کندن سبزیها از باغها و علفزارها و ارتفاعات دهکده "بیش واش" و "سبزی پلو" درست می کنند. خورش های همراه نان گاهی با عنوان حاضری یعنی همان پنیر و حلواشکری و تخم مرغ و مربا کره و عسل و خورشت لوبیا، عدس یا آبگوشت بیش واش سیب زمینی تخم مرغ و... است و یا نان را داخل شیر تلبت می کنند و به عنوان غذا همراه نان در وعده های شام و نهار مصرف می کنند.

خرید مایحتاج: خریدهای کلی و عمومی از جمله آرد، برنج و برخی از وسایل کلی به عهده مردان است اما خرید وسایل روزانه مورد نیاز خانه که توسط زنان انجام می شود. به سه شیوه قابل تهیه است. ۱- برخی مواقع برای شرکت عروسی اقوام و یا عیادت بیماران و یا سایر کارهای اداری و غیره به شهر می روند امروزه سواری های کرایه برای رفتن به شهر وجود دارند گرچه در فصل زمستان هم برخی روزها رفت و آمد نیست اما زنان هنگامی که به شهر می روند برخی از وسیله های مورد نیاز خود را تهیه می کنند. ۲- در روستا فروشگاهی وجود دارد که مجموعه وسایل مورد نیاز روستاییان را دارد که بسیاری مواقع از مغازه داخل دهکده تهیه می نمایند. ۳- فروشندگان دوره گرد نیز با ماشین های وانت که به دهکده می آیند زنان برخی از وسایل را از آنان تهیه می نمایند که همه این خریده ها توسط زنان انجام می شود و معمولا مردان کاسب بوده و درآمد اقتصادی دارند و بسیاری از مردان پولها را در اختیار زنان قرار می دهند و زنان مدیریت مالی را به عهده دارند و برخی مردان نیز پولها را در اختیار خود دارند و هروقت که مورد نیاز زنان باشد در اختیار زنان قرار می دهند.

اوقات فراغت: در فصل زمستان پس از انجام کارهای خانه یکی از مهمترین اوقات فراغت زنان در روزهای آفتابی در هنگام بعدازظهر نشستن در معرض آفتاب است که اصطلاحا به آن آفتاب کل kel گویند که معمولا چند زن که در همسایگی هم قرار دارند بر روی سکوهایی خانه هایی که رو به آفتاب هستند در کنار هم می نشینند و مهمترین کاری که در این زمان انجام می دهند علاوه بر همنشینی و همصحبتی، کار بافتگی است. یکی دیگر از مسائل اوقات فراغت زنان شب نشینی اقوام و فامیل در کنار یکدیگر است که بخشی به صحبت و بخشی نیز به دیدن سریالهای تلویزیون سپری می شود و به طور کلی با توجه به اینکه

روستا تقریباً خالی از سکنه است و مسافری نیز به دهکده نمی‌آیند این تنهایی‌ها باعث می‌شود تا همین تعداد زنان ارتباطات گرمی با یکدیگر داشته باشند که در فصل تابستان جای خود را به زیست خاص تابستانه می‌دهد.

پیاده روی: در روزهای آفتابی تعدادی از زنان و دختران که با هم ارتباط بهتری دارند برای ورزش و گذران اوقات فراغت به پیاده روی می‌روند و این شیوه مخصوص دختران و زنان جوان است و معمولاً زنان مسن تر از پیاده روی پرهیز می‌کنند و به لحاظ عرف مناسب خود نمی‌دانند.^۱

۴-۳-۱- مصارف فرهنگی

تلویزیون و ماهواره: دیدن تلویزیون و ماهواره از جمله مصارف فرهنگی زنان در کندلوس است که بیشتر در زمره اوقات فراغت نیز به حساب می‌آید. دیدن تلویزیون ملی و محلی مهمترین مصرف خانواده‌ها در کنار یکدیگر است. گرچه بسیاری از خانواده‌ها علاوه بر تلویزیون، به شبکه‌های ماهواره نیز دسترسی دارند و دیدن سریالهای مختلف ایرانی و خارجی یکی از برنامه‌های جمعی و یا تنهایی آنها در حوزه مصرف فرهنگی است. اما بیشترین زمان را به دیدن برنامه‌های موسیقی و سریالهای محلی از طریق تلویزیون استانی اختصاص می‌دهند. مطالعه کتاب بسیار به ندرت دیده می‌شود.

شعر و موسیقی: مصرف شعر و موسیقی توسط زنان جوان و دختران بیشتر از طریق نرم افزارهای تلفن همراه از جمله واتساپ و تلگرام و اینستاگرام دست به دست می‌شود؛ وضعیت کرونایی کشور در این شیوه از مصرف، نقش بسزایی داشته است. همچنین از طریق شبکه استانی نیز موسیقی محلی گوش می‌دهند.

سینما: دیدن فیلم در سینما معمولاً به دلایل مختلف حتی به شهرها هم که می‌روند جزو مصرف فرهنگی آنان نیست و بیشتر از طریق دستگاههای خانگی مصرف می‌کنند. لازم به یادآوری است که در دهکده کندلوس موزه مردم شناسی وجود دارد که در فصل زمستان کاملاً تعطیل است.



شکل ۷- مراسم در کندلوس



شکل ۸- مراسم در کندلوس

جشن‌ها و آیین‌ها: در فصل بهار و تابستان جشن آیینی فردینماشو برگزار می‌شود و زنان دهکده نقش زیادی در برگزاری این جشن دارند از جمله پختن آش، درست کردن تنقلات و گاهی نیز شعر و موسیقی در دهکده برگزار می‌شود که همگان از جمله زنان نیز در مصرف آن بهره‌مندند.

جشن تیرگان: یکی دیگر از جشن‌های آیینی جشن تیرگان (تیرماسیزه شو) است که معمولاً در دوازدهم آبانماه برگزار می‌شود این جشن که در جای جای مازندران و مناطق تبری و بیشتر در خانه‌ها برگزار می‌شود. زن خانه در آن روز مقداری گندم و شاه دانه یا تخم کف را شسته و سپس در داخل طشتی با کمی نمک برشته می‌کند این تنقل که هایش نام دارد به علاوه کشمش و مغز گردو آجیلی خوشمزه درست می‌شود و مخصوص چنین شبی است. علاوه بر آن شیرینی خانگی بنام پرساق درست می‌کنند که شیرینی ایام شادمانه‌ها و اعیاد است.

در این جشن که به باور مردم انداختن تیر آرش برای تعیین مرز توران و ایران علت برگزاری این جشن است مردم معتقدند که در این شب که در سیزدهم تیرماه تبری است باید سیزده چیز خورده باشند و اگر کمتر از این باشد شگون ندارد در این شب چند خانواده در کنار هم قرار می‌گیرند و تا پاسی از شب به جشن و امیری خوانی می‌پردازند. در گذشته شال انگینی (دستمال انداختن از پشت بام یا روزن خانه) و امیری خوانی از جمله برنامه‌های این جشن بوده است؛ این آیین به مرور در حال فراموشی است گرچه در سالهای اخیر مردم به برگزاری این آیین‌ها علاقه وافر نشان می‌دهند اما باید طریقی نو متناسب با نیازهای جامعه مدرن بر اساس این ظرفیت‌های خوب فرهنگی درانداخت چرا که این آیین‌ها کارکرد بسیار بالایی در زیست جهان امروز و ایجاد حال خوب در خانواده‌ها و جامعه دارند.

چهارشنبه سوری: چهارشنبه سوری یا کل چهارشنبه که آخرین چهارشنبه اسفندماه است معمولاً در کندلوس از گذشته دور در داخل کوچه‌ها چند همسایه کنار هم جمع می‌شوند و در یک ردیف با کاه خشک سه بوته آتش درست می‌کنند و همه اعضای خانواده و فامیل از روی آن می‌پزند و شعرهایی از قبیل غم بوره شادی بیه / محنت بوره روزی بیه (غم برود شادی بیاید/ محنت برود و روزی بیاید) را می‌خوانند. در این شب نیز معمولاً غذای خوبی درست می‌کنند و بیشتر در چنین شبی ماهی پلو می‌خورند.

۱- جلالی، نعیمه، خانه دار، ۵۲ساله، تاریخ گفتگو دیماه ۱۳۹۹، محل گفتگو: کندلوس

عید نوروز: یکی از مهمترین آیین‌ها عید نوروز است که زنان زمان بسیار زیادی نیز برای این آیین باستانی می‌گذارند. اول اسفندماه به تقویم تبری فصل بهار آغاز می‌شود و در اواسط بهمن ماه معمولاً زن خانه پیش ملای ده اعم از زنان باسواد قرآنی و یا روحانی دهکده می‌رود و براساس استخاره با قرآن مجید فردی را به عنوان سال مج' salmej (کسی که سال ما با قدمهای او آغاز می‌شود) انتخاب می‌کنند یعنی ابتدا از فرزندان خردسال و در صورتی که در استخاره خوب نیاید افراد بزرگتر پیشنهاد می‌کنند در صورتی که از اعضای خانواده هم شخصی انتخاب نشد از میان فرزندان فامیل پیشنهاد می‌دهند و دو نفر را انتخاب می‌کنند. یکی برای مامج و دیگری سال مج؛ گاهی هر دو نقش را به یک نفر می‌دهند. اگر استخاره خوب درآمده باشد پس از آنکه فرد مورد نظر بر اساس استخاره انتخاب شد، ما مج ابتدا در اول اونمای تبری برابر با اسفندماه آغاز فصل بهار در صبحدم با ظرفی از آب و قرآن مجید و سبزه ... (هفت سین) قبل از آنکه کسی از خانه بیرون برود وارد خانه می‌شود و در چهار کنج منزل و اتاقها مقدار کمی آب می‌ریزد.



شکل ۹- سفره هفت سین در کندلوس

مهمترین باور این بخش آن است که با ورود پای ایشان در خانه ما این ماه و فصل برای ما آغازی خوب و خوش یمن و با شگون خواهد بود. ضمناً به این ما مج صله ای می‌دهند و از آب اضافی داخل ظرفی که در دستش بود را داخل سماور می‌ریزند تا از آن آب، چای درست کنند. همین آداب را مفصل‌تر در هنگام سال تحویل توسط سال مج انجام می‌دهند. لازم به یادآوری است که کدبانوی خانه در نیمه بهمن ماه مقداری گندم را در ظرفی همچون بشقاب خیس می‌کند و در منزل و در کنار پنجره خانه قرار می‌دهد و طی پانزده روز با آب دادن به موقع سبزه بلند می‌شود و به عنوان سبزه هفت سین استفاده می‌نمایند. همچنین نیمه اسفندماه سبزه دیگری نیز برای عید نوروز آماده می‌سازند. گاهی به جای گندم، عدس و یا کنجد را هم سبز می‌کنند و اگر سبزه خوبی به عمل نیاید می‌گویند از دست فالانی سبزه نمی‌شود.

علاوه بر آن یکی از مهمترین کار زنان در قبل از عید نوروز خانه تکانی است که کل خانه را تمیز نموده و بخشی از چیزهای کهنه را به دور می‌ریزند و معتقدند باید همه گرد و خاک سال گذشته را به دور ریخت بسیاری از وسایل خانه را تمیز کرده و یا می‌شویند. گرچه کار بسیار سختی برای زنان است اما با رضایت‌مندی و جنب و جوش خاص به استقبال نوروز و بهار می‌روند. از دیگر کارهای زنان برای نوروز درست کردن شیرینی‌های محلی یا کیک محلی بنام پرساق porsagh است. علاوه بر آن پفک برنجی یا بادونه baduna از دیگر کارهای نوروزی است. تهیه سفره هفت سین و سفره نوروزی از دیگر کارهای زنان به حساب می‌آید. در سفره هفت سین چراغ گردسوز در هنگام روز هم روشن می‌کنند همچنین قرآن مجید، سکه و سبزه و سماق و سنجید ... و ظرفی از آب قرار دارد شاخه ای از بید که در این هنگام گل دارد را در میان سبزه قرار می‌دهند. میوه و شیرینی و آجیل نیز زینت بخش سفره است و تقریباً همه اهالی به دید و بازدید نوروزی می‌پردازند. در گذشته عیدی دادن به کودکان از جمله کارهای مردان بوده که امروزه این کار توسط زنان و گاهی هم توسط مردان انجام می‌شود.

اعیاد فطر و قربان: از دیگر برنامه‌های شادمانه اعیاد فطر و قربان است. در عید فطر با توجه به یک ماه عبادت، عید فطر نیز از شور و هیجان خاصی برخوردار است و سفره مربوط به عید فطر بیشتر میوه و خرماسه و همچون عید نوروز به دیدار هم می‌روند. عید قربان در کندلوس از گذشته دور فقط به قربانی کردن گوسفند می‌گذشت. افرادی که نذر قربانی داشته باشند قربانی را چند تکه کرده و برای همسایه‌ها می‌فرستند، آداب و آیین دیگری همچون عید فطر ندارد. علیرغم ارادت مردم به مولا علی (ع) که در زندگی روزمره گذشته آنها متداول بوده است اما عید غدیر در کندلوس هیچگونه آیین خاصی ندارد اما در گذشته شب سیزدهم رجب شب تولد امام شیعیان علی(ع) را جشن می‌گرفتند و همچون جشن تیرگان در خانه برگزار می‌شد که گاهی سیزدهم رجب وقتی به پاییز می‌افتاد به مرور می‌گفتند جشن تیرگان شب ولادت مولا علی است.

ماه مبارک رمضان، محرم و صفر: از دیگر برنامه‌های آیینی مراسم عزاداری ایام مذهبی است. از آنجا که ماههای قمری با تقویم شمسی متفاوت است مناسبت‌های مذهبی در سالهای مختلف در حال تغییر است. برخی از مناسبت‌ها در بعضی از سالها در فصل زمستان قرار می‌گیرد. آیین‌های مذهبی عبارتند از آیین ماه مبارک رمضان، ماه محرم و ماه صفر در ماه مبارک رمضان که یک ماه است تهیه سحر و افطاری به عهده زنان است در هنگام افطاری معمولاً فرنی درست می‌کنند و غذاها بیشتر با نان هست اما برای هنگام سحر، غذا پلوپی است. که پس از آنکه برنامه مسجد تمام شده که معمولاً تا ده و نیم شب طول می‌کشد آنگاه به فکر درست کردن غذای سحری هستند. و معمولاً پس از افطار به مسجد دهکده می‌روند که هم پرداختن به عبادت و دعاست هم یکی از اوقات فراغت خوب زنان در این ماه است چون هم وقت بیشتری دارند و هم دیدارهای عمومی و اجتماعی کمتر وجود دارد. همین وضع در مورد ماههای محرم و صفر نیز صادق است در ماه محرم و صفر نیز برای هر کدام یک دهه عزاداری به روش سنتی برقرار است که به شیوه سنتی عزاداری می‌کنند.

سفره های نذری: یکی دیگر از برنامه های زنان گذاشتن سفره های نذری است که این کار معمولاً در فصل تابستان گاهی در خانه ها و گاهی در مسجد برگزار می شود و در فصل زمستان به ندرت برگزار می شود.

مویه: هنگام مرگ عزیزان در جلو امامزاده کندلوس کنار غسلخانه (مرده شور خانه) قرار دارد که در هنگام شستن متوفی زنان بر سکوی امامزاده می نشینند و به شیون و زاری می پردازند. در این هنگام موری خوانی یکی از کارهایی است که زنان با خواندن اشعار موزون و مقفی در مدح عزیز از دست رفته می خوانند. شستن و کفن کردن میت توسط زنان انجام می شود. اما کندن قبر و حمل کردن و دفن کردن مردگان به عهده مردان است.

پختن غذای مراسم: در گذشته اگر قرار بود غذایی برای برنامه های دسته جمعی اعم از عروسی یا عزا درست شود، غذاها توسط زنان تهیه و طبخ می شد اما در دهه های اخیر آماده سازی پختن و پذیرایی توسط مردان انجام می شود ولی زنان در شستن ظروف به مردان کمک می کنند به عبارتی در اینگونه مراسم ها کلیه خدمات و پذیرایی از مهمانها توسط مردان انجام می شود.

پوشاک و مدیریت بدن: بیشتر ساکنان فصل زمستان در دهکده کندلوس را بومیان و بویژه افرادی با درآمد پایین و سنتی تشکیل می دهند که در میان این اقشار عموماً مساله پوشاک و آرایش کمرنگ و تابع فرهنگ محلی و عرف روستاست. در انتخاب نوع لباس و رنگ لباسهای زنان و دختران تفاوتهای عمده ای وجود دارد و معمولاً پیرزنان مسن تر لباس های تیره و زنان جوان و دختران لباس های رنگی می پوشند گرچه نوع لباس زنان به شیوه سنتی نیست و تابع فرهنگ روز و جامعه شهری است اما باتوجه به ویژگی های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی خانوارها زنان آنچنان تابع مد نیستند که هرچه مد شده است را بپوشند گرچه با مد روز آشنایی کامل دارند اما اقتضای روستا از یک سو و فصل سرمای زمستان و وضعیت اقتصادی خانوار مانع رفتار مدرگرایی همچون زنان شهری را می دهد. لباس ها عمدتاً توسط دختران تهیه می شود که هم برای خود و هم برای مادرشان خریداری می کنند. لباس ها بیشتر از شهرهای نزدیک یعنی چالوس و نوشهر تهیه می شود که به فراخور کارهای دیگر وقتی به شهر می روند خریدن لباس نیز یکی از کارهای آنان است اما اینکه فقط برای خرید لباس به شهر بروند کمتر مشاهده شده است جز برای مراسم خاص همچون عروسی که عروس و داماد برای خرید لباس یک روز خاص را در نظر می گیرند. شیوه دیگر خرید لباس نیز گاهی در فصل تابستان و پاییز دستفروشی به ده می آیند و زنان برخی لباسهای مورد نیاز را از آنها تهیه می کنند همچنین برخی از زنان نیز که خیاط هستند برای خود و دیگران نیز لباسهایی را می دوزند. لباس زنان عموماً بلوز و دامن بلند و شلوار پارچه ای و روسری است. گاهی نیز پیراهن های بلند می پوشند. زنان جوان و دختران، کاپشن و زنان مسن تر بلوزهای دکمه دار و یا پلیور بافتنی می پوشند. کفش های زنان مسن کفش گالش و کفش زنان جوان و دختران کفش های تولید شده در شهرهاست. به طور کلی مصرف کفش و لباس زنان دو تا سه دست بیشتر نیست که متوسط هزینه سالانه کفش و لباس یک میلیون تا یک میلیون و پانصد می باشد.

نظافت و آرایش: برای نظافت شخصی و حمام کردن در گذشته که حمام دهکده عمومی بوده و هنوز هم برای کارگران و مسافران و برخی از افراد مورد استفاده است. ساعات استفاده قبل اذان صبح هنگام سحر تا طلوع آفتاب مخصوص مردان بوده و از طلوع خورشید تا هنگام غروب آفتاب مورد استفاده زنان قرار داشت. نظافت و حمام بردن بچه های کوچک یعنی تا ۵ سال به عهده زنان بوده و پسر بچه های بزرگتر از این سن همراه پدران به حمام می رفته اند. زنان عمدتاً با بچه ای متشکل از حوله و لباس به حمام می رفتند در داخل حمام اتاقک خاص برای نظافت شخصی وجود داشت و عمدتاً چرک بدن که معمولاً به کمک همدیگر و ماده ای به نام روشور و کیسه های دستی کوچک ضخیم انجام می شد. مصرف سنگ پا نیز بسیار متداول بود. زنان و دختران جوان معمولاً برای ادای احترام کارهای افراد سالخورده را انجام می دادند. در گذشته به فراخور نیاز مموماً به هفتگی حمام می رفتند. اما امروزه در اکثر خانه ها حمام شخصی وجود دارد و جملگی از حمام خانگی خود استفاده می کنند و بنا به میل میزان استفاده تعیین می شود. لازم به یادآوری است سوخت حمام عمومی در گذشته هیزم و از دهه ۱۳۶۰ به بعد با آمدن برق بوسیله مشعل و گازوئیل و حمام های خانگی هم عمدتاً آبگرمکن های برقی و برخی نیز از گازهای مایع که به صورت مخزن است می باشد. در فرهنگ سنتی کندلوس آرایش مخصوص زنان جوان بوده و دختران هرگز آرایش نمی کردند و حتی درست کردن ابروان و کشیدن سرمه جنبه تابو داشت اما امروزه بکلی این رفتارها تغییر کرده و همچون سایر جوامع بوسیله لوازم آرایش جدید به پیرایش می پردازند اما در فصل زمستان زنان و دختران بیشتر رفتارهای سنتی بر اساس عرف را انجام می دهند و آرایش ها حداقلی است. معمولاً زنانی مهارت بیشتری برای آرایش کردن دارند به عنوان کمک زنان دیگر را آرایش می کنند و به عنوان شغل محسوب نمی شود. و آرایشگاهی در روستا وجود ندارد و در صورت نیاز به آرایش و اصلاح مو به شهر می روند. مهمترین لوازم آرایش در گذشته سرخاب و سفیداب بود که پودر کرم مانندی بوده و به صورت می مالیدند و برای چشم سرمه بوده که هنوز هم مورد استفاده قرار می گیرد. سرمه توسط زنهایی که دارای مهارت بالایی هستند درست می شود که با کره گاوی درست می کنند. نحوه درست کردن آن در بخش صنایع دستی همین مطالعه ارایه شده است. اما امروزه علاوه بر سرمه سایر لوازم آرایش از شهر تهیه می شود. به طور کلی برای آرایش، هزینه ای چندان همچون جامعه شهری ندارند فقط برخی لوازم آرایش ارزان قیمت را تهیه می کنند که به طور متوسط سالانه دویست هزار تومان تا چهارصد هزار تومان هزینه مربوط به آرایش آنهاست.

صنایع دستی: مهمترین صنایع دستی که توسط زنان در فصل زمستان درست می شود عبارتند از بافندگی که نقش بیشتری نسبت به سایر کارها از جمله خیاطی گلدوزی درست کردن سرمه و ... دارد.

بافندگی و پشم ریزی: بافندگی اعم از قلاب بافی و یا پنج سیخ از مهمترین کارهای زنان در این فصل است در گذشته پس از آنکه پشم گوسفندان را تراشیدند. ابتدا آن را می شستند پس از خشک شدن، پشم های چسبیده به هم را با وسیله ای به نام شونمه shuneme یعنی شانه مو از هم جدا می کردند. که به این عمل دچکلانین dachkelannian می گویند سپس پشم های باز شده را بوسیله چل و کرپ chelokarp با تاباندن این وسیله که چوبی کوچک مخروطی نصف شده و یک چوب نازک حدود سی سانتیمتر می باشد تبدیل به نخ می کنند و مجددا با همین وسیله نخ را دولا می کنند تا با آن لباسهای زمستانی خود را تهیه کنند این فعالیت های میدل در حال منسوخ شدن است و گاهی توسط برخی از زنان انجام می شود. در گذشته نخ ها را با پوست سبز میوه گردو و یا زغال نخ های سفید را تبدیل به سیاه می کردند که بیشترین مصرف را داشت و برای رنگهای دیگر هم در گذشته از رنگهای گیاهان به صورت طبیعی و در دهه های قبل از رنگ های بازار استفاده می کردند اما امروزه با کاموایی که از شهر تهیه می کنند کار بافندگی را انجام می دهند که حجم زیادی از کار زنان است برخی فقط برای خود و عزیزانشان و برخی نیز جهت فروش به دیگران بافندگی می کنند بیشترین وسیله جوراب و همچنین دستگیره آشپزخانه و همچنین بلوز و شلوار و جلیقه می باشد.

خیاطی: خیاطی نیز یکی از مهارتهای زنان است که البته تعداد کمی این مهارت را دارند ولی عمدتا در خانه خود چرخ خیاطی را جهت برخی از کارها دارند. در سالهای اخیر در فصل تابستان مغازه ای جهت فروش صنایع دستی و خیاطی زنانه فعالیت خود را در روستا آغاز کرده اما نسل جوان با توجه به زیست جهان مدرن از این مهارتها پیروی نمی کند و در سال جدید با توجه به وضعیت کرونايي این مجموعه تعطیل شد.



شکل ۱۱- خیاطی زنان در کندلوس



شکل ۱۰- بافندگی زنان در کندلوس

گلدوزی: گلدوزی یکی دیگر از مهارت هاست که گهگاهی برای نیاز خود انجام می دهند که امروزه در حال منسوخ شدن است. جاجیم بافی و چادرشَب بافی در گذشته متداول بوده حدود نیم قرن از آخرین کارگاه بافندگی جاجیم بنام کرچال می گذرد در دو دهه قبل قالی بافی به عنوان یک شغل چند سالی رونق داشت اما امروزه منسوخ شده است.

سرمه سازی: درست کردن سرمه توسط برخی از پیرزنان انجام می شود که هم برای مصرف خود و اطرافیانشان و هم جهت فروش تولید می شود. ساخت سرمه در داخل خانه انجام می دهند به طوری که مقداری کره محلی گاوی^۱ را ابتدا داغ می کنند سپس پارچه ای فتیله مانند از پنبه ای خاص از جنس نخ که فاقد پلاستیک باشد را داخل روغن قرار می دهند و در داخل همان ظرف روغن فتیله را آتش می کنند که مواد آن همان روغن حیوانی است بر روی آن یک کاسه مسی قرار می دهند از دودی که با سوختن روغن حیوانی و فتیله زیر کاسه می بندد آن را تراشیده و به عنوان سرمه در داخل شیشه های کوچک و یا سرمه دان قرار می دهند.^۲

مصرف ارتباطی: در گذشته ها با توجه به اینکه سواد قرآنی وجود داشته مهمترین وسایل ارتباطی نامه بوده که تا حد دو دهه قبل نیز وجود داشته است اما از حدود سی سال پیش که تلفن به عنوان یکی از وسایل ارتباطی وارد دهکده شد این وسیله در کمتر از یک دهه جای خود را به تلفن همراه داده و امروزه کمتر مورد استفاده قرار می گیرد. اما اپراتور تلفن همراه اول حدود کمتر از دو دهه است که در منطقه فعال شده است قبل از نصب دکل همراه اول گوشی های بی سیم به عنوان تلفن همراه در میان برخی از روستاییان با همان خط تلفن های مستقیم متداول بود که حدود ۲۰ کیلومتر شعاع ارتباطی آن بود اما با آمدن تلفن همراه و موبایل به سرعت جای خود را به این وسیله ارتباطی داده است گرچه ابتدا برخی از مردم برای استفاده آن چندان تمایلی نشان نمی دادند اما در کمترین زمان به عنوان یک وسیله ضروری نقش و اهمیت خود را یافته است. امروزه در فصل زمستان نیز تقریباً جز یکی دو نفر از پیرزنان، سایر ساکنین از تلفن همراه استفاده می کنند و اپراتور همراه اول تنها اپراتور فعال در دهکده است. لذا با توجه به اهمیت این وسیله ارتباطی بسیاری از کارها علاوه بر تماس تلفنی از طریق نرم افزارهای موجود در تلفن همراه از قبیل تلگرام، واتساپ، اینستاگرام نیز مورد استفاده دختران و زنان جوان هست تا جایی که روزانه حداقل سه ساعت از وقت خود را در فضای

۱- علت استفاده کره گاوی به خاطر طبع سرد محصولات گاوی است که برای چشم مفیدتر است

۲- شیخ الاسلامی، خدیجه، ۷۴ ساله، تاریخ گفتگو دیماه ۱۳۹۹، محل گفتگو: کندلوس

مجازی با دیدن کلیپ های مختلف و یا ارتباط با دوستان و خویشاوندان می گذرانند لازم به یادآوری است در میان این بومیان هنوز وسایلی همچون کامپیوتر و لپ تاپ علیرغم آشنایی با این امور مورد استفاده نیست برای زنان مسن تلفن همراه فقط جهت تماس و یا پاسخ دادن به تماس استفاده می شود و با سایر قابلیت های آن آشنایی نداشته و حوصله یادگیری آنها را نیز ندارند اما به طور کلی استفاده از اینترنت و گوشی همراه جهت بسیاری از امور در دهکده متداول شده است.

ورزش و تفریح: لازم به یادآوری است با توجه به وضعیت فرهنگی علیرغم اینکه در دهکده کندلوس باشگاه ورزشی وجود دارد هنوز استفاده از آن « حتی در فصل تابستان برای بانوان رایج نشده است. و تقاضای چندانی نیز وجود ندارد. اوقات فراغت ها به لحاظ فرهنگی بیشتر مردانه است و زنان به طور کلی بسیار کم بهره اند. مسافرت به عنوان تفریح کمتر در میان زنان مشاهده می شود اما سفر زیارتی دسته جمعی زنان گاهی هم خانوادگی به مشهد مقدس در میان بومیان مشاهده می شود و در سال جاری به علت وضعیت کرونایی کشور سفرهای مختلف انجام نشده است.^۱

۵- نتیجه گیری

به طور کلی تغییرات و تحولات اخیر در زندگی مدرن تاثیرات فراوانی داشته است. رفتارهای روزمره امروز شباهت بسیار کمی با گذشتگان دارد که جملگی متأثر از اثرات جهانی شدن فرهنگ است. مهاجرت از روستا به شهر در دهه های اخیر و همچنین آشنایی روستاییان با ابزارهای مدرن و زیر بنایی همچون، برق، تلفن، اینترنت، ماهواره مهمترین علت تغییرات جامعه کندلوس بوده است. از طرفی در سال ۱۳۶۶ مجموعه فرهنگی جهانگیری که به همت دکتر علی اصغر جهانگیری شروع به کار کرده است. به عنوان مجموعه ای گردشگری پای مسافر و گردشگری به این دهکده تاریخی باز شده است از آنجا که بسیاری از اقدامات و فعالیت های توسعه ای در بخش فرهنگ در کل کشور نیز از سیاستگذاری فرهنگی درستی برخوردار نبوده است به سرعت زمینه تغییرات را در روستا ایجاد کرده است به عبارتی هنوز پس از سه دهه معیشت مردم از حالت سنتی مبتنی بر کشاورزی و دامداری به گردشگری تغییر نیافته است و نه تنها کندلوس توسعه گردشگری نیافته است بلکه به عنوان یک تولید کننده به مصرف کننده تبدیل شده است مهمترین شغل که از فراوانی بالایی برخوردار است کارهای خرید و فروش ملک و کارهای ساختمانی است. بیش از هفتاد درصد از زمین های منطقه زیر کشت ویلا رفته اند. تعداد ۱۰ نفر در مجموعه فرهنگی کندلوس در فصل گرم سال مشغول کار می باشد که در فصل زمستان مجموعه تعطیل است. و زندگی مردمان این دیار در خود روستا نیز همچون جامعه شهری است. در سال ۱۳۷۱ بر اساس پژوهشی که نگارنده انجام داده است تعداد ۵۳ خانوار و تعداد ۲۵۶ نفر از مردم در فصل زمستان در روستا زندگی می کردند که این عدد پس از گذشت حدود سه دهه علیرغم داشتن امکانات زیست از جمله آب و برق و جاده و سوخت نفت و اشتغال به شیوه سنتی و جدید در سال ۱۳۹۹ تعداد ۵۴ نفر در دهکده زندگی می کنند که ۳۱ نفر را زنان تشکیل می دهند تقریباً حدود نود درصد این جمعیت از روی ناچاری و نوع زیست و معیشت مجبور به ماندن در روستا گردیدند. حیات و پویایی این سبک از زندگی از رونق خاصی برخوردار نیست و در حال افول است. زنان که بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند به طور کلی بیشتر زنان مسن و پیرزنانی هستند که بر اساس فرهنگ بومی و محلی در روستا زندگی می کنند زنان و دختران جوان همچون سایر جوامع از پیشقراولان تغییر هستند بیشتر زنان علاوه بر کارهای خانه سایر کارهای بیرون از منزل را نیز انجام می دهند. تعداد کمی از زنان نیز صرفاً خانه دار و خوش نشین هستند و امکانات زیست آنها در منزل همچون خانه های امروزی در شهرهاست. برخی از زنان نیز خانه دار و دامدار هستند که به تنهایی به همه امور می پردازند. به طور کلی فرهنگ حاکم علیرغم تغییرات انجام شده مردسالارانه است گرچه زنان امروزه از رفاه نسبی برخوردار هستند اما امکاناتی متناسب با اوقات فراغت زنان در دهکده وجود ندارد بیشتر اوقات فراغت آنان با فضای مجازی و ارتباطی است بخشی نیز به دور هم نشینی و پیاده روی می گذرد. مهمترین کار فراگیر علاوه بر کارهای منزل بافندگی است که اکثر زنان به این کار با نگاه استفاده از زمان مشغول فعالیت اند زنان همچون مردان حتی در فصل های دیگر هم امکان استفاده از طبیعت گردی و تفریحات را ندارند که بیشتر مسئله نگاه سنتی به زنان و امنیت آنان است. به طور کلی با توجه به دانش بومی زنان همواره از دیرباز نقش مدیریت خانه را به عهده داشته اند و ریاست خانه به عهده مردان بود که هنوز در خانواده های سنتی مشاهده می شود اما این وضعیت به همان دلایل ذکر شده در حال تغییر شکل دادن است و زنان به تاسی از فرهنگ مدرن و جامعه شهری نقش ریاست خانه را به جای مدیریت به عهده می گیرند و این تفکر کم کم در میان نسل جوان متداول است اما در میان سالخوردگان بشدت متفاوت است و این شکاف فرهنگی در حوزه زنان بخوبی مشهود است. به طور کلی می توان گفت جمعیت زنان بومی فصل زمستان در کندلوس علیرغم همه تحولات و تغییرات مدرن هنوز بخشی از رفتارهایشان متأثر از فرهنگ گذشته است. زنان خانه دار درآمد خاصی ندارند اما بسیاری از مردان درآمدهای خانواده را در اختیار زنان قرار می دهند و هزینه ها با مشورت هم انجام می شود. لازم به یادآوری است که در فصل تابستان اهالی شهر نشین به روستا می آیند. هژمونی فرهنگ روستایی در زنانی که در شهر زندگی می کرده اند نیز اثر گذاشته و بسیاری از رفتارهایشان از جمله پوشش و مدیریت بدن تحت تاثیر عرف روستاست و متقابلاً زنان بومی نیز در حوزه های مختلف

زندگی تحت تاثیر رفتارهای زنان شهرنشین قرار می گیرند و این تاثیر و تاثرات دوسویه در گذر زمان به خوبی مشهود است. ضمن آنکه مهمترین زمینه های تغییر از طریق ماهواره ها و رسانه های ارتباطی است اما تغییرات فردی امری ثانویه است.

منابع

۱. اباذری، یوسف و حسن چاوشیان (۱۳۸۱) از طبقه تا سبک زندگی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، پائیز و زمستان.
۲. انگلیس، دیوید، (۱۳۹۹) فرهنگ و زندگی روزمره، ترجمه جانان نجفی و علی باصری، اندیشه احسان،
۳. بارکر، کریس (۱۳۹۱)، مطالعات فرهنگی، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. بنت، اندی، (۱۳۸۶) فرهنگ و زندگی روزمره، ترجمه حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی، چاپ اول، نشر اختران تهران
۵. جلالی کندلوس، فرهود، (۱۳۷۰) پژوهش مونوگرافی دهکده کندلوس با تکیه بر همیاری های سنتی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
۶. جنگ، عباس (۱۳۹۵) تبیین الگوهای جهانی شدن و مصرف و زندگی روزمره- فصل نامه علمی، پژوهشی کاوشهای مدیریت بازرگانی؛ سال هشتم، ش ۱۵
۷. جهانگیری، علی اصغر (۱۳۶۷) روایت مستند رنج و گنج، تهران: موسسه فرهنگی جهانگیری
۸. جهانگیری، علی اصغر (۱۳۶۷)، کتاب کندلوس، تهران: نشر موسسه فرهنگی جهانگیری.
۹. سارانتاکوس- ۱۹۹۳ صفحه ۲۶۶ و ۲۶۵ به نقل از ایمان ۱۳۹۰
۱۰. فکوهی، ناصر، تاریخ اندیشه و نظریه های انسانشناسی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۷
۱۱. کاظمی، عباس (۱۳۹۲)، پرسه زنی و زندگی روزمره ی ایرانی، تهران ، فرهنگ جاوید.
۱۲. لاجوردی، هاله، (۱۳۸۴) مقاله نظریه های زندگی روزمره- نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶
۱۳. مجیدزاده، محسن (۱۳۸۵). آیین های باستانی، تهران: پژوهش های فرهنگی.
۱۴. وثوقی، منصور، جامعه شناسی روستایی، انتشارات کیهان، چاپ پانزدهم.
۱۵. گفتگو با خدیجه شیخ الاسلامی- ۷۳ ساله- ساکن کندلوس- دیماه ۱۳۹۹

فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

نشانی: کرج، آزادگان، ابتدای بلوار مطهری،
خیابان شهید سبحانی، پلاک ۴۸، واحد ۴
کدپستی: ۳۱۴۳۹۵۳۵۹۵

۰۲۱۳۳۲۰۲۴۸۷
۰۲۶۳۴۴۵۳۱۳۱
www.ASSCS.ir

ISSN: 2645-4475

